



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (دو فصلنامه علمی)

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سرمدیر: دکتر رضا ناظمیان

هیئت تحریریه:

استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران	امین مقدسی، ابوالحسن
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران	پاشا زانوس، احمد
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران	پروینی، خلیل
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران	رسولی، حجت
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران	رضائی، غلامعباس
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	صالح بک، مجید
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران	قهرمانی مقبل، علی اصغر
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	گنجیان خناری، علی
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	میرحاجی، حمیدرضا
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، فارس، ایران	میرقادری، سید فضل‌الله
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	ناظمیان، رضا
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	نجفی اسداللهی، سعید

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

ویراستار فارسی: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه صفحه‌آرا: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه

ویراستار انگلیسی: دکتر بهزاد نزاکت‌گو

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی

و زبان‌های خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. کد پستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۸۳۷۰۵

لینوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ارسال مقاله از طریق سامانه: rctall.atu.ac.ir

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷

پایگاه‌های نمایه دوفصلنامه
پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

www.srlst.com	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
www.magiran.com	پایگاه اطلاعات نشریات کشور
www.noormags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور
fa.journals.sid.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
www.civilica.com	پایگاه سیوبلیکا
retall.atu.ac.ir	پایگاه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی
www.ensani.ir	پرتال جامع علوم انسانی

مشاوران علمی این شماره:

- د. عبدالعلی آل بویه لنگرودی، د. عباس اقبالی، د. فاطمه پرچگانی، د.
منصوره زرکوب، د. تورج زینی وند، د. حسام حاج‌مؤمن، د. علی حاجی‌خانی، د.
مینا عربی، د. زهره قربانی، د. زهرا کرم‌زادگان، د. بیژن کرمی‌میرعزیزی، د.
جواد گرجامی، د. عیسی متقی‌زاده، د. جلال مرامی، د. فرامرز میرزایی، د. رضا
ناظمیان، د. علیرضا نظری، د. یوسف نظری.

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان دوفصلنامه

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به زبان فارسی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی

خط مشی دوفصلنامه: این دوفصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند. مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی دوفصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایجاصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می‌شود.

۴- شیوه تنظیم مقاله

- عنوان کامل مقاله به فارسی، حداکثر ۱۵ واژه و گویای محتوای آن باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محل اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی و سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.

- چکیده فارسی حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژگان کلیدی حداکثر ۵ کلمه است.

- عنوان کامل مقاله به انگلیسی، حداکثر ۱۵ واژه باشد.

- چکیده انگلیسی، حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژه‌های کلیدی انگلیسی، حداکثر پنج کلمه است.

- تعداد کلمات کل مقاله، از ۴۰۰۰ تا ۶۵۰۰ کلمه باشد.

- مقدمه شامل سؤال‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد تا خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.

- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.

- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.
- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.
- کتاب‌نامه
- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.
- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱/۵ سانتی‌متر و حاشیه از بالا و پایین ۴ و از چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۳ B Zar برای متن‌های فارسی، قلم B Badr 12 برای متن‌های عربی و قلم Times New Roman 11 برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.
- ارجاعات درون‌متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، سال، جلد و صفحه ذکر شود؛ مثال (فروخ، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۳۵۸).
- ارجاعات به کتاب در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر محل نشر: ناشر.
- ارجاعات به مجله در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.
- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی
- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.
- تعداد کل صفحات مقاله ارسال شده، حداکثر ۲۰ صفحه (۴۰۰۰-۶۵۰۰ کلمه) باشد. مجله از دریافت مقالاتی با حجم صفحات بالاتر جداً معذور است.
- ۵- شرایط پذیرش اولیه**
- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه rctall.atu.ac.ir ارسال گردد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.
- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در **دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی** مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

فهرست مطالب

- ۹ ارزیابی کیفی ترجمه اصطلاحات حقوق مدنی در قرآن کریم
سید رضا به آفرین، مسعود یزدانی مقدم و جعفر شریفی گلریز
- ۳۱ معادل یابی مقوله های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون والقلم جلال آل احمد
مرضیه ربیعی، عبدالعلی آل بویه لنگرودی و احمد پاشازانوس
- ۵۹ کیفیت ترجمه معنایی از منظر تئوری لارسن در ترجمه یثری از قرآن (مطالعه موردی ترجمه سوره کهف)
علی صیادانی، یزدان حیدرپور و سیامک اصغرپور
- ۹۳ سبک ترجمه استعارات فولادوند و حلبی بر اساس راهکارهای ترجمه استعاره نیومارک (مطالعه موردی جزء اول قرآن کریم)
سجاد احمدی و حسین گلی
- ۱۱۵ بررسی تغییر دلالت های زمان در ترجمه صافی نجفی از رباعیات خیام با تکیه بر عناصر انسجام بخشی متن
فرشته ناصری
- ۱۳۹ پردازش و بازتولید در ترجمه متون ادبی بر اساس دیدگاه ویلس (پیکره مطالعاتی: ترجمه کتاب در بند کردن رنگین کمان)
صادق ابراهیمی کاوری
- ۱۶۱ بررسی و نقد ترجمه نوبه ابوالفتح بستی به زبان فارسی؛ با تکیه بر اصل کمیت
احمد حیدری، علی اصغر قهرمانی مقبل، ناصر زارع و مسلم زمانی
- ۱۹۷ تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی بر اساس نظریه وینه و داربلنه
حمیدرضا حیدری
- ۲۱۷ نقد و بررسی ترجمه سوره القارعه بر مبنای بافت زبانی آن (مورد پژوهانه ترجمه های فولادوند و مکارم شیرازی)
عادل آزاددل، جواد گرجامی و معصومه بهره‌ور
- ۲۴۷ تکنیک‌های روان‌سازی متن ترجمه در سه حوزه ساختار جمله، زمان و ضمیر
رضا ناظمیان و صادق خورشیا
- ۲۷۳ تحلیل مقایسه ای عوامل سازنده ابهام در کتاب سیبویه و ترجمه آن بر اساس عناصر انسجام دستوری
زهرا کرم‌زادگان
- ۳۰۱ آسیب شناسی توانش ترجمه دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات عربی و تدریس ترجمه عربی-فارسی و برعکس با تکیه بر روش تحلیل خطا (ETA)
مینا عربی و رقیه رستم‌پور ملکی
- ۳۳۱ چکیده انگلیسی مقاله‌ها

ارزیابی کیفی ترجمه اصطلاحات حقوق مدنی در قرآن کریم

۱- سید رضا به‌آفرین*، ۲- مسعود یزدانی مقدم**، ۳- جعفر شریفی گلرین***

۱- استادیار آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

۲- استادیار آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، سمنان، ایران

۳- کارشناسی ارشد مترجمی انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

در ترجمه اصطلاحات حقوقی توجه به نکاتی مانند انتقال جنبه‌های معنایی، متنی و کاربردشناسی ضروری به نظر می‌رسد. بخشی از متون مقدس، مانند قرآن کریم، حاوی دستورهای است که غالباً بار حقوقی دارند و از آنجا که این گونه دستورها می‌توانند منشاء برخی سوءبرداشت‌ها از سوی خوانندگان شوند، لذا در ترجمه آن‌ها باید دقت فراوانی کرد. از جمله مهم‌ترین موضوعات حقوقی در قرآن، می‌توان به ارث، ازدواج، طلاق و غیره اشاره نمود که مردم در زندگی روزمره خود همواره با آن‌ها سروکار دارند و هر گونه ترجمه نادرست آن‌ها و عمل به مفاهیم نادرست که به دلیل علاقه شدید مردم به متون مقدس وجود دارد، می‌تواند تبعات حقوقی برای خوانندگان در پی داشته باشد. تقریباً سیصد آیه به مسائل حقوقی پرداخته‌اند. بر همین اساس، ممکن است خوانندگان غیرمتخصص ترجمه‌های قرآن و یا مترجمانی که از روی ترجمه‌های ناقص، یک ترجمه نو ارائه می‌دهند، در فهم اصطلاحات حقوقی اشتباه نمایند و یا اینکه این ترجمه‌های نادرست بهانه‌ای به دست مغرضان برای به چالش کشیدن مبانی حقوقی اسلام بدهد. ارزیابی کیفی ترجمه ۳۴ نمونه از اصطلاحات حقوقی قرآن کریم در ۲۱ ترجمه نشان می‌دهد که تنها حدود ۳۴٪ از ترجمه‌ها موفق به انتقال معنای دقیق اصطلاحات حقوقی قرآن کریم شده‌اند. کسانی که می‌خواهند یک ترجمه قابل اعتماد از اصطلاحات حقوقی قرآن کریم ارائه نمایند، باید از نظرات فقها و علمای دینی و مفسران قرآن بهره‌برند و با علوم مختلف اسلامی آشنا باشند. توصیه می‌شود برای فهم بهتر اصطلاحات حقوقی قرآن کریم و جلوگیری از سوءبرداشت‌ها، تا حد امکان توضیحاتی مختصر درباره این اصطلاحات در پانوشته‌ها و یا پراشته‌ها ارائه شود.

واژگان کلیدی: ارزیابی کیفی ترجمه، ترجمه حقوقی، اصطلاحات حقوقی قرآن، آیات الأحکام.

* E-mail: parpinchy@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: mym1300@gmail.com

*** E-mail: arsgsh@hotmail.com

مقدمه

آیات حقوقی قرآن کریم به دلیل ارتباط تنگاتنگ با نیازهای روزمره مردم و نیز آثار آن‌ها بر حیات جامعه همواره مورد توجه فقیهان و عالمان دین بوده است. رشد شگفت‌انگیز ارتباطات و آگاهی‌ها و نیز مراجعه مردم به منابع دینی برای بررسی مواضع دین در موضوعات حقوقی، مانند حقوق بشر، حقوق زنان، ارث و غیره ایجاب می‌کند تا یک ترجمه درست و دقیق از قرآن، به‌ویژه اصطلاحات حقوقی آن ارائه گردد. تبلیغات مغرضانه و استناد به قسمت‌هایی از احکام حقوقی قرآن موجب می‌شود تا راه برای کوبیدن قرآن و مبانی عقلانی حقوق اسلام هموار شود. از سویی دیگر، برخی خوانندگان قرآن که به زبان و ادبیات عرب و مبانی حقوقی اسلام آشنا نیستند، برای مطالعه کتاب آسمانی قرآن به ترجمه‌های موجود که به زبان محلی خود و یا سایر زبان‌های غیر عربی هستند، مراجعه می‌کنند و با عباراتی روبه‌رو می‌شوند که موجب برداشت نادرست ایشان از مبانی حقوقی قرآن می‌گردد. بسیاری از افراط و تفریط‌ها در جامعه اسلامی و برداشت‌های ناروا از مبانی حقوقی اسلام ناشی از انتقال نادرست اصطلاحات حقوقی قرآن در ترجمه‌های آن است.

آقای گونزالس از مترجمان مسلمان اسپانیولی زبان، به نمونه‌ای از این نوع اشتباه اشاره کرده است. بنا به نظر وی، واژگان حقوقی در هر زبانی الزامات و ویژگی‌های خاص خود را دارد و ترجمه آن‌ها باید دقیق صورت پذیرد، اما در برخی از ترجمه‌های اسپانیولی از قرآن، این دقت را مشاهده نمی‌کنیم؛ به عنوان مثال، معادل اسپانیولی «طلاق»، واژه «Divorcio» است که برخی از مترجمان به جای آن از واژه «Repudio» استفاده کرده‌اند، در حالی که طلاق در قرآن احکام متعددی دارد، ولی واژه اخیر در زبان اسپانیولی به معنای «نوعی از طلاق است که زن بدون دریافت حقوق قانونی خود از خانه بیرون انداخته می‌شود». این نوع ترجمه می‌تواند موجب برداشت نادرست خوانندگان از قرآن شود.^۱

نمونه دیگری که در به کارگیری معادل دقیق‌تر در زبان فارسی می‌توان اشاره کرد، ترجمه واژه «دین» در آیه ۱۱ سوره نساء است که در محاوره فارسی، معمولاً با کسره حرف اول «دین» و یا از جمع آن «دیون» استفاده می‌شود. معادل فارسی «دین» واژه «بدهی»

است که شامل کلیه بدهی فرد، اعم از نقدی، غیرنقدی، اموال منقول و غیرمنقول و غیره می‌شود. تعدادی از مترجمان محترم از معادل «وام» برای «دین» استفاده کرده‌اند. در زبان فارسی، معمولاً از واژه «وام» برای اشاره به بدهی مالی یک فرد به مؤسسات مالی، بانک‌ها و غیره استفاده می‌شود. رشديه معتقد است که «وام» به پولی گفته می‌شود که پیش از این دریافت شده‌است (Roshdiye, 2011: 1520). اما واژه «دین» به کل بدهی‌های یک فرد در مقابل اشخاص دیگر، مؤسسات و یا بخش‌های دولتی گفته می‌شود (Ibid: 699). بنابراین، شاید واژه «بدهی» پسندیده‌ترین معادل برای واژه «دین» در زبان فارسی باشد.

پرسش پژوهش

با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، می‌توان سؤال‌های زیر را مطرح کرد:

- آیا مترجمان ما (حتی آنان که سعی نموده‌اند از تفاسیر موجود برای ترجمه خود بهره ببرند)، موفق به انتقال درست اصطلاحات حقوقی شده‌اند؟
- آیا مترجمان محترم به آثار احتمالی انتقال نادرست اصطلاحات ترجمه توجه داشته‌اند؟
- آیا دانشجویان و پژوهشگران رشته‌های زبان و ادبیات عرب، علوم قرآن، فقه و حقوق، حقوق و غیره به این حوزه توجه داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

بسیاری از منتقدانی که به نقد ترجمه‌های قرآن پرداخته‌اند، به موضوعات غیرحقوقی توجه داشته‌اند و غالب نقدهای مربوط به ارزیابی ترجمه‌های قرآن که بالغ بر هزاران کتاب و مقاله می‌شود، در موضوعات زیبایی‌شناسی، رعایت دستور زبان و غیره بوده‌است و کمتر به ارزیابی ترجمه‌ها از نگاه حقوقی توجه شده‌است. آقای صفوی از معدود منتقدانی است که به این مسئله نگاه خاص و تخصصی داشته‌است و مقالاتی عالمانه در این زمینه تألیف

کرده است. از جمله آثار وی می‌توان به مقاله «خطاهایی در ترجمه قرآن» و مقاله «مترجمان و آیات ارث» اشاره کرد که این مقاله از آن بهره‌مند شده است.

برخی از منتقدان نیز به صورت غیرمستقیم به ارزیابی تعدادی از اصطلاحات حقوقی قرآن پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، مقاله «ابهام‌شناسی در ترجمه قرآن» (ر.ک؛ جواهری، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۲۰۱)، در حوزه‌های آوایی، واژگانی، معنایی و غیره از جمله مقالاتی است که در میان بررسی ابهامات ترجمه در قرآن، به ارزیابی ترجمه واژه «قُروء» یا همان «دوره قاعدگی» پرداخته است. این واژه به هر دو صورت «آغاز دوران قاعدگی زن» و «آغاز دوران پاکیزگی زن از قاعدگی» اطلاق شده است (ر.ک؛ جواهری، ۱۳۸۷: ۲) و تأثیر آن در بحث زمان مُجاز برای ازدواج مجدد یک زن پس از مرگ همسرش و یا طلاق از وی است که با عنوان «عده» از آن یاد می‌شود و آثار حقوقی در باب فرزندان، ارث و غیره دارد. با توجه به اهمیت این مسئله، در ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی، به مبنا بودن آغاز زمان پاکیزگی زن از قاعدگی یا «طهر» اشاره شده است: «عده طلاق و عده فسخ نکاح، سه طهر است...».

۱. ترجمه اصطلاحات حقوقی

موضوعات حقوقی در هر فرهنگ و جامعه‌ای اهمیت بسیار بالایی دارد، به ویژه آن دسته از قوانین و مسائل حقوقی که ریشه در متون مذهبی دارند. طبعاً این قوانین به دلیل ارتباط با عقاید و باورهای مردم جایگاه مهمی در بین مردم دارند. با این حال، ترجمه اصطلاحات حقوقی فی‌نفسه مشکلات و پیچیدگی‌های خود را دارد، به نحوی که کربی - قاضی دادگاه عالی استرالیا - در تقریظ خود بر کتاب ترجمه حقوقی کائو، ضمن برشمردن مسائل مرتبط با ترجمه حقوقی برای قضات، این نوع ترجمه را در مقایسه با سایر متون، چالش‌برانگیزترین نوع ترجمه دانسته است (Cao, 2007: vi). خود کائو نیز ترجمه حقوقی را از حوزه‌های تخصصی و خاص به حساب آورده است و علت این خاص بودن را علاوه بر مهم دانستن انتقال جنبه‌های زبان‌شناسانه، ماهیت ویژه مسائل حقوقی و تبعات حقوقی و

قانونی ناشی از آن می‌داند. از نظر وی، مترجم یک متن حقوقی حتماً باید از اصطلاحات پایه حقوقی و ماهیت قوانین و زبان حقوقی و اثرات آن بر ترجمه حقوقی آگاه باشد (Ibid: 7).

برای ترجمه متون حقوقی باید ابعاد گوناگونی را مد نظر داشت که عبارتند از: آشنایی با ویژگی‌های زبانی متن که جنبه‌های بافت فرهنگی و حقوقی آن را در خود گنجانده است، آشنایی با انواع متون حقوقی که حوزه‌های خاص خود را دارند، آشنایی با اصطلاحات خاص حقوقی و واژگان این حوزه و در پایان، آشنایی با دانش عملی در این حوزه (Stolez, 2013: 56). در ترجمه متون حقوقی، حتی حروف ربط نیز مهم هستند، به طوری که توجه نکردن به آن‌ها می‌تواند منجر به ارائه ترجمه نادرستی از متن شود. بوسیاکا در مقاله خود به این موضوع پرداخته است و با مقایسه حروف «و» و «یا» در ترجمه قوانین، به امکان جایگزینی این دو حرف و مسائل مترتب بر آن اشاره کرده است (Bosiacka, 2018: 64).

در قوانین ما نیز این موضوع زمانی که برای یک مسئله چندین گزینه وجود دارد و یا برای یک جرم چندین مجازات در نظر گرفته شده است، اهمیت خود را نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه، برای یک جرم ممکن است گفته شود «مجازات نقدی و حبس» و یا اینکه «مجازات نقدی یا حبس» که هر دوی این عبارات بسیار با هم متفاوت هستند. مورد اول حاکی از اجرای دو مجازات برای یک مجرم است و در مورد دوم، اختیار انتخاب برای هر یک از مجازات‌ها داده شده است. آیه ۴ سوره مبارکه نساء و آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده نمونه‌هایی از کاربرد حروف ربط هستند که در این تحقیق نیز بررسی شده‌اند.

درباره ترجمه متون حقوقی، ویژگی‌های مترجمان و لزوم کسب مهارت از سوی آن‌ها کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری نوشته شده است. بر اساس بررسی صورت گرفته از سوی بلیدی که با کمک استادان و دانشجویان پنج دانشگاه در کشور عمان انجام شده، ۵۸٪ مشکلات ترجمه متون حقوقی ناشی از کمبود دانش حقوقی، ۴۵٪ ناشی از ناآشنایی با اصطلاحات حقوقی و ۴۲٪ مربوط به مشکلات زبان‌شناسی است (Blidi, 2018: 156).

۲. ارزیابی ترجمه اصطلاحات حقوقی

ارزیابی کیفیت ترجمه بر اساس رویکردهای متفاوتی صورت می‌گیرد که از جمله آن‌ها، رویکرد مبدأمحور است. در این روش، پس از احصای معادل‌های موجود برای واژگان، انواع انحراف از ترجمه معانی واژه‌های متن مبدأ دسته‌بندی می‌شود. در رویکرد دوم که مقصدمحور است، میزان طبیعی بودن (Naturalness) ترجمه ارزیابی می‌شود که از جمله می‌توان به بیان آسان متن، برخورداری از ساختار روان زبان مقصد و غیره اشاره کرد و در رویکرد سوم، میزان تأثیر ترجمه بر مخاطبان، اعم از مشتریان، آموزگاران، منتقدان و خوانندگان بررسی می‌شود (Williams & Chesterman, 2002: 8).

یکی از الگوهای ارزیابی کیفی ترجمه، الگوی هاوس (House) است که در سال ۱۹۹۷ ارائه شد. الگوی وی بر پایه بررسی تطبیقی متن مبدأ و متن مقصد طراحی شده بود که منجر به ارزیابی کیفی ترجمه می‌شود و ناهمگونی‌ها و یا اشتباهات را برجسته می‌کند (Munday, 2012: 140). الگوی هاوس به گفته وی، به مقایسه ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و موقعیتی زبان مبدأ و متن مقصد می‌پردازد. او الگوی خود را مقایسه اصولی دو متن و ارزیابی میزان همانندی نسبی آن‌ها توصیف کرده است (House, 2015: 21). از نظر هاوس، «معادل‌سازی» محوری‌ترین موضوع در ارزیابی کیفی ترجمه است. وی معتقد است معادل‌سازی مقوله‌ای در ارتباط با حفظ معنی در دو فرهنگ زبانی متفاوت است. جنبه‌های سه‌گانه این حفظ معنی که ارتباط بسیار تنگاتنگی با ترجمه دارند، شامل جنبه مفهومی (Semantic aspect)، جنبه کاربردشناسی (Pragmatic aspect) و جنبه متنی (Textual aspect) می‌شود (Ibid). یکپارچگی در معنا و انسجام در ساختار و وجود رابطه معنادار با نظام حقوقی متن مقصد از دیگر شاخص‌های ارزیابی ترجمه متون حقوقی به شمار می‌آید (Bosiacka, 2018: 67).

۳. ترجمه اصطلاحات حقوقی قرآن کریم

احکام حقوقی قرآن تقریباً در همه جوامع اسلامی از دیرباز مورد توجه بوده است و به باور برخی از دانشمندان، این احکام در شکل دادن به رفتار مسلمانان از تولد تا مرگ نقش بسزایی دارند (Nassimi, 2008: 10). پیام‌های قرآن مشحون از دانش، اخلاق و موضوعات حقوقی مرتبط با مسائل روزمره زندگی و نیز حیات فکری و معنوی بشر است (Nasr & et al, 2015: 28). بنابراین، ترجمه اصطلاحات حقوقی قرآن باید با دقت و توجه فراوان صورت گیرد. آشنایی مترجمان قرآن کریم به قوانین و حقوق اسلامی از اصول مهم برای ترجمه این کتاب شریف است. تقریباً ۶۰۰ آیه از قرآن کریم (حدود ۱۰٪ از کل آیات) مربوط به احکام الهی هستند. غالب مسائل حقوقی قرآن در قالب احکام بیان شده‌اند. بر اساس دسته‌بندی صورت گرفته، حدود ۸۰ آیه به مسائل تجارت و امور مالی، ۷۰ آیه به حقوق خانواده، ۳۰ آیه به موضوعات جرم و زندان، ۲۵ آیه به حقوق بین‌الملل، ۱۳ آیه به شهادت و سوگند و ۱۰ آیه نیز به موضوعات مرتبط با قانون اساسی و اداره کشور پرداخته است (Nassimi, 2008: 10). با وجود این، تعداد دیگری از قوانین و مسائل حقوقی نیز به صورت غیرمستقیم از سایر آیات قرآن استخراج شده‌اند (Ibid).

در این مقاله، عمدتاً سعی بر این بوده است که در باب ارزیابی کیفی ترجمه اصطلاحات حقوق مدنی در حوزه حقوق خصوصی پرداخته شود. بر اساس دسته‌بندی صورت گرفته، حوزه‌های حقوق خصوصی عبارتند از: الف) احوال شخصیه (اهلیت، حجر و قیمومیت)، ب) اموال و مالکیت (مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی، حق مالکیت زنان)، پ) عقود و قراردادها (عقود معین، دین و بدهی، عقود باطل و نذر)، ت) مسئولیت مدنی (لزوم جبران خسارت و جبران ضرر مدنی)، حقوق خانواده (ازدواج، حقوق و تکالیف خانوادگی، طلاق و انحلال ازدواج و عده)، ث) ارث و وصیت (ر.ک؛ جاویدی، ۱۳۸۹: ۲۱).

بنابراین، آیات قرآن کریم موضوعات گوناگونی را در بر می‌گیرد که ترجمه آن‌ها نیازمند برخورداری از دانش تخصصی، آشنایی با حقوق اسلام، تاریخ اسلام، شأن نزول آیات، توانمندی در زمینه ترجمه آیه به آیه، آشنایی با احادیث پیامبر^(ص) و ائمه

معصومین^(ع) است. یکی دیگر از نکات بسیار مهم تلاش برای ارائه معادلی مناسب برای اصطلاحات حقوقی قرآن کریم و یا دست کم ارائه توضیحات مختصر برای آن‌ها در پانوشت ترجمه و یا داخل پرانتز است.

آثار ارائه یک ترجمه ناقص از اصطلاحات حقوقی قرآن کریم را می‌توان به طور خلاصه اینگونه بیان کرد:

۱- انتقال نادرست اصطلاحات حقوقی قرآن و به تبع آن، نگاه حقوقی اسلام به زبان‌های دیگر.

۲- برداشت نادرست مردمانی که به مطالعه این ترجمه‌های نادرست خواهند پرداخت.

۳- تبلیغات سوء آگاهانه و یا ناآگاهانه علیه مبانی حقوقی اسلام که می‌تواند واکنش‌های نامعقول غیرمسلمانان را در پی داشته باشد.

۴- کج فهمی برخی از مسلمانان از اصطلاحات حقوقی و انجام واکنش‌های افراطی و یا تفریطی نسبت به حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان.

۴. روش ارزیابی ترجمه اصطلاحات حقوقی قرآن

ابتدا برای مشخص شدن اصطلاحات حقوقی قرآن از دو کتاب سیمای حقوق در قرآن تألیف جاویدی و آیات/الأحكام در نظم حقوقی کنونی تألیف داریزین استفاده شد. علاوه بر این، ده‌ها مقاله، کتاب، پایان‌نامه و چند رساله دکتری بررسی شده است، لیکن تعداد ارزیابی ترجمه‌ها از منظر حقوقی بسیار اندک بود. سرانجام، ۳۴ نمونه به عنوان اصطلاحات حقوقی قرآن انتخاب و ترجمه آن‌ها در ۲۱ ترجمه شامل ۹ ترجمه فارسی و ۱۲ ترجمه انگلیسی ارزیابی شد که در این مقاله، فقط به ترجمه‌های فارسی پرداخته شده است. از آنجا که یکی از موارد مشخص‌کننده حقوقی بودن اصطلاحات انتخاب شده، وجود قوانین مرتبط با آن‌هاست، سعی شد تا قوانین مرتبط با هر یک از این اصطلاحات در قانون مدنی، قانون امور حسبی، آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و سایر قوانین

نیز در کنار نمونه‌ها ارائه شود. سپس کلیه نمونه‌ها از منظر تطبیق ترجمه با اصطلاحات حقوقی در متن مقصد بررسی و ارزیابی شدند.

۵. تعدادی از اصطلاحات حقوقی قرآن و ارزیابی ترجمه آنها

۵-۱. نمونه اول: النساء / ۱۱

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ...﴾.

«ارث» از اصطلاحات اساسی در حوزه حقوق است. آیات ۹، ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره مبارکه نساء به تفصیل در باب ارث و سهم ورثه سخن به میان آورده است. مواد ۸۲۵-۹۴۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران درباره حقوق ارث است. بر اساس مفاد مواد ۸۶۱، ۸۶۲ و ۹۴۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ورثه برحسب داشتن نسیت و سبیت به دو دسته کلی دارای ارتباط خونی با متوفی، مانند والدین و فرزندان و یا دارای ارتباط سببی با متوفی مانند همسر تقسیم می‌شوند. در مجموع، ورثه به سه طبقه کلی تقسیم می‌شوند^۲ که فرزندان متوفی در طبقه اول هستند و با وجود آنها، دیگران ارث نخواهند برد. البته همسر متوفی، اعم از زن یا شوهر که در عقد دائم بوده‌اند، همواره مشمول ارث خواهند بود (ر.ک؛ داریزین، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۱). همچنین، مواد ۸۶۴، ۸۹۲، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۵، ۹۱۳، ۹۲۷، ۹۳۷، ۹۳۸ و ۹۴۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به تفصیل در باب ارث بردن زوجین از یکدیگر سخن گفته‌اند.

یکی از مواردی که برخی از مترجمان محترم قرآن کریم در انتخاب معادل آن دقت کافی به خرج نداده‌اند، واژه «نساء» در عبارت «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً» است. واژه «نساء» در این آیه به «دختران متوفی» اشاره دارد و منظور این است که متوفی فقط فرزند یا فرزندان دختر از خود به جای گذاشته، لذا سهم الارث آنان مشخص است. در اینجا با چند نوع معادل‌گزینی مواجه هستیم. گروه اول کسانی هستند که برای واژه «نساء» معادل تحت‌اللفظی آن یعنی «زنان» را انتخاب کرده‌اند. گروه دوم کسانی هستند که با ارائه عبارت «همه ورثه دختر

باشند»، از سایر ورثه طبقه اول، مانند والدین و همسر متوفی غفلت کرده‌اند. لذا این طور تصور کرده‌اند که منظور از این آیه آن است که متوفی وارث دیگری ندارد و فقط دختران وی ورثه او هستند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۴۶-۶۱). علامه طباطبایی معتقد است که ضمیر شخصی مستتر در واژه «کُنَّ» به فرزندان متوفی در عبارت «أَوْلَادُكُمْ» اشاره می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا، ج ۴: ۳۲۹). مودودی (۱۹۷۲م.) نیز در ترجمه تفسیری خود به همین مطلب اشاره داشته‌است. بر اساس گفته وی، عبارت قرآنی «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً» به این معناست که اگر متوفی از خود فرزند ذکور نداشته باشد و فقط صاحب فرزند دختر باشد، اعم از دو دختر و یا بیشتر، آن‌ها دوسوم ارث را خواهند برد. ضمن اینکه در عبارت «همه ورثه دختر باشند»، یا «همه ورثه زن باشند»، این نکته نیز وجود دارد که واژه‌های «دختر» یا «زن» از واژه‌های عام است و کل ورثه مؤنث، مانند خواهرزاده‌ها و غیره را در بر می‌گیرند.

ترجمه دقیق‌تر این بخش از آیه ۱۱ سوره نساء به این شکل خواهد بود:

«خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند؛ یعنی این حکم را تشریح می‌کند که سهم فرزندان ذکورتان از میراث شما همانند سهم دو دختر از فرزندان شماست. این در صورتی است که فرزندانان دختر و پسر باشند، ولی اگر آنان (یعنی فرزندانان) همه دختر بودند، دوسوم آنچه متوفی بر جای نهاده، ملک ایشان است» (صفوی، ۱۳۸۶: ۴۷).

در ماده ۹۰۹ قانون مدنی در ارتباط با این موضوع آمده‌است: «هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوی او موجود باشند، با فرض چند دختر، فرض تمام دخترها دوثلث ترکه خواهد بود...».

۱-۱-۵. نمونه ترجمه‌های مرتبط با نمونه اول (النساء/۱۱)

مترجم	... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً...	مترجم
بهرامپور	... پس اگر [وارثان]، دخترانی...	فولادوند
حداد عادل	... و اگر فرزندان (همه) دختر...	گرمارودی
مکارم شیرازی	... و اگر فرزندان شما، (دو دختر)	خرمشاهی
صفارزاده	... و اگر همه فرزندان دختر	مجتبوی
	...	الهی قمشاهی

۲-۱-۵. نتیجه ارزیابی کیفی ترجمه نمونه اول (النساء / ۱۱)

همان گونه که مشاهده می‌شود، فقط ترجمه‌های حداد عادل، مکارم شیرازی و صفارزاده موفق به انتخاب معادل دقیق برای این موضوع شده‌اند و سایر ترجمه‌ها با افزودن عبارات و یا واژه‌هایی مانند «همه ورثه»، «وارثان» و غیره نتوانسته‌اند معادل حقوقی مناسبی را ارائه نمایند. بنابراین، در ترجمه این مفهوم، از حیث انتخاب معادل مناسب، حدود ۳۳٪ موفقیت حاصل شده است.

۲-۵. نمونه دوم: البقره / ۲۳۷

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَتَّفِقُوا أَوْ يُعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ ...﴾

یکی دیگر از اصطلاحات حقوقی قرآن، مسئله اختیار در ازدواج است. در این آیه به صورت کلی اشاره شده که هر کس اختیار عقد نکاح در اختیار اوست (الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ)، می‌تواند نصف مهریه را ببخشد. برخی از مترجمان در ارائه معادل برای این مفهوم حقوقی ناموفق بوده‌اند. تعدادی از مترجمان بدون اشاره به این موضوع، عبارت مورد اشاره را واژه به واژه ترجمه کرده‌اند که ممکن است برخی افراد تصور کنند که منظور از کسی که عقد نکاح به دست اوست، عاقد یا دفاتر ثبت طلاق و ازدواج و امثال این‌ها باشند.

علامه طباطبایی معتقد است: «در مسئله نکاح، سه نفر اختیار عقد را به دست دارند: یکی زن و دوم ولی زن و سوم شوهر» (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۳۶۸). برخی از مترجمان فقط به یکی از این افراد، مانند شوهر یا قیم و غیره اشاره نموده‌اند. در مواد ۱۰۴۱، ۱۰۴۳ و ۱۰۹۲ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز افراد مورد اشاره در این آیه مشخص شده‌است.

در ماده ۱۰۴۱ به موضوع اذن ولی چنین اشاره گردیده‌است: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به "اذن ولی" به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» (مصوب ۱۳۷۹/۹/۲۷). در ماده ۱۰۴۳، موضوع اجازه پدر یا جد پدری آمده‌است و در ماده ۱۰۹۲ نیز غیرمستقیم به اختیارات شوهر در این زمینه اشاره شده‌است.

۵-۲-۱ نمونه ترجمه‌های مرتبط با نمونه دوم (البقره / ۲۳۷)

مترجم	الَّذِي يَدِينُهُ عَقْدُ النِّكَاحِ		مترجم
بهرامپور	کسی که امر ازدواج به دست اوست	کسی که پیوند نکاح به دست اوست	فولادوند
حداد عادل	آن کس که اختیار ازدواج به دست اوست	آن کس که رشته ازدواج در کف اوست	گرمارودی
مکرم شیرازی	ولی آنها، یعنی آن کس که گره ازدواج به دست اوست	کسی که سررشته نکاح در دست اوست	خرمشاهی
صفارزاده	قیم و والدین زن	کسی که گره زناشویی به دست اوست	مجتبوی
	...	کسی که عقد نکاح آنها به دست اوست	الهی قمشه‌ای

۲-۲-۵. نتیجه ارزیابی کیفی ترجمه نمونه دوم (البقره/۲۳۷)

تقریباً هیچ یک از نمونه‌ها معادل مناسبی برای این بخش از آیه ۲۳۷ سوره بقره، یعنی ﴿الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ ارائه نکرده‌است و ترجمه‌های مکارم شیرازی و صفارزاده با انتخاب معادل‌هایی مانند «قیم»، «ولی» و «والدین زن» به عنوان «کسی که اختیار عقد نکاح در دست اوست» تا حدودی موفق به انتقال مفهوم حقوقی این بخش از آیه شده‌اند. ترجمه حداد عادل نیز با آوردن عبارت «کسی که اختیار ازدواج به دست اوست»، غیرمستقیم به این موضوع اشاره کرده‌است. بنابراین، در ترجمه این مفهوم از حیث انتخاب معادل مناسب، با اغماض می‌توان گفت حدود ۲۳٪ موفقیت حاصل شده‌است.

۳-۵. نمونه سوم: الطلاق / ۲

﴿...وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ...﴾

یکی دیگر از اصطلاحات حقوقی قرآن، مسئله شهادت در موقعیت‌های مختلفی مانند طلاق است. در این آیه، به شهادت «دو مرد» اشاره شده‌است، در حالی که برخی مترجمان در انتخاب معادل به معنا و منظور آیه توجه ننموده‌اند و آن را به «دو نفر»، «دو شخص» و غیره ترجمه کرده‌اند. مودودی (۱۹۷۲م.) در ترجمه تفسیری خود از قرآن به نقل از ابن عباس گفته‌است که این آیه اشاره به شهادت دو مرد در طلاق و سازش دارد. همچنین، وی معتقد است که آیه ۳ سوره طلاق که در ارتباط با ترس از خداست، بر رعایت احکام سنت، یعنی شاهد گرفتن دو مرد برای از سرگیری زندگی زناشویی تأکید دارد (ر.ک؛ همان). عبارت «ذَوَىٰ عَدْلٍ» نشان می‌دهد که شاهدان باید مسلمان، عادل و مذکر باشند. همچنین، علامه طباطبایی در تفسیر خود به همین موضوع اشاره می‌کند که «أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ»، یعنی دو نفر مرد عادل از خودتان شاهد بر طلاق بگیرید (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹: ۵۲۶). در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی نیز در این زمینه آمده‌است: «طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل "دو نفر مرد" عادل که طلاق را بشنوند، واقع گردد».

۵-۳-۱. نمونه ترجمه‌های مرتبط با نمونه سوم (الطلاق / ۲)

مترجم	أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ		مترجم
فولادوند	دو تن [مرد]	دو تن	بهرام‌پور
گرمارودی	دو تن	دو شخص	حداد عادل
خرمشاهی	دو	دو مرد	مکارم شیرازی
مجتبوی	دو تن	دو نفر	صفارزاده
الهی قمشه‌ای	دو مرد		

۵-۳-۲. نتیجه ارزیابی کیفی ترجمه نمونه سوم (الطلاق / ۲)

همان گونه که مشاهده می‌شود، ترجمه‌های فولادوند، الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی موفق به ارائه معادل مناسب حقوقی برای این بخش از آیه ۲ سوره طلاق، یعنی «أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ» شده‌اند. بنابراین، در ترجمه این مفهوم از حیث انتخاب معادل مناسب، حدود ۳۳٪ موفقیت حاصل شده‌است.

۶. جدول کلی ۳۴ نمونه از اصطلاحات حقوقی قرآن و درصد انتقال

اصطلاحات در ترجمه‌ها

ردیف	عبارت قرآنی (سوره/ آیه)	موضوع	درصد
۱	فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً (النساء / ۱۱).	ارث	۱۴
۲	وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ (النساء / ۱۱).	ارث	۱۴
۳	مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ (النساء / ۱۱).	ارث	۴.۷
۴	مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ (النساء / ۱۲).	ارث	۴.۷

۳۸	عده برای ازدواج	ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ (البقره / ۲۲۸).	۵
۱۴.۲	دادن اموال ایتام	وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ (النساء / ۲).	۶
۰	بلوغ ایتام	وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ... رُشْدًا (النساء / ۶).	۷
۹۰.۴	نفقه ایتام متوفی	وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ (البقره / ۲۳۳).	۸
۱۹	ازدواج مجدد	مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ (النساء / ۳).	۹
۰	سلطه اجانب	أَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ (المائده / ۵۱).	۱۰
۴۷.۶	ازدواج موقت	فَمَا اسْتَمْتَعْتُمُ (النساء / ۲۴).	۱۱
۰	ربا	أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً (آل عمران / ۱۳۰).	۱۲
۹.۵	حقوق زنان	اضْرِبُوهُنَّ (النساء / ۳۴).	۱۳
۱۰۰	شهادت و گواهی	وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ... فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ (البقره / ۲۸۲).	۱۴
۴۷.۶	ارث	وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ (الأحزاب / ۶).	۱۵
۱۰۰	تجارت	وَلَا تَنْصُبُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ (هود / ۸۴).	۱۶
۰	محاربه	أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ (المائده / ۳۳).	۱۷
۴.۷	حجاب	وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ... وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ... (النور / ۳۱).	۱۸
۱۰۰	زکات / صدقات	إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... وَأَبْنِ السَّبِيلِ (التوبه / ۶۰).	۱۹
۶۶.۷۲	عده وفات	وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ (البقره / ۲۳۷).	۲۰
۸۶.۷	عده ازدواج مجدد	وَلَا تَزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ (البقره / ۲۳۵).	۲۱
۳۳.۳	شهادت در طلاق	أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ (الطلاق / ۲).	۲۲
۸۵.۷	ارث	وَكُمْ نِصْفٌ مَّا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ (النساء / ۱۲).	۲۳
۶۷	بدهی و دین	إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ (البقره / ۲۸۲).	۲۴
۶۶.۷	بدهی و دین	مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ (النساء / ۱۱).	۲۵

۱۹	حقوق ایتام	فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ (النساء/ ۶).	۲۶
۵	ازدواج با دو خواهر	وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ (النساء/ ۲۳).	۲۷
۰	ازدواج با مشرک	وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ... (النساء/ ۲۲۱).	۲۸
۵۲.۴	طلاق زن باکره	وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ (البقره/ ۲۳۷).	۲۹
۱۵	ولایت در ازدواج	الَّذِي يَبْدِيهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ (البقره/ ۲۳۷).	۳۰
۰	ریاست خانواده	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ (النساء/ ۳۴).	۳۱
۶۶.۶	ارتشاء	وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَامِ (البقره/ ۱۸۸).	۳۲
۱۰۰	عدالت	وَتَقْسَطُوا إِلَيْهِمْ (الممتحنه/ ۸).	۳۳
۹.۵	حقوق زنان در طلاق	وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَنْتَعْتَدُوا (البقره/ ۲۳۱).	۳۴

نتیجه‌گیری

ترجمه قرآن کریم کاری بس دشوار و نیازمند تبخّر در حوزه‌های متعدد است. هر چند برخی از دانشمندان و عالمان در باب ترجمه‌پذیری قرآن کریم همواره با تردید نگاه کرده‌اند، اما بسیاری دیگر نیز این کار را ممکن، اما ویژگی‌هایی برای آن برشمرده‌اند. تجربه ترجمه‌های قرآن برخی را بر این باور داشته که برای انتقال مناسب کلیه جنبه‌های قرآن کریم، اعم از اصطلاحات حقوقی، مسائل زیبایی‌شناختی، مسائل زبان‌شناسی و غیره لازم است تا کار ترجمه قرآن و یا بازنگری ترجمه‌های موجود به صورت گروهی، مانند ترکیبی از متخصصان قرآنی، زبان‌شناسان و مترجمان حرفه‌ای (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۱۶)، از سوی یک شورای مذهبی با نظارت کنفرانس اسلامی (السلهی و الوهیبی، ۱۳۸۶: ۱۲۵)، یک گروه سه نفره، مرکب از یک مفسر مسلمان عرب به همراه یک مترجم عرب مادرزاد و مسلط به زبان مقصد و یک مترجم مادرزاد در زبان مقصد و مسلط به قرآن و زبان عربی (Al-Jabari, 2008: 239-240) انجام شود.

ارزیابی کیفی ترجمه ۳۴ مفهوم حقوقی قرآن نشان می‌دهد که تقریباً دوسوم مترجمان به موضوعات حقوقی و انتقال اصطلاحات آن به زبان مقصد توجه کافی ندارند. ویژگی‌های آیات الأحکام قرآن، کار ترجمه آن‌ها را دشوار می‌کند و باید مترجمان در این زمینه به کسب مهارت‌های متعدد بپردازند و مسلط باشند (Nassimi, 2008: 121). شاید مهم‌ترین اشکال را در کار مترجمان باید ناشی از طبقه‌بندی نشدن آیات قبل از ترجمه و مطالعه آن‌ها برشمرد. اگر چنانچه مترجمان، آیات قرآن را مطابق با موضوعات آن دسته‌بندی نمایند، ناگزیر یکی از این دسته‌بندی‌ها، اصطلاحات و مباحث حقوقی قرآن خواهد بود که مترجمان را مجاب می‌نماید تا برای ترجمه آن‌ها به متخصصان حوزه حقوق مراجعه و یا دست کم آرای فقهی و حقوقی را در این زمینه مد نظر قرار دهند. انواع اشکالاتی که در ترجمه اصطلاحات حقوقی می‌توان برشمرد، عبارتند از: نداشتن یک نگاه ویژه به آیات الأحکام، کم‌توجهی به آثار ترجمه نادرست اصطلاحات حقوقی، کم‌توجهی به نکته‌های ظریف زبانی، مانند حروف ربط که در نمونه‌های ۹ و ۱۷ به آن‌ها پرداخته شد، کم‌توجهی به کاربردشناسی اصطلاحات حقوقی، مانند نمونه شماره ۶ که به موضوع دادن اموال یتیمان پس از بلوغ آن‌ها می‌پردازد، کم‌توجهی به انتقال سطح معنایی اصطلاحات حقوقی، مانند نمونه ۱۲ که در آن به مسئله رباخواری پرداخته شده که هر نوع آن خلاف قانون است، لیکن برخی از ترجمه‌ها طوری بیان شده که گویی بخشی از ربا فاقد مشکل و مقدار زیاد آن جرم محسوب می‌شود!

ارائه پانویس در باب مسائل حقوقی قرآن از جمله روش‌های مناسبی است که مورد تأکید برخی دانشمندان این حوزه نیز قرار گرفته است. به زعم این منتقدان، ارائه توضیحات در پانویس برای آشنایی خواننده با جنبه‌های مختلف قرآن ضروری است (Nassimi, 2008: 72). اگرچه باید این نکته را نیز همواره به خاطر داشت که اضافه کردن این گونه توضیحات باید در حد اعتدال باشد و نباید یکدستی معنی متن را به خطر اندازد (Yaqub, 2014: 240).

از اصطلاحات حقوقی بحث‌برانگیز قرآن می‌توان به آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء و بحث نشوز و عبارت «وَاضْرِبُوهُنَّ» اشاره کرد که در نمونه ۱۳ به آن پرداخته شده‌است. در ترجمه این آیه، برخی مترجمان مانند حداد عادل به درستی موضوع حقوقی را متوجه شده، به طوری که در پانویس ترجمه خود بیان نموده که برخی معتقدند اصولاً اجرای این حکم «بر عهده محکمه و حاکم شرع» است. همچنین، نیک آیین در پانویس ترجمه انگلیسی خود از این آیه به قانون قصاص در صورت هر گونه ایراد جراحت و غیره اشاره کرده‌است (Nikayin, 2000: 84). شاید بتوان این آیه را یکی از نمونه‌های اوج حساسیت اصطلاحات حقوقی در قرآن و ضرورت توجه به مسائل حقوقی قرآن و مراجعه به متخصصان و فقهای گرانقدر به شمار آورد. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز که به وسیله فقیهان و مجتهدان برجسته تدوین شده، هیچ ماده‌ای نیامده‌است که اختیار این کار را به شوهر بدهد و این حاکی از تیزی و آینده‌نگری ایشان می‌باشد. مواد ۱۰۸۵، ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به موضوع ایفای وظیفه نکردن زن در برابر شوهر اشاره نموده، مطالبی درباره پرداختن یا نپرداختن نفقه در این زمینه بیان کرده‌است.

از دیگر مشکلات مترجمان را می‌توان کم‌توجهی آنان به نقش ضمائر جنسیتی در ترجمه‌ها دانست، مانند آنچه که در نمونه ۲۳ رخ داده‌است و این خود می‌تواند تبعات حقوقی به همراه داشته باشد. معمولاً در زبان فارسی از واژه «همسر» برای اشاره به شوهر و یا زن استفاده می‌شود، در حالی که در زبان عربی، ضمائر متفاوت برای آن‌ها به کار می‌رود. در آیه ۱۲ سوره مبارکه بقره بیان شده‌است که نصف دارایی زنان شما در صورت نداشتن فرزند به شما (= شوهران) ارث می‌رسد. برخی از مترجمان به جای واژه «زن» از واژه «همسر» استفاده کرده‌اند و تفاوت این دو موضوع در بحث ارث کاملاً روشن است. سایر موارد، مانند سرپرستی یتیمان و میزان و نحوه مصرف اموال آنان برای انجام این کار، موضوع نگهداری عده در ازدواج مجدد و طلاق، بلوغ ایتام، ازدواج با زنان و مردان مشرک، تکلیف نفقه زنان باردار و فرزندان آنان پس از موت همسر، شرایط مهریه قبل از انجام امور زناشویی و بعد از آن، مفهوم حقوقی ریاست شوهر بر زن، مسئله حجاب، شهادت زنان در مسائل حقوقی و قضایی، انجام وصیت و کسر دیون و بدهی متوفی و

یک سوم ارث و پرداخت سهم الارث ورثه بلافاصله پس از موت و غیره همگی از مباحث حقوقی قرآن کریم هستند که ترجمه آنها باید با توجه به ظرافت‌های مربوط انجام شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصاحبه با ایکنا، «جعفر گونزالس؛ مترجم قرآن از دیار مادرید».
۲. در مقایسه بین قوانین ارث در شیعه و سنی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از افراد دسته‌بندی شده در مذهب اهل تسنن، در همان سه طبقه قانون شیعه در ارث قرار گرفته‌اند و تنها تفاوت شیعه و سنی در این زمینه، در محاسبه مقدار سهم ورثه است (Cheema, 2012: 79-80).

منابع

قرآن کریم

- الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: انتشارات اسلامی.
- السہلی عبدالله بن سعد و خالد بن محمد الوهیبی. (۱۳۸۶). «نمونه‌هایی از اشکالات موجود در برخی از ترجمه‌های قرآن کریم به زبان انگلیسی». ترجمه یعقوب جعفری. *ترجمان وحی*. س ۸. ش ۲ (پیاپی ۲۲). صص ۱۰۹-۱۲۸.
- بهرام پور، ابوالفضل. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: انتشارات سبحان.
- جاویدی، مجتبی. (۱۳۸۹). *سیمای حقوق در قرآن*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- جواهری، سید محمدحسن. (۱۳۸۷). «ابهام‌شناسی در ترجمه قرآن». *پژوهش‌های قرآنی*. د ۱۴. ش ۵۳. صص ۱۸۶-۲۰۱.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۹۱). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر).

- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۶). *ترجمه قرآن کریم*. اصفهان: مرکز تحقیقات کامپیوتر اصفهان (انتشارات دیجیتال).
- داریزین، حسین. (۱۳۹۴). *آیات الأحکام در نظم حقوقی کنونی*. تهران: انتشارات بهنامی.
- صفا زاده، طاهره. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، سید محمدرضا. (۱۳۸۵). «خطاهایی در ترجمه قرآن». *بینات*. س ۱۳. ج ۴۹-۵۰. صص ۲۳۰-۲۵۳.
- _____ (۱۳۸۶). «مترجمان و آیات ارث». *ترجمان وحی*. س ۱۱. ش ۲. صص ۴۶-۶۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (بی تا). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه (انتشارات دیجیتال، بر اساس نسخه چاپی انتشارات دارالعلم قم).
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن کریم*. اصفهان: مرکز تحقیقات کامپیوتر اصفهان (انتشارات دیجیتال).
- موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن کریم*. اصفهان: مرکز تحقیقات کامپیوتر اصفهان (انتشارات دیجیتال).
- مجتبوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن کریم*. اصفهان: مرکز تحقیقات کامپیوتر اصفهان (انتشارات دیجیتال).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن کریم*. اصفهان: مرکز تحقیقات کامپیوتر اصفهان (انتشارات دیجیتال).
- نجفی نوری، سیدشمس‌الدین. (۱۳۸۴). «نقدی گذرا بر نمونه‌هایی از ترجمه انگلیسی قرآن کریم». *مجله دانشکده علوم انسانی، دانشگاه امام حسین (ع)*. س ۱۴. ش ۵۸. صص ۹۳-۱۱۶.

Al-Jabari, R. (2008). *Reasons for the Possible Incomprehensibility of Some Verses of Three Translations of the Meaning of the Holy Qur'an into English*. Doctoral dissertation. Salford, UK: University of Salford; Retrieved from: <http://usir.salford.ac.uk/14918/1/494753.pdf>.

- Blidi, S. (2018). "Linguistic and Domain Driven Knowledge Deficiency in Legal Translation". *International Journal of Sciences and Research*. Vol. 74. No. 3/1; DOI: 10.21506/j.ponte.2018.3.11.
- Bosiacka, A. J. (2018). "Theoretical and Logical Prerequisites for Legal Translation". *International Journal of Language and Law, ILL7*; DOI:10.14762/jll.2018.047.
- Cao, D. (2007). *Translating Law*. Adobe Reader Digital Version. Retrieved from:
<http://www.multilingual-matters.com/display.asp?K=9781853599545>.
- Cheema, S.A. (2012). "Shia and Sunni Laws of Inheritance: A Comparative Analysis". *Pakistan Journal of Islamic Research*. Vol 10. Retrieved from:
<http://www.bzu.edu.pk/PJIR/vol10/eng/Shahbaz/Cheema/2004-11-13.pdf>.
- House, J. (2015). *Translation Quality Assessment: Past and Present*. Adobe Reader Digital Version. Retrieved from:
<http://www.translationindustry.ir/Uploads/Pdf/TranslationQualityAssessment.pdf>.
- Hussain, A. (2016). *Islamic Laws of Inheritance*. Retrieved from:
<http://www.islam101.com/sociology/inheritance.htm>.
- Maududi, S.A.A. (1972). *Tafhim al-Qur'an- the Meaning of the Qur'an*. Retrieved from:
<http://www.englishtafsir.com/Qur'an>.
- Munday, J. (2012). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. 3rd Ed. London and New York: Routledge.
- Nasr, S.H. et al. (2015). *The Study Quran*. New York: Harper Collins Publishers Inc.
- Nassimi, D. M. (2008). *A Thematic Comparative Review of Some English Translations of the Qur'an*. Doctoral dissertation. Birmingham, England: the University of Birmingham. Retrieved from:
<https://core.ac.uk/download/pdf/1631099.pdf>
- Nikayin, F. (2000). *The Qur'an: A Poetic Translation from the Original*. Illinois: The Ultimate Book, Inc.
- Roshdiye, H. (2011). *A Descriptive and Comparative Dictionary of Law*. Vols.1-2. Tehran: Nourbakhsh.
- Saffar Zadeh, Tahereh. (2002). *The Holy Quran: English & Persian Translation with Commentary*. Tehran: The Soreh-Mehr- Publishing Co.
- Stolez, R. (2013). "The Legal Translator's Approach to Texts". *Humanities*. Vol. 2. Pp. 56-71; DOI: 10.3390/h2010056. Retrieved from:
<http://www.mdpi.com/2076-0787/2/1/56/html>.
- Williams, J. and Chesterman, A. (2002). *The Map: A Beginner's Guide to Doing Research in Translation Studies*. Manchester: St. Jerome Publishing.

Yaqub, M.O. (2014). "Text-Types, Translation Types and Translation Assessment: A Case Study of Chapter 112 of the Holy Quran in Rodwell, Al-Hilali and Khan's Translation". *International Journal of Humanities and Social Science*. Vol. 4. No. 8 (1). Retrieved from:
http://www.ijhssnet.com/journals/Vol_4_No_8_1_June_2014/25.pdf.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون والقلم جلال آل احمد

۱- مرضیه ربیعی*، ۲- عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی**، ۳- احمد پاشازانوس***

۱- کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

۳- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

عناصر فرهنگی به منزله‌شناسنامه یک ملت است و می‌تواند در صورت انتقال صحیح بر غنای فرهنگی مقصد نیز بیفزاید. لذا مترجم باید ضمن بهرمندی از دانش‌های زبانی، بر فرهنگ زبان مبدأ و مقصد تسلط کافی داشته باشد. پژوهش حاضر در نظر دارد معادل‌یابی عناصر فرهنگی رمان نون والقلم جلال آل احمد را بر اساس تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی صادق هدایت در ترجمه عربی ماجده العنانی بررسی کند. از آنجا که انتقال همه‌لایه‌های معنایی یک واژه از زبانی به زبان دیگر کار دشواری است و نمی‌توان برای هر یک از عناصر فرهنگی اجتماعی در زبان مقصد معادل دقیقی یافت، تبیین مفهوم هر واژه متناسب با قلمرو معنایی و مضمون فرهنگی، نیازمند راهکاری مستقل در معادل‌یابی است. از این‌رو، راهکارهای نیومارک اساس کار این پژوهش قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش که به روش استقرایی استنتاجی انجام، و نمونه‌های مهمی که در این پژوهش منعکس شده است، نشان می‌دهد در برگردان عناصر مادی فرهنگی، مترجم غالباً از شیوه معادل فرهنگی و معادل توصیفی بهره برده است که می‌توان آن را حاصل همگونی فرهنگی مبدأ و مقصد دانست. در برگردان عناصر معنوی، مترجم علاوه بر شیوه معادل فرهنگی، معادل کارکردی و معادل توصیفی، از شیوه تلفیقی استفاده کرده است و به توضیح و تفسیر مقوله مورد نظر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ترجمه، عناصر فرهنگی، نون والقلم، صادق هدایت، نیومارک.

* E-mail: m.rabiei90@yahoo.com

** E-mail: alebooye@hum.ikiu.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: pasha@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

ترجمه یکی از ابزارهای مهم پیوند میان ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون به شمار می‌آید. بنابراین، نباید ترجمه را تنها برگردان واژه‌ها از زبانی به زبان دیگر دانست، بلکه فرایندی است که در آن مفاهیم فرهنگی از رهگذر زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال می‌یابد و مترجم در این فرایند نقش مهم و کلیدی را ایفا می‌کند تا این پیوند فرهنگی را به شایستگی برقرار سازد. از این رو، مترجم باید افزون بر تسلط بر دانش‌های زبانی مبدأ و مقصد، با فرهنگ آن جامعه همچون یک فرد بومی آشنا باشد.

ماریان لودره درباره‌ی دشواری‌های ترجمه‌ی فرهنگی می‌گوید:

«از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه بیشتر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر مطابقت ندارند. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری توضیح داد. نمی‌توان این انتظار را از خواننده‌ی ترجمه داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده‌ی ترجمه روشن نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد، هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود، بلکه بیشتر، دانستن این مسئله است که چگونه تا حد امکان می‌توان دنیای پنهان شده را بیان کرد» (لدیرر، ۱۹۹۴م: ۱۲۲).

این بدان علت است که:

«زبان مبدأ به دشواری می‌تواند خود را با ویژگی‌های معنایی زبان مقصد هماهنگ کند، چون در این مورد، به جای آنکه قواعد کاملاً مشخصی برای اجرا وجود داشته باشد، موارد گوناگون کمتری پیش روی مترجم قرار دارد که باید از میان آن‌ها دست به گزینش بزند. روشن است که یک واژه در زبان مبدأ مفاهیم ضمنی و اشاری متفاوت دارد، به گونه‌ای که گزینش واژه‌های کاملاً هم‌معنا و برابر، حتی در یک زبان بیگانه کار دشواری است. دیگر آنکه اگر این واژه ارزش فرهنگی ویژه‌ای داشته باشد، انتقال همه‌ی لایه‌های معنایی آن به زبانی دیگر، به‌ویژه

در بارهٔ زبان‌های ناهمگون فرهنگی بسیار دشوارتر می‌شود» (شمس‌آبادی و افضل‌ی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

زیرا «هیچ دو واژه‌ای برابر کامل یکدیگر نیست و نمی‌توانند در تمام بافت‌های زبانی به جای یکدیگر به کار روند» (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۲۵).

اهمیت معادل‌یابی مقوله‌های فرهنگی، بسیاری از نظریه‌پردازان را بر آن داشته‌است تا راهکارهایی برای تسهیل آن ارائه کنند. پیتر نیومارک، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز حوزهٔ مطالعات ترجمه، در این زمینه راهکارهای عملی ارائه داده‌است. الگوی پیشنهادی او برای ترجمه تکیهٔ زیادی بر ترجمهٔ عناصر فرهنگی در متن دارد. نیومارک دربارهٔ فرهنگ می‌نویسد:

«فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمیز قائل می‌شوم. کلماتی همچون "مردن"، "زندگی کردن"، "ستاره" و بیشتر کالاهای همچون "آینه" و "میز" و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمهٔ آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون "بادهای موسمی هند"، "کلبهٔ تابستانهٔ روسیه" و... کلماتی هستند که وارد حیطهٔ فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود» (نیومارک ۲۰۱۶م: ۱۴۹).

این پژوهش در نظر دارد معادل‌یابی عناصر فرهنگی کتاب *نون والقلم* جلال آل احمد را که ماجدة العنانی، مترجم مصری، آن را به عربی برگردانده‌است، بررسی نماید. این کتاب یک داستان بلند تاریخی است که معضلات اجتماعی و سیاسی را نقد می‌کند و به شیوهٔ قصه‌گویی عامیانه و با بهره‌مندی از زبان طنز روایت می‌شود. از این رو، سرشار از عناصر فرهنگی و فولکلور ایرانی است و در ترجمهٔ عربی آن تلاش شده‌است که با فرهنگ عامیانهٔ مصر تطبیق داده شود. در تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی، نظریهٔ صادق هدایت،

نویسنده آثار ادبی و اجتماعی که با فرهنگ ایرانی همگونی بیشتری دارد، اساس کار قرار گرفت.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

در مقاله حاضر، سعی شده است به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

- چه مؤلفه‌هایی می‌توانند عناصر فرهنگی ایرانی را پوشش دهند؟

- بر اساس نظریه نیومارک، مترجم در معادل‌یابی عناصر فرهنگی از چه راهکارهایی بهره برده است؟

به نظر می‌رسد مؤلفه‌های فرهنگی که از سوی نظریه پردازان غیرایرانی مطرح شده‌اند، عناصر فرهنگی ایرانی، به ویژه عناصر فرهنگی این اثر را پوشش نمی‌دهند. هر یک از این نظریه پردازان متناسب با شاخص‌های فرهنگی خاص خود دسته‌بندی‌هایی انجام داده‌اند. بنابراین، مؤلفه‌های فرهنگی رایج که به وسیله نظریه پردازان غربی تدوین شده‌اند، حتی در صورت تلفیق با یکدیگر، همه عناصر فرهنگی موجود در فرهنگ عامیانه ایرانی را در بر نمی‌گیرد. علاوه بر این، مؤلفه‌های فرهنگی که به وسیله نویسنده ایرانی، شفیع کدکنی نیز تدوین شده‌اند، جامع و شامل نیستند. لذا در تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی این رمان از دیدگاه صادق هدایت در کتاب *فرهنگ عامیانه مردم ایران* استفاده شده است. هدایت در این اثر به معرفی جزئیات عناصر فولکلور می‌پردازد که به نظر می‌رسد مؤلفه‌های عناصر فرهنگی با عناصر فرهنگی در گفتار و نوشتار ایرانی تناسب بیشتری دارد. برای بررسی نوع و روند ترجمه این عناصر، الگوهای پانزده گانه پیشنهادی نیومارک به کار رفته است.

پیشینه پژوهش

- هاشمی و غضنفری مقدم (۱۳۹۳) با بررسی الگوی پنجگانه نیومارک به این نتیجه رسیده‌اند که این الگوی پیشنهادی نمی‌تواند تمام عناصر فرهنگی را در بر گیرد و به این

سبب، چهار شاخه جدید را، از جمله «عبارات و اصطلاحات محاوره‌ای - اعداد و ارقام - عناوین و اقلام خطاب - دیداری، شنیداری، لمسی و عطرها» به این الگو افزوده‌اند و با این معیار، معادل‌گزینی عناصر فرهنگی ۴ داستان کوتاه از جلال آل احمد را، از جمله «سمنویزان، جشن فرخنده، خانم نزهت‌الدوله و زن زیادی» به انگلیسی بررسی می‌شود.

- روشنفکر، نظری منظم و حیدری (۱۳۹۳) با معرفی دسته‌بندی مقولات فرهنگی پنجگانه و روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی نیومارک، به بررسی دو ترجمه از *اللص والکلاب نجیب* محفوظ به قلم بهمن رازانی و محبوبه بادرستانی می‌پردازند و ضمن بررسی و مقایسه ترجمه عناصر فرهنگی آن دو بر اساس نظریه نیومارک، بهترین شیوه برای انتقال مفاهیم فرهنگی، شیوه تلفیقی معرفی می‌شود.

- شاملو و جانی‌بیگ (۱۳۹۱) به بررسی عناصر فرهنگی و فولکلور در آثار و داستان‌های جلال آل احمد، از جمله *نفرین زمین، سنگی برگوری، سمنویزان، نون والقلم* و... می‌پردازند. این پژوهش با بررسی فضاهای حاکم بر آثار جلال آل احمد و شخصیت‌ها و قهرمانان آثار این نویسنده، تأثیرپذیری وی از شهر و زادگاه خود و نیز موضوع داستان را بررسی نموده‌اند.

- اطهاری نیک‌عزم و بلوکات (۱۳۹۲) به تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان *مهمان مامان* اثر هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته‌اند و ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی، معانی تلویحی و ضمنی واژگان و زاویه دید نویسنده را بررسی کرده‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از پژوهش‌های یادشده بر اساس دسته‌بندی عناصر فرهنگی صادق هدایت صورت نگرفته‌است و همه ترجمه‌های بررسی شده از عربی به فارسی است، ولی پژوهش حاضر تعریب *رمان نون والقلم* جلال آل احمد را نقد و بررسی می‌کند که تلاشی نو در نقد تعریب محسوب می‌شود.

۱. دسته‌بندی عناصر فرهنگی

هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبانی را در بر گرفته‌است. از این رو، در باب عناصر فرهنگی دسته‌بندی‌هایی صورت گرفته که هر یک مبتنی بر فرهنگ و بینش ارائه‌کننده آن است. شفیع کدکنی می‌گوید:

«هر زبانی به تناسب باورها و بینش گویشوران خود سازه‌های کلیشه‌ای دارد که الزاماً در فرهنگ و قاموس زبانی آن جاودانگی یافته‌اند. اصطلاحات، تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها و سایر مصداق‌های معانی نبض زبان را تسکین می‌دهند. این‌ها در بطن فرهنگ یک زبان خاص وجود دارند و غیر قابل ترجمه میان زبان‌ها هستند» (شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

تریوانی (۲۰۰۲ م.)، نیومارک، پالوویچ و پوسلک (۲۰۰۳ م.) دسته‌بندی‌هایی در باب مقوله‌های فرهنگی ارائه داده‌اند که در مواردی چون: فرهنگ مادی، اقلیمی و طبیعی، مشاغل، روابط اجتماعی، مذهبی، آداب و رسوم اشتراک دارند و در برخی مؤلفه‌ها نیز متفاوتند که می‌توان از تحصیلات، اقلام خطاب و نیروهای مسلح نام برد. در اینجا، به دو مورد از دسته‌بندی در مقولات فرهنگی اشاره می‌شود که دو فعال فرهنگی ایرانی آن‌ها را گردآوری کرده‌اند.

شفیع کدکنی کلیشه‌ها و عناصر فرهنگی را چنین دسته‌بندی می‌کند:

- ۱- ضرب‌المثل‌ها و عبارات تمثیلی، ۲- معماها، ۳- رمزهای شگون و بدشگونی، ۴- کارگفته‌ها، ۵- باورها، ۶- رؤیاهای پیشگویانه، ۷- دشنام‌ها و نفرین‌ها، ۸- شادآرزویی‌ها در شادخوارگی، ۹- فال نیک زدن، ۱۰- پرسش‌ها و مسائل، ۱۱- سوگندها، ۱۲- مشکل‌ها، لغزها و معماها، ۱۳- تهدیدها، ۱۴- زبان‌گیرها، ۱۵- اباطیل ملففه، ۱۶- متلک‌ها، ۱۷- اسلوب مضاحک گویی، ۱۸- وردها، عزایم و افسون‌ها، ۱۹- خرده‌متل‌ها و لطیفه‌ها، ۲۰- پاسخ‌های مضاحک گویانه، ۲۱- مضاحک معماگونه، ۲۲- مضافات القاب و عناوین، ۲۳- حکایات زحمت‌افزا، ۲۴- متلک‌های غافلگیرکننده، ۲۵- عبارات قالبی آغاز افسانه‌ها (ر.ک؛ شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

صادق هدایت نیز عناصر فرهنگی را در چهار دسته کلی زیر قرار می‌دهد:

الف) زندگی مادی، ۱- وسایل اقتصادی: زمین و شهر، ساختمان، خوراک، پوشاک، منزل، اسباب خانه، وسایل حمل و نقل و... ۲- کار یا وسایل معیشت: کار در دهکده (برای خوراک و نیازمندی‌های گوناگون، تهیه لباس، خانه و مبادله)، کار در شهر (زندگی کارگر، کارمندان، پیشه‌وران کوچک شهر، شغل‌های کوچک و طبقات مخصوص)، تفریح و آسایش (مهمانخانه، کاروانسرا، چایی‌خانه، پاتوق، ورزش‌ها، خواب). ۳- درآمد (تمول): محصول کار، دارایی منقول و املاک.

ب) زندگی معنوی: ۱- زبان: افکار فلسفی، مذهبی و جادوگری، اصطلاحات، مثل‌ها، زبان‌های ساختگی، زبان عوام، زبان مذهبی، افسانه‌های مربوط به اسم‌ها، فرمول و وردها، قَسَم‌ها، دشنام‌ها، تعارفات، القاب و... ۲- دانش عوام: الف) علم توده درباره اشیاء و موجودات: ۱- نجوم، زمین و ستارگان. ۲- ساختمان انسان. ۳- سنگ‌شناسی و معادن. ۴- گیاه‌شناسی. ۵- جانورشناسی. ۶- گاهشماری، هواشناسی، اوزان و مقادیر. ب) علم پیشینیان و موضوعات تاریخی. ج) رساله‌های فنون توده: ۱- فلسفه توده. ۲- جامعه‌شناسی و اخلاق عامیانه. ۳- کتاب‌های مربوط به اخلاق و امثال. پ) حکمت عامیانه. ت) هنرشناسی: ۱- هنرهای زیبای توده ۲- ادبیات توده. ث) زندگی اسرارآمیز: ۱- جادوگری عوام، در جستجوی قدرت (جادوگری، افسون و گداز، زهرها و نوش‌داروها، تسخیر جانوران، ارواح نیکوکار و زیانکار، روی گردانیدن جادوگر). ۲- پیشگویی: فالگیری و مرد خوابگو، جام‌زن، جن‌گیر، آینه‌بین، کسانی که چشمه آب یا گنج یا معادن را کشف می‌کنند. ۳. تفائل خانوادگی برای گشایش کار و درمان بیماری‌ها: تفائل از شکل، از اشیاء، دعاها و آدابی که برای کار و یا شگون انجام می‌گیرد، دعاها و افسون‌هایی که برای حمایت از شرّ دزد یا آفت‌ها و ناخوشی‌ها به کار می‌رود. ۴- جشن‌ها و افسون‌های کشاورزی: افسون گاهشماری و مراسم گذرنده. ج) مذهب عامیانه و در جستجوی الوهیت: ۱- خداشناسی عامیانه: خدا و فرشتگان (شامل: ۱- خدا و اشکال انسانی که به خود می‌گیرند. ۲- ارواح طبیعت. ۳- ارواح آن دنیا. ۴- ارواح مردگان. ۵- آن دنیا). ۲. پرستش‌های عامیانه: (۱- نیایش

مردگان پس از دفن. ۲- ارواح طبیعت. ۳- پرستش امامزاده و مقدسان (پیر). ۴- آدینه و روزهای جشن یا سوگواری چگونه برگزار می‌شود. ۵- برای آمرزش. ۳- میانجیان میان خدا و انسان، قوانین شرعی و قبیله‌ای که به قوت خود باقی است. ۴- رساله‌های مذهبی. چ) زندگی اجتماعی: ۱- پیوند همخونی (خویشی، زناشویی، خانواده و...). ۲. عادات مربوط به سن‌های مختلف و مواقع باریک زندگی (تولد بچه، پرورش، خواستگاری، عروسی، خانه، آداب نشست و برخاست، آمدوشد با همسایه، سُستی‌ها و بیماری‌ها و مرگ) (ر.ک؛ هدایت، ۱۳۷۸: ۲۴۳).

در این دسته‌بندی، مقولاتی مطرح می‌شود که در هیچ یک از دسته‌بندی‌های فوق وجود نداشتند که این امر حاکی از فرهنگ خاص ایرانی است که نویسنده کاملاً بدان تسلط داشته، آن را لحاظ نموده است. مواردی از قبیل: زندگی اسرارآمیز، حکمت عامیانه، جزئیات زندگی اجتماعی و... به نظر می‌رسد در میان مؤلفه‌های فرهنگی که به آن‌ها اشاره شد، دسته‌بندی صادق هدایت با فرهنگ ایرانی تناسب بیشتری دارد. بنابراین، نمونه‌های گزیده‌شده از این رمان بر اساس این معیارها دسته‌بندی شده، ترجمه آن به بوته نقد گذاشته می‌شود. برای بررسی ترجمه این عناصر فرهنگی، نیاز به چارچوب و راهکارهای ویژه‌ای است که به طور خاص ناظر بر تحلیل ترجمه عناصر فرهنگی باشد. پیترو نیومارک برای ترجمه این عناصر راهکارهایی ارائه کرده که در بررسی ترجمه این اثر از آن استفاده شده است (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۱۶م: ۱۲۷-۱۴۸).

۱- انتقال (وام‌گیری): به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است. ۲- بومی کردن: این فرایند سپس بر فرایند انتقال غلبه می‌کند و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و آنگاه با ریخت طبیعی زبان مقصد مطابقت می‌دهد. ۳- معادل فرهنگی: ترجمه واژه‌ای فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی در زبان مقصد. ۴- معادل کارکردی: برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود که مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود. ۵- معادل توصیفی: در ترجمه باید گاهی توصیف را بر کارکرد ترجیح داد. ۶- ترادف: استفاده از واژه مترادف در جایی که معادل

دقیقی وجود ندارد. ۷- گرده برداری (ترجمه قرضی): از لحاظ نظری، مترجم نباید مبدع یک ترجمه قرضی شود و صرفاً نقش گرده برداری را ایفا کند. ۸- تغییرات یا جایگزینی‌ها: ترجمه همراه با تغییر دستوری مانند تغییر در جای موصوف و صفت. ۹- دگرگون‌سازی (وارونه‌ش): تغییر در نقطه نظر، دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی. فرایندهای دگرگون‌سازی شامل: علت به جای نتیجه، جزء به جای کل، تغییر نمادها، و معلوم به جای مجهول. ۱۰- ترجمه مقبول: معمولاً باید برای هر واژه سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عام دارد، استفاده کرد و اگر مناسب نباشد، مترجم به طور غیر مستقیم عدم موافقت خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته است، نشان می‌دهد. ۱۱- ترجمه موقت: این فرایند یک ترجمه موقت است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در فرصت‌های بعدی عوض شود. مترجم در این شرایط به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد. ۱۲- جبران: این فرایند هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تأثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران می‌شود. ۱۳- کاهش و بسط: مترجم از روی حس تشخیص و صرافت در برخی موارد آن را به کار می‌بندد، اما در هر یک از موارد، به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، شاید نیاز باشد دست کم یک تغییر صورت دهد. این روش هنگامی پیشنهاد می‌شود که اطلاعات مؤلف کتاب ناقص باشد و فرهنگ مبدأ را به خوبی انتقال ندهد. در این شرایط، مترجم وظیفه دارد در مقام تألیف، اقدام به حذف یا اضافه تفسیر و توضیح بیشتری نماید. ۱۴- دیگرنوشت: عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن که مبهم است. ۱۵- فرایندهای تلفیقی: فرایندهای دوگانه یا سه‌گانه و چهارگانه را برای حل یک مشکل واحد با هم تلفیق می‌کنند. ۱۶- تحلیل محتوا: در مواردی به کار می‌رود که احتمال دارد خواننده آن را نفهمد و به طور مثال با یک ترجمه جافتاده یا با استفاده از فرایندهای انتقال، معادل کارکردی، فرهنگی و... به کار می‌رود. ۱۷- یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیحات فرهنگی است تا تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مشخص شود.

۲. تطبیق نمونه‌ها

۲-۱. وسایل اقتصادی

الف) اسباب خانه

□ «کرسی» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۷).

○ «الكرسى» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹۱).

در پاورقی آمده است: «مدفأة تقليدية تبنى على هيئة الفرن أو تصغ و تغطى بالألحفة الصلبة لتوزع الدفء في الحجرة» (همان).

هرچند در فرهنگ فارسی به عربی فاتحی نژاد، معادل این واژه «الكرسى» ضبط شده (ر.ک؛ فاتحی نژاد، ۱۳۷۸: ۴۵۲)، اما برای رفع ابهام و توصیف، در پاورقی به «توضیح و تفسیر» واژه پرداخته شده است.

۲-۱-۱. پوشاک

□ «کپنک و چاروخ‌ها و پوست خیک کله‌اش با چوبدستی گله‌چرانی‌اش را پیچید توی بُخچه» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۱).

○ «لف سترة الراعى والحذاء المطاطى ذا الرقبة و جلد قربة الرأس و عصا الراعى فى بقجة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۳).

در ترجمه «کپنک» و «چاروخ‌ها» شیوه «معادل توصیفی» به کار رفته است. در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان، برای واژه «چاروق» معادل «السر موجه» آمده است (ر.ک؛ طیبیان، ۱۳۷۸: ۳۱۸) و با وجود معادل، ترجمه توصیفی ارائه شده است. یکی از معادل‌های «بخچه» در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان «بقجه» است که همین معادل گزیده شده است (همان: ۱۴۷).

□ «چادرچاقچور» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۷).

○ «عباءة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۰).

در ترجمه این عنصر، شیوه «معادل فرهنگی» به کار رفته است. در فرهنگ عربی فارسی نوین، ذیل این واژه چنین آمده است: «عباء: رداء شرقی معروف، عبا» (طباطبائی، بی تا: ۴۲۱).

□ «قبا آرخلیقی» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۷).

○ «قمیص نوم» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹).

ترجمه این عنصر فرهنگی به شکل «معادل کارکردی» انجام شده است.

۲-۱-۲. ساختمان

□ «و نقاره خانه شاهی تو بالاخانه سردروازه بزرگ، همچه می کوبید و می دمید که گوش فلک را داشت کر می کرد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۹).

○ «و كانت نقطة قرع الطبول الملكية تفرع الطبول داخل مركز حراسة البوابة الكبيرة و تنفخ في الأبواق حتى أصمت أذان الفلك» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۱).

این عبارت به صورت «گرفته‌برداری» ترجمه شده است. به نظر می‌رسد در انتقال این عنصر فرهنگی، نیاز به توضیح بیشتری وجود دارد و معادل ذکر شده بیانگر بار فرهنگی این ترکیب نیست. در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان، معادل «نقاره‌خانه» چنین آمده است: «محل مرتفع تفرع فيه الطبول في أوقات المساء أو السحر أو لاجراء بعض المراسيم» (طیبیان، ۱۳۷۸: ۱۰۳۷). با ارائه این پانوش، ترجمه دقیق‌تری در دست بود.

□ «رفتند توی اندرونی که تازه برای خودش آبدارخانه علی حده داشت و حمام علی حده و حتی زورخانه و از هر اتاقی زن‌ها می آمدند بیرون و می رفتند تو» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۶).

○ «ذهبوا إلى الحرم الذي كان قد بنى فيه حديثاً دورة مياه منفصلة و حمام منفصل و مكان مخصص للرياضة كان النسوة يخرجن من كل حجرة و يدخلن» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹۰).

برای ترجمه این عنصر فرهنگی از شیوه «توصیف» استفاده شده است. فرهنگ فارسی به عربی *فرزان* معادل توصیفی «النادی القديم للرياضة» را برای لفظ زورخانه به کار برده است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۵۱۱) که اشاره به قدیمی بودن این محل ورزشی نیز دارد. بنابراین، معادل انتخابی مترجم این بُعد از لایه معنایی زورخانه را در بر نمی‌گیرد. در هر حال، نیاز است تا به باستانی و قدیمی بودن این اصطلاح اشاره شود.

۲-۲. کار یا وسایل معیشت

۲-۲-۱. کار در شهر

□ «مشق‌هاشان را می‌زدند زیر بغل لاله‌باشی‌ها و می‌فرستادند برای میرزا اسدالله که فوری می‌نوشت» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹).

○ «فیضعون واجبات أبنائهم تحت ابط كبار المربین و يرسلونهم إلى میرزا اسدالله فكان يكتبها على الفور» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۱).

برای انتقال این عنصر فرهنگی از شیوه «معادل فرهنگی» استفاده شده است. فرهنگ عربی فارسی *فرزان* برای واژه «لله» معادل‌های مقابل را عنوان کرده است: «لله: الظنورة، الظنر، مربی الأطفال، الداية، المربی، الممرض» (طیبیان، ۱۳۷۸: ۸۸۶).

□ «در اینکه هر مذهب و مسلک تازه‌ای دعوای حیدر نعمتی را کیش می‌دهد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۹).

○ «فإن كل مذهب و مسلک جدید یوسع فی النزاعات الحیدریة النعمتیة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۵۹).

در پاورقی آمده است: «الحیدریة والنعمتیة فرقتان من الفیتان الدراویش ظهرتا فی ایران الأولى فی قرن السابع الهجرى والثانیة فی القرن السابع الهجرى واحتدم بینهما النزاع الذى كان يتطور فی بعض الأحيان إلى قتال فی الشوارع» (همان).
برگردان به شیوه «تلفیقی» انجام شده است؛ یعنی ابتدا «انتقال» آنگاه در پانویس با افزودن «توضیح و تفسیر» به معرفی اجمالی این دو فرقه پرداخته شده است.

۲-۲-۲. تفریح و آسایش

□ «و این خودش برای اهل شهر تماشایی بود، به خصوص برای بچه‌ها که جز قاب‌بازی و جفتک‌چاکش سرگرمی دیگری نداشتند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۵۹).

○ «و كان هذا فی حدّ ذاته مجال مشاهدة عند اهل المدينة و بخاصة الأطفال الذین لم تكن لهم من تسلية أخرى إلا اللّعب بالغاب و نطة الإنجلیز» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۸۱).

□ «دید دوتا قراول روی سکوهاى این ور آن ور در نشستند و دارند قاب می‌ریزند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۶۱).

○ «رأى حارسین جالسین على النّجدین اللّذین علّی طرفی الباب و هما يلعبان القمار بالعظام» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۷۰).

مترجم در ترجمه این دو مؤلفه فرهنگی از شیوه «توصیفی» بهره برده است. در نمونه دوم، به توصیف بازی «قاب» که یک بازی ایرانی است، در یک عبارت پرداخته است. شیوه دیگری که می‌توان در این نوع ترجمه به کار گرفت، شیوه تلفیقی است که نخست با شیوه بومی کردن واژه و یا انتقال آن، خواننده با نام این بازی نیز آشنا شود. در فرهنگ فارسی عامیانه، برای این سه عبارت تعریف‌های مقابل ارائه شده است: «جفتک‌چاکش: نوعی بازی که در آن یکی از بازی‌کنان خم می‌شود و با کف دست بر زانو تکیه دهد و دیگران به نوبت از روی پشت او بپرند. قاب‌بازی: قماربازی با قاب. قاب ریختن: مشغول قاب‌بازی شدن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۷). به نظر می‌رسد با اضافه همین تعریف‌های مختصر در

پاورقی، مترجم نقش خود را در انتقال این برش فرهنگی زبان مبدأ، یعنی بازی‌ها، موفق‌تر ایفا می‌کرد.

۲-۳. درآمد و تمول

محصول کار

□ «پنیر آورده بودم شهر، کرباس و متقال بستانم» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۴۰).

○ «كنت قد أحضرت حمل الجبن، لا يبيعه واشتري بثمانه دموراً و بوبلين من المدينة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۴۶).

در این ترجمه از «تغییرات و جایگزینی‌ها» استفاده شده است و عبارت «لا يبيعه و... بثمانه» به متن اضافه شده است. به نظر می‌رسد بهتر بود این توضیح اضافه نشود؛ چراکه در متن بیان نشده که لزوماً کالاها به فروش رسیده است و ممکن است مبادله کالا به کالا منظور نظر نویسنده باشد. بهتر است در چنین شرایطی، شکاف معنایی در ترجمه نیز باقی بماند.

□ «صناری‌ها و عباسی‌ها و پنا‌بادها را می‌ریخت تو دامن زنش» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹).

○ «يصب في حجر زوجته النقود المختلفة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۲).

مترجم با شیوه «دگرگون‌سازی» جزء را به کُل مبدل کرده است و سه مؤلفه فرهنگی پول رایج را حذف کرده، به جای آن از یک واژه عام استفاده نموده است. به نظر می‌رسد بهتر بود مترجم ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا نوع جنس کلمات را مشخص کند و آنگاه تمام کلمات را به روش انتقال از فارسی به عربی منتقل نماید تا خواننده نام واحدهای پول در زبان مبدأ را نیز بشناسد، اما مترجم از بیان نام این واحدها پرهیز کرده است.

□ «از هر کاغذی که می‌نوشت، صنار می‌گرفت» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۸).

○ «يأخذ مليماً عن كل ورقة يكتبها» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۱).

شیوه «معادل فرهنگی» در ترجمه این واحد پول به کار رفته است و در فرهنگ مصر، کمترین واحد پول، «ملیم» نام دارد. به نظر می‌رسد مترجم در این عبارت دست به ترجمه تلفیقی زده است و بهتر بود در آغاز به شیوه انتقال عمل می‌کرد، سپس معادل فرهنگی را به صورت پی‌نوشت اضافه می‌کرد. بهتر بود این عنصر فرهنگی به زبان مقصد منتقل می‌شد و یا از راهکار معادل فرهنگی، واژه را معادل‌یابی می‌کرد و در پی‌نوشت، اصل واژه زبان مبدأ را ذکر می‌کرد.

۲-۴. زندگی معنوی

۲-۴-۱. زبان

۲-۴-۱-۱. تعارفات

□ «چرا شکسته‌نفسی می‌کنید؟! قبایی است به قامت شما دوخته» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۴).

○ «لماذا تقوم بالخطأ من قدر نفسك؟! إنه قباء خيط علی قامتك» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۵۳).

در ترجمه این عبارت تعارف آمیز به شیوه «معادل فرهنگی» عمل شده است. در فرهنگ فارسی به عربی فاتحی‌نژاد، معادل این عبارت تعارف آمیز چنین بیان شده است: «شکسته‌نفسی کردن: وضع نفسه، خطأ من قدره، خفض جناحه» (فاتحی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۷۵).

۲-۴-۱-۲. دشنام‌ها

□ «خاک برسر! اگر سواد داشتی، حالا تو هم برای خودت آدمی شده بودی» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۴).

○ «يا مفضوح لو كنت قد تعلمت لصررت الآن آدمية من أجل نفسك» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۷).

شیوه «معادل کارکردی» در ترجمه به کار رفته است. فرهنگ فارسی به عربی غفرانی و آیت‌الله‌زاده شیرازی، معادل مصری این عبارت را «أخس عليك» عنوان نموده است. (ر.ک؛ غفرانی، ۱۳۸۳: ۲۱۹) بنابراین، با وجود چنین معادلی به نظر می‌رسد بهتر آن بود که از این عبارت استفاده شود.

□ «اما نمی‌دانستم کارشان تا این حد بالا گرفته باشد که زیر گوش ما توپ بریزند نمک به حرام‌ها!» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۸۱).

○ «لکنی لم أکن أعلم أن شأنهم قد ارتفع إلى هذا الحد بحيث يصنعوا المدافع تحت بصرنا و سمعنا، الخونة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۹۳).

در فرهنگ فارسی عامیانه، در توضیح اصطلاح «نمک به حرام» این گونه آمده است: «کسی که حق نان و نمکی را که از سفره کسی خورده باشد، به جا نیاورد؛ کنایه از ناسپاس، نمک‌شناس و کافر نعمت» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۳۰). در فرهنگ فارسی به عربی غفرانی و آیت‌الله‌زاده شیرازی، معادل «نمک‌شناسی» چنین آمده است: «نکران الجمیل، ناگر للجمیل» (غفرانی، ۱۳۸۳: ۵۹۱). در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان، ذیل معادل عبارت «نمک به حرام» از معادل «کنود، کناد و ناگر الجمیل» بیان شده است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵). در فرهنگ عربی به فارسی نوین، ذیل واژه «خائن» چنین آمده است: «ضد امین، نادرست و خیانتکار» (طباطبایی، بی تا: ۲۰۴). بنابراین، معادل به کار رفته که با شیوه «دگرگون‌سازی» بیان شده، صحیح به نظر نمی‌رسد و معنای مد نظر نویسنده به درستی منتقل نشده است.

۲-۱-۳. وردها و دعاها

□ «هی گفتم شب که می‌خوایید، ورد شجاشجا... را بخوانید» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۷).

○ «کم قلتُ عندما تنامون لیل اقرؤا ورد شجاشجا» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۵۷).

در پاورقی هم آمده است: «وردُ شجاشجا من الأوراد التي تتلى ليلاً في البيوت اعتقاداً في أنها تحمي من لدغ العقارب والثعابين» (همان). در ترجمه این ورد، ابتدا شیوه «انتقال» و آنگاه در پاورقی از شیوه «توضیح و تفسیر» استفاده شده است که شیوه‌ای «تلفیقی» است.

□ «هرچه خاک آن مرحوم است، عمر شما باشد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۷).

○ «ولیکن لك من العمر بعدد تراب قبر ذلك المرحوم» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹۱).

در ترجمه این جمله دعایی، از شیوه «گرفته‌برداری» استفاده شده است.

۲-۴-۱-۴. شعرها

□ «قربون برم خدا رو * توپ قلندرا رو * توپ قلندرونه * خونه شا ویرونه» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۵۹).

○ «لأن فداء يا الله لمدافع الدراویش مدافع الدراویش خربت بيت الملك» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۸۲).

ترجمه این شعر به صورت تحت‌اللفظی انجام شده است.

۲-۴-۱-۵. فرمول‌ها

□ «یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۹).

○ «کان یا ماکان ما ثمّ إلا الله» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۱).

عبارت ترجمه شده به شکل «معادل فرهنگی» است.

۲-۴-۱-۶. ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها

□ «آقا چوپان ما که وزارت بهش آمد نکرده بود، فوراً شستش خیردار شد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳).

○ «و فهم السید راعینا الّذی لم تکن الوزارة قدم سعد علیه» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۵).

در فرهنگ فارسی عامیانه، در تعریف این اصطلاح چنین آمده است: «شست کسی خبردار شدن: ناگهان پی بردن، به فراست دریافتن» (نجفی، ۱۳۷۸: ۹۶۱). «معادل کارکردی» شیوه انتخابی مترجم برای ترجمه این اصطلاح بوده است.

□ «اول سبیل قابچی باشی مخصوص وزیر جدید را چرب کردند و به کمک او، زاغ سیاهش را چوب زدند!» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۲).

○ «فکان أن قاموا أولاً برشوة کبیر حجاب الوزير الجدید و عن طریقہ أخذوا يتصلصون علیه» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۴).

«معادل کارکردی» شیوه انتخابی مترجم برای ترجمه این عنصر بوده است. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل این اصطلاح چنین بیان شده است: «زاغ (سیاه) کسی را زدن: مخفیانه کسی را تعقیب کردن یا رفتار و کارهای او را زیر نظر گرفتن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۰۴). به نظر می‌رسد طبق این تعریف، «معادل کارکردی» به کاررفته مناسب باشد.

□ «آدم حق دارد شک کند و از خودش بپرسد، چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۴۴).

○ «فمن الحق المرء أن یرتاب و أن یسأل نفسه: ما هو المخبوء خلف هذا الظاهر» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۴۹).

در پاورقی آمده است: «حرفیا: أي نصف طبق تحت هذا الطبق» (همان).

ترجمه نخست به شیوه «کارکردی» و آنگاه در پاورقی به شیوه «توضیح و تفسیر» صورت گرفته که مترجم ترجمه تحت‌اللفظی را برای آشنایی خواننده با این ضرب‌المثل ذکر کرده است و ترجمه به صورت «تلفیقی» صورت گرفته است. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل این اصطلاح چنین آمده است: «کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشتن / کاسه‌ای زیر

نیم کاسه کسی بودن: کنایه از قصد دیگری داشتن و آن را مخفی کردن، نیرنگی در کار کسی بودن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۲۹). بنابراین، معادل به کاررفته مناسب به نظر می‌رسد.

□ «ده، همین جانماز آب کشیدن‌ها است جانم که کار را خراب می‌کند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۹).

○ «هه، هذه التقوى الزائدة یا عزیزى هی الّتی تفسد الأمور» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۹۳).

مترجم در این قسمت از شیوه «تحلیل محتوا» بهره برده‌است.

از آنجا که ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات برای درک دیدگاه‌ها و جهان‌بینی یک جامعه بسیار بااهمیت هستند (ر.ک؛ قانع‌فرد، ۱۳۷۶: ۲۶۰)، بر این اساس، بهتر آن بود مترجم به صورت تلفیقی عمل می‌کرد و در پانوشت با ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت، مخاطب را با این برش از فرهنگ زبانی مبدأ آشنا می‌کرد. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل «جانماز آب کشیدن» چنین بیان شده‌است: «تظاهر به پاکی و تقدس کردن» (نجفی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۳۵۴). بنابراین، در معادل به کاررفته، متظاهرانه بودن این عمل نیز نادیده گرفته شده‌است.

۲-۴-۲. حکمت عامیانه

قضا و قدر

□ «هر کس تو پیشانی‌اش نوشته، قدیمی‌ها می‌گفتند: روزی را از اول قسمت کرده‌اند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۳۲).

○ «کلّ و ما قسم له و یقال من قدیمان: الرزق مقسوم منذ یوم الأزل» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۳۷).

«معادل کارکردی» شیوه مورد استفاده در ترجمه این عنصر فرهنگی است. به نظر می‌رسد که اشاره به صورت پانوشت به اصل این باور که «سرنوشت بر پیشانی نقش

می‌بندد»، برای انتقال اندیشه‌های فرهنگی مبدأ مناسب‌تر بود. در فرهنگ فارسی عامیانه، «پیشانی‌نوشت» مترادف با «سرنوشت» تعریف شده‌است. (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۴)

□ «نان و نمک تو را می‌خورم» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۸۸).

○ «آکل خُبزک و ملحک» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۰۰).

«گرته‌برداری» شیوه مورد استفاده در این عنصر می‌باشد. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل این عبارت چنین بیان شده‌است: «نان و نمک کسی را خوردن: کنایه از چیزی بر سر سفره کسی خوردن یا از نعمت کسی برخوردار شدن و خود را اخلاقاً مرهون او دانستن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد ترجمه کامل و انتقال این عبارت نیازمند ترجمه تلفیقی و توضیح در پانویس است، تا منظور نویسنده نیز به‌درستی برای مخاطب فهمیدنی باشد.

۲-۴-۳. هنرشناسی

□ «با اشعار محتشم یا حدیث‌های مجالس‌البکاء و بحار الأنوار یا با اشعار کلیم کاشانی و شیخ بهایی پُر می‌کرد و می‌فروخت» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۸).

○ «يقوم بملئها بأشعار محتشم أو أحاديث مجالس البكاء و بحار الأنوار أو بأشعار کلیم کاشی و شیخ بهایی و بیعها» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۳۲).

در پاورقی آمده‌است:

«محتشم هو محتشم الكاشاني، شاعر مراثي آل البيت، المشهور في العصر الصفوي، و مجالس البكاء المقصود بها الكتب التي ألقت التباكي على مصارع آل البيت و منها روضة الشهداء لمحتشم و طوفان البكاء للجوهري و بحار الأنوار موسوعة ضخمة في تواريخ آل البيت و مصارعهم من تأليف ملأ محمدباقر المجلسي و کلیم کاشی شاعر صفوی و الشيخ بهائي هو بهاء‌الدین العاملی الشاعر والفقیه الصفوی المشهور» (همان).

«انتقال» و «توضیح و تفسیر» دو شیوه تلفیقی در برگردان این عناصر فرهنگی است که مترجم به‌خوبی از عهده آشنا کردن مخاطب با این عناصر برآمده است.

۲-۴-۴. زندگی اسرارآمیز

□ «خاکستر قلم مرده، آب چله زائو، ریشه اسفندقه، خاک گورستان و از این جور چیزها که با تباشیر هندی و جوز کوهی و آب زعفران معجون می‌کرد و حب می‌ساخت و می‌داد دست مشتری» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۷-۲۸).

○ «كان هذا الدواء عبارة عن تراب قصبه رجل ميت، و ماء غسل الأربعين لنفساء و جذور الخردل و تراب مقبرة و أشياء من هذا القبيل و كان يعينها مع خيزران هندی و جوز جبلی و ماء زعفران و يشكلها على هيئة أقراص ثم يعطيها للزبون» (العناني، ۱۹۹۹م: ۳۱).

شیوه مورد استفاده در این عنصر فرهنگی، «معادل توصیفی» می‌باشد.

□ «دعا می‌نوشت، حرز جواد می‌داد برای فرار از سربازی، برای دفع مضرت و چشم‌زخم، برای بستن دهن مار و عقرب، برای بخت‌گشایی، برای پاگیر شدن بچه‌های مردنی و برای هزار درد بی‌درمان دیگر که علاجش از حکیم‌باشی‌ها برنمی‌آمد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۷-۲۶).

○ «يكتب الأدعية فيكتب حرز جواد للاغماء من الجنديّة، كما يكتب أدعية لدفع الأذى والضرر والحسد و لدفع لدغ الثعبان والعقرب، لفك عقدالبنات و لثبات حمل كثيرات الأجهاض ولعلاج ألف داء ليس لها دواء ممّا لاياتي من الحكيم‌باشی (العناني، ۱۹۹۹م: ۳۰). شیوه مورد استفاده این عنصر، «معادل فرهنگی» می‌باشد.

□ «اغلب طلسم و چشم‌بندی می‌خواستند یا پسه گفتار، یا مهره مار. گاهی گداری هم جادو جنبل برای خاطر همین جور مشتری‌ها بود که میرزا عبدالزکی توی حجره‌اش مهر گیاه و مغز خر و سیل پلنگ هم داشت و توی گنجۀ عقب حجره‌اش موش و میمون و مار و عقرب خشکیده نگه می‌داشت. هر که چله‌بری داشت توی تابوت می‌خوابید، هر که

دوای محبت می‌خواست، مهر گیاه و مغز خر می‌برد، هر که دشمن داشت، موش مرده و عقرب خشکیده می‌برد و همین جور...» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۷).

○ «كان أغلبهم في حرز و رقية ضد الحسد أو فضلات الضع و خزرة الحية كما كانوا يطلبون في أحيان متباعدة عملاً من أعمال السحر والشعوذة... و كانت كل من تحتاج إلى فضة من أجل الحمل أو إبطال عمل من أعمال السحر تنام فيه و كل من يريد دواء للمحبة كان يأخذ يبروج الصفر و مخ الحمار كما كان كل من له عدو يأخذ فار ميتاً و عقرى منحطاً و هلمّ جرّاً...» (العناني، ۱۹۹۹ م: ۳۰-۳۱).

مترجم از طریق شیوه «تحلیل محتوا» به ترجمه این عنصر پرداخته‌است. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل «چله‌بری» چنین آمده‌است: «دفع نحوست چله از کسی که چله بر او افتاده باشد» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۴). با این تعریف، معادل به کار رفته مناسب به نظر می‌رسد.

۲-۴-۱. مناسبت‌ها

□ «جانم که شما باشید، شب چهارشنبه‌سوری آفتاب هنوز پهن بود» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹۳).

○ «يا اعزاء القلب... كان اليوم السابق الأربعاء الإحتفال و كانت الشمس لاتزال في رابعة النهار» (العناني، ۱۹۹۹ م: ۲۲۰).

در پاورقی آمده‌است: «أربعاء الإحتفال هو الأربعاء الأخير من السنة الشمسية والذي يسبق عيد النوروز و تقام فيه إحتفالات و طقوس شعبية معينة» (همان). مترجم با شیوه تلفیقی به «انتقال» و بعد از آن، «توضیح و تفسیر» این عناصر فرهنگی پرداخته‌است.

□ «به هر صورت، چله بزرگ داشت تمام می‌شد و آخر ماه چهارم حکومت قلندرها بود» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۶).

○ «علی کلّ حال، بينما كانت أربعينية الشتاء الكبرى في سبيلها إلى النهاية و في آخر الشهر الرابع لحكومة الدراويش» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۸۹).

در پاورقی آمده است: «الأربعون يوماً الأولى من فصل الشتاء في تقويم الإيراني» (همان). در این دو مورد، مترجم ابتدا ترجمه «تحت اللفظی» نموده، سپس در پانویس به «توضیح و تفسیر» پرداخته است.

۲-۴-۲. دانش عوام

□ «در این میان، هیچ کس متوجه نشد که عمونوروز آمد و رفت و اهالی باقی مانده شهر به جای عید گرفتن و سبزه سبز کردن و خانه تکانی، هر شب جمع می شدند تو مسجدها، به قرآن سر گرفتن و ذکر اَمَّنْ يُجِيبُ خواندن» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹۵).

○ «و اثناء هذا لم ينتبه احد اليان العم نوروز قد جاء و مضى أما أهالي الباقون في المدينة فبدلاً من الإحتفال بالعيد و تخضير الخضرة و تنظيف المنازل فقد كانوا يجتمعون كل ليلة في المساجد لقراءة القرآن و دعا اَمَّنْ يُجِيبُ المضطرّ...» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۲۳).

در پاورقی آمده است: «والعم نوروز شخصية أشبه بشخصية بابانوثل في عيد الميلاد عند المسيحيين ولعل الشخصية الأخيرة منقولة فيها» (همان). شیوه «انتقال» و «توضیح و تفسیر» در پاورقی، در برگردان این عنصر فرهنگی به کار رفته است.

۲-۴-۵. مذهب عامیانه

□ «گذاشته بودیمش گوشه حیاط و سالی یک بار شب شام غریبان صدایش را درمی آوردیم» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۱).

○ «فوضعناه في ركن من الفناء و في كل عام نستخدمه في الليلة عشاء الغرباء» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۴۹).

در پاورقی نیز آمده است: «ليلة عشاء الغرباء هي ليلة الحادی عشر من محرم أو لیل نهار عاشورا حیث بقى من تبقى من آل بیت رضوان الله علیهم كالغرباء بعد مصرع الحسين رضوان الله علیه» (همان). کاربرد شیوه «توضیح و تفسیر» در پاورقی بعد از ترجمه به شیوه «گرفته‌برداری» راهکار «تلفیقی» در ترجمه این عنصر فرهنگی می‌باشد.

۲-۶-۴. زندگی اجتماعی

ازدواج

□ «بلد بود تا حاج آقا خطبه را تمام کند و بله را به هزار زحمت از عروس عزیزدردانه دریاورد، قباله را حاضر کرده باشد و برای امضای آقا و شهود عقد حاضر کرده باشد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۶).

○ «والیان يتمّ میزان الشريعة الخطبة کان يستخرج بشقّ الأنفس موافقة العروس الجوهر المكنونة و يقوم به اعداد العقد و كتابة مقدمته و يجعله جاهزاً على إمضاء السيد و شهود العقد» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۹).

از جمله اشتراکات فرهنگی میان این دو زبان، اشتراک مذهبی است که نوع مراسم ازدواج را هم به یکدیگر نزدیک کرده است و مترجم با ارائه یک ترجمه ارتباطی به راحتی عناصر فرهنگی را منتقل کرده است.

□ «سبزه سبز کردن» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹۵)

○ «تخصیر الخضرة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۲۳).

«گرفته‌برداری»، انتخاب مترجم در برگردان این عبارت است. به نظر می‌رسد مخاطب برای فهم بهتر موضوع نیاز به توضیح بیشتر به صورت پاورقی داشته باشد تا مخاطب دریابد که این عمل، بُرشی فرهنگی از آداب و رسوم است.

□ «در صورتی که در آن شهر، ماهی یک بار یک نفر را از بالای بارو می‌انداختند تو خندق جلوی گرگ‌های گرسنه، و هر دو ماهی یک بار هم یکی را شمع آجین می‌کردند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶).

○ «هذا في حين أنه كان يحدث مرة كل شهران يلقي بشخص من أعلى القلعة إلى خندق الذئب الجائعة و مرة كل شهرين أن تحدث جراح في بدن شخص ثم يوضع فيها المشتعل» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۸).

در برگردان این عنصر، شیوه «بسط» به کار رفته است. شیوه پیشنهادی برای ترجمه این کلمه، شیوه تلفیقی انتقال و آنگاه توضیح و تفسیر در پانوش است تا از اطناب کلام با توصیف درون متن ترجمه اجتناب شود.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی، می‌توان گفت که تقسیم‌بندی صادق هدایت با فرهنگ خاص ایرانی همخوانی بیشتری دارد. وی به مواردی از قبیل زندگی اسرارآمیز، حکمت عامیانه و جزئیات زندگی اجتماعی اشاره می‌کند که ویژه فرهنگ ایرانی است و در تقسیم‌بندی‌های دیگر وجود ندارد.

۲. در بررسی و تطبیق معادل‌های عربی که مترجم برای عناصر فرهنگی فارسی برگزیده است، معلوم شد که بسیاری از آن‌ها با راهکارهای پیشنهادی نیومارک قابل تطبیق است. لذا یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در برگردان عناصر مادی فرهنگی بیشتر از شیوه «معادل فرهنگی» و «معادل توصیفی» بهره برده است که می‌توان آن را حاصل همگونی فرهنگی مبدأ و مقصد دانست. در برگردان عناصر معنوی مترجم، علاوه بر شیوه معادل فرهنگی، معادل کارکردی و معادل توصیفی از شیوه «تلفیقی» استفاده کرده است و به توضیح و تفسیر مقوله مورد نظر می‌پردازد.

۳. مترجم در برگردان عناصر مادی (وسایل اقتصادی)، شیوه‌های «معادل فرهنگی»، «انتقال»، «معادل کارکردی»، «گرتنه‌برداری»، «توصیفی»، «دگرگون‌سازی»، «تغییرات و جایگزینی‌ها»، «توضیح و تفسیر» و شیوه «تلفیقی» به کار رفته است که در این میان، بیشترین فراوانی به «معادل فرهنگی»، معادل «کارکردی» و «توصیفی» تعلق دارد و در برخی موارد نیز برای رفع ابهام به «ارائه توضیح در پاورقی» پرداخته شده است.

۴. در برگردان مقوله‌های هنری، شیوه «انتقال» و «بومی‌سازی» به همراه توضیحات راه‌گشا است که مترجم با ارائه پاورقی، مخاطب را با این برش‌های فرهنگ مبدأ پیوند داده است.

۵. مترجم با بهره‌گیری از شیوه «دگرگون‌سازی»، گاهی با تلفیق عناصر فرهنگی که به صورت جزء جزء به کار رفته، از معادل‌یابی یکایک آن خودداری، و به جای آن، از یک واژه عام استفاده کرده است. این شیوه نمی‌تواند مفاهیم دقیق هر یک از واژه‌ها را به زبان مقصد انتقال دهد. بهتر بود مترجم ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا نوع جنس کلمات را مشخص می‌کرد و آنگاه تمام کلمات را به روش «انتقال» از فارسی به عربی منتقل می‌نمود تا خواننده معادل‌های خاص هر واژه را در زبان مبدأ بشناسد.

۶. در برخی موارد، مترجم مقوله‌ای فرهنگی را متناسب با فرهنگ زبان مبدأ نادیده انگاشته، بر اساس نوع نگرش خود بر مقولات فرهنگی، آن را جزئی از عناصر فرهنگی قلمداد نکرده است، تا شیوه‌ای مناسب در برگردان آن به کار گیرد و بار معنایی مورد نظر نویسنده را منتقل کند. در موارد دیگر نیز ترجمه‌ای نارسا و یا ضعیف از مقولات فرهنگی به دست می‌دهد که در متن پژوهش حاضر بدان اشاره و راهکارهای پیشنهادی ارائه شده است، لیکن به نظر می‌رسد در موارد بسیاری، مترجم با معادل‌یابی صحیح و ارائه توضیح و تفسیر در پاورقی، رسالت خود را در انتقال مفاهیم فرهنگی به درستی ایفا کرده است و فرایند انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد به درستی انجام پذیرفته است که نشان از تسلط کافی مترجم بر هر دو زبان دارد.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور*. تهران: نشر نی.
- آل احمد، جلال. (۱۳۴۴). *نون و القلم*. چ ۲. تبریز: انتشارات ابن سینا.
- اطهاری نیک‌عزم، مرضیه و مینا بلوکات. (۱۳۹۲). «ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه: تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی». *مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*. ش ۱۲. صص ۱۳۳-۱۴۹.
- روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللس والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۸. ش ۳. صص ۱۳-۳۴.
- شاملو جانی‌بیک، اکبر. (۱۳۹۱). «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال آل احمد». *مطالعات داستانی*. س ۱. ش ۲. صص ۳۴-۴۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. تهران: انتشارات سخن.
- شمس‌آبادی، حسین و فرشته افضلی. (۱۳۹۴). «ناهنجاری‌های واژگانی و مفهومی در ترجمه متون داستانی و نمایشی از عربی به فارسی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۵. ش ۱۲. صص ۱۴۵-۱۶۷.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۰). «شیوه نقد ترجمه». *هنر و معماری کلک*. ش ۲۳ و ۲۴. صص ۱۲۴-۱۲۵.
- طباطبائی، سید مصطفی. (بی‌تا). *فرهنگ نوین عربی فارسی*. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- طیبیان، سید حمید. (۱۳۹۱). *فرهنگ فرزانه فارسی - عربی*. چ ۶. تهران: نشر فرزانه روز.
- عمید، حسن. (۱۳۴۲). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

- العناني، ماجدة. (۱۹۹۹م). *نون و القلم*. قاهرة: مكتب اسكندرية.
- غفرانی، محمد و مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات روز فارسی - عربی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فاتحی نژاد، عنایت‌الله. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر فارسی - عربی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- قانع‌فرد، عرفان. (۱۳۷۶). *دمی با قاضی و ترجمه*. تهران: زیار.
- لوتمان، یوری. (۱۳۹۰). «خود دیگری را می‌بیند: معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی». ترجمه تینا امراللهی. *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: نشر علم.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- نیومارک، پیتر. (۲۰۱۶م). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- نیومارک، پیتر. (۲۰۱۶م). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- هاشمی، سیدمحمدرضا و نادیا غضنفری مقدم. (۱۳۹۳). «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی: ارائه تقسیم‌بندی نه گانه». *مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*. ش ۲. صص ۱-۲۱.
- هدایت، صادق. (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآوری جهانگیر هدایت. تهران: چشمه.
- یعقوبی، حسین. (۱۳۸۴). *زبان، ترجمه، ارتباط فرهنگ‌ها*. تهران: مرکز.
- Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall.
- Lederer, M. (1994). *La Traduction Aujourd'hui*. Paris: Hachette-livre.
- Thrive, C. (2002). "Cultural Elements in Translation". *Translation Journal*. 6 (1). Retrieved: September 3, 2014, from: accurpaid.com/journal/19culture.html.
- Povlovic, N. & Poslek, D. (2003). "British and Croatian Culture-specific Concepts in Translation". Retrieved: September 3, 2014, from: <http://www.pfri.uniri.hr/~bopri/documents/pavbac.pdf>.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

کیفیت ترجمه معنایی از منظر تئوری لارسن در ترجمه یثربی از قرآن (مطالعه موردی ترجمه سوره کهف)

۱- علی صیادانی*، ۲- یزدان حیدرپور**، ۳- سیامک اصغرپور***

- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- ۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

یکی از الگوهای ارائه شده در پیشبرد سطح کیفی ترجمه‌ها، به‌ویژه در حوزه ترجمه‌های معنایی، الگوی لارسن (۱۹۹۸م.) است. وی با طرح یک فرایند در ترجمه، ابتدا به کشف معانی متن اصلی از طریق بررسی ساخت زبانی آن و آنگاه به چگونگی بیان مجدد آن معانی در زبان مقصد توجه دارد. به همین دلیل، رویکرد وی در این تئوری، بیشتر رویکردی زبان‌شناختی است. لارسن ابتدا بر تشخیص شاخصه‌های تشکیل‌دهنده معنی در زبان مبدأ تأکید کرده، سپس به کارگیری آن‌ها را با ساختارهای مشابه در زبان مقصد مهم ارزیابی می‌کند. از جمله شاخصه‌های زبان مبدأ می‌توان به موضوع تعدد معانی واژگان و اطلاعات صریح یا ضمنی متن اشاره کرد. قرآن کریم که سبک‌های بیانی مختلفی مانند کاربردهای استعاری و مجازی واژگان، کنایه، تشبیهات و غیره دارد، حاوی مضامین و اطلاعات ضمنی نیز می‌باشد. بیشتر این ویژگی‌ها و ساختارهای معنایی در تطابق با نظریه معنایی لارسن است. لذا موضوع کشف مضامین مورد تأکید در این عناوین و بازگویی آن به مخاطب زبان مقصد، در ترجمه معنی مدار یثربی (۱۳۹۶) از قرآن نمونه‌های مختلفی دارد و با نظریه لارسن قابل انطباق و بررسی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تطبیق ترجمه سوره کهف با این نظریه و بیان چالش‌های موجود در ترجمه معنی‌مدار برآمده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد در ترجمه یثربی علاوه بر کشف معنی، به انتقال اطلاعات صریح و ضمنی موجود در سوره کهف نیز توجه شده است.

واژگان کلیدی: کیفیت ترجمه معنایی، نظریه لارسن، سوره کهف، یثربی.

* E-mail: a.sayadani@azaruniv.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: y.heydarpour@gmail.com

*** E-mail: s.asgharpour.arabic@gmail.com

مقدمه

در فرایند ترجمه، مترجم بر آن است که بهترین نوع ترجمه را در شالوده کار خود داشته باشد. امکان برقراری تعادل کامل در ترجمه، چالش‌های اساسی را پیش‌رو دارد. لذا «مترجم نباید انتظار داشته باشد که نحوه بیان مفاهیم مورد ترجمه در زبان مقصد همان باشد که در زبان مبدأ است. از آنجا که ساختارهای واژگانی دو زبان، متفاوت هستند، لذا نحوه بیان مفاهیم نیز در دو زبان متفاوت خواهد بود» (منافی اناری، ۱۳۸۴: ۱۰۵). بنابراین، از طریق نقد ترجمه می‌توان برخی از این چالش‌ها را شناسایی کرد و به حداقل رساند.

آنچه که نقد یک اثر را خوش‌رنگ‌تر می‌سازد، داشتن یک الگوی منظم و خاص برای نقد اثر است. مونا بیکر الگوها را به منزله ابزار اکتشافی در مطالعات ترجمه می‌داند (ر.ک؛ بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۸۳). از سوی دیگر، بیان منظور اصلی نویسنده نیز بدون آنکه جزئی‌ترین تغییری در مفهوم متن مبدأ ایجاد شود، تحلیل دقیق محتوای متن را بر اساس یک الگو ایجاب می‌کند؛ زیرا توجه به الگوها و نظریه‌های مطرح در علم ترجمه، در پیشبرد سطح کیفی ترجمه‌ها نقش چشمگیری دارد. این مرحله نیازمند توجه به خصایص زبانی واژگان است که می‌توان آن را رکن معادل‌یابی صحیح برشمرد. یکی از این الگوها، الگوی میلدرد لارسن^۱ است که به دلیل پوشش معنایی متن و رسیدن به هدف اصلی نویسنده، مقبولیت جامعی برای بررسی دارد.

لارسن بعد از پرداختن به زبان‌شناسی ترجمه، دیدگاه خود را درباره نحوه ترجمه و کیفیت آن توضیح می‌دهد. به نظر وی:

«ترجمه اساساً تغییر شکل است. وقتی درباره شکل یک زبان صحبت می‌کنیم، به کلمات، عبارات، جمله‌واره‌ها، جملات، پاراگراف‌ها و غیره اشاره می‌کنیم که گفته یا نوشته می‌شوند. این شکل‌ها را به عنوان ساختار ظاهری زبان معرفی می‌کنند. ساختار ظاهری، بخشی از ساختار زبان است که در نوشتار، دیده و یا در گفتار، شنیده می‌شود. در ترجمه، شکل زبان مبدأ جای خود را به شکل زبان مقصد می‌دهد» (لارسن، ۱۳۸۷: ۷).

در این تعریف، لارسن معنی را بر لفظ ترجیح داده، بیش از تبادل لفظ و توجه به آن، مسئله معنی را حائز اهمیت می‌داند. سپس ترجمه‌ای با عنوان «ترجمه معنایی» را مطرح می‌کند و در همین راستا، کتاب خود را که در بردارنده نظریه‌اش در ترجمه است، ترجمه بر اساس معنا می‌نامد؛ چرا که الفاظ بر محور معنی می‌چرخد. لذا «معنی در فرایند ترجمه نباید دچار دگرگونی شود و باید ثابت و پایدار بماند و تنها "صورت زبانی" تغییر یابد» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). وی با ارائه این نظریه معنابنیاد بر آن است تا فرایندی ایجاد گردد که در طول آن، معنایی را که در قالب‌های دستوری زبان مبدأ جای گرفته است، متناسب با قالب‌های دستوری زبان مقصد به مخاطبان این زبان انتقال دهد؛ به عبارتی، ترجمه معنایی در واقع، رساندن معنی به زبان مقصد است، بدون اینکه صورت‌های زبانی زبان مبدأ نیز انتقال داده شود.

نگارندگان در جستار حاضر، بر اساس نظریه معنابنیاد لارسن به نقد و بررسی ترجمه سوره کهف به عنوان مطالعه موردی از ترجمه یحیی یثربی می‌پردازند که این ترجمه نیز به گفته وی، بیشتر ترجمه‌ای معنی‌مدار و مخاطب‌محور است؛ به عبارتی، کیفیت یک ترجمه معنی‌محور بر مبنای یک نظریه معنابنیاد بررسی می‌شود. تلاش برای انتقال اطلاعات ضمنی و مجازی آیات، به روز و روان بودن ترجمه، به کارگیری عبارات و ترکیب‌های متنوع و مطابق با دستور زبان مقصد و نیز تفکیک موضوعی آیات سوره کهف در ۲۴ زیربخش در ترجمه یثربی از قرآن کریم که ترجمه‌ای کاملاً معنی‌مدار می‌باشد، مبین چرایی انتخاب منبع مذکور به عنوان ماده پژوهش بوده است.

همچنین، نشان دادن جنبه کاربردی نظریه معنایی لارسن در حوزه ترجمه‌های معنابنیاد قرآن، با توجه به اینکه نظریه مذکور رویکرد زبان‌شناختی دارد و به ترکیب واژگان، ساختارهای زبانی و چالش‌های موجود در این ساختارها می‌پردازد، از ضرورت‌های پژوهش حاضر می‌باشد؛ زیرا مسئله اصلی این است که معنی در چه نوع ساختار زبانی و در چه نوع قالبی در اختیار مخاطب ترجمه قرار گیرد و متعاقباً واکنش وی تا چه میزان با واکنش مخاطب زبان مبدأ فاصله خواهد داشت. امروزه موضوع وفاداری یا بحث موفقیت

عملکرد مترجم منوط به مقایسه ساختارهای معنایی، کنایی، گزینش واژگان همسنگ و همسو با بافت و نیز گزینش واژگان مناسب و کاربردی می‌باشد. لذا نگاه به ترجمه قرآن از دیدگاه نظریه مذکور، راهکار مناسبی برای بازسازی ترکیب‌های کاربردی و متداول در متن ترجمه ارائه می‌دهد.

روش پژوهش

در این نوشتار، با توجه به الگوی کشف معنایی و تحلیل محتوایی از دیدگاه میلدرد لارسن (۱۹۹۸م.) سعی شده است با تکیه بر ۴ مورد از مجموع مؤلفه‌های این دیدگاه که خود زیرمجموعه‌هایی دارد، ترجمه معنی‌مدار یحیی یثربی از سوره مبارکه کُهِف (به عنوان مطالعه موردی) تحلیل و بررسی شود. در این راستا، نگارندگان از وجوه زیر به موضوع نگریسته‌اند و نخست به بررسی و آگاهی از اطلاعات صریح و ضمنی واژگان این سوره و آنگاه به نحوه نمود این ویژگی‌ها در ترجمه پرداخته‌اند. سپس در تحلیل ترجمه سوره کُهِف مطابق با تئوری لارسن که بیان مجدد معنی را زیربنای اصلی ترجمه معنایی می‌داند، به تناسبات فرهنگی و خصایص زبانی دو زبان توجه، و از منابع فارسی، عربی و لاتین مرتبط با این حوزه نیز استفاده شده است.

هدف پژوهش

یثربی قرآن را یک متن پیام‌محور می‌داند که قابل ترجمه به هر زبانی است. لذا پیام را به زبان روز فارسی و به صورت زبانی ساده ترجمه می‌کند، حتی در برخی ساختارها و قالب‌های صوری که متفاوت با صورت زبانی و ساختارهای قرآنی است. وی می‌نویسد:

«منظور از زبان ساده، آن نیست که محتوایش سطحی باشد، بلکه منظور آن است که زبان به گونه‌ای باشد که هیچ رمز و رازی در فهمیدن آن مطرح نباشد. فصاحت و بلاغت لفظی تنها معجزه قرآن نیست و پندار نامفهوم و رازآلود بودن زبان قرآن، نادرست است» (رک؛ یثربی، ۱۳۹۶: پیشگفتار).

در همین راستا، وی سعی می‌کند معنی را به شکل ساده و قابل فهم در اختیار مخاطبان فارسی‌زبان قرار دهد. بنابراین، می‌توان گفت ترجمه وی، ترجمه‌ای معنایی است. نگارندگان با استفاده از نظریه معنابنیاد لارسن کوشیده‌اند تا میزان و کیفیت انتقال معنی را در ترجمه معنایی یثربی بررسی کنند و اینکه مترجم در قبال آن ظرافت‌های معنایی که در بطن الفاظ و ترکیب‌های قرآنی وجود دارد، چه عملکردی دارد و آیا توانسته است اصل برقراری تعادل را حفظ کند، آن هم با اتخاذ روشی در ترجمه که بیش از ساختار زبانی بر معنی تکیه دارد؛ به عبارتی، هدف اصلی مقاله، بررسی این ترجمه معنایی و تطبیق آن با نظریه‌ای است که کاربردش، به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات عربی ناشناخته مانده است. دیدگاه لارسن در پرداختن به ترجمه‌های مقصدمدار و مخاطب‌محوری مانند ترجمه یثربی (۱۳۹۶) قابلیت تطبیق دارد. این امر سبب شد الگوی وی در پژوهش حاضر به عنوان اساس کار نقد و بررسی انتخاب شود. نگارندگان این نوشتار در صدد هستند با استفاده از اصول ترجمه‌ای لارسن و بنا بر اصل توجه به معنی، آن نکات جانبی و ضمنی و نیز روابط عام و خاص واژگانی را که سوره کهف متضمن آن است، در ترجمه معنایی به نحو برجسته‌تری بیان کنند؛ به عبارتی، پژوهش حاضر می‌کوشد با تطبیق نظریه لارسن در ترجمه سوره کهف به صورت مطالعه موردی، الگوی‌های بازتاب معنی و کیفیت آن را در ترجمه یثربی از این سوره مبارکه بررسی کرده، برخی مصداق‌های عینی معنایی را پردازش و نیز نمایی کاربردی از الگوی لارسن را معرفی کند.

پرسش‌های پژوهش

- وجود چه شاخصه‌هایی در ترجمه معنایی می‌تواند کیفیت ترجمه را بازتاب دهد؟
- چه مؤلفه‌هایی در ترجمه یثربی به عنوان پایه‌ها و نشانه‌های برقراری تعادل معرفی می‌شود؟

- چرا مترجم در ترجمه برخی از آیات و در بیان مجدد معانی آن‌ها، گاهی پایبند به ترجمه صورت آیات بوده‌است و گاهی نیز به صورت فرالغوی (معنی‌محور) عمل کرده‌است؟

- سبک یثربی در ترجمه معانی مجازی و ضمنی ترکیبات موجود در سوره کهف به چه صورت بوده‌است؟

فرضیه پژوهش

صراحت‌گویی، انسجام‌ساختاری و استفاده از عبارت‌ها و ترکیب‌های معنادار و رایج زبان مقصد معمولاً کیفیت ترجمه را منعکس می‌کند. در ترجمه یثربی، حفظ و انتقال پیام و معنی در قالب رایج‌ترین و ساده‌ترین ساختار و بیان به عنوان اصلی‌ترین نمود و نشانه برقراری تعادل بین متن مبدأ و مقصد بوده‌است.

همان‌گونه که لارسن به اصل صراحت‌گویی معنایی در زبان مقصد‌گرایش دارد، انتقال پیام و معانی آیات نیز در ترجمه یثربی در اولویت قرار داشته‌است؛ یعنی ترجمه آیات به منظور صریح و روان بودن و نیز برای اجتناب از پیچیدگی معنایی، مطابق با قوانین دستوری و ساختارهای کاربردی زبان مقصد و به روش ترجمه معنایی بیان شده‌است که لازمه انتقال معنی در این روش، گاهی توجه به معنی تحت‌اللفظی و گاهی کاربست ساختارهای مشابه به عنوان معادل ساختار زبان مبدأ می‌باشد. از آنجا که پایبندی به متن مبدأ در ترجمه متون دینی-ادبی بیش از سایر متون است، لذا ذکر معانی لغوی در کنار معانی مجازی و ضمنی متناسب با بافت و فرهنگ زبان مبدأ نیز اهمیت دارد که در سبک یثربی تنها توجه به یکی از دو روش فوق را می‌توان مشاهده کرد.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های صورت گرفته درباره کیفیت ترجمه که نخستین بار در نظریه جولیان هاوس مطرح شده بود، می‌توان به پایان‌نامه و مقاله‌های ذیل اشاره کرد:

* پایان‌نامه «کاربرد مدل ارزیابی کیفیت ترجمه جولین هاوس در خصوص ترجمه فارسی کتاب "پیامبر" خلیل جبران، توسط مسیحا برزگر» نوشته اسکندری (۱۳۹۴) و مقاله «دستاوردهای مطالعات ترجمه (۳): الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز» اثر خان‌جان (۱۳۹۴). در مقاله «وضعیت آشفته ترجمه» نوشته جبارزاده (۱۳۸۷) نیز موضوع کیفیت متون ترجمه‌شده با توجه به دیدگاه و الگوهای پیشنهادی لارسن مورد توجه قرار گرفته‌است.

همچنین، در باب آن دسته از پژوهش‌هایی که درباره نظریه میلدرد لارسن و سوره مبارکه کهف انجام شده‌است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

* کتاب ترجمه بر اساس معنا اثر میلدرد لارسن (۱۹۸۴م.) که در سال ۱۳۸۷ به قلم علی رحیمی به زبان فارسی ترجمه شده‌است و مبنای اصلی استنادات در پژوهش حاضر بوده‌است. لارسن ضمن پرداختن به بحث انواع روش‌های ترجمه و بررسی بحث‌های مربوط به انتقال صورت زبانی متن اصلی در متن ترجمه یا انتقال معنی متن اصلی، نظریه معنایی خود را در این کتاب با رویکرد زبان‌شناختی و در قالب بخش‌های مجزا تبیین نموده‌است. هدف وی از بیان خصایص زبانی، شناخت کامل این خصایص و آگاهی از جنبه معنایی یا به عبارتی، آگاهی از نحوه بازتاب معنی در قالب مؤلفه‌ها و ساختارهای زبانی بوده‌است.

* مقاله «ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون» نوشته جلالی (۱۳۸۹) که در مجله پژوهش چاپ شده‌است. نگارنده در این مقاله درصدد بوده با بررسی فرایندهایی که لارسن برای مراحل ترجمه ارائه داده‌است و با بیان این نکته که این نظریه پرداز، مخالف ترجمه صورت [در مقابل معنی] است، ترجمه معنایی لارسن را به اهل فن ترجمه معرفی نماید. همچنین، وی در این راستا به مهم‌ترین فرایندها در ترجمه معنایی لارسن، یعنی به موضوع فرایند کشف معنی پرداخته‌است که برای دستیابی به آن، مترجم باید از دانش زبانی (زبان مبدأ و زبان مقصد) برخوردار باشد.

* پایان‌نامه «ترجمه استعاره‌های دفتر اول مثنوی معنوی: روش‌ها و رویکردهای نیکلسون و مجددی» نوشته حسین زاده (۱۳۹۲) و سه مقاله دیگری نیز که در آن‌ها گذرا به آرای لارسن اشاره و استناد شده است، عبارتند از: «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه» اثر منافای اناری (۱۳۸۴)، «مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته قائمی و فتحی مظفری (۱۳۹۳) و «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون» نوشته امیری فر و همکاران (۱۳۹۶) که در آن به چالش‌های فراروی مترجم در مؤلفه‌هایی مانند: تفاوت بین درست و طبیعی بودن معادل‌ها در زبان فارسی و رعایت وحدت معادل پرداخته‌اند.

* مقاله‌ای با عنوان «ترجمه‌ای جدید از قرآن کریم: نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم به قلم دکتر یحیی یثربی» نوشته استادولی (۱۳۹۶) که در آن به نقد و بررسی ترجمه یثربی همت گماشته است. استادولی در این مقاله ضمن اشاره به مزایای ترجمه یثربی، نکاتی را نیز درباره روش مترجم در این ترجمه مطرح کرده است و ایرادهای آن ترجمه را به صورت مصداقی و صرفاً در سطح واژگانی برشمرده است. وی این ایرادها و اشکال‌ها را در دو بخش عمده «اشکال‌های مسلم و قطعی» و «اشکال‌های روشی و سلیقه‌ای» دسته‌بندی کرده است.

* رساله دکتری با عنوان «دراسة أسلوبية في سورة الكهف» نوشته مروان محمد سعید عبدالرحمن (۲۰۰۶م.) که در آن به بررسی و شرح سورة كهف از لحاظ سبک‌شناختی پرداخته شده است. در این رساله، نگارنده با استشهاد به نمونه‌هایی از آیات سورة كهف که آرایه‌های ادبی دارد، نکات و ظرافت‌های ادبی، بلاغی و نقش این نکات در رسایی و عمق معنایی آیات را به نمایش گذاشته است. همچنین، انواع ساخت‌های واژگانی از جمله اسم تفضیل، افعال مجهول، مترادفات، اشتراکات لفظی و دیگر مؤلفه‌های سبک‌شناسی مانند تکرار، تقدیم و تأخیر و غیره را بررسی کرده است.

نظر به اهمیت بافت زبانی و ساختارهای زبان‌شناختی در ترجمه متون، به‌ویژه متون دینی، بهره‌گیری از نظریه‌های مدون در این زمینه همچون نظریه لارسن (۱۹۸۴م.) در

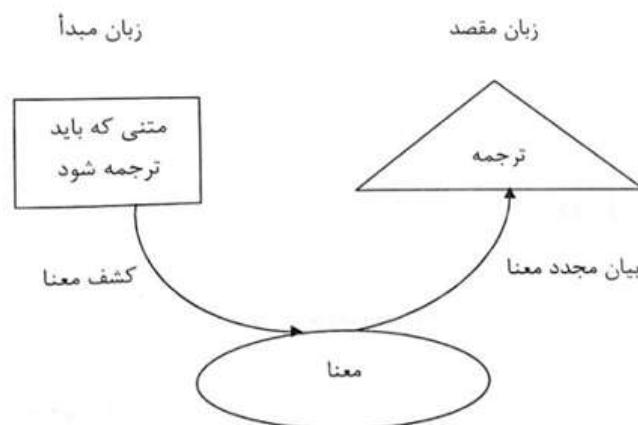
ترجمان متون دینی نیز اهمیت بسزایی در راستای ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر دارد. لذا بررسی این الگو و تطبیق آن با ترجمه سوره کهف و نیز دستیابی به انواع ساخت‌های دستوری و واژگانی این سوره و بازتاب آن در ترجمه، وجه تمایز پژوهش حاضر با دیگر موارد یادشده می‌باشد.

۱. مبانی نظری

شناخت زبان مبدأ و مقصد و تسلط بر ساخت‌های زبانی از اولویت‌های امر ترجمه به شمار می‌رود؛ چراکه «ارتباط بسیار نزدیک بین زبان و ترجمه از واقعیت‌های انکارناپذیر است» (منافی اناری، ۱۳۸۴: ۷۶).

ترجمه معنایی، ترجمه‌ای است «معنی محور» که محوریت آن، فرایند «کشف معنی» و «انتقال» آن از زبان مبدأ به زبان مقصد است. برای تحقق این امر، نظریه لارسن می‌کوشد مترجم را به نکاتی توجه دهد که هم در فرایند کشف معنی و هم در انتقال معنی اهمیت دارند. در این دیدگاه، صورت محوری در یک سوی انواع ترجمه و معنی محوری نیز در سوی دیگر آن قرار دارد که دستیابی به صورت محوری، مقدمه رسیدن به معنی محوری است. در فرایند کشف معنی نیز که از مهم‌ترین ارکان نظریه ترجمه معنایی است، توجه به انواع معنی ضرورت دارد. در یک تقسیم‌بندی، معنی بر دو قسم صریح و ضمنی است. دستیابی به معنی صریح برخلاف معنی ضمنی چندان دشوار نیست. کشف معنی ضمنی نیز با دشواری‌هایی همراه است که نیازمند علومی از جمله دانش زبانی است. در ترجمه معنایی، تمام تلاش مترجم پس از مرحله دستیابی به معنی، انتقال دقیق آن به زبان مقصد است که در این مرحله باید بکوشد ساختار معنایی زبان مبدأ را در ساختار دستوری و روستا ساخت زبان مقصد قرار دهد و توجه داشته باشد که از راهیابی صورت زبان مبدأ به زبان مقصد جلوگیری کند (ر.ک؛ جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

لارسن در راستای تبیین بیشتر اهداف خود در ترجمه، فرایندی را نیز برای ترجمه تعریف کرده است که در آن به آگاهی از ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد تأکید می‌شود:



(لارسن، ۱۳۸۷: ۸)

برای انتقال معنی، مترجم باید این مراحل را طی کند. لذا لارسن در کشف معنی، تحلیل محتوا را مهم دانسته است و چند خصیصهٔ زبانی را معرفی می‌کند. این خصایص زبانی علاوه بر اینکه رابطهٔ مستقیمی با اصول ترجمه دارند، در تحلیل محتوا نقش ایفا می‌کنند و ترجمه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. این خصایص عبارتند از (ر.ک؛ همان: ۱۱-۱۵):

الف) اجزای تشکیل دهندهٔ معنی به صورت موارد واژگانی دسته‌بندی شده است. این دسته‌بندی در زبان‌های مختلف، صورت‌های مختلفی دارد؛ به عبارتی در بیشتر زبان‌ها، یک جزء تشکیل دهندهٔ معنایی وجود دارد و در برخی دیگر نیز این معنی، داخل چندین جزء است.

ب) جزء تشکیل دهندهٔ معنایی یک چیز، ساختارهای ظاهری به چندین شکل واژگانی دارد.

ج) از یک شکل برای نشان دادن چند معنی مختلف استفاده می‌شود.

د) عدم انطباق: تنها در صورتی که شکل در معنی یا نقش اولیهٔ خود به کار رود، همبستگی یک‌به‌یک میان شکل و معنی وجود خواهد داشت. عدم انطباق، یعنی نبود

ارتباط یا همبستگی یک به یک، میان شکل و معنی. این ویژگی، دلیل اصلی بر پیچیدگی کار ترجمه است. اگر عدم انطباق وجود نداشت، همه واژگان و شکل های دستوری فقط یک معنی داشتند، در حالی که زبان، مجموعه ای از روابط نامتقارن بین معنی و شکل (واژه و دستور زبان) می باشد:

«یکی از پیش فرض های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف ساخت های معنایی و روساخت های دستوری، واژگانی و آواشناختی زبان تمایز وجود دارد. در پس روساخت، ژرف ساخت قرار دارد که همان معنی است و کار مترجم، کشف این ژرف ساخت است. پیش فرض دوم در این نظریه آن است که معنی نیز ساختارمند است و این ساختار با روساخت تفاوت دارد. ساختار معنایی عبارت است از: شبکه هایی که از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدها که می توان این واحدها و روابط میان آنها را به شیوه های مختلف ابراز کرد» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

بنابراین، توجه به واژه گزینی در متن مقصد یا معادل یابی واژگان و دستور زبان به عنوان روساخت های اصلی متن در امر ترجمه اهمیت دارد؛ زیرا «برخی از خطاهای مترجمان، ناشی از واژه گزینی نادرست است. دلیل این امر آن است که هر واژه ای در زبان مبدأ الزاماً معادلی در زبان مقصد ندارد و مواردی هم که معادل دارند، معادل آنها معمولاً دارای هم پوشی کامل معنایی نیست» (طیب، ۱۳۸۳: ۵۸). به همین دلیل، بررسی نحوه کاربرد واژگان و اصطلاحات در جمله، معانی مجازی واژه و نحوه انتقال این معانی به زبان گیرنده نیز حائز اهمیت است. این موارد را می توان در مؤلفه های ذیل دسته بندی کرد.

۱-۱. ترجمه اجزای مهم واژگانی

همه زبان ها، اصطلاحاتی دارند. ترجمه تحت اللفظی این اصطلاحات کاملاً بی معنی خواهد بود. لذا باید معادل یابی شوند. در این معادل یابی، برخی واژه ها یک به صفر است (یک واژه معادلی در زبان دیگر ندارد که راهکار ترجمه در چنین مواقعی آن است که

همان واژه در پاورقی توضیح داده شود)، برخی، یک به یک است (یک واژه در زبان دیگر فقط یک معادل دارد) و برخی دیگر، یک به چند است (یک واژه در زبان دیگر چندین معادل دارد) (لارسن، ۱۳۸۷: ۱۵).

در معادل‌یابی باید به گونه‌ای عمل شود که گزینش واژگان متناسب با بافت جمله، متن و دستور زبان مقصد باشد و بیشتر جنبه معنایی این واژگان مد نظر قرار گیرد؛ زیرا نظریه لارسن هم مبتنی بر انتقال معنی، بدون صورت زبان مبدأ است. در غیر این حالت، ممکن است به ناهنجاری زبانی در متن ترجمه بینجامد، به طوری که «اگر صورت انتقال یافته زبان مبدأ به زبان مقصد کاربرد نداشته باشد یا مورد پسند نباشد، زبان ترجمه نامأنوس، ناخوشایند و ناآشنا جلوه می‌کند و برخی از ترجمه‌های قرآن کریم، به دلیل مقید بودن مترجمان به حفظ صورت کلام خدا، از این نوع است» (طیب، ۱۳۸۳: ۶۲).

۲-۱. ترجمه معانی مجازی

ترجمه تحت‌اللفظی عبارت‌هایی که معنی مجازی دارند، نادرست خواهد بود؛ زیرا معانی مجازی را نمی‌توان به شکل تحت‌اللفظی ترجمه کرد (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۹۴). در ترجمه تحت‌اللفظی، انتقال پیام از متن مبدأ به متن مقصد، در چهارچوب معنی اولیه (تحت‌اللفظی) تک‌تک واژه‌های متن مبدأ انجام می‌شود. ترجمه تحت‌اللفظی، برگردان لفظ به لفظ متن مبدأ در ترجمه است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۷۳: ۸۷). از مواردی که معنی مجازی دارند و مورد تأکید لارسن است، «کنایه» را می‌توان نام برد. لارسن اصولی را درباره ترجمه کنایه مطرح می‌کند که بدان اشاره خواهد شد.

۳-۱. روابط عام و خاص واژگان

بررسی روابط خاص و عام بودن واژگان را علم طبقه‌بندی می‌نامند. مفهوم خاص و عام برای تجزیه و تحلیل لغات زبان مبدأ و زبان گیرنده، بسیار مفید است. شناخت این رابطه در معادل‌یابی کاربرد زیادی دارد. مترجم می‌تواند لغت عام زبان گیرنده را به کار گیرد که

شامل واژه زبان مبدأ است و آنگاه یک عبارت وصفی اضافه کند تا معنی لغت زبان مبدأ را محدودتر سازد (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۶). بیشتر واژگان خاص و عام در متون دینی شامل واژگان و عبارت‌های مقدس هستند (Larson, 1975: 41). این شیوه بیشتر در ترجمه واژگانی کارآمد خواهد بود که به یک فرهنگ خاص اختصاص داشته یا دارای دایره معنایی وسیعی هستند که امکان معادل‌یابی دقیق را دشوارتر می‌کند.

۴-۱. انتقال اطلاعات ضمنی و صریح متون

در هر متنی معنایی وجود دارد که به طور آشکار و صریح بیان می‌شود و نیز معنایی که غیرصریح باقی می‌ماند و مترجم باید از این دو نوع اطلاعات آگاه باشد. اطلاعاتی که به طور آشکار با موارد واژگانی و شکل‌های دستوری بیان می‌شوند و بخشی از رو ساخت را تشکیل می‌دهند، «اطلاعات صریح» و آن دسته از اطلاعاتی که شکل ندارد، اما بخشی از ابلاغ مورد نظر نویسنده می‌باشند، «اطلاعات ضمنی» نام دارند. در هر ارتباط، مقداری از اطلاعاتی که ابلاغ می‌شوند، به صورت ضمنی در مکالمه یا نوشتار باقی می‌مانند (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۴۰).

۲. نگاهی به ترجمه یثربی

ترجمه متون دینی از جمله قرآن کریم با ترجمه دیگر متون متفاوت است و حساسیت‌های ویژه‌ای می‌طلبد. علاوه بر این، لازم است مترجم اینگونه متون به توانمندی‌هایی مانند: تسلط کافی بر زبان مبدأ و مقصد، توجه به لایه‌های معنایی آیات، توجه به معادل‌یابی‌های مناسب، شناخت دستور زبان، آشنایی با نکات بلاغی، داشتن بیانی شیوا و غیره مجهز باشد.

یحیی یثربی، مترجم توانمند قرآن کریم، علاوه بر به کارگیری همه این نکات، ابتکارات دیگری را نیز در ترجمه خود به کار گرفته است که بر مزایای این ترجمه ارزشمند افزوده است؛ از جمله: ترجمه و معادل‌یابی مطابق با بافت که نشان می‌دهد وی واحد ترجمه

را نه واژه و یک ترکیب، بلکه یک جمله و آیه کامل انتخاب کرده‌است و این امر موجب شده ترجمه‌ای روان و سلیس ارائه دهد. استادولی مزایای این ترجمه را چنین برمی‌شمارد:

الف) این ترجمه، ترجمه‌ای مستقل است؛ بدین معنی که مترجم، نه تنها آن را از دیگران وام نگرفته، بلکه ایرادهایی نیز بر ترجمه‌های پیشین مطرح کرده‌است.

ب) قلم ترجمه، بسیار روان و خواندنی است.

ج) آیات شریفه در این ترجمه، تفکیک و دسته‌بندی شده‌است و با تغییر موضوع، گروه جدیدی عنوان‌بندی شده‌است که بدین وسیله فهم آیات و تناسب آن‌ها برای خواننده آسان می‌گردد (ر.ک؛ استادولی، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

در ادامه، وی علاوه بر طرح اشکالاتی بر ترجمه، اشکالاتی سلیقه‌ای را نیز بر روش مترجم در ترجمه مطرح می‌کند که عبارتند از:

الف) حذف اغلب واوهای موجود در ابتدا و اواسط آیات.

ب) عدم توجه به ضمائر حاضر، غایب، متکلم و جابه‌جا کردن آن‌ها.

ج) ترجمه‌های تفسیری نادرست (ر.ک؛ استادولی، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۷).

مهم‌ترین وجه تمایز این ترجمه به دلیل این است که محوریت اصلی ترجمه با پیام بوده‌است و رویکرد معنی‌مداری و مخاطب‌محوری داشته‌است.

۳. بررسی ترجمه آیات

کلمه در ترجمه اهمیت بسیار دارد. مترجم بدون توجه به اهمیت کلمات نمی‌تواند ترجمه درست و زیبا بیافریند. بسیاری از کلمات چندین معنی دارند و در مقابل آن‌ها در یک فرهنگ دوزبانه، ستونی از معادل‌ها نوشته می‌شود. لذا یک معنی در کار نیست، بلکه شبکه‌هایی از معنی در کار است (ر.ک؛ ربّانی، ۱۳۸۶: ۳۰۲). کلمات قرآن نیز با داشتن آحاد معنایی، چنین ویژگی را در خود دارند.

در تعریفی که لارسن از ترجمه ارائه می‌دهد، ترجمه را مطالعه واژگان، ساختار دستوری، موقعیت ارتباطی و زمینه فرهنگی متن زبان مبدأ، تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنی و آنگاه دوباره ساختن همان معنی با استفاده از واژگان و ساختار دستوری مناسب در زبان مقصد و زمینه فرهنگی آن معرفی می‌کند (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۷)؛ به عبارتی، مترجم باید پس از کشف معنی، به حفظ و نحوه انتقال آن به زبان گیرنده توجه داشته باشد و از ترجمه تحت‌اللفظی شکل و ظاهر جملات بپرهیزد تا متن روان و سلیسی را ارائه دهد. هرچند امکان دارد گزینش و چینش واژه‌های دو زبان در نحوه تعبیر معنی مختلف باشند، اما معنی در واقع، یکی است و تنها قالب‌های بیانی زبان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. همان گونه که «در فرایند درک واژگان زبان مبدأ و انتقال آن به قالب واژگان مقصد، مترجمان نیز در گزینش واژه‌ها یکسان عمل نمی‌کنند» (ناظمیان و حاج مؤمن، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

این موضوع در تعبیر لارسن چنین نیز ذکر شده که یک شکل ممکن است بیان‌کننده معانی گوناگونی باشد. عکس این مسئله نیز امکان‌پذیر است؛ یعنی یک معنی به شکل‌های گوناگونی بیان شود (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۱۴). بنابراین، آنچه از گفته‌های لارسن دریافت می‌شود، می‌تواند در ابعادی، از جمله بخش صورت‌های ادبی و بخش ترکیبی- لغوی مورد بررسی قرار گیرد. اکنون به بررسی هر یک از مؤلفه‌های مذکور در سوره مبارکه کهف و بازتاب آن در ترجمه آیات مطابق با زیرشاخه‌های نظری لارسن می‌پردازیم.

۳-۱. صورت‌های ادبی

از ویژگی‌های زبانی متون می‌توان به موضوع کارکرد صورت‌های ادبی در آن اشاره کرد. کارکرد این مؤلفه زبانی به سبب افزودن لایه‌های معنایی در متن است. مهم‌ترین بازتاب این مؤلفه، معمولاً در کنایه نمود می‌یابد؛ چراکه متضمن دو نوع معنی صریح و مجازی است. به همین دلیل، لارسن به اهمیت این موضوع و نحوه تعامل با آن در فرایند ترجمه پرداخته است. از آنجا که لارسن بیشتر به جنبه معنایی مجازی این موضوع توجه

دارد، در ادامه به نمونه‌هایی از کاربرد کنایه در آیات و چگونگی ترجمه آن در زیربخشی با عنوان «معانی مجازی» اشاره می‌شود.

۱-۱-۳. نحوه ترجمه معانی مجازی

کنایه یکی از موارد مهمی است که دربرگیرنده معنی مجازی نیز می‌باشد و می‌توان دو معنی جداگانه از آن استنباط کرد:

«کنایه یکی از شیوه‌های ادبی بیان معانی و مفاهیم است که موجب آفرینش زیبایی در سخن و تأثیر در مخاطب می‌شود و سخن را در ذهن او استوارتر و ماندگارتر می‌گرداند... کنایه گونه‌ای از مجاز است؛ زیرا در هر دو، تکیه بر معنی پنهان است» (تدین نجف آبادی و سهراب نژاد، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

از نظر لارسن، سه شیوه کلی برای ترجمه معنی مجازی (کنایه) وجود دارد:

الف) ابتدا معنی ممکن است به صورت غیرمجازی ترجمه شود.

ب) در بعضی موقعیت‌ها بهتر است حفظ کلمه، در شکل اصلی آن باشد، اما معنی کلمه هم اضافه شود. این حالت زمانی کاربرد دارد که به نظر می‌رسد جزئی از احساسات یا تأثیر ممکن است در صورت عدم ذکر معنی کلمه از بین برود.

ج) جایگزین کردن عبارت مجازی زبان مقصد با عبارت مجازی زبان مبدأ (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۷).

به نظر نگارندگان، از این سه روش، روش دوم برای ترجمه کنایه مطلوب‌تر باشد؛ زیرا هم معنی لغوی آن که شاید متضمن زیبایی‌های لفظی و ظرافت‌های معنایی خاص خود در زبان مبدأ باشد، حفظ می‌شود و هم اینکه معنایی فرامتنی و فرالغوی بر آن اضافه می‌شود که در زبان مقصد، تصریح‌کننده بیشتر معنی مورد نظر است؛ به عنوان مثال:

□ ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (الکهف / ۲۸).

○ مورد کنایی: «وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ».

○ ترجمه: «و به سبب جاذبه‌های زندگی مادی، به آنان بی‌اعتنایی مکن».

طبق دیدگاه لارسن، مورد کنایی در این آیه به صورت غیرمجازی و صریح ترجمه شده‌است.

○ توضیح: تعبیر به وسیله کنایه، یک مجال و دامنه کلی و وسیع معنایی را شامل می‌شود (ر.ک؛ سعید عبدالرحمن، ۲۰۰۶ م: ۱۸۸). معنی مجازی مورد کنایی در واقع، «بی‌توجهی نکردن به دیگران» است که در قالب کنایه ذکر شده‌است. معنی لغوی «وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ» نیز چنین است: «و چشمانت از آنان برنگردد». دو بُعدی بودن، تصویرگری، استدلال و جذابیت بخشی از خصایص معنایی کنایه است و وجود چنین خصایصی در کلام، زیبایی خاص و مفهوم وزینی را به بافت جمله می‌بخشد (ر.ک؛ خضری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۱). بنابراین، ذکر معنی اولیه و لغوی آیه، ضمن تصویرپردازی یک مفهوم عقلی به وسیله یک فعل محسوس، پایبندی به متن مبدأ به عنوان یک متن دینی را به دنبال خواهد داشت و ذکر معنی کنایی نیز علاوه بر ابهام‌زدایی معنایی که در ترجمه معنایی لارسن به عنوان یک اصل مهم به شمار می‌رود، میزان قابل فهم بودن مفهوم آیه را به مراتب افزایش داده، مانع از این می‌شود که مخاطب متن ترجمه با پرسشی مبنی بر «منظور از برگرداندن چشمان چیست؟» روبه‌رو شود؛ چراکه مفهوم متن، روان بودن زبان ترجمه و انسجام ساختاری و محتوایی از نظر لارسن در باب ارزیابی کیفی متون ترجمه‌شده ضروری است. از طرفی، «ترجمه خوب در درجه اول برای خواننده، قابل فهم است و هر قسمت از متن ترجمه شده باید از نظر محتوایی و ساختاری با دیگر قسمت‌های متن ارتباط و همبستگی داشته باشد» (جبارزاده، ۱۳۸۷: ۷-۶). همچنین، رعایت تمام ابعاد معنایی کنایه و زیبایی لفظی و بیانی آن در ترجمه، همان گونه که ذکر شد، افزایش نکات مثبت در متن ترجمه را نیز به دنبال دارد. لذا پیشنهاد می‌شود در ترجمه کنایه، هر دو معنی در متن ترجمه نیز بازتاب یابد. در ترجمه پیشنهادی ذیل، هم زیبایی‌های بیانی در انتخاب و چینش الفاظ

(پایبندی به معنی غیرمجازی) و هم ظرافت معنایی (تعبیر معنی کنایی) انعکاس داده شده است.

* ترجمه پیشنهادی بر اساس روش دوم: «و نباید با بی‌اعتنایی، چشمانت از آنان برگردد...».

□ ﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (الکھف / ۱۴).

○ مورد کنایی: «وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ».

○ ترجمه: «به آنان جرأت دادیم که ایستادگی کردند و گفتند: پروردگار ما همان خدای آسمان و زمین است».

با توجه به دیدگاه لارسن، مورد کنایی در این آیه به صورت کنایی ترجمه شده است.

○ توضیح: عبارت "رَبَطَ عَلَىٰ قُلُوبٍ" به معنی محکم کردن دل و قلب است. در معنی کنایی نیز اطمینان دادن به کسی و آسوده‌خاطر کردن او می‌باشد (پورجمالی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۱). علامه طباطبایی در کنایی بودن این عبارت می‌نویسد: «الرَّابِطُ هُوَ الشَّدُّ وَ الرَّبِطُ عَلَى الْقُلُوبِ مِنْ سَلْبِ الْقَلْقِ وَ الْإِضْطْرَابِ: عبارت "ربط علی القلوب" کنایه از گرفتن نگرانی و اضطراب از کسی است» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۴۲۰). زمخشری نیز در کتاب *أساس البلاغہ*، کنایی بودن این عبارت را به «صَبْرَه» تعبیر می‌کند (ر.ک؛ زمخشری، ۲۰۰۹، ج ۱: ۳۳۱). یادآوری می‌شود که «تحلیل متن اصلی شامل مواردی است؛ مانند: رفع ابهامات، شناسایی اطلاعات ضمنی، مطالعه واژگان کلیدی، تفسیر معنایی، تشخیص اینکه آیا کلمات کلیدی یا ساختارهای دستوری به معنی ثانوی یا کارکرد ثانوی به کار رفته‌اند یا نه» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

پایبندی به الفاظ، عبارت‌ها و ترکیب‌ها در یک متن دینی مانند قرآن کریم، در کنار شناسایی اطلاعات ضمنی، تفسیر معنایی و کارکردهای ثانوی، به عنوان یک اصل حائز اهمیت است؛ زیرا شاکله اصلی سبک آن متن نیز وابسته به الفاظ و ترکیباتی است که در آن به کار رفته است. بنابراین، بهتر است روش مترجم در ترجمه معنایی به گونه‌ای باشد که

حداقل تغییری در سبک بیانی ترجمه قرآن هم ایجاد نشود. این مهم با اهتمام به معنی تحت اللفظی همراه با معنی کنایی امکان پذیر می شود. همچنین، از سه روشی که لارسن برای ترجمه کنایه پیشنهاد می کند، روش دوم بیانگر همین نوع از روش ترجمه است. نکته دیگر اینکه «نبود تطابق یک به یک معنا و صورت زبانی (ساختار)، دلیل اصلی پیچیدگی امر ترجمه می باشد» (جاذب و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴). این امر درباره ترجمه کنایه نیز صدق می کند. برای رعایت جوانب مذکور در ترجمه، به طوری که در تطابق با نظر لارسن باشد، ترجمه ذیل پیشنهاد می شود.

○ **ترجمه پیشنهادی:** «دل‌هایشان را قرص و محکم کردیم و به آنان جرأت دادیم که ایستادگی کردند و گفتند: پروردگار ما همان خدای آسمان و زمین است.»

تغییراتی که در ترجمه پیشنهادی ارائه می شود، به این دلیل است که روش مترجم، روش ترجمه معنایی بوده است و این روش باید همه جوانب معنایی را مدنظر داشته باشد. بنابراین، ممکن است تعمیم آن‌ها به سایر روش‌های ترجمه خالی از اشکال نباشد.

□ ﴿أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا﴾ (الکھف / ۴۱).

○ **مورد کنایی:** «أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا».

○ **ترجمه:** «یا آبش را بخشکاند و دیگر آن آب را نیابی».

○ **توضیح:** این عبارت به خشکسالی، بی آبی و گرسنگی تعبیر شده است. البته چنین نیز تفسیر می شود که ناگاه آب بر زمین فرورفت و خشکید (ر.ک؛ مروان عبدالرحمن، ۲۰۰۶ م: ۱۸۷). با توجه به معنی تحت اللفظی «غور» که «فرورفتن به عمق چیزی» (ابن فارس، بی تا، ج ۴: ۴۰۱) را افاده می کند، معنی مجازی «غَارَ الْمَاءُ» در ترجمه به زیبایی ذکر شده است. کارکرد زبانی «غَارَ الْمَاءُ» در گذشته چنین بوده است که: «غَارَ غَوْرًا: ذَهَبَ فِي الْأَرْضِ وَسَقَلَ فِيهَا وَغَارَتِ الشَّمْسُ: غُرِبَتْ» (ابن منظور، ۱۹۹۸ م: ۳۳۱۳)؛ یعنی علاوه بر اینکه آب به کلی از دسترس خارج شد، نحوه خشکیدن آب نه بر اثر گرما یا عوامل دیگر، بلکه به صورت «فرورفتن در زمین» بوده است. نشان دادن این حالت نیز می تواند به عنوان یکی از

مؤلفه‌های زبانی و وفاداری به متن به شمار رود و «در واقع، بخش عمده‌ای از فرایند مقابله متن اصلی با متون ترجمه بدین منظور صورت می‌گیرد که آیا کارکرد (نقش) متن مبدأ در نظام متن مقصد نیز حفظ شده است یا نه، و اگر پاسخ مثبت است به چه میزان؟» (خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۳). بنابراین، به منظور برابری میزان ابعاد معنایی دو زبان مبدأ و مقصد، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود.

○ ترجمه پیشنهادی: «یا آبش در زمین فرورود و بخشکد و دیگر آن آب را نیابی».

ارائه این ترجمه‌های پیشنهادی به سبب نپذیرفتن ترجمه مترجم نیست، بلکه در راستای تقویت ابعاد معنایی و نیز به منظور نزدیک شدن به معیارهای زبانی و مقبولیت‌های مدنظر در ترجمه معنایی است.

□ ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا﴾ (الكهف / ۴۲).

○ مورد کنایی: «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ».

○ ترجمه: «و حاصل باغ بر باد رفت... و او در حسرت هزینه‌ای که در آنجا کرده بود، دست بر دست می‌کوفت».

○ توضیح: ترکیب «تقلیب الکفین» در ظاهر به معنی زیر و رو کردن یا پشت و رو کردن دو دست است، اما در معنی کنایی به اظهار ندامت و پشیمانی تعبیر می‌شود (ر.ک؛ پورجمالی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). باقر الحسینی در کتاب *أسالیب البیان* این ترکیب را کنایه از صفت پشیمانی و اندوه می‌داند (ر.ک؛ باقر الحسینی، ۱۳۹۲: ۶۹۸). در ترجمه عبارت «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ»، بدون در نظر گرفتن معنی کنایی، تنها به ذکر معنی لفظی «دست بر دست کوفتن» اکتفا شده است. این در حالی است که در مبحث کنایه می‌توان هر یک از معنی ظاهری و کنایی و یا هر دو معنی را مراد اصلی دانست. از لحاظ زبان‌شناختی و معناشناسی نیز گاهی مدلول در درجه اول اهمیت قرار دارد و ممکن است دال معنایی صرفاً برای تصویرپردازی مدلول کاربرست داشته باشد؛ به عبارتی، در مثال فوق، ممکن است فعل «زیر و رو کردن دستان یا یکی را بر پشت دیگری زدن» فعلیت خارجی نداشته باشد و چه بسا

این بیان تنها بُعد معنوی و زیباسازی تصویرپردازی در صفت «پشیمانی» را به نمایش گذاشته باشد، همان گونه که عکس قضیه هم صادق است. بنابراین، از آنجا که نمی‌توان وجه غلبه یکی (فعل محسوس و معنی ظاهری) را بر دیگری (حالت روحی و معنی کنایی) را استدلال منطقی کرد، ناگزیر استفاده از الگوی پیشنهادی لارسن (به‌ویژه روش دوم) راهکار مناسبی برای ترجمه آن به زبان دیگر به شمار می‌رود.

○ ترجمه پیشنهادی: «و حاصل باغ بر باد رفت و... و او به دلیل هزینه‌ای که در آنجا کرده بود، به نشانه پشیمانی و اظهار ندامت، دست بر دست می‌کوفت».

۲-۳. بخش ترکیبی - لغوی

«آنچه اطلاعات [متنی و فرامتنی] را به صورت یک متن منسجم گرد هم می‌آورد، معنی سازمانی است» (لارسن، ۱۳۸۷: ۳۸). این معنی همان است که از ترکیب‌های کاربردی داخل متن به دست می‌آید که برای رسیدن به آن باید به بررسی واژگان و معانی آن‌ها پرداخت. در این بخش، می‌توان شبکه‌های معنایی واژه و معنی مرکزی آن را در برابر دیگر دلالت‌های معنایی، روابط واژگانی، از قبیل عام و خاص بودن و برخی اطلاعات ضمنی آن‌ها بررسی کرد. در این راستا، لارسن مؤلفه‌هایی را معرفی می‌کند که از جمله آن‌ها موارد زیر هستند.

۱-۲-۳. ترجمه اجزای مهم واژگانی

معمولاً در هر زبانی، برخی اصطلاحات و ترکیب‌های خاص وجود دارد که به‌رغم تعدد در اجزای تشکیل‌دهنده معنایی-واژگانی در آن‌ها، به یک معنی مشخص، اما همراه با مبالغه یا به دلایل دیگر اشاره می‌کنند. در ترجمه چنین ترکیب‌هایی باید پیام مورد نظر را از معانی یک‌به‌یک واژه‌ها استخراج کرد؛ زیرا «در زبان، نکته مهم آن نظامی است که مجموعه‌ای از عناصر صوری را با هم مرتبط می‌کند و از راه همنشینی عناصر، شکل‌گیری عبارت‌های معنا دار و درست را امکان‌پذیر می‌کند» (احراری، ۱۳۸۹: ۲۲)؛ (معنی واژه +

معنی واژه + ... = پیام یا معنی اصطلاحی که در ترجمه معنایی به صورت آشکارتر بیان می‌شود؛ به عنوان نمونه:

□ ﴿وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ (الكهف / ۴۲).

○ ترجمه: «و داربست‌ها فرو ریختند».

○ توضیح: معنی کلی ترکیب «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» همان «خرابی کامل» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۵۳۵) است. بنابراین، شایسته است از یک ترکیب معنادار، مانند «تبدیل به خرابه شدن» هم در زبان مقصد برای بازسازی این دلالت استفاده شود. از لحاظ کاربردهای زبانی نیز استفاده از واژه‌ای مانند «داربست»، به‌ویژه از لحاظ معنی کاربردی آن با سایر عبارات و نیز با بافت متن همسنگ و همسو نیست؛ زیرا کاربرد چنین واژه‌ای به چند دهه اخیر دوره معاصر برمی‌گردد و استفاده از آن به عنوان معادل برای یک واژه یا عبارت در یک متن قدیمی با بافت زبانی آن متن سازگار نیست و چنانچه هدف ترجمه، برقراری ارتباط در فضایی متناسب با فضای متن مبدأ باشد، باید گزینش واژگانی نیز در همین راستا انجام شود و «در الگوی تحلیل انتقادی، ترجمه جای خود را به "نقش‌های رویداد ارتباطی" داده است» (خان‌جان، ۱۳۹۰: ۱۱۴). لذا به اقتضای موقعیت ارتباطی هم باید واژگانی را به کار برد که جدید نباشد و در زمان‌های گذشته نیز رایج و کاربردی بوده باشد؛ مانند: «ستون» و «دیوار». هم اینکه به طور صریح به معنی مورد نظر (پیام = کاملاً خراب شد) اشاره شود. پیشنهاد می‌شود هر دو راهکار در تبیین و کشف هرچه بهتر معنی به کار برده شود؛ زیرا در صورتی که پیام و معنی مشخص باشد، لزومی ندارد از واژگان غریب استفاده شود. شایان ذکر است که در به‌کارگیری این راهکارها یا به عبارتی در فرایند تصریح معنی لغوی و کنایی لزومی ندارد که از علائم سجاوندی و مواردی مانند پرانتز استفاده شود، همان طور که لارسن نیز به این موضوع نپرداخته است.

○ ترجمه پیشنهادی: «و حاصل باغ بر باد رفت و دیوارها فرو ریخته و تبدیل به خرابه

شد...».

برخلاف آیه ذیل که در بازتاب معنی ترکیبی آن کاملاً از واژگان آشنا و معادل‌های کاربردی و رایج زبان مقصد استفاده شده است:

□ ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ (الکهف / ۸).

○ ترجمه: «و ما آن را به خاکی بی حاصل تبدیل خواهیم کرد».

هرچند معادل عبارت «صَعِيدًا جُرُزًا» مواردی مانند «کویری، زمین بایر و لم‌یرزع» است، اما می‌توان از عبارت‌های معنادار ساده‌تر و کاربردی‌تر نیز استفاده کرد. از آنجا که اشکال متعدد و جداگانه‌ای برای ارائه معنی وجود دارد، ممکن است مترجم در ترجمه یک معنی مجبور شود در زبان دیگر شکل کاملاً متفاوتی را به کار گیرد؛ چراکه ترجمه دقیق شکل یک زبان [به صورت تحت‌اللفظی] به شکل مشابه در زبان دیگر، اغلب باعث تغییر معنی شده یا حداقل موجب پدید آمدن شکلی می‌شود که در زبان دوم غیرطبیعی است. لذا در ترجمه معنی، شکل‌های زبان [مقصد] باید اولویت داشته باشد؛ زیرا آنچه باید از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل شود، معنی است و نه شکل‌های زبانی (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۱۵). بنابراین، نظر به اهمیت انتقال معنی در ترجمه معنایی و اولویت آن بر اشکال زبانی، عبارت‌های ساده‌تری مانند «زمین بی‌فایده، بی‌حاصل، غیرقابل استفاده، خشک و خالی»، همان گونه که یثربی نیز از آن بهره جسته است، به دلیل کاربردی‌تر بودن بین عامه و همه‌فهم بودن، معادل مناسبی باشد و به عنوان ترجمه معنایی عبارت فوق به شمار روند؛ زیرا ترجمه در تعریفی دیگر عبارت است از: «بازسازی معنا با استفاده از واژگان و ساختارهای دستوری که در زبان مقصد و بافت فرهنگی آن مناسب باشد» (جاذب و دیگران، ۱۳۹۷: ۶).

اجزای واژگانی ترکیب در آیه زیر کاملاً گویای معنی است و یا حتی موردی که فهم آسان معنی را با پیچیدگی همراه سازد، وجود ندارد. لذا با ترجمه معنایی نیز می‌توان معنی صریح الفاظ و نیز معنی صریح ترکیب را به راحتی در زبان مقصد منعکس کرد. اما مشاهده می‌شود که ترجمه آیه ذیل بیش از آنکه به ترجمه معنایی نزدیک باشد، بیشتر ترجمه‌ای آزاد است.

□ ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ (الکَهْف / ۳۵).

○ ترجمه: «با اندیشه‌ای که بدبختی خودش را در پی داشت، به باغش درآمد».

ترکیب «هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» در آیه فوق یک ترکیب رایج و آشنا در زبان عربی است و به معنی «ستم به خویشتن»، چه با گناه، چه با غیره به کار می‌رود. همین معنی برای مخاطبان فارسی زبان هم آشناست و با فرهنگ ایشان متناسب است. لذا ترجمه فوق با ترجمه معنایی آیه و یا حتی با واژگان آن سازگاری ندارد و پیشنهاد می‌شود از همان ترکیب «ستم به خویشتن» استفاده شود، تا هم موضوع پایبندی به الفاظ قرآنی در ترجمه معنایی رعایت شود و هم ترجمه روان‌تر و آشناتری ارائه شود.

○ ترجمه پیشنهادی: «در حالی که ستمکار به خویشتن بود، به باغش وارد شد».

۲-۲-۳. چگونگی ترجمه روابط عام و خاص واژگان

ترجمه لغات عام‌تر غالباً بسیار پیچیده است، به ویژه اگر بافت فرهنگی دو زبان از هم متفاوت باشد. مترجم می‌خواهد بداند معنی خاصی که چه در زبان مبدأ و چه در زبان گیرنده، در لغت عام گنجانده شده، کدام است تا بتواند معادل‌یابی کند (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۵۹). شناخت روابط عام و خاص واژگانی در انتخاب معادل‌های مناسب به مترجم کمک می‌کند؛ برای مثال، واژه «حُسبانا: عذاب و بلا» عام است که هر نوع عذاب و مصیبتی را شامل می‌شود. در صورتی که واژگان خاص زبان مبدأ در زبان مقصد غیرقابل معادل‌یابی باشند، به جای استفاده از واژه خاص دیگری می‌توان از واژگان عام، به انضمام برخی توضیحات مدد جست. اما این امر در تعامل با واژگان عام زبان مبدأ باید به روش دیگری انجام شود.

□ ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ (الکَهْف / ۴۰).

○ **ترجمه:** «امید است پروردگارم به من چیزی بدهد که از باغ تو بهتر باشد و آتشی از آسمان بر باغت بفرستد که زمین خشک و خالی گردد».

لارسن معتقد است برای ترجمه عبارت‌های عام باید از معادل‌های عام‌تر استفاده کرد و ذکر معادل‌های خاص ممکن است کاهش معنایی را به دنبال داشته باشد. ابن منظور واژه «حُسْبَانًا» را معادل «العذاب و البلاء» ذکر کرده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۹۹۸م: ۸۶۶). بنابراین، واژه «حُسْبَانًا» یک واژه عام است و معادل‌های آن در زبان فارسی نیز باید از جمله واژه‌های عام باشد. ترجمه این واژه به «آتش» به عنوان یک واژه خاص، معنایی محدودتر را به دست می‌دهد. چرایی انتخاب واژه «آتش» به عنوان معادل واژه «حُسْبَانًا» در این ترجمه مشخص نبوده است و چون قرینه‌ای برای توجیه آن وجود ندارد، لذا پیشنهاد می‌شود در ترجمه نیز از همان معادل‌های معمول واژه، یعنی «عذاب، بلا، مصیبت و غیره» استفاده شود؛ زیرا نوع بلا و عذاب نیز تصریح نشده است و ترجمه آن به «آتش» چه بسا به تغییر معنایی هم منجر شود. همچنین، چنانچه کیفیت عذاب هم در آیه مدنظر بوده باشد، این معادل، متضمن آن است و معنی تغییری نمی‌کند.

○ **ترجمه پیشنهادی:** «امید است که پروردگارم به من چیزی بدهد که از باغ تو بهتر باشد و بلایی از آسمان بر باغت بفرستد که زمین خشک و خالی گردد».

از دیگر نمونه‌های روابط عام و خاص واژگانی می‌توان به «لَبِثَّ» به معنی «درنگ کردن، اقامت گزیدن و ماندن» اشاره کرد که به عنوان یک واژه یا فعل عام شناخته می‌شود.

□ ﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ (الكهف / ۱۹).

○ **ترجمه:** «همچنین، بیدارشان کردیم تا از هم پرس‌وجو کنند. یکی از آنان گفت: از کی ما اینجا ایم؟ گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز است که در اینجا ایم. گفتند: پروردگارتان از مدتی که در اینجا ایم، آگاه‌تر است».

فعل «لَبِثَ» در سوره کهف به معنی «خوابیدن» به عنوان واژه‌ای خاص استفاده شده است. دلیل این گفته نیز عبارت کنایی ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ﴾ (الکهف / ۱۱) و واژه «رقود» در آیه ﴿وَتَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (الکهف / ۱۸) و جمله ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ﴾ (الکهف / ۱۹) است که تداعی کننده همان معنی هستند؛ زیرا خواب، مانع آگاهی آنان از گذر زمان شده بود، در غیر این صورت، از مدت زمان سپری شده سؤالی مطرح نمی کردند.

در ترجمه مترجم نیز فعل «بیدارشان کردیم» دالّ بر این است که فعل «لَبِثْتُمْ» در معنی خاص «خوابیدن» به کار رفته است و تکرار این فعل نیز نشانه‌ای بر اهمیت کیفیت بقا در غار و تأکید بر آن به عنوان معجزه‌ای الهی می باشد. بنابراین، بر اساس رویکرد زبان‌شناختی و معنابنیاد لارسن، مقتضی است که واژه دارای معنی خاص باید به گونه‌ای معادل‌یابی شود که آن معادل، متضمن معنی خاص باشد تا معنی در ساختار معنایی مشابهی نیز منتقل شود. بنابراین، پیشنهاد می شود از همان واژه «خواب» و مشتقات فعلی آن به عنوان معادل برای فعل «لَبِثَ» استفاده شود تا بسامد این فعل در ترجمه نیز مشخص کند که محور اصلی این آیات، حادثه «خواب» بوده است و این حادثه نیز معجزه الهی است.

○ ترجمه پیشنهادی: «همچنین، بیدارشان کردیم تا از هم پرس و جو کنند. یکی از آنان گفت: چقدر خوابیدید؟ گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز را خوابیدیم. گفتند: پروردگارتان از مدتی که خوابیدید، آگاه تر است».

۳-۲-۳. انتقال اطلاعات ضمنی و صریح

مقداری از اطلاعات یا معنی به علت ساختار زبان مبدأ و نیز به دلیل اطلاعات مشترک در موقعیت ارتباطی، به صورت ضمنی در قالب واژگان باقی می ماند. اطلاعات ضمنی جزئی از معنی هستند که از سوی نویسنده اصلی قابل فهم است و باید به وسیله ترجمه ابلاغ گردد (ر.ک؛ لارسن، ۱۳۸۷: ۴۰).

یکی از نکات شایسته توجه در ترجمه یثربی، تعیین منظور و معنی کلی آیات است که در ابتدای هر آیه یا چند آیه ذکر می‌شود. ذکر این عبارات‌ها که در ضمن آیات آمده‌است و بدان تصریح نشده، بخشی از اطلاعات ضمنی در آیات است که در ترجمه ذکر شده‌است؛ به عنوان نمونه:

□ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كَثِيرٌ فِيهِ أُبَدَاءٌ * وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (الكهف / ۶-۱).

یثربی قبل از ترجمه آیات فوق، مضمون ۶ آیه اول از سوره کهف را «قرآن و هدف‌های آن» معرفی می‌کند.

گاهی نیز این اطلاعات در ضمن برخی از واژگان مشاهده می‌شود؛ برای مثال:

□ ﴿قَالَ ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَبْغُ﴾ (الكهف / ۶۴).

○ ترجمه: «موسی گفت: ما به دنبال همین جریان بودیم».

یثربی با ارائه توضیحی (جایی که ماهی به آب افتاد و این نشانه‌ای بود برای موسی که در آنجا با کسی روبه‌رو شود)، درباره کلمه مشخص شده، اطلاعات ضمنی دیگری را هم در اختیار مترجم قرار می‌دهد که در متن آیه بدان اشاره نشده‌است.

□ ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ (الكهف / ۹).

○ ترجمه: «آیا می‌دانی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بودند؟!».

مترجم باید با تحلیل معنایی واژگان زبان مبدأ به این اطلاعات دست یابد و در صورت لزوم، آن‌ها را به متن ترجمه انتقال دهد. در پاورقی، یثربی با ذکر جمله «اصحاب رقیم،

عنوان دیگر اصحاب کَهْف است»، اطلاعات ضمنی بیشتری دربارهٔ واژه «رقیم» در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که توجه به این مسئله از جمله نکات ترجمه معنایی وی به شمار می‌رود. اما در مواردی نیز یک واژه متضمن معانی ضمنی و دارای بار معنایی وسیعی است؛ برای نمونه، واژه «جَنَّة» در دو آیه ذیل شامل دو معنی متفاوت است؛ یعنی «بهشت برین که محل رضایت الهی و سرشار از رحمت و نعمت خداست» و «باغ میوه».

□ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ﴾ (الکَهْف / ۳۱).

○ ترجمه: «آنان در باغ‌های جاودانی جای خواهند داشت که از پایین آن‌ها رودها روانند. با دستبندهای زرین آراسته می‌شوند».

□ ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ﴾ (الکَهْف / ۳۲).

○ ترجمه: «برای مثال، جریان آن دو مرد را به آنان بگو که به یکی، دو باغ انگور دادیم».

واژه «جَنَّة» در آیه دوم به معنی صرف «باغ» اطلاق می‌گردد، اما در آیه اول، ضمن دلالت داشتن بر بهشت، متضمن برخی معانی دیگر، مانند باغ‌های موجود در بهشت، رضایت، رحمت و عنایت خداوند در بهشت نسبت به بهشتیان، آسایش و آرامش و... است. مؤلفه کاهش معنایی که یکی از چالش‌های مهم و پیچیده در فرایند ترجمه معنایی است، در این ترجمه نیز مشاهده می‌شود. چنانچه واژه «جَنَّة» در چنین ساختاری به «باغ‌ها» ترجمه شود، گمان می‌رود که بهشت فقط پُر از باغ‌هایی مانند باغ‌های این دنیاست و می‌توان از این باغ‌ها، حتی در این دنیا و قبل از رسیدن به بهشت نیز استفاده کرد و در نتیجه، بسیاری از معانی ضمنی که بدان اشاره شد، در متن ترجمه نادیده گرفته می‌شود. از این چالش نیز می‌توان به همان عنوان، یعنی کاهش معنایی یاد کرد. بنابراین، در ترجمه واژه «جَنَّة» در آیه اول، پیشنهاد می‌شود از خود واژه «بهشت‌هایی» استفاده شود؛ زیرا برای مخاطبان فارسی‌زبان، هم نوعی قداست معنایی دارد و هم معانی گسترده‌تری مانند رضای الهی،

باغ‌های میوه و سایر نعمت‌ها و امکانات بهشتی را در بر می‌گیرد که این امر نیز باعث تداعی همان مفاهیم و مضامینی می‌شود که واژه «جَنَّة» تداعی‌کننده آن در آیه اول است.

○ **ترجمه پیشنهادی:** «آنان در بهشت‌های جاودانی جای خواهند داشت که از پایین آن‌ها رودها روانند. با دستبندهای زرین آراسته می‌شوند».

در حالت کلی، می‌توان گفت که در ترجمه معنایی هم ابعاد واژگانی، هم ابعاد ساختاری و هم پیام و معنی به صورت یکجا در نظر گرفته می‌شود. لذا در چنین ترجمه‌ای، فاصله گرفتن مترجم از الفاظ و گرایش به بیان معادل‌هایی که چندان در تطابق با متن اصلی نباشد، هدف ترجمه معنایی را محقق نخواهد ساخت.

نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه یثربی از سوره کُهِف بر اساس نظریه میلدرد لارسن (۱۹۸۴م.) که با رویکردی زبان‌شناختی به ترجمه می‌پردازد، نتایج ذیل به دست آمد:

- اساس کار مترجم در این فرایند، مبتنی بر صراحت در بیان و بر انتقال محتوا و عبارت‌های معنادار در سطوح معنایی ساده، آشنا و متناسب زبان مقصد بوده‌است. به همین دلیل، برقراری تعادل میان آیات قرآنی و متن ترجمه تنها در سطح معنی بوده‌است و مترجم بیش از آنکه از ساختارهای مشابه زبان مبدأ استفاده کند، کوشیده است پیام و معنی مشابه و نزدیکی را، هرچند با بهره‌گیری از ترکیب‌های متفاوت، در زبان مقصد بازسازی کند. بنابراین، بازتاب کیفیت در ترجمه معنایی، در به کارگیری ساختارها و ترکیب‌های معنادار و متفاوت زبان مقصد نیز نمود پیدا می‌کند.

- مترجم در این فرایند سعی داشته‌است رایج‌ترین و ساده‌ترین ساختار و بیان متناسب زبان مقصد را در انتقال معنا اصل بداند که این موضوع نیز اصلی‌ترین ویژگی ترجمه وی، به‌ویژه در روند برقراری تعادل بین زبان مبدأ و مقصد بوده‌است.

- مترجم در ترجمه معنایی سوره کهف، گاهی تنها معنی لغوی را به کار برده است و گاهی نیز ضمن توجه نکردن به معانی لغوی واژه‌ها و عبارات، ترجمه‌ای فرالغوی و بازآفرینی شده ارائه داده است. یکی از این موارد، آیه ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ (الکهف/ ۲۸) می‌باشد که ترجمه تحت‌اللفظی آن، «و چشمانت از ایشان برنگردد» است، ولی مترجم به صورت فرالغوی و با جمله «به آنان بی‌اعتنایی مکن» به معادل‌یابی اقدام کرده است. پابندی مترجم به صورت الفاظ و معنی لغوی در مواردی و پابندی نبودن وی به آن‌ها در مواردی دیگر، به دلیل اجتناب از ابهام‌نمایی احتمالی عبارات‌های زبان مبدأ برای مخاطبان زبان مقصد بوده است. بنابراین، از آنجا که پابندی به متن مبدأ در ترجمه متون دینی بیش از سایر متون می‌باشد، لذا ذکر معانی لغوی در کنار معانی مجازی و متناسب با بافت و فرهنگ زبان مقصد اهمیت دارد که در برخی آیات از جمله آیه فوق، نادیده انگاشته شده است.

- دیدگاه لارسن ضمن پوشش و حمایت معنایی از متن و نیز با در نظر گرفتن هدف اصلی نویسنده در فرایند ترجمه معنایی، مراحل و روش‌های مناسبی از آفرینش معنایی را در اختیار مترجم قرار داده است و مفاهیم و پیام‌های صریح، مجازی و ضمنی متن را هم به مخاطب ترجمه در زبان مقصد انتقال می‌دهد. رویکرد یثربی نیز در ترجمه نسبت به این اصل، به صورت کلی و همه‌جانبه نیست؛ یعنی در مواردی تنها معنی صریح و در مواردی نیز به نقل معانی ضمنی توجه داشته است. لذا نکته مهم این است که چون نظریه لارسن رویکردی زبان‌شناختی دارد، پس بیان معنی در قالب واژگان، ساختارها و ترکیب‌های متداول و صریح اهمیت دوچندانی دارد. همچنان که تکرار فعل «لَبِثْتُمْ» می‌تواند نشانه‌ای برای تأکید محوریت «خواب» (به عنوان معجزه) در این سوره کاربرد داشته باشد. لذا به کار نرفتن واژه‌هایی مانند «خواب» نیز با تکرار در متن ترجمه، رویکردی مشابه با رویکرد سوره کهف را به نمایش نمی‌گذارد.

- در بررسی واژه‌به‌واژه و معادل‌یابی برای واژگان، به‌ویژه واژگان عام و خاص نیز مشخص شد که از واژگان مصطلح، رایج و قابل فهم برای مخاطب زبان مقصد استفاده

شده است، اما گاهی برخی از این واژگان خاص به صورت دقیق معادل‌یابی نشده است؛ مانند واژه «غداء» که به جای «ناهار» به «صبحانه» ترجمه شده است.

- هر چند یثربی به منظور تبیین معنایی و ابهام‌زدایی از متن مبدأ به اصل صراحت‌گویی معنایی‌گرایش نشان داده است و به معنایی اولیه بیش از معنایی برخاسته از ساختار و ترکیب‌ها پایبند بوده است، اما این اصل، همانگونه که بیشتر بر انتقال معنایی سطحی تکیه دارد، مباحث مربوط به زبان و ساختارها را در اولویت‌های بعدی قرار می‌دهد یا نادیده می‌انگارد. لذا این امر باعث شده همه و یا اغلب لایه‌های معنایی متن مبدأ در ترجمه بازتاب نیابد. همچنین، در معادل‌یابی برای برخی واژگان در ساختارهای مختلف، برابری کامل یا نزدیک مشاهده نمی‌شود؛ برای نمونه، واژه «جنة» در ساختار «لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» به صرف «باغ میوه» ترجمه شده است، در حالی که نیازمند معادل‌های جامع، کاربردی و فرهنگی در زبان مقصد است.

پی‌نوشت

۱- املای انگلیسی کلمه لارسن بدین شکل است: Mildred L. Larson. با توجه به اینکه حرف O بین دو صامت یعنی حرف S و حرف N قرار گرفته است، بنابراین باید به صورت شعاع^(۹) تلفظ شود که نزدیک‌ترین آوا در زبان فارسی به این تلفظ، مصوت کوتاه است؛ مثل کلمه Stop که در فارسی با مصوت کوتاه تلفظ می‌شود: «استپ»، نه با مصوت بلند: «استوپ». همچنین، کلمه Fatal که به صورت «فیتال» تلفظ می‌شود، نه فیتال. از طرفی نیز اگر به فرض کلمه «لارسون» یک کلمه فارسی بود، مانند «مسعود»، در انگلیسی حتماً باید به صورت «Larsoon یا Larsoun» و «Masoud یا Masood» می‌بود.

منابع و مأخذ

ابن فارس، أبو الحسن أحمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. ج ۴. قم: مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۸م). *لسان العرب*. تحقیق عبدالله علی الکبیر، محمد احمد حب‌الله و هاشم محمد الشاذلی. قاهره: دارالمعارف.
- احراری، حمید. (۱۳۸۹). *ترجمه معنائشناختی قرآن*. تهران: یادآوران.
- أحمد الخوارزمی زمخشری، أبی القاسم. (۲۰۰۹م). *أساس البلاغة*. بیروت: دار الکتب العلمیة. استادولی، حسین. (۱۳۹۶). «ترجمه‌ای جدید از قرآن کریم؛ نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم به قلم دکتر یحیی یثربی». *ترجمان وحی مبین*. س ۲۱. ش ۲ (پیاپی ۴۲). صص ۱۴۳-۱۵۷.
- باقر الحسینی، سید جعفر. (۱۳۹۲). *أسالیب البیان فی القرآن الکریم*. ج ۳. قم: بوستان کتاب. بیکر، مونا و گابریلا سالدینا. (۱۳۹۶). *دایرةالمعارف مطالعات ترجمه*. ترجمه حمید کاشانیان. تهران: انتشارات نو.
- پورجمالی، یعقوب. (۱۳۸۳). «جستاری در تعبیرات کنایی قرآن کریم». *فلسفه و کلام علامه*. ش ۱ و ۲. صص ۱۶۳-۱۸۲.
- تدین نجف آبادی، مهدی و علی سهراب‌نژاد. (۱۳۹۳). «پژوهش و نگرشی نو درباره شش کنایه قرآن». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۴. ش ۱۱. صص ۱۵۵-۱۷۶.
- جاذب، محسن، نادیا غضنفری مقدم و صابر زاهدی. (۱۳۹۷). *کتاب تحلیلی اصول و مبانی نظری ترجمه*. ج ۲. تهران: انتشارات راه.
- جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۸۹). «ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون». *مجله پژوهش*. س ۲. ش ۱. صص ۱۱۹-۱۳۶.
- جبارزاده، فاطمه. (۱۳۸۷). «وضعیت آشفته ترجمه». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۴ (پیاپی ۱۲۸). صص ۵-۱۰.
- خان‌جان، علیرضا. (۱۳۹۰). «پیشنهاد الگویی برای تحلیل انتقادی ترجمه». *مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۲. صص ۹۳-۱۲۷.
- _____ (۱۳۹۴). «دستاوردهای مطالعات ترجمه (۳): الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز». *فصلنامه مترجم*. س ۲۴. ش ۵۷. صص ۸۱-۱۰۴.

خضری، علی، رسول بلاوی و معصومه فتحی مقدم. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی ساختار کنایه در زبان فارسی و عربی». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. س ۶. ش ۱. صص ۸۹-۱۰۶.
ربانی، هادی. (۱۳۸۶). «دغدغه‌های ترجمه متون دینی». *علوم حدیث*. س ۱۲. ش ۳ و ۴. صص ۲۹۹-۳۰۴.

سعید عبدالرحمن، مروان محمد. (۲۰۰۶م). *أطروحة دراسة أسلوبية في سورة الكهف*. بی‌جا: بی‌نا.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. ج ۱۳. چ ۴. تهران: نشر فرهنگی رجاء با همکاری بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی^(ره) و با همکاری نشر امیرکبیر.

طیب، محمدتقی. (۱۳۸۳). «نگاهی به سه ترجمه نهج البلاغه از دیدگاه زبان‌شناسی». *فصلنامه مترجم*. ش ۳۹. صص ۵۷-۷۱.

قرآن کریم. (۱۳۹۶). ترجمه یحیی یثربی. چ ۱. تهران: تلاوت (انتشارات سازمان دارالقرآن الکریم).

لارسن، میلدرد. (۱۳۸۷). *ترجمه بر اساس معنا*. ترجمه علی رحیمی. چ ۲. تهران: انتشارات جنگل.

منافی اناری، سالار. (۱۳۸۴). «رویکردی زبان‌شناختی به ترجمه». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱. صص ۷۵-۹۰.

_____ (۱۳۸۴). «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۲. صص ۱۰۵-۱۱۸.

ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۱). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی و دشتی)». *فصلنامه ادب عربی*. س ۵. ش ۱. صص ۲۳۸-۲۵۴.

هاشمی، سید محمدرضا. (۱۳۷۳). «ملاحظات نقد ترجمه شعر با نگاهی به ترجمه شعر «سفر بیداران»». *فصلنامه مترجم*. س ۴. ش ۱۶. صص ۸۶-۹۳.

Larson, Mildred. (1975). *Manual for Problem Solving in Bible Translation*. Dallas, Texas: the Summer Institute of Linguistics.

سبک ترجمه استعارات فولادوند و حلبی بر اساس راهکارهای ترجمه استعاره نیومارک (مطالعه موردی جزء اول قرآن کریم)

۱- سجاد احمدی*، ۲- حسین گلی**

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

استعاره به عنوان یکی از وجوه زیباشناختی کلام، به ویژه در اثر ادبی مانند قرآن کریم، همواره مورد توجه اهل فن و ادب واقع شده است و یکی از پرکاربردترین وجوه بلاغی به حساب می آید. برگردان استعاره، در نگاه برخی افراد چنان ناممکن می نماید که گویی امری ناشدنی است. البته نظریه پردازان بزرگی چون نیومارک، تعریف دقیقی برای ترجمه استعاره پیشنهاد کرده اند که امروزه کاربست آن را از سوی مترجمان مختلف، به ویژه در علوم دینی شاهد هستیم. در این جستار، پس از نگاهی گذرا به تعریف کلی استعاره و بیان ساختارها و چارچوب‌هایی که نیومارک برای ترجمه استعاره پیشنهاد می کند، به بررسی مقایسه‌ای سبک ترجمه فولادوند و حلبی از استعاره‌های جزء یک قرآن کریم می پردازیم. هدف از این مقاله آن است که جهان بینی جدیدی از ترجمه استعاره را پیش روی مخاطب خود بگشاید. روشی که در مقاله اتخاذ شده، بر آن است که از رهگذر تفاسیر مختلف به بررسی سبک ترجمه دو مترجم مذکور پرداخته، در پایان نیز شرح داده خواهد شد که دو مترجم از کدام چارچوب نظری بیشتر بهره گرفته اند و دلیل بسامد بالا یا پایین برخی از این چارچوب‌ها در کار دو مترجم چیست. هر چند در ترجمه‌های قدیم، پابندی مترجم به بازتولید برای حفظ زبان مبدأ نمود دارد، اما امروزه از شیوه‌های مختلفی برای ترجمه استعاره استفاده می شود که هر یک هدفی خاص را دنبال می کند.

واژگان کلیدی: سبک، ترجمه استعاره، نیومارک، فولادوند، حلبی.

* E-mail: ahmadisajad74@yahoo.com

** E-mail: h-goli@araku.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

امروزه هدف از ترجمه تنها برقراری ارتباط با دیگران نیست، بلکه از اواخر قرن بیستم به بعد ترجمه رنگ و بوی علمی به خود گرفت و به عنوان علمی مستقل به جامعه جهانی معرفی شد. با علمی شدن ترجمه، کم‌کم نگاه‌ها به ترجمه متفاوت شد و نظریات مختلفی برای برون‌رفت از تنگناهایی که ممکن است در ترجمه یک متن شکل بگیرد، ارائه شد و نظریه پردازان مختلفی چون نایدا، لارسون، بیکر، کتفورد، نیومارک و... پا به این عرصه گذاشتند که هر یک سبک و سیاق خاصی را برای ترجمه واژه، عبارت و یا در سطوح بالاتر در باب گفتمان ارائه نمودند. ترجمه در اصطلاح عبارت است از یافتن نزدیک‌ترین معادل یک کلام در زبان مقصد، نخست از لحاظ معنا سپس از لحاظ سبک (ر.ک؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۱).

در باب مترجم باید به این نکته توجه داشت که: «مترجم در حد واسطه متن مبدأ و مقصد قرار دارد و سعی می‌کند برای عناصر متنی زبان مبدأ، معادل‌هایی در زبان مقصد پیدا کند و در میان عناصر، آنچه بیش از همه مد نظر قرار می‌گیرد، عنصر واژگان است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۴: ۸۰).

در مطالعات ادبی، «استعاره» را رکن اساسی خلاقیت و نمود ویژه فردیت هنری مؤلف می‌شمارند. سبک‌شناسان نیز استعاره را از مهم‌ترین صورت‌های مجازی می‌دانند و گاه آن را به منزله یک سبک رده‌بندی می‌کنند (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۲۰).

سبک، واژه‌ای عربی است از ریشه «سَبَّكَ» به معنای «ذوب کردن و در قالب ریختن». زمخشری سبک را به معنای پاک کردن نقره از ناخالصی آورده‌است. سبک در معنای عام و رایج‌ترین مفهوم خود عبارت است از: «شیوه خاص انجام یک کار». در تعریف زبان‌شناسان نیز سبک عبارت است از «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین» (ر.ک؛ همان: ۳۳-۳۴).

روش تحقیق پژوهش حاضر بدین شکل است که ابتدا روشی توصیفی و در ادامه، روشی تطبیقی اتخاذ شده است و در قسمت نتیجه گیری نیز به صورت توصیفی-تحلیلی به پرسش های پژوهش پاسخ داده شده است.

در این جستار، سبک دو مترجم در ترجمه استعاره های جزء یکم قرآن کریم واکاوی شده است و تفاوت ها و شباهت هایی که در ترجمه مترجمان نمود دارد، بررسی و کنکاش می شود.

هدف پژوهشگران در این تحقیق آن است که افقی جدید از رهگذر تطبیق دو ترجمه از ترجمه های استعاره های جزء یکم را بر مخاطب بگشایند تا مخاطب را با استعاره و ترجمه آن بیش از پیش آشنا نماید و شیوه کاربست آن را در ترجمه استعاره متون دینی بیاموزد. امید است این مقاله پلی جدید برای مباحث تطبیقی بعدی باشد و بتواند در مقالات و پژوهش های علمی دیگر مؤثر واقع گردد.

پرسش های پژوهش

پژوهشگران برآنند که پس از بررسی ترجمه های دو مترجم مذکور به پرسش های ذیل پاسخ دهند:

۱. کدام یک از روش هایی که نیومارک ارائه نموده، از سوی مترجمان اتخاذ شده است و در ترجمه های ایشان به کار رفته است؟
۲. دلیل بسامد بالا و پایین برخی از روش هایی که نیومارک مطرح نموده است و در ترجمه دو مترجم مذکور مشهود است، چیست؟

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر در حوزه ترجمه استعاره، پژوهش‌های فراوانی از سوی محققان و پژوهشگران صورت گرفته است که اشاره به تعدادی از این پژوهش‌ها ضروری می‌نماید:

- کتاب *استعاره‌های مفهومی* اثر علیرضا قائمی‌نیا. نگارنده کتاب با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی و نظریه تلفیق مفهومی که از نظریات مهم در علوم شناختی هستند، گفتمان جدیدی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان‌بینی اسلامی مطرح ساخته که استعاره‌های مفهومی قرآن، بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی را تشکیل می‌دهند.

- کتاب *استعاره‌های قرآن* (پوشش‌های گفتاری در قرآن) اثر صباغ، پژوهشگر لبنانی به ترجمه سید محمدحسین مرعشی. این کتاب به واژه‌نامه‌ای می‌ماند مشتمل بر واژه‌هایی که موضوع استعاره‌های قرآنی قرار گرفته‌اند و بیشتر این واژه‌ها به انسان و زندگی اجتماعی او مربوط می‌شوند و به کمک این استعاره‌ها می‌توان به طرز تفکر گروه‌های اجتماعی، شیوه زندگی و دیگر ویژگی‌های آنان پی‌برد.

- مقاله «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» اثر مشترک فاطمه یگانه و آریتا افراشی، تأثیر بیان استعاری در به‌کارگیری الفاظ جهتی در قرآن را بررسی می‌نماید و محور پژوهش در مقاله، استعاره‌های مفهومی جهتی است و واژه‌های جهت‌نما و نقش آن در دلالت‌های معناشناختی قرآن معرفی می‌گردد.

- مقاله «روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک» اثر سید مهدی مسبوق و علی حسین غلامی یلقون آقاج. پژوهشگران در پرتو نظریه پیترو نیومارک به نقد و بررسی شیوه‌های برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن پرداخته‌اند و ضمن تبیین شیوه‌های انتقال تعابیر استعاری، عملکرد پنج ترجمه فارسی از دو جزء پایانی قرآن را سنجیده‌اند.

- مقاله «دشواری ترجمه استعاره با تأکید بر شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری» اثر علیرضا باق. نویسنده پس از نگاهی گذرا به تعریف استعاره و نیز

نظریه‌های نو درباره ترجمه استعاره و شیوه‌های آن، برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه بسیار کهن طبری را واکاوی کرده‌است.

هرچند در مقالات مذکور، منحصرأ به استعاره و مفهوم آن در قرآن پرداخته شده، اما پژوهش تطبیقی مبتنی بر روشهای ترجمه استعاره منطبق بر نظریه دانشمندان معاصر برای تبیین تفاوت و تمایز سبک مترجمان در برگردان استعاره یافت نشد، مگر مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ترجمه‌های استعاره‌های قرآن کریم در ترجمه میدی و فولادوند» که به صورت تطبیقی به بررسی کار دو مترجم پرداخته شده‌است.

با توجه به ضرورت پژوهش در حوزه تطبیق ترجمه قرآن کریم، این خلأ به چشم می‌خورد و این مهم می‌تواند گامی مهم در این راستا باشد، بلکه بتواند خلأ را پُر و حق مطلب را ادا نماید.

۱. معنا و مفهوم استعاره

استعاره در لغت از ریشه «ع - و - ر» به معنای عاریت گرفتن و قرض گرفتن است (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۷۹: ۴۶۹). استعاره در اصطلاح و تعریف بلاغی عبارت است از: تشبیهی که همه اجزای آن به جز یکی از دو طرف تشبیه حذف شده‌است و از بلاغت بیشتری نسبت به تشبیه معمولی برخوردار است و به سه گونه «تصریحی» و «کنایی» و «خیالی» تقسیم می‌شود که در گونه نخست، مشبه به کاملاً جای مشبه را می‌گیرد و جمله را از آن بی‌نیاز می‌سازد و در گونه دوم، یکی از لوازم مشبه به در کنار مشبه به کار می‌رود و به کارگیری لازم مشبه به در جای آن نیز «استعاره خیالی» نامیده می‌شود. ابن قتیبه (ر.ک؛ ابن قتیبه، بی تا: ۱۰۲-۱۱۱)، ابن معتمر (ر.ک؛ ابن معتمر، ۱۹۳۵ م.: ۲۳۰)، رمانی (ر.ک؛ رمانی، ۱۹۷۶ م.: ۸۵-۸۶)، سید رضی (ر.ک؛ شریف‌الرضی، ۱۴۰۷ ق.: ۲۳۳) و دیگران درباره کاربرد استعاره در قرآن بحث نموده‌اند (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۶۷: ۳۱۵-۳۱۹)؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ أَوْسَتْ أَنَّ هَذَا كِتَابٌ (قرآن) را بر تو فرود فرستاد؛ پاره‌ای از آن آیات محکم (صریح و روشن) است. آن‌ها اساس کتاب

هستند ﴿آل عمران / ۷﴾. تعبیر «أُمّ الكتاب» در این آیه، استعاره است؛ زیرا «أُم»، یعنی اصل و ریشه، و آیات محکمات نیز به «أُم» تشبیه شده‌اند؛ زیرا آن‌ها اصل و مرجع قرآن هستند و آیات متشابه بر اساس آن‌ها تفسیر می‌شوند.

۲. نظر عبدالقاهر جرجانی درباره استعاره

عبدالقاهر جرجانی بعد از تشریح استعاره مفید و غیر مفید با بیان این نکته که هر واژه‌ای که در آن استعاره سودمند راه یابد، یا اسم خواهد بود و یا فعل، به تقسیم‌بندی استعاره اسمی بر دو قسم پرداخته است که متأخران آن را استعاره تصریحیه و استعاره مکنیه نامیده‌اند. در باب استعاره نوع اول (تصریحیه) می‌گوید:

«یکی این که کلمه را از مسمای اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به جای آن اسم به کار رفته است و رابطه آن با معنی بعدی، رابطه موصوف با صفت است، نقل کنی؛ مثل اینکه گفته شود "عَنْتَ لَنَاظِيه = ماده آهویی برابر ما نمایان شد" و مراد زنی باشد و "ابدیتُ نوراً = روشنائی را نشان دادم" که مراد از روشنائی، هدایت، استدلال، برهان و مانند آن باشد که می‌توان اشاره کرد و گفت: از آن واژه این معنی اراده شده، یا به این مفهوم کنایه شده است و از مسمای اصلی خود بر سبیل استعاره و مبالغه در تشبیه به یک معنی دیگر منتقل گردیده است» (جرجانی، ۱۹۹۷م: ۴۲).

در تقابل با این نوع که در آن رکن دوم چیزی معین است، نوع دیگر از استعاره وجود دارد که در آن، اسم از جایگاه حقیقی خود انتقال داده می‌شود و به یک معنایی که نتوان به روشنی در آن به چیزی اشاره کرد، منتقل می‌شود؛ چنان که نمی‌توان گفت این از آن اسم مراد است و یا بر آن استعاره، و این جانشین اسم اصلی شده است (ر.ک؛ همان: ۴۲). جرجانی بیت زیر از لبید را به عنوان نمونه‌ای از این نوع می‌آورد:

وَعَدَاةَ رِيحٍ قَدْ كَشَفَتْ وَفِرَّةً إِذْ أَصْبَحَتْ يَدِ الشَّمَالِ زَمَامَهَا

یعنی؛ «چه بسا بامدادان که باد سخت و شدت سرما را از قوم خود برطرف نمودم، در آن هنگام که مهار باد به دست باد شمال افتاد».

جرجانی استدلال می‌کند که شاعر دستی را به باد شمال منتسب کرده‌است، در حالی که نمی‌توان آنگونه که «شیر» به «مرد» و «آهو» به «زن» اطلاق شده‌است، در اینجا نیز چیزی را معین کرد که واژه «ید: دست» به آن اطلاق شده باشد، در حالی که کلمه «دست» در جمله‌ای مانند «أتنازعني في يد بها أبطش و عين بها أبصر» آیا مرا از دستی که با آن حمله می‌کنم و از چشمی که با آن می‌بینم، محروم می‌کنی»، به «مرد» اشاره دارد.

۳. انواع استعاره در ترجمه

واژه «استعاره»، اصطلاحی عام است که چندین زیرگروه دارد؛ از آن جمله، می‌توان به استعاره‌های «زنده» و «مرده» اشاره کرد. استعاره مرده نوعی از استعاره است که پیدا نیست پاره‌ای از اصطلاحات زبان بوده‌است (Larson, 1984: 249). نیومارک و لارسون معتقدند که استعاره‌های مرده در ترجمه به زبان‌های دیگر در دسرساز نیستند و نباید به سبب آنکه از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کنند، تحت‌اللفظی ترجمه شوند (Newmark, 1988: 106 & Ibid: 252). لذا در این جستار، به استعاره‌های زنده پرداخته می‌شود و نه استعارات مرده؛ چراکه ترجمه آن‌ها نامأنوس می‌شود.

۴. ترجمه استعاره از دیدگاه پیتر نیومارک

نیومارک، نظریه پرداز معاصر ترجمه که استعاره را کانون بخشی از مشکلات ترجمه، معناشناسی و زبان‌شناسی می‌داند، برای برون‌رفت از این تنگنا و مشکلات که ممکن است در کار مترجم در برخورد با ترجمه استعاره پیش آید، به صورت موردی در هفت بخش پیشنهاد می‌کند که در این بخش، هر یک به صورت موردی تبیین می‌شود:

- ۱- ترجمه استعاره در سطح لفظ، بازتولید تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد است.
- ۲- جایگزین کردن استعاره زبان مبدأ با استعاره‌ای از زبان مقصد که همان مفهوم را دارد.
- ۳- ترجمه استعاره از زبان مبدأ به تشبیه در زبان مقصد.
- ۴- ترجمه استعاره به تشبیه همراه با توضیح آن.
- ۵- تبدیل استعاره به معنا و مفهوم و به عبارت دیگر، ترجمه مفهومی و توضیح استعاره.
- ۶- حذف ساختار استعاره و بیان استعاری آن با سخنان فصیح و ساده.
- ۷- به‌کارگیری استعاره معادل به همراه توضیح و ترجمه مفهومی آن (Newmark, 1981: 88-91).

استفاده از هر یک از موارد یادشده، با توجه به موقعیت کلام و موقعیت زبان مبدأ و مقصد متغیر است و مترجم باید با توجه به موقعیت کلام، یکی از موارد را انتخاب کند و در ترجمه خویش به کارگیرد. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، در قدیم نقطه نظر مترجم معطوف به بازتولید زبان مبدأ بود که این قضیه امروزه کم‌رنگ شده است و از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شود.

۵. شیوه برگردان استعاره‌های جزء یک در ترجمه‌های حلبی و فولادوند

□ ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾
(البقره / ۷).

○ فولادوند: «خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده؛ و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است؛ و آنان را عذابی دردناک است».

○ **حلبی:** «خدا بر دل‌هایشان و گوششان مهر نهاد و بر دیدگانشان پرده‌ای است و برای آنها شکنجه بزرگی است».

در این عبارت، «مهر و پرده نهادن» (ختم و غشاوة) به معنای حقیقی خود به کار نرفته است، بلکه از باب مجاز است. این احتمال هم وجود دارد که از باب استعاره و تمثیل باشد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۲).

در این جمله، سیاق تغییر یافته است و ابتدا «مهر بر دل‌ها زدن» را به خود نسبت داده، ولی پرده بر گوش و چشم داشتن را به کفار نسبت داده است و این اختلاف در تعبیر بر این دلالت دارد که یک بار به سبب کفر از ناحیه آنان بوده است و آنان به گونه‌ای که زیر بار حق نمی‌رفته‌اند و یک بار شدیدتری را خدا به عنوان مجازات بر دل‌هایشان افکنده است. پس اعمال آنها بین دو حجاب قرار دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۳).

این مطلب دلالت بر آن دارد که حق تعالی از هر گونه فعل قبیح، نقص و عیبی پاک و منزّه است. پس نسبت دادن ختم، طبع و غشاوة به خدا بر سیل مجاز و برای مبالغه و تأکید است. بنابراین، معنای آیه به یکی از وجوه مذکور تأویل می‌شود:

۱- رویگردانی از حق در قلوب کفار به سبب فرط عناد و انکار ثابت شده است و گویا چنین صفاتی از حالات خلقی و طبیعی آنان است.

۲- مراد به ختم، تمثیل حال قلوب کفار به قلوب چارپایان است؛ چنانچه قلوب آنها خالی از فهم و ادراک است. همچنین، قلوب این کفار یا آنکه قلوب کفار اگر مختوم می‌بود، پس باید حیوان باشند؛ زیرا قلوب حیوانات مختوم است نه انسان، و این کفار انسانند، لیکن قلب آنان از بی‌فهمی مانند قلوب مختومه چارپایان می‌باشد.

۳. منظور از آخرت این است که حق تعالی ایشان را در نشئه آخرت کور، کر و بی‌عقل خواهد کرد. بنابراین، اخبار به گذشته برای تحقق قطعی وقوع آن است (ر.ک؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۶۳).

چشم و گوش و هوش برای این است که شخص آن‌ها را در راه دانش و بینش به کار برد، ولی وقتی در راه درست به کار نبرد، مانند کسی است که فاقد این وسایل است. اگر معنای استعاری آیه را ندانیم، فهم آیه برای ما دشوار می‌شود، همان طور که در دنباله آیه آمده است: ﴿وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾؛ یعنی بر دیدگانش پرده‌ای است؛ به عبارتی، چشم داشتند، ولی دیده حق بین نداشتند و در اشیاء می‌نگریستند، ولی نظر عبرت‌بین نداشتند.

هر دو مترجم در ترجمه آیه فوق موفق عمل کرده‌اند و توانسته‌اند تصویر استعاری را به زبان مقصد منتقل نمایند و چه بسا که ترجمه فولادوند مقبول‌تر باشد؛ چرا که منظور از «سمع» گوش ظاهری نیست، بلکه منظور «شنوایی» ایشان است.

استعاره‌های ایدئولوژیک، اقتداربخش و تقویت‌کننده هستند. جهان‌بینی راسخ گروه را تقویت و بازتولید می‌کنند. استعاره ابزاری برای بازتولید ایدئولوژی و نوسازی عقاید در لباسی تازه خواهد شد (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۶۵).

در این آیه، آنجا که می‌فرماید: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ...﴾، هر دو مترجم بازتولید استعاره را از نظر نیومارک مد نظر داشته‌اند. در زبان و فرهنگ فارسی کهن نیز هنگامی که چیزی را مهر می‌کردند، در واقع، راه گشایش آن را مسدود می‌ساختند. وقتی در این آیه از واژه «ختم» استفاده شده، بدین معناست که مهری بر دل‌ها و قلب‌های آن‌ها زده شده است که هیچ راه بازگشایی بر آن نیست.

□ ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِيْ بِهٖمْ وَيَمْدُدْهُمۡ فِي طُغْيَانِهِمۡ يَعْمَهُونَ﴾ (البقره/ ۱۵).

○ فولادوند: «خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرومی‌گذارد تا سرگردان شوند».

○ حلبی: «خدا آنان را خندستانی می‌کند و بگذارد که در سرکشی خودشان سرگردان شوند».

اگر مخاطب به استعاره بودن «نسبت استهزا به خدای بزرگ» پی نبرد، معنای آیه را خوب متوجه نشده است؛ زیرا استهزا به معنای «سخریه و استخفاف» است: «و لا يجوز

الإستهزاء عَلَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ مُتَعَالٍ عَنِ الْقِيحِ وَالسَّخْرِيةِ مِنْ بَابِ الْعَيْبِ وَالْجَهْلِ» که مقصود، کیفر خداوندی است به استهزاء کنندگان که مجازات و سزای استهزای آنان همین است؛ زیرا در آیه قبلی گفته شده است: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُونَ﴾ که مقصود در این آیه، کیفر بدی به بدی و پاداش خوبی به خوبی است، همان طور که در آیه ۳۹ سوره شوری آمده است: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾. همچنین، اگر به استعاره بودن ﴿...وَيَمْدُدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ دقت نشود، چنین نتیجه گرفته می شود که چگونه رواست که خداوند بندگان را به خود واگذارد تا به هر طریقی بخواهند، جولان دهند و آزادانه بچرخند و بهره خود را به دلخواه ببرند. خداوند به علت ناسپاسی و کفران اینان، دلشان را تاریک گردانیده است.

استهزای خداوند به آن است که جزا می دهد آنان را به همان نحو که جزا می دهد کسانی را که استهزای ایشان می کنند؛ چنانچه در دنیا احکام اسلام بر آنها جاری می شود و خدا به پیغمبر (ص) امر فرموده که آنها را به مردم به صفت «نفاق و کفر باطنی» معرفی نماید و در آخرت، دری از بهشت به روی آنها باز می شود و چون آنها به سرعت به سوی آن می روند و به آن نزدیک می شوند، درها به روی آنها بسته می شود و اهل بهشت به آنها می خندند و خداوند آنان را در طغیان خودشان می کشاند و به آنها مهلت می دهد و با آنها مدارا می فرماید و به توبه دعوت می نماید و وعده قبول می دهد، ولی آنها دست از سرکشی و تعدی خود بر نمی دارند و از قبائح اعمال خود صرف نظر نمی کنند و به آزار و اذیت خاندان پیامبر ادامه می دهند و در نتیجه، به کوری باقی می مانند و به امام (ع) معرفت پیدا نمی کنند. پس در بیابان جهل و ضلالت سرگشته و سرگردان خواهند ماند (ر.ک)؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۶).

این سخن عبارتی استینافی است که متضمن این معناست که:

«به شیوه ای کاملاً رسا آنان را به ریشخند می گیرد و ریشخندی که خدا به آنان [مؤمنان معتقد به خدا] می کنند، در برابر آن ریشخند به شمار نمی آید و به دلیل

کیفری که به دنبال دارد و آنان را خوار و ذلیل خواهد کرد، ریشخند آنان در برابر آن ناچیز است. همچنین، این معنا را افاده می‌کند که خدای متعال برای انتقام گرفتن مؤمنان، خود مسئولیت ریشخند آنان را بر عهده می‌گیرد و دیگر نیازی نیست که مؤمنان همانند آنان زبان به ریشخند بکشایند» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۱-۹۲).

در این آیه، هر دو مترجم اصل اول نیومارک را مد نظر داشته‌اند و در انتقال استعاره به زبان مقصد به درستی عمل نموده‌اند؛ چراکه «ریشخند»، معنایی استعاری و کنایی به حساب می‌آید و «خندستان» که واژه‌ای کهن است، به معنای «تمسخر» به کار می‌رود.

□ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾
(البقره/ ۱۶).

○ فولادوند: «همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند. در نتیجه، داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد و هدایت یافته نبودند».

○ حلبی: «آنان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند. پس تجارتشان سودی نکند و راه یافته نباشند».

عبارت ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ﴾، یعنی آن‌ها که گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند و به جای راهیابی، بی‌راهی را برگزیدند که عبارتی استعاری است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۴). در این آیه، انحراف از راه راست به خرید و فروش تشبیه شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ﴾ و «ربح» و «تجارت» که از مناسبات مستعارمنه (مشبه‌به) است، در کلام آورده شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ﴾.

این آیه سرنوشت نهایی آنان را که سرنوشتی بسیار غم‌انگیز، شوم و تاریک است، چنین بیان می‌کند: «آن‌ها کسانی هستند که در تجارت‌خانه این جهان، هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند» (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ) و به همین دلیل،

«تجارت آن‌ها سودی نداشته»، بلکه سرمایه را نیز از کف داده‌اند (فَمَا رَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ)، «و هرگز روی هدایت را ندیده‌اند» (وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ). خلاصه اینکه دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت بارز منافقان است، پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آن‌ها دارد که به خوبی می‌توان آن‌ها را شناخت. گرچه نفاق به مفهوم خاص، صفت افراد بی‌ایمانی است که ظاهراً در صف مسلمانان هستند، اما باطناً دل در گرو کفر دارند. همچنین، «نفاق» معنی وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن در گفتار و عمل را شامل می‌شود، هرچند در افراد مؤمن باشد که ما از آن به عنوان «رگه‌های نفاق» نام می‌بریم. آیه فوق اشاره روشنی به مسئله فریب وجدان دارد و اینکه انسان منحرف و آلوده برای رهایی از سرزنش و مجازات وجدان، کم‌کم به این باور قلبی می‌رسد که این عمل من نه تنها زشت و انحرافی نیست، بلکه اصلاح و مبارزه با فساد است (إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ)، تا با فریب وجدان، آسوده به اعمال خلاف خود ادامه دهد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۷). آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند؛ یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند. دنیا همچون بازار است و مردم، معامله‌گر هستند و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست (ر.ک؛ قرآنی، ۱۳۸۳: ۶۵). آیه شریفه استعاره ترشیحیه است؛ یعنی چیزی که لازم مشبه‌به باشد، برای مشبه ذکر کنند و چون لفظ «اشتری» در معامله ایشان که مبادله است، به کار رفته، به دنبال آن «تجارت» آمده که به سبب تمثیل خسارت آنان با اشتری متناسب است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۷).

در این آیه، هر دو مترجم به اصل اول از اصول هفت‌گانه نیومارک و به بازتولیدی که نیومارک در اصول هفت‌گانه ترجمه خود ارائه داده‌است، روی آورده‌اند.

□ ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ (البقره / ۴۱).

○ فولادوند: «و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید و تنها از من پروا کنید».

○ حلبی: «و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید و تنها از من بترسید».

«إشترأ» استعاره از «استبدال / جایگزین کردن» است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ: گمراهی را جایگزین راهیابی کردند﴾ (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۵)؛ یعنی آیات مرا به بهای اندک مفروشید و فقط از من بترسید. در این آیه، اگر ندانیم که «اشترأ» آیات، استعاره برای استبدال است، معنای آیه را به خوبی درک نخواهیم کرد که عبارت است از: «لا تستبدلوا بآياتي ثمناً قليلاً». این آیه و مشابه آن بارها در قرآن ذکر شده است (ر.ک؛ البقره / ۴۱؛ آل عمران / ۷۸ و ۱۸۷ و التوبة / ۹).

رمز سکوت و کتمان دانشمندان، وابستگی مادی آنان است: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا﴾ (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). منظور، دانشمندان یهودی هستند که به سبب هدایا، احکام تورات و اوصاف پیغمبر^(ص) را تغییر دادند (ر.ک؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳۰).

هر دو مترجم در ترجمه این آیه از اصل اول از اصول هفت‌گانه نیومارک بهره جسته‌اند و به خوبی توانسته‌اند استعاره را در زبان مقصد حفظ کنند؛ چرا که فروختن آیات در زبان فارسی شکل استعاری دارد و چنین بیانی بر تأکید کلام تأثیر زیادی داشته است.

□ ﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقره / ۴۲).

○ فولادوند: «و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را - با آنکه خود می‌دانید - کتمان نکنید».

○ حلبی: «و حق را به باطل می‌پوشانید و حق را پنهان می‌کنید، در حالی که شما بر آن آگاهید».

اولین نکته‌ای که در ترجمه واژه «لبس» وجود دارد، این است که هرگاه اعراب فاء‌الفعل ضمه باشد (لبس)، در این صورت، واژه به معنای «پوشاندن» است، اما چنانچه اعراب فاء‌الفعل آن به جای ضمه، فتحه باشد (لبس)، در این صورت، به معنای «شک و تردید» است.

امتیاز انسان به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک، وسوسه و شیطنت، حق را می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت، یگانه‌امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود. لیکن خطر آنجا پدیدار می‌شود که حق و باطل درهم آمیخته شود و از هر یک بخشی چنان ظاهر می‌شود که زمینه تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم می‌شود» (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). مخلوط نمودن حق با باطل این گونه است که نبوت حضرت محمد^(ص) و امامت حضرت علی^(ع) را که حق بودند، انکار می‌نمودند و از طرف دیگر، طبق آیه مذکور، حق را با آنکه می‌دانستند حق است، کتمان می‌نمودند و این پیغمبر^(ص) و علی^(ع) همان نبی و وصی موعود در تورات هستند، ولی برای حب مال و جاه دنیوی، با عقل و علم خود مکابره نمودند و کفر جحودی را اتخاذ کردند و آمیختن حق با باطل، اعم از آن است که حق را مخلوط به باطل نمایند، چنانچه از بیان امام عسکری^(ع) که ذکر شد، استفاده می‌شود و آنان که باطل را به صورت حق جلوه دهند و امر را مشتبه نمایند و از کلمه حق اراده باطل کنند، چنانچه در زمان ما متعارف شده است، اگرچه بر حسب ظاهر مکلف نیستیم که این گونه تفسیر نماییم، ولی باید توجه داشت که گول هم نخوریم و کتمان حق اعم است از انکار حق؛ چنانچه از بیان امام معلوم است و سکوت در مقام بیان، چنانچه از ظاهر آیات در حرمت حکم ننمودن «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» و اخبار وجوب اظهار علم بر عالم در موقع ظهور بدعت استفاده می‌شود و اینکه ائمه اطهار^(ع) در مقام تفسیر به ذکر برخی مصادیق اکتفا فرموده‌اند، برای آن است که مقصود از تفسیر، بیان مفاهیم ظاهری الفاظ نیست؛ زیرا اهل زبان خود عالم به آنها هستند و غیر اهل زبان هم از مراجعه به لغت به دست می‌آورند، بلکه مقصود بیان افراد خفیه یا جلیه یا مورد نزول و امثال این هاست؛ چنانچه خطابه‌های قرآنی هم به اشخاص و طوایف خاص اختصاص ندارد، اگرچه بر حسب ظاهر، مخاطب، شخص یا جماعت مخصوصی باشند و این معنی از روایات ائمه اطهار در تفاسیر آیات استفاده می‌شود. به علاوه در روایات متعدد تصریح شده است، به ویژه فرموده‌اند قرآن به طریق «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» نازل شده است

که خلاصه‌اش چنین است که خطاب‌های قرآنی از قبیل «در، به تو می‌گوییم، دیوار گوش کن!» است. بنابراین، به بنی‌اسرائیل یا یهود و نصاری یا علمای آن‌ها یا حاضران در زمان خطاب و... اختصاص ندارد (ر.ک؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۷۲).

در این آیه، فولادوند از میان اصول هفت‌گانه پیشنهادی نیومارک، از اصل دوم بهره گرفته است، در صورتی که حلبی از میان اصول هفت‌گانه نیومارک، از اصل اول وی پیروی کرده است. تفاوت سبک دو مترجم در ترجمه این آیه نشانگر آن است که فولادوند در ترجمه این آیه مخاطب زبان مقصد را مد نظر قرار داده است و به مخاطب توجه داشته است، اما حلبی امانتداری و توجه به زبان مبدأ برایش مهم تر است.

□ ﴿وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَىٰ لَنْ نُصِبرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ...﴾

(البقره / ۶۱).

○ **فولادوند:** «و چون گفتید: ای موسی، هرگز بر یک [نوع] غذا تاب نیاوریم... و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد».

○ **حلبی:** «وقتی را که گفتید: ای موسی، ما بر یک غذا شکستناشیم... و خواری و درویشی بر آن‌ها مقدر شد».

شمول و عمومیت ذلت و خواری و احاطه نکبت و مسکنت ایشان از کلمه «ضُرِبَتْ» فهمیده می‌شود که بیان استعاری است؛ یعنی همان‌طور که خیمه و چادر روی اهل خیمه و چادر نشین را فرامی‌گیرد و اطراف خیمه‌نشین را احاطه می‌کند، ذلت و خواری نیز آنان را فرا گرفته است.

رفاه‌طلبی، زمینه ذلت و خواری است: ﴿لَنْ نُصِبرَ... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ...﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). آیا تنوع‌طلبی جزء طبیعت انسان نیست؟! بی‌شک تنوع از لوازم زندگی و جزء خواسته‌های بشر است و کاملاً طبیعی است که انسان پس از مدتی از غذای یکنواخت خسته می‌شود. این کار خلافی نیست. پس چگونه بنی‌اسرائیل با درخواست تنوع سرزنش شده‌اند؟ پاسخ این سؤال با ذکر یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه در زندگی

بشر حقایقی وجود دارد که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد و نباید فدای خورد و خواب و لذایذ متنوع گردد. زمان‌هایی پیش می‌آید که توجه به این امور انسان را از هدف اصلی، از ایمان و پاکی و تقوی، از آزادی و حریت بازمی‌دارد. آنجاست که باید به همه آن‌ها پشت پا بزند. تنوع طلبی در حقیقت، دام بزرگی از سوی استعمارگران دیروز و امروز است که با استفاده از آن، افراد آزاده را چنان اسیر انواع غذاها، لباس‌ها، مرکب‌ها و مسکن‌ها می‌کنند که خویشن خویش را به کلی به دست فراموشی بسپارند و حلقه اسارت آن‌ها را بر گردن نهند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۳).

در این آیه شریفه، فولادوند «ضربت علی» را به همان معنای اصلی خود، یعنی «زدن» به کار برده است. لذا از اصل اول نیومارک، یعنی «بازتولید» استفاده کرده است، اما حلبی از اصل پنجم نیومارک بهره برده است. این خود نشانگر آن است که در سبک ترجمه فولادوند در این آیه، توجه به زبان مبدأ و مسئله امانتداری برای مترجم مهم است، اما مترجم حلبی نمی‌تواند استعاره را به زبان مقصد منتقل کند. از همین رو، از اصل پنجم نیومارک در ترجمه استعاره کمک می‌گیرد و آن را طبق اصل پنجم ترجمه می‌نماید و برای آنکه استعاره برای مخاطب ملموس شود، آن را با توضیحات تفسیری همراه می‌سازد که این نوعی ضعف است.

□ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾
(البقره/ ۹۳).

○ فولادوند: «و چون از شما پیمان محکم گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما افراشتیم... و بر اثر کفرشان [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد».

○ حلبی: «و [یاد دارید] آنگاه که پیمان شما را گرفتیم و طور را بالای [سر] شما بداشتیم... و گوساله پرستی در دل‌هایشان پذیرفته آمد به سبب کفرشان».

اگر ندانیم که این آیه استعاره است و منظور این است که دل‌های قوم اسرائیل در نتیجه افراط و مبالغه در دوستی گوساله چنان شد که گویی دل‌های ایشان از دوستی گوساله

اشراب شده‌است. هرچند دل را نمی‌توان به اشراب گوساله تعبیر کرد و در واقع، لفظ دوستی در این آیه نیست، ولی شیوه بیان بر آن دلالت دارد.

در ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾، «اشربوا» فعل مجهول از «اشراب» به معنی «آشامیدن» است و چون فاعل آن را ذکر نمود، کلمه «بِكُفْرِهِمْ» وجه آن را بیان نمود تا کسی گمان نکند که فاعل اشراب اوست؛ یعنی اینکه اشراب عِجْل در قلوب آنها به واسطه کفرشان است و برخی گفته‌اند مضاف در تقدیر است که «اشربوا فی قلوبهم حبّ العِجْل» باشد و معنی این است که اینان به واسطه کفر و هواپرستی چنان در علاقه به گوساله مبالغه کرده‌اند که گویا گوساله را در اعماق دل آنان داخل نموده‌اند؛ چنانچه آب یا مشروب دیگری در اعماق بدن انسان وارد می‌شود. همان گونه که مشهود است، مفاد آیه این است که گویا گوساله را در دل‌های اینان ریخته‌اند که این چنین علاقه مفراط به پرستش آن دارند و اگر کسی سیر حالات یهود را در تمام ادوار تاریخ ایشان بنماید، تمایل مفراط آنان را به شرک، بت‌پرستی و گوساله‌پرستی درمی‌یابد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۸-۱۰۹).

در این آیه، فولادوند از اصل دوم و مترجم حلبی از اصل پنجم نیومارک بهره برده‌است. در اینجا، سبک فولادوند در ترجمه استعاره بیانگر آن است که مترجم به مخاطب اهمیت می‌دهد، اما حلبی باز هم از ترجمه استعاره در زبان مقصد بازمی‌ماند و شیوه ترجمه‌اش به اصل پنجم نیومارک گرایش می‌یابد.

□ ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (البقره/۱۲۸).

○ فولادوند: «این است نگارگری الهی، و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستند گانیم».

○ حلبی: «[بگو ما آراسته شدیم به زیور] رنگ خدا [= دین خدا] و کیست بهتر از خدا که کسی را به رنگ [و دین خدا] بیاراید. و ما پرستندگان اویم».

عبارت «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» عطف بر «آمنا بالله» است و این عطف برخلاف نظر کسانی است که پنداشته‌اند «صبغة الله» بدل از «ملة إبراهيم» و یا بنا بر اغراء، منصوب است؛ یعنی مفهومش آن است که: «علیکم صبغة الله: شما باید به رنگ خدا درآیید». بر اینکه چنین نظری نظم سخن را از هم می‌گسلد و کلام را از پیوستگی و نظام‌بندی بیرون می‌کند و نصب دادن واژه «صبغه» بنا بر آنکه مصدر مؤکد (مصدر مطلق) باشد، نظر سیبویه و رأیی بس استوار است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۴-۲۴۵).

در آیه ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؟﴾، کلمه «صبغة» از ماده «ص ب غ» است و نوعیت را افاده می‌کند؛ یعنی می‌فهماند این ایمان که گفتگوش می‌کردیم، یک نوع رنگ خدایی است که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت که در دین خدا تفرقه انداخته، آن را چنان که خدا دستور داده، به پا نداشته‌است. جمله ﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ کار حال را می‌کند. به هر حال، به منزلهٔ بینایی برای عبارت قبل خود است و معنایش این است: «در حالی که ما تنها او را عبادت می‌کنیم، و چه رنگی بهتر از این؟ که رنگش بهتر از رنگ ما باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۴۷۲).

«صبغة الله: پاک گردانیده‌است قلوب ما را با ایمان». صبغة را چند تفسیر است:

۱- ایمان به سبب آنکه اثر ایمان بر مؤمن ظاهر است.

۲- توحید سبحانی که رنگ اصل خلقت و آفرینش خدای تعالی باشد.

۳- اسلام؛ چنان که عیاشی از حضرت صادق^(ع) روایت نموده: «إِنَّ الصَّبْغَةَ هُوَ دِينُ اسْلَامٍ وَ هُوَ مِلَّةُ اِبْرَاهِيمَ»؛ یعنی به‌درستی که «صبغة»، دین اسلام و آیین حضرت ابراهیم^(ع) است.

۴. هدایت و ارشاد به حجت است که خدای تعالی مؤمنان را به حجت خود، به سبب قبول ایمان ارشاد فرموده‌است.

۵. مراد به صبغه، ختنه است که مطهر مسلمانان و ممیز آنان باشد (شاه عبدالعظیمی،

۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۸-۲۶۹)

هر دو مترجم از اصل اول نیومارک در ترجمه بهره برده‌اند. باز هم شاهد آن هستیم که هر دو مترجم به امانتداری در ترجمه معتقدند. پس شیوه و سبک ترجمه آن‌ها به شیوه اولی که نیومارک از ترجمه استعاره ارائه می‌دهد، گرایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

با دقت نظر در دو ترجمه فولادوند و حلبی از استعاره‌های جزء یک قرآن کریم که تقریباً یک‌سی‌ام قرآن را به خود اختصاص داده‌است و میزان درخور توجه است، نتایج زیر حاصل آمد:

- حلبی از شیوه‌های ۱-۵ مدد جسته‌است و در ترجمه استعاره‌ها تصویرسازی نموده‌است و به بازتولید آن در زبان مبدأ توجه ویژه‌ای دارد. همچنین، از ترجمه مفهومی و تبیین استعاره بهره جسته است و فولادوند از اصول ۱-۲، یعنی جایگزینی استعاره‌های زبان مبدأ با استعاره‌هایی در زبان مقصد روی آورده که همان مفهوم را دارد، ضمن اینکه در بازتولید تصویر استعاری به زبان مقصد نیز توجه نموده‌است.

- با توجه به اینکه هر دو مترجم بیشتر ترجمه‌های خود را به شیوه بازتولید استعاره به زبان مقصد ترجمه کرده‌اند، درمی‌یابیم که شیوه بازتولید در انتقال استعاره، دقت بیشتری دارد و پابندی مترجمان را به موضوع امانتداری در برگرداندن این کتاب آسمانی به اثبات می‌رساند؛ چراکه شیوه‌های دیگر از زیبایی صورت استعاری که در زبان مبدأ وجود دارد، می‌کاهد (ر.ک؛ شیوه‌های ۳ و ۴) و یا تصویر استعاری را که در زبان مبدأ وجود دارد، در زبان مقصد به طور کلی از بین می‌برد (ر.ک؛ شیوه‌های ۵، ۶ و ۷). کاربرد زیاد این شیوه از سوی دو مترجم حاکی از آن است که نسبت به متن قرآن کریم و انتقال آن به همان شکل و امانتداری در ترجمه برای آن‌ها اهمیت بالایی دارد.

- با توجه به اینکه فولادوند به شیوه دوم توجه داشته‌است و حلبی بدان توجه نداشته، می‌توان نتیجه گرفت که فولادوند به جلوه‌های زیباشناسی قرآن توجه بیشتری داشته، اما حلبی نسبت به این ترجمه‌ها بی‌عنایت بوده‌است.

- فولادوند از شیوه دوم در میان ترجمه‌های خود استفاده کرده که این نشانگر آن است که فولادوند نسبت به ترجمه‌های زیباشناختی قرآن اهتمام ورزیده‌است. این در حالی است که حلبی نسبت به جلوه‌های زیباشناختی بی‌عنایت بوده‌است. در مقابل، حلبی در ترجمه‌های خود از شیوه پنجم بهره گرفته‌است و این به دلیل آن است که مترجم نتوانسته از شیوه بازتولید استفاده کند. پس به شیوه پنجم روی آورده‌است.

- استفاده نکردن از شیوه سوم و چهارم به وسیله دو مترجم می‌تواند بدین دلیل باشد که انتقال جلوه‌های بلاغی در نظر دو مترجم نسبت به انتقال مفاهیم ارزش کمتری داشته‌است.

- هر دو مترجم به اصل ششم و هفتم نیومارک بی‌توجه بوده‌اند که این خود دلیل بر اهمیت نداشتن انتقال جلوه‌های زیباشناختی قرآن از سوی مترجمان است. همچنین، استفاده از شیوه بازتولید، ایشان را از کاربرد شیوه هفتم بی‌نیاز ساخته‌است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۹۹۶م). *تأویل مشکل القرآن*. بیروت: بی‌نا.
- ابن معتنز، ابوالعباس عبدالله. (۱۹۳۵م). *البدیع*. به کوشش کراتشکوفسکی. لندن: بی‌نا.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *قرآن ناطق*. بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۷). *تفسیر روان جاوید*. چ ۳. تهران: انتشارات برهان.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۷م). *دلائل الإعجاز*. به کوشش محمد تنجی. بیروت: دارالکتب العربی.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. چ ۱. تهران: انتشارات میقات.
- رمانی، ابوالحسن. (۱۹۷۶م). *ثلاث رسائل فی الإعجاز*. به کوشش محمد خلف الله و زغلول سلام. مصر: دارالمعارف.

- زمخشری، جارالله محمود. (۱۳۸۹). *تفسیر کشف*. ترجمه مسعود انصاری. چ ۱. تهران: انتشارات ققنوس.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۰۷ق.). *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*. تهران: بی‌نا. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۸۶). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چ ۲۲. قم: انتشارات اسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر*. چ ۲. تهران: انتشارات اسلام.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۹۴). *فرهنگ معاصر میانه*. چ ۴. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۹۰). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *برگزیده تفسیر نمونه*. تنظیم احمدعلی بابایی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- هاشمی، احمد. (۱۳۶۷). *جواهر البلاغه*. قم: انتشارات مصطفوی.
- _____ (۱۳۹۰). *جواهر البلاغه*. تصحیح، ترجمه با متن اعراب‌گذاری شده. ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایبی. چ ۳. قم: انتشارات پیام نوآور.
- Larson, Mildred. (1984). *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross Language Equivalence*. New York: UP of America.
- Newmark, Peter. (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.
- (1988). *A Textbook of Translation*. NY: Prentice.

بررسی تغییر دلالت‌های زمان در ترجمه صافی نجفی از رباعیات خیام با تکیه بر عناصر انسجام‌بخشی متن

فرشته ناصری*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد یادگار امام خمینی^(د)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

یکی از بهترین ترجمه‌های رباعی‌های خیام به عربی، ترجمه احمد صافی نجفی است که در سطح بالایی از شاعرانگی قرار دارد. در این ترجمه، جدا از ویژگی‌های مثبت، مشاهده می‌شود که برگردان رباعی‌ها همراه با تغییراتی در گفتمان و دلالت‌های شعر خیام انجام شده است. مقاله حاضر در پی آن است که با اساس قرار دادن اصل انسجام (Cohesion) و ابزارهای انسجام‌بخشی (Cohesive devices) مایکل هالییدی (Michael Halliday) و رقیه حسن (Ruqaiya Hasan)، به تحلیل ترجمه صافی نجفی از خیام بپردازد. بر اساس اصل انسجام، رابطه‌های حاضر در متن، در سطح‌های مختلف دستوری، اعم از واژگان و ابزارهای ربطی بین جمله‌ها، نقش زیادی در انسجام‌بخشی به متن و خلق معنا و شکل‌دهی گفتمان دارند. در رباعی‌های خیام نیز برخی عوامل انسجام‌بخشی، همچون ابزارهای ربطی، واژگانی و ارجاعی نقش اثرگذاری بر شکل‌گیری مفهوم زمان و دم‌غنیمی در شعر خیام دارند. در این مقاله، تلاش شده ابتدا عوامل انسجام‌بخش مرتبط با معنای زمان در شعر خیام تحلیل شود، سپس تغییرهایی که در حین ترجمه در این عوامل اعمال شده، رصد گردد و عنوان شود که این تغییرها چه نقشی در تغییر معنا و گفتمان داشته‌اند تا بدین ترتیب، اهمیت نقش فرم در ترجمه به شکلی ملموس بیان شود. طبق تحلیل‌های انجام‌شده، بی‌توجهی به ابزارهای انسجام‌بخشی، مانند عوامل ربطی، واژگانی و حذف‌ها در فرایند ترجمه رباعی‌ها، باعث برهم خوردن دلالت‌های چندگانه زمان در این اشعار شده است.

واژگان کلیدی: خیام، احمد صافی نجفی، ترجمه شعر، گفتمان، زمان.

* E-mail: naseri.fh59@gmail.com

مقدمه

رباعی‌های خیام برخاسته از اندیشه‌ای عمیق است که دغدغه‌های مهم ذهن بشری را در خود جای داده است. او همواره در پی یافتن این سؤال است که بدایت و نهایت این هستی چیست و چرخه آمدو شد انسان به چه منظور است. به همین سبب، زمان در اندیشه خیام حضور بسیار پررنگی دارد و مطالبی مثل حدوث و قدم عالم یا عدم تناهی ابعاد زمانی و مکانی که در شعر او دیده می‌شوند، از معمای مرگ و زندگی در اندیشه او سرچشمه می‌گیرند (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۷۷: ۱۷۶). مفهوم زمان نه تنها در روساخت و معانی ظاهری رباعی‌ها دیده می‌شود، بلکه پیوندی عمیق با فرم شعر خیام دارد و چه بسا دلالتی که روابط فرمی و زبانی در شعر ایجاد می‌کنند، بسیار ژرف‌تر و شاعرانه‌تر باشد و زیبایی روح نوازتری داشته باشد. بنابراین، در این مقاله، در پی آنیم که بر اساس تحلیل ابزارهای انسجام‌بخشی (Cohesive devices) مطرح در نظریه انسجام و پیوستگی (Cohesion and Coherence) مایکل هالیدی و رقیه حسن، نخست نقش روابط حاکم بر فرم متن را در دلالت‌مندی زمان در رباعیات خیام تحلیل کنیم و در مرحله اصلی، به تغییر این عوامل در ترجمه صافی نجفی از خیام بپردازیم. ضرورت این تحلیل از آن‌روست که نقش فرم را در دلالت‌مندی یک اثر به شکلی ملموس بیان می‌کند و مترجم را با پیچ‌وخم‌های حاکم بر واژگان و جمله‌ها آشنا می‌سازد. چنانچه گفته شد، برای این منظور، ترجمه احمد صافی نجفی از شعرهای خیام انتخاب شده است که یکی از بهترین ترجمه‌هاست و مترجم تلاش کرده با زبانی شاعرانه و موزون رباعی‌ها را به عربی برگرداند. یوسف بگار درباره ترجمه صافی نجفی از رباعیات خیام می‌گوید:

«بهترین ترجمه‌های رباعیات به عربی، به شهادت گروهی از ادیبان ایرانی و عرب، ترجمه احمد صافی نجفی، شاعر عراقی و ترجمه عبدالحق فاضل، ادیب عراقی است. احمد صافی در ترجمه خود، متن فارسی را هم آورده است و برای این ترجمه، سه سال وقت صرف کرده است» (بگار، ۱۳۳۶: ۹۰).

همچنین، این ترجمه از حیث زیبایی‌شناسی و دقت نیز در شمار بهترین و صحیح‌ترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از اشعار خیام انجام شده‌است و ادیبانی از جمله میرزا محمدخان قزوینی آن را ستوده‌اند (ر.ک؛ طرزی، ۱۹۶۷م: ۹۶).

بنا بر آنچه گفته شد، مهم‌ترین سؤالی که این پژوهش در پی پاسخ آن است، اینکه فرم و ابزارهای انسجام‌بخشی چه دلالت‌هایی به مفهوم زمان در شعر خیام داده‌است؟ این دلالت‌ها در فرایند ترجمه چه تغییرهایی کرده‌است؟ درباره سؤال نخست، فرضیه این است که به تناسب بن‌مایه‌های رباعیات خیام که اشاره به کوتاهی زمان عمر، مرگ انسان و از بین رفتن زمان برای او و ادامه حرکت طبیعت دارند، در فرم شعر او نیز سازوکارهایی را شاهد باشیم که بر سرعت و کوتاهی زمان، استمرار و دایره‌وار بودن زمان و بی‌زمانی دلالت دارند و با توجه به اینکه ترجمه صافی نجفی یک موزون است و مترجم بخشی از توجه خود را متوجه وزن و قافیه کرده‌است، این ظرافت‌های فرمی از نگاه او دور مانده‌اند.

۱. نظریه انسجام و پیوستگی متن

زبان‌شناسی نقش‌گرا با قبول اصول ساخت‌گرایی بر نقش زبان و واحدهای ساختاری آن تأکید می‌کند و علاوه بر آن، به وجود ساختی بزرگ‌تر از ساخت جمله، یعنی ساخت متن نیز توجه دارد. زبان‌شناسی نقش‌گرا علاوه بر دو لایه ساختاری جمله و متن، لایه ساختاری سومی به نام گفتمان نیز دارد. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن، به عنوان ساختی کاملاً زبانی با بافت موقعیت، به عنوان ساختی کاملاً غیر زبانی به دست می‌آید (ر.ک؛ خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۶). دستور نقش‌گرا نیز که هالیدی مطرح می‌کند، چنین رویکردی دارد. در این رویکرد، تنها به جنبه‌های نحوی زبان توجه نمی‌شود، بلکه یک مبنای معنایی برای دستور در نظر گرفته می‌شود؛ بدین معنا که «دستور، دستوری معنایی است که نه تنها به کارگیری اصول خاص دستوری را نفی نمی‌کند، بلکه در پی شناسایی و توجه به نقش واحدهای زبانی هر متنی بر اساس کارکرد آن‌ها در ساختن معناست» (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۳۹-۴۰). نظریه «انسجام و پیوستگی متن» هالیدی و حسن هم ذیل زبان‌شناسی

نقش‌گرا قرار می‌گیرد که تحلیل‌گر با کمک آن و با اعتقاد به ارتباط بین معنا و متن، به تحلیل کلام و گفتمان حاضر در متن می‌پردازد. بر اساس این نظریه، «انسجام» عامل اصلی در شکل‌دهی معنا و دلالت‌بخشی است؛ به عبارتی، «یک متن زمانی به گفتمان تبدیل می‌شود که کلیتی منسجم داشته باشد، حتی اگر از یک تکه کوچک زبانی تشکیل شده باشد» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۳۳).

به طور کلی، انسجام به روابط ساختاری-واژگانی متن اطلاق می‌شود. این نوع ارتباط ممکن است بین جملات یا اجزای متفاوت یک جمله برقرار شود و کلیه روابطی را شامل می‌شود که در آن عنصری از یک جمله با عناصر جملات ماقبل یا مابعد در تعامل و ارتباط باشد. انسجام به معنای مجموعه‌ای از منابع زبان‌شناختی است که هر زبانی در اختیار دارد و از آن برای پیوند یک بخش از متن به بخش دیگر استفاده می‌کند (ر.ک؛ هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۲۶). بیکر در تعریف انسجام می‌گوید که آن عبارت از «شبکه‌ای از روابط واژگانی و ساختاری است که بین بخش‌های مختلف یک متن ارتباط برقرار می‌کند» (Baker, 1992: 24) و بدین گونه این روابط و پیوندها موجب شکل‌گیری یک متن می‌شوند؛ به عبارت دیگر، سبب‌ساز متنیت یک نوشته یا گفتار می‌گردند. لطفی‌پور ساعدی به تعبیری دیگر عنوان می‌کند:

«منظور از انسجام متن، مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزای سازنده متن وجود دارد. این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کنند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

بنابراین، «انسجام» در واقع، کارکردی معناگرایانه نیز دارد و منظور از آن تنها رشته‌ای از روابط صوری صرف نیست. به عقیده هالیدی و حسن، «یک گفتار، زمانی متن نامیده می‌شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد. هالیدی و حسن عقیده دارند که انسجام ناشی از عناصری است که جزء نظام زبان هستند» (همان، ۱۳۷۱: ۳۰).

از این رو، متنیت متن علاوه بر انسجام، نیاز به پیوستگی هم دارد؛ چراکه ممکن است یک متن سطح بالایی از انسجام واژگانی و دستوری داشته باشد، اما فاقد وحدت موضوعی و پیوستگی متن باشد (ر.ک؛ جلالی، ۱۳۸۸: ۱۶). همچنین، گفته می‌شود:

«متن یک واحد معنایی است و نه واحدی صوری. در نتیجه، نمی‌توان گفت که متن از جمله‌ها ساخته می‌شود، بلکه باید گفت که متن در جمله‌ها تحقق می‌یابد و رمزگذاری می‌شود. بنابراین، عوامل انسجام هم که به متن متنیت می‌بخشند، عواملی ساختاری نظیر روابط موجود میان عناصر جمله نیستند، بلکه عواملی معنایی و غیر ساختاری هستند که همچون هر سازه نظام معنایی در نظام واژگانی دستوری تحقق می‌یابند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۳).

رایج‌ترین دسته‌بندی که از عوامل انسجام‌بخشی ارائه شده، دسته‌بندی هالیدی و حسن است که در بردارنده پنج ابزار انسجام‌بخش می‌باشد که سه عامل، ارجاع (Reference)، جایگزینی (Substitution)، حذف (Ellipsis) ابزارهای دستوری به شمار می‌آیند و دو مورد دیگر، ابزارهای ربطی یا پیوندی (Conjunction) و عوامل واژگانی (Conjunctions) هستند. در پژوهش مذکور، سعی شده با بررسی تغییرهایی که مترجم در سه ابزار حذف، ابزارهای ربطی و عوامل واژگانی انجام داده، تغییر دلالت زمان در شعر خیام و گفتمان حاکم بر آن، تحلیل و بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون کارهای بسیار زیادی در باب خوانش آثار ادبی بر اساس انسجام انجام شده که از مهم‌ترین و ممتازترین آن‌ها، مقاله‌ای است که آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۰) با عنوان «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا» انجام داده‌اند. در این مقاله، نگارندگان با اساس قرار دادن مبحث انسجام، به بررسی چهار داستان کوتاه فارسی از جلال آل احمد و صادق هدایت پرداخته‌اند. همچنین، آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی در تجزیه و تحلیل متون ادبی» مبحث انسجام را در برخی از غزلیات حافظ تحلیل کرده‌است. اما درباره نقد ترجمه‌های خیام، آثار زیادی نوشته

شده است که برخی از آن‌ها در حوزه تحلیل تغییرهای گفتمانی در ترجمه‌هاست. عزیزی‌پور و دیگران (۱۳۹۵) در «تأثیر ایدئولوژی مترجم در برگردان موتیف باده در رباعیات خیام به زبان عربی (با تکیه بر ترجمه احمد رامی، احمد صافی و ابراهیم عریض)» به بررسی تغییر دلالت‌های مفهوم باده در ترجمه‌های عربی مذکور از خیام پرداخته‌اند و سازوکارهای این تغییر را تبیین نموده‌اند. زرکوب و عسکری (۱۳۹۱) در «نقد ترجمه "احمد صافی النجفی" از رباعیات خیام با رویکرد زبان‌شناختی» سازوکارهایی چون حذف، اضافه، تغییر معنا، ابهام‌زدایی، معادل‌گزینی و آژگان در روند ترجمه را مطالعه کرده‌اند. میرزایی‌نیا و قشلاقی (۱۳۹۱) در «بررسی و مقایسه ترجمه‌های رباعیات خیام نیشابوری به زبان عربی (نقد و بررسی ترجمه ودیع بستانی، احمد صافی نجفی و وهبی التل)» به مقایسه متن اصلی و ترجمه‌ها پرداخته‌اند.

در باب نقد ترجمه‌های انگلیسی نیز غضنفری (۱۳۹۰) در «تغییر سپهر گفتمان در برگردان انگلیسی فیتز جرالڈ از رباعیات خیام» به مطالعه تغییر گفتمان در برخی رباعیات ترجمه‌شده به وسیله فیتز جرالڈ معطوف شده است.

شایان ذکر است که مقاله‌های مذکور از نظر رویکرد و محتوا با مقاله حاضر کاملاً متفاوتند و از میان آن‌ها تنها مقاله «نقد ترجمه "احمد صافی النجفی" از رباعیات خیام با رویکرد زبان‌شناختی» از حیث رویکرد نزدیک به مقاله حاضر است و نویسندگان در آن تلاش داشتند که نموده‌های تغییر در ترجمه، همچون رعایت نکردن تشبیه و استعاره، حذف، نادیده گرفتن ایهام، جمله‌های کنایی، تلمیح‌ها، جناس‌ها، واج‌آرایی و دقت نداشتن در پیدا کردن معادل‌هایی برای جمله‌های ادبی، ضرب‌المثل‌ها و غیره را در ترجمه صافی نجفی رصد نمایند و آن را تحلیل کنند.

۳. عوامل ربطی یا پیوندی (Conjunctions)

عوامل پیوندی همان ابزارهای ربط هستند؛ ربط عبارت است از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸). عوامل پیوندی به‌خودی‌خود باعث

ایجاد انسجام نمی‌شوند، بلکه این ابزارها به طور غیرمستقیم و به واسطه معنای خاصی که دارند، باعث پیوند بین جمله‌ها می‌شوند؛ به بیان دیگر، این عوامل بر معناهایی دلالت دارند که فرض وجود اجزای دیگری در کلام را در ذهن شکل می‌دهند (Halliday et Hasan, 1976: 227). این ابزارها ارگانیک هستند؛ یعنی اصطلاحات موجود در این پیوندها کلّ پیام (ها) هستند، نه مؤلفه‌های پیام؛ همانند مثال زیر که در آن کلّ یک پیام نتیجه و کلّ پیام دیگر علت است: «می‌خوام به رختخواب برم، چون که خیلی خوابم می‌آید» (I'm going to bed, because I'm very sleepy) (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۸۴).

عوامل پیوندی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: رابطه افزایشی یا توضیحی (Additive)، رابطه تقابلی یا تباینی (Adversative)، رابطه علی یا سببی (Causal)، رابطه زمانی (Temporal) (ر.ک؛ همان: ۲۴۲-۲۴۳).

الف) پیوندهای افزایشی؛ مانند «علاوه بر این» در این جمله: «پیرمرد افسرده بود. علاوه بر این، انگیزه‌ای برای ادامه سفر نداشت».

ب) پیوندهای تباینی؛ مانند «با وجود این» در این جمله: «هوا سرد است. با وجود این، من به پارک می‌روم».

ج) پیوندهای علی که به بیان روابط علت و معلولی بین وقایع می‌پردازد. عباراتی مثل «زیرا»، «برای اینکه» و... از این جمله هستند و مثال آن را در این جمله می‌بینیم: «او به مهمانی نرفت، برای اینکه خسته بود».

د) پیوندهای زمانی: توالی زمان را نشان می‌دهد؛ مانند «سپس»، «بعد» و غیره که در این جمله می‌توان مشاهده کرد: «شما بروید، من بعد می‌آیم» (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷).

یکی از درون‌مایه‌های اصلی و واضح شعر خیام، «دم‌غنیمتی» است. در واقع،

«[او] در رباعیاتی زیبا و پرمغز و با ایجاز بی‌مانند در همه حال به انسان

گوشزد می‌کند که عمر کوتاه است و چند روزی بیش در این جهان هستی

نخواهد ماند. پس باید وقت را غنیمت شمارد و فرصت‌ها را از دست ندهد»
(یاحقی و براتی، ۱۳۸۵: ۳۸).

در تعداد زیادی از رباعی‌ها، فرم شعر خیام دلالت زیادی بر کوتاهی عمر و تأکید بر دم‌غنیمتی دارد. یکی از عوامل سازنده این دلالت، عوامل پیوندی علی و زمانی است. این عوامل، فرم خاصی را در رباعی‌ها به وجود آورده‌اند که به خودی خود (و سوای از مضمون) تداعی‌گر مفهوم کوتاهی عمر و دم‌غنیمتی هستند؛ عواملی که در ترجمه صافی نجفی دستخوش تغییر، و به تبع این تغییر، مفهوم زمان در شعر خیام نیز دگرگون شده‌است؛ به عنوان مثال می‌توان به رباعی زیر و ترجمه آن اشاره کرد:

«روزی که گذشت از او دگر یاد مکن فردا که نیامده‌است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد منه بی‌باده مباش و عمر بر باد مکن»

*

«دع ذکر أمس فهو قد مرَّ ودع ذکر غدٍ فإنه ما وُرِّدَا
لا تُعْنَ فیمال لم یُرد و ما مضی واشرب لئلا یذهب العمر سُدی»
(صافی نجفی، بی‌تا: ۳۶).

در نسخه فارسی رباعی بالا، ویژگی‌هایی را می‌بینیم که بر زمان دلالت دارد. نخست اینکه رباعی از چهار مصرع تشکیل شده‌است که بدون هیچ حرف عطفی در کنار هم آمده‌اند. این در حالی است که در ترجمه عربی چنین نیست و ما شاهد حرف عطف «واو» بین مصرع اول و دوم از یک سو و مصرع سوم و چهارم از سوی دیگر هستیم. در واقع، این مصرع‌های چهارگانه جدا از هم به مانند چهار فاصله زمانی کوتاه است که هیچ پیوستگی با هم ندارند و به سبب نداشتن حرف عطف، طول کمتری دارند و به همین سبب، دلالت بیشتری بر کوتاهی لحظه‌ها و زندگی آدمی دارند؛ به بیان دیگر، از رباعی فوق می‌توان استنباط کرد که روز و شب عمر زندگی شاعر به مانند دو مصرع کوتاه هستند که از پی هم می‌آیند و به پایان می‌رسند. این دلالت از زمان در ترجمه صافی به سبب حضور حرف

عطف، امتداد بیشتری دارد؛ یعنی زمان‌های تکه‌تکه‌شده رباعی‌های خیام در ترجمه صافی نجفی به هم چسبیده‌است و باعث شکل‌گیری یک زمان پیوسته با طول بیشتر شده‌است.

دومین عامل فرمی که در شعر فوق بر زمان دلالت دارد، عوامل پیوندی میان جمله‌هاست. در مصرع نخست می‌بینیم که خیام می‌گوید: «روزی که گذشت ازو دگر یاد مکن». عامل پیوندی در این شعر، می‌تواند بسته به قرائت آن متفاوت باشد. به نظر می‌رسد که واژه «دگر» در اینجا عامل پیوندی این دو جمله باشد و در واقع، مصرع فوق در اصل به شکل «روزی که گذشت، دیگر (از این به بعد) از آن یاد نکن» باشد. عامل پیوندی «دگر» در ترجمه صافی نجفی حذف شده‌است و به جای آن، عامل پیوند سببی (فاء سببیه) قرار گرفته‌است. او شعر را به شکل «دع ذکر اُمس فهُو قد مرَّ» (یاد دیروز را رها کن؛ چراکه آن گذشته است) ترجمه می‌کند. این تغییر در عامل پیوندی، بار معنایی زمان را نیز در مصرع تغییر داده‌است. در واقع، خیام با واژه «دیگر» فاصله‌ای میان زمان گذشته و زمان حال می‌گذارد و مخاطب را وارد زمان حال می‌کند؛ به بیان دقیق‌تر، واژه «دیگر» دلالت‌گذشتن و اتمام زمان روز پیش را تقویت می‌کند. فاء سبب نمی‌تواند چنین نقشی را در جمله فوق به انجام رساند. علاوه بر این، فاء، سرعت زمان را کند می‌کند و مخاطب را از فضای توأم با عجله و شتاب، وارد فضایی منطقی همراه با استدلال می‌کند؛ یعنی گذشتن و به پایان رسیدن دیروز در لحن خیام امری بدیهی به نظر می‌رسد و انسان باید از زمان حال استفاده کند و این مسئله نیاز به چون و چرا ندارد و مخاطب باید بدون هیچ چرا و پرسشی به سراغ زمان حال برود و نباید وقتش را در پرسش هدر دهد. این در حالی است که آمدن فاء سبب در ترجمه، همه دلالت‌ها را کنار می‌زند.

این مسئله را در مصرع چهارم به شکلی ملموس‌تر می‌بینیم. در این مصرع، خیام عنوان می‌کند که «بی‌باده مباش و عمر بر باد مده». در این مصرع، شاهد دو جمله امری کوتاه هستیم. در سطح نخست، دو جمله کوتاه می‌تواند بر کوتاهی لحظه‌ها دلالت داشته باشد؛ به بیان دیگر، هر جمله می‌تواند تداعی ثانیه‌ای باشد که در حال گذر است و در سطحی دیگر، به کار بردن دو فعل امر در کنار هم نوعی اصرار را در خود دارد که به صورتی تلویحی مخاطب را به شتاب وامی‌دارد. این عجله نیز به نوبه خود بر کوتاهی عمر و لحظه‌ها

دلالت دارد. اما در ترجمه مشاهده می‌کنیم که این ساختار به هم می‌خورد و صافی از عبارت «واشرب لئلا یذهب العمر سدی» (بنوش تا اینکه عمر به بیهودگی نرود) استفاده می‌کند. در ترجمه فوق، علاوه بر اینکه ساختار دو جمله کوتاه و دو فعل امر به هم خورده، به مانند مصرع دوم، یک عامل پیوندی سببی (لئلا: تا اینکه) به متن اضافه شده‌است. این تغییرها دلالتی را که فرم مصرع خیام داشت، برهم زده‌است.

نمونه دیگر این تغییر را در رباعی زیر می‌بینیم. در این رباعی هم مشاهده می‌کنیم که شاعر مصرع‌ها را بدون هیچ یک از عوامل پیوندی پشت سر هم می‌آورد و با بیانی کوتاه و فشرده، مخاطب را به بهره بردن از زمان حال فرامی‌خواند و می‌توان گفت رباعی از فشرده‌گی مطلب و توالی جمله‌های مصرع‌ها، به کلمات قصار می‌ماند و این گمان را در خواننده متأمل پرورش می‌دهد که رباعی قالبی است برای شخص کم‌گویی که به اشاره‌ای قناعت می‌کند (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۷۷: ۱۷۹):

«دریاب که از روح جدا خواهی شد در پرده اسرار فنا خواهی شد
می‌خور که ندانی ز کجا آمده‌ای خوش باش ندانی به کجا خواهی شد»

در این رباعی نیز چهار مصرع جدا از هم، تداعی‌گر چهار فاصله زمانی کوتاهی هستند که هیچ پیوستگی به هم ندارند. اما در ترجمه چنین نیست و در آن می‌بینیم که مترجم در ابتدای مصرع دوم و سوم، حرف عطف «و او» را می‌آورد. حرف واو در ترجمه فوق، زمان شعر خیام را از حالت تکه‌هایی کوتاه و منفصل تغییر می‌دهد و با ایراد حرف عطف در میان آن، انفصال را به پیوستگی مبدل می‌کند و بدین گونه با ربط زمان‌های کوتاه به یکدیگر، فضایی را می‌سازد که امتداد بیشتری دارد:

«بادر فسوف تعود أدراج الفنا و ستترک الجثمان منک الروح
واشرب و عیش جذلاً فلست بعالم من أين جئت و أين بعد تروح»
(صافی نجفی، بی تا: ۲۸).

همچنین، در مصرع دوم بیت زیر نیز مشاهده می‌کنیم که خیام جمله «در باده گریز، کشتی نوح تو اوست» را به کار می‌برد. در اصل، این جمله به شکل «به باده پناه ببر؛ چرا که (یا: زیرا) آن در برابر طوفان غم به مانند کشتی نوح است» بوده است که خیام در آن، پیوند علی «چرا که/ زیرا» را که میان فعل «در باده گریز» و جمله «کشتی نوح تو اوست» آمده بوده، حذف کرده است. حذف این عامل پیوندی سببی می‌تواند بر این دلالت داشته باشد که خیام می‌خواهد مخاطب را از هر گونه پرسش و پاسخی بر حذر دارد؛ چرا که پرسیدن و پاسخ گرفتن، خود نوعی درنگ است و خیام در دم‌غنیمتی، درنگ را نمی‌پسندد و از مخاطب می‌خواهد که لحظه را از همین اکنون، بدون هیچ چون و چرایی غنیمت شمرد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مصرع رباعی خیام به دلیل حذف عامل پیوندی سببی فوق، فضایی یافته که مخاطب را به شتاب تشویق می‌کند:

«طوفان غم آر در آید از پیش و پست در باده گریز کشتی نوح تو اوست»

*

«وَإِذَا مَا دَهَاكَ طُوفَانُ هَمِّ فَانْجُ فِيهَا فَذِي سَفِينَةِ نُوحٍ»
(صافی نجفی، بی تا: ۲۹).

شناپی که فرم شعر خیام بر آن دلالت دارد، در فرم ترجمه دیده نمی‌شود؛ زیرا صافی نجفی عامل پیوندی سببی را در ترجمه با ذکر فاء سبب آورده است و فاء (= چرا که) یک مکث، درنگ و شکاف را در متن ایجاد کرده است. این شکل از تغییر در عوامل پیوندی را در چند رباعی دیگر نیز می‌بینیم که از جمله آن‌ها رباعی ۶۰ و ۶۶ است (ر.ک؛ صافی نجفی، بی تا: ۲۴-۲۵).

یکی دیگر از دلالت‌های زمان در شعر خیام، استمرار است. برای توضیح بیشتر باید گفت:

«چیزی که بیان خیام را به نحو خاصی مشخص می‌کند، عقیده‌ای است که به تحول مستمر طبیعت دارد. گویی خیام چون محمدبن زکریای رازی و بسیاری از فلاسفه دیگر، هیولی یا ماده را قدیم و صورت‌ها را محدث می‌داند. او این معنی را به صورت‌های گوناگون بیان می‌کند: کوزه از خاک دیگران ساخته شده، سبزه‌ای

که امروز تماشاگاه ماست، از عناصر ترکیب‌دهنده گذشتگان رشد و نمو کرده‌است» (دشتی، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

خیام بر این عقیده است که «جهان هستی همیشه بوده و خواهد بود، توالی هستی و نیستی بر موجودات طاری می‌شود. طبیعت بیکار نمی‌ماند، پیوسته می‌سازد و منهدم می‌کند» (مسبوق و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۰). در برخی از رباعی‌ها، فرم و روابط متنی حاکم بر شعر، القاکننده این نگاه به زمان هستند؛ به عنوان مثال، در مصرع آخر رباعی زیر شاعر توضیح می‌دهد که کوزه گر دهر جام را می‌سازد باز (سپس) بر زمین می‌زند. در واقع، اینجا ما عامل «باز» را داریم که به معنای «از نو، سپس از نو» است. مترجم معادل مناسبی برای این واژه آورده‌است و از «بعد» استفاده کرده که به معنای «سپس» است. اما آنچه دلالت استمرار زمان در این رباعی را به هم زده، برهم خوردن ترکیب خطی مصرع آخر است. اگر به مصرع آخر متن فارسی دقت کنیم، می‌بینیم که در ترکیب مورد بحث، ابتدا فعل «می‌سازد» آمده، سپس «باز» و در انتها «بر زمین می‌زند» به کار رفته‌است؛ یعنی در واقع، «باز» بین دو فعل قرار گرفته‌است. این ساختار در ترجمه به هم خورده‌است. در ترجمه، نخست دو فعل «تفنن» و «یُکَسِّرُهُ» آمده‌است و حرف ربط «بعد» در انتها به کار رفته‌است که این سبب شده جمله دلالت استمراری خود را از دست بدهد. علاوه بر این، احمد صافی در ترجمه فعل مضارع «می‌سازد» که دلالت بر استمرار داد، فعل ماضی «تفنن» را به کار برده‌است. این عامل نیز استمرار زمانی را برهم زده‌است:

«جامی است که عقل آفرین می‌زندش	صد بوسه مهر بر جبین می‌زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف	می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش»

*

«وَجَامٌ يَرُوقُ الْعَقْلَ لَطْفًا وَرَقَّةً	و يَهْفُو عَلَيْهِ الْقَلْبُ مِنْ شِدَّةِ الْحُبِّ
تَفَنَّنَ خَزَافُ الْوُجُودِ بِصُنْعِهِ	و يُكَسِّرُهُ مِنْ بَعْدِ ذَاكَ عَلَى الثَّرْبِ»

(صافی نجفی، بی‌تا: ۱۵).

خیام معتقد است که عمر کوتاه است و در بسیاری از رباعی‌ها از آن به عنوان «دم، یک نفس عمر و...» یاد می‌کند. به همین سبب، دیری نمی‌گذرد که ناگهان انسان با مرگ روبه‌رو می‌شود و در بسیاری از رباعیات به این عنصر یکبارگی و غافلگیری مرگ اشاره شده است و گویی «در اندیشه خیام، مرگ در کمین انسان نشسته است و هر لحظه بر او فرود می‌آید و طومار زندگی او را درهم می‌پیچد» (باقری‌زاد و کزازی، ۱۳۹۳: ۲۲). در رباعی زیر، گذر سریع زندگی و وقوع ناگهانی مرگ با پیوند زمانی «ناگاه» (به یکباره، ناگهان) بیان شده است. این پیوند زمانی در ترجمه صافی نجفی از بین رفته است و به تبع آن، دلالت کوتاهی عمر و حضور یکباره مرگ به صورتی صحیح رسانده نشده است:

«چون لاله به نوروز قدح گیر به دست
می‌نوش به خرمی که این چرخ کبود
بالاله‌رخی اگر تو را فرصت هست
ناگاه ترا چو خاک گرداند پست»

*

«كُنْ كَالشَّقَاتِقِ مُمَسِكًا كَأَسَا لَدَى النَّدَى
وَاشْرَبْ فَإِنَّكَ سَوْفَ تُصْبِحُ كَالثَّرَى
— يَرُوزُ مَعَ وَرْدِيَّةِ الْوَجَنَاتِ
ضَعَّةً بِسَيْرِ الدَّهْرِ ذِي النَّكَبَاتِ»
(صافی نجفی، بی تا: ۲۲).

در بیت دوم ترجمه، مشاهده می‌کنیم علاوه بر اینکه پیوند «ناگاه» حذف شده است، جمله آخر رباعی که دلالت بر مرگ می‌کند، با «سوف» آمده که بر وقوع کاری در آینده دلالت دارد؛ به بیان دیگر، به جای «ناگاه»، آوردن «سوف» که نوعی پیش‌بینی آینده را در خود دارد، باعث شده که حضور غافلگیرانه و قاطع مرگ کمرنگ شود و کوتاهی عمر که با این غافلگیری بیان شده، با وقوع «سوف» و موکول کردن مرگ به آینده گسترده‌تر شود.

۴. انسجام واژگانی (Lexical cohesion)

انسجام واژگانی مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی خود با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام گیرد (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸). این انسجام با گزینش واژگان به دست می‌آید و به دو

شکل باعث ایجاد انسجام می‌شود. نخستین شکل، تکرار (Reiteration) است که در قالب‌های گوناگونی، مانند هم‌معنایی، مترادف، تضاد، شمول معنایی و رابطه جزء و کل رخ می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۷۰). نوع دوم، باهم‌آیی (Collocation) است. باهم‌آیی به معنای یک جا آمدن عناصر کلماتی است که به یک حوزه معنایی تعلق دارند و در چارچوب موضوع یک متن قرار می‌گیرند و سرانجام، منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن می‌شود (ر.ک؛ لطفی پورساعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۴) و منظور از آن، «مجاورت» یا «به هم مربوط بودن» عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است؛ مثلاً در یک متن فوتبالی، کلماتی مانند داور، بازیکن، دروازه، دروازه‌بان، خطا و... در جمله‌های مختلف آن باعث به وجود آمدن نوعی انسجام واژگانی می‌شود (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

باهم‌آیی واژگان نقش بسیاری بسزایی در دلالت‌مندی زمان در اشعار خیام دارد. پیش از این گفته شد که خیام قائل به استمرار زندگی و مرگ در طبیعت است؛ طبیعتی که می‌سازد و منهدم می‌کند و این چرخه همچنان ادامه دارد. در رباعی زیر، واژه‌های «دایره»، آمدن و رفتن» بر این حرکت مستمر دلالت دارند؛ به بیان دیگر، همه این واژگان بر حرکتی چرخشی اشاره دارند. این اشاره در واژه دایره، واضح و مشخص است و دو واژه «آمدن» و «رفتن» در کنار هم و با حضور واژه «دایره»، حرکت مستمر و چرخه‌وار برآمده از واژگان را تقویت می‌کنند. صافی نجفی در روند ترجمه خود هر سه واژه حذف کرده است:

«در دایره‌ای که آمدن و رفتن ماست	آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می‌نزند دمی در این معنی راست	کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست»

*

«أليس لهذا العالم ابتداءً	بیدو و لا غایة و حادُّ
و لَم أَجِدْ مَنْ يَقُولُ حَقًّا	مِنْ أَيْنَ جِئْنَا وَ أَيْنَ نَعُدُّو»

(صافی نجفی، بی تا: ۳۱).

این مورد را در مصرع نخست بیت زیر نیز می‌بینیم که دو واژه «گردش و دایره» در کنار هم بر استمرار حرکت طبیعت دلالت دارند. هر دوی این واژگان در ترجمه حذف شده‌اند:

«از گردش این دایره بی‌پایان برخورداری دو نوع مردم را دان
یا باخبر از زمانه و ز نیک و بدش یا بی‌خبری از خود و از حال جهان»

*

«لَمْ يَهْنِ فِي هَذَا الزَّمَانِ سِوَى إِمْرٍ عَرَفَ الْوَجُودَ بِخَيْرِهِ وَ بِشَرِّهِ
أَوْ غَافِلٍ عَنِ نَفْسِهِ وَ زَمَانِهِ لَمْ يَدْرِ مَا فِي نَفْسِهِ أَوْ دَهْرِهِ»
(صافی نجفی، بی تا: ۵۸).

ترجمه نکردن چنین واژگانی را در رباعی ۵۹ (ر.ک؛ همان: ۲۴) و رباعی ۱۳۴ نیز مشاهده می‌کنیم، به گونه‌ای که در رباعی نخست، ترکیب «فلک بی سر و بن» که با هم بر چرخش و زمان دلالت دارند، با واژه «دنیا» ترجمه می‌شود و در رباعی دوم نیز واژه «دایره سپهر» حذف می‌شود. این ترکیب در رباعی مورد بحث، در یک فضای نشانه‌ای با دو واژه «دور و نوبت» قرار دارد و با هم آیی با این واژگان، چرخشی بودن و دوام زمان را می‌رساند.

همچنین، در مصرع زیر، شاهد این هستیم که باهم آیی سه فعل «آمدن، بودن و رفتن» به صورت پی‌درپی، زمان درنگ انسان در دنیا را در یک مصرع و یک نیم‌خط به تصویر می‌کشد. این زمان خطی در ترجمه، با حذف فعل «بودن» از بین می‌رود و از امتدادش کاسته می‌شود:

«آورد به اضطرابم اول ز وجود جز حیرتم از جهان چیزی نفزود
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود زین آمدن و بودن و رفتن مقصود»

*

«أَتَى بِى لِهَذَا الْكَوْنِ مُضْطَرِباً فَلَمْ تَزِدْ لى إِلَّا حَيْرَةً وَ تَعَجُّبُ
وَ عُدْتُ عَلَى كُورِهِ وَ لَمْ أَدْرِ أَنَّنِى لِمَاذَا أَتَيْتُ الْكَوْنَ أَوْ فِيمَ أَذْهَبُ»
(صافی نجفی، بی تا: ۱۲).

در مصرع آخر رباعی ۱۰۲، مترجم مصرع «زین آمدن و رفتن ما سود چه بود» را به شکل «مَا نَفَعُ ذَا الْعِيشِ وَ جَدْوَى الرَّدَى» (همان: ۳۸) ترجمه کرده است. این در حالی است که عیش و ردی (زندگی و مرگ) معادل مناسبی برای دو فعل «آمدن و رفتن» نیستند؛ چراکه «آمدن و رفتن» بر حرکت دلالت دارند و به همین سبب، سایه‌های معنایی از زمان و چرخش در خود دارند. این مورد را به نوعی دیگر در ترجمه بیت «در سایه گل نشین که بسیار این گل * از خاک برآمده است و در خاک شده است» مشاهده می‌کنیم. مصرع پایانی به صورت «فَهَذِهِ الْأَزْهَارُ كَمْ زَهَتْ وَ كَمْ عَادَتْ هَبًا» (همان: ۱۰) برگردان شده است. واضح است که دو پیشوند «بر» و «در» در فعل‌هایی مثل «برآمدن» و «درشدن»، نیز دلالت بر «بالارفتن» و «پایین آمدن» دارند؛ یعنی نشانگر حرکت هستند و این حرکت، معناهای سایه‌واری از زمان را در خود خواهد داشت.

خیام در سرودن رباعیات به شیوه تکرار دل‌بستگی خاصی دارد. این تکرار می‌تواند در یک واژه باشد و یا در یک یا چند واج صامت که خود سبب پیدایش صنعت واج‌آرایی می‌گردد (ر.ک؛ باقری‌زاد و کزازی، ۱۳۹۴: ۵۲). تکرار واژگان در برخی از رباعی‌ها نیز باعث انسجام واژگانی می‌شود و نشانگر نوع زمان مداوم و پی‌درپی است؛ به عنوان مثال، در بیت زیر، تکرار دوباره «افسوس» و نیز تکرار دو ادات استفهام «کو» و «کجا» نشانگر حرکت و دوام و استمرار است؛ به بیان دیگر، این تکرار بدین معناست که سؤال «مرغ نشسته بر باره»، پیوسته از جانب مرغ‌ها انجام می‌شود. این تکرار در ترجمه از بین رفته است و به تبع آن، دلالت زمانی شعر نیز از میان رفته است:

«مرغی دیدم نشسته بر باره طوس در پیش نهاده کله کی کاووس
با کله همی گفت که افسوس افسوس کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله کوس»

*

«رُبَّ طَيْرٍ فِي طُوسٍ أَلْقَى لَدَيْهِ رَأْسَ قَابُوسِ ذِي الْعُلَى وَ لِبَاسِ
وَ هُوَ يَدْعُوهُ أَثْبَاهُ الرَّأْسِ كَهْفًا أَيْنَ صَوْتِ الطُّبُولِ وَ الْأَجْرَاسِ»
(صافی نجفی، بی تا: ۶۷).

شاید بتوان این موضوع را در رباعی زیر به شکل ملموس‌تری مشاهده کرد. در مصرع آخر رباعی زیر، شاهد تکرار چهارباره واژه «کو» هستیم که با توجه به ایهام شعر هم می‌تواند به معنای «کجا» باشد و هم بر صدای «کوکوی» فاخته دلالت کند. این تکرار نشانگر طینینی است که همواره و در طول سالیان به شکلی مداوم حضور دارد و می‌توان گفت که «در اندیشه خیام، صدای فاخته‌ها می‌تواند ویرانی قصر شاهان و مرگ آنان را زنده کند و گذر عمر را پیش چشمان مخاطب به تصویر کشد» (باقری زاد و کزازی، ۱۳۹۳: ۲۳). بنابراین، با حذف تکرار «کو» در ترجمه، دلالت گذر و طنین مستمر زمان که از تکرار برداشت می‌شود، از بین رفته‌است:

«آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی، بر در گه او شهان نهادندی رو،
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای بنشسته و می‌گفت که کو کو کو کو»

*

«إِنَّ ذَاكَ الْقَصْرَ الَّذِي زَاَحَمَ الْـ أَفْقَ وَ خَرَّتْ لَهُ الْمُؤَكُّ سُجُوداً
هَتَفَ الْوَرَقُ فِي دُرَاهُ يُنَادِي آيْنَ مَنْ صَيَّرُوا الْمُؤَكَّ عَيْدَاً»
(صافی نجفی، بی تا: ۳۷).

۵. حذف (Ellipsis)

حذف، یعنی اینکه قسمتی از متن ناگفته بماند. البته این بدین معنا نیست که قسمتی که ناگفته مانده، درک شدنی نباشد، بلکه در نقطه مقابل، منظور از حذف بخشی از کلام، این است که این بخش با وجود نیامدن در متن، قابل فهم باشد (Halliday et Hasan, 1976: 142). به طور کلی، حذف زمانی اتفاق می‌افتد که چیزی که ذکر آن از حیث ساختار متن ضروری است، ناگفته بماند. مهم‌ترین شاخصه حذف این است که چیزی که در مؤلفه‌های زیرساخت متن وجود دارد، در روساخت حذف شود، بی آنکه در نظر بگیریم روساخت به صورت مجزاً و به خودی خود ناقص است یا نیست (Ibid: 144).

حذف کارکرد بلاغی نیز دارد؛ به عبارتی، «تشکیل جملات ناقص از ضروریات کلام سلیس است. وقتی ذکر عضو و اجزایی از جمله به دلیل وجود قرینه لزومی نداشته باشد،

مسلم است که کاربرد آن عضو به سلاست و روانی کلام خدشه وارد می‌سازد» (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۸۹-۱۹۰). حذف‌های مرتبط با انسجام متن به دو نوع اصلی تقسیم می‌شوند:

«اول حذف به قرینه لفظی که در آن هرگاه قرار باشد کلمه یا گروهی از کلمات در دو یا چند جمله پیاپی بیایند، معمولاً فقط یک بار آن را می‌آورند و به قرینه از تکرار آن در جمله‌های دیگر خودداری می‌کنند. نوع دوم حذف به قرینه معنایی است و زمانی رخ می‌دهد که مفهوم کلی جمله‌ها و عبارات‌ها، حذف کلمه یا کلماتی را در جمله موجب می‌شود و خواننده از روی سیاق کلام و مفهوم کلی جمله‌ها، کلمه محذوف را درمی‌یابند» (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۱۲).

حذف‌ها در شعر خیام بسیار دلالت‌مند است و در زیبایی شعر و اثرگذاری او نقش عمده‌ای دارد. در رباعی زیر می‌بینیم که در مصرع آخر، شاعر مخاطب را به بیدار شدن از خواب فرامی‌خواند و می‌گوید: «برخیز که زیر خاک می‌باید خفت». در واقع، فعل «خفتن» اینجا بدون هیچ قیدی آمده است و منظور از شاعر این است که از این فرصت اندک دنیا بهره ببر؛ چراکه زمان برای خوابیدن هست و مدت زمان زیادی را در زیر خاک خواهی خفت. این فعل در ترجمه به شکل زیر «فَسَوْفَ تَهْجَعُ فِي جَوْفِ الثَّرَى حُبًّا» (دوره‌های بسیاری را در دل خاک خواهی خفت) برگردان شده است. چنانچه می‌بینیم، در اصل شعر، فعل «خفتن» بدون قید زمان آمده است، اما در ترجمه، قید ذکر شده است. ذکر کردن قیدی که در اصل حذف شده، دلالت زمان را در شعر برهم می‌ریزد؛ چراکه وقتی فعل بدون قید زمان، ظرف یا مفعول‌فیه می‌آید، زمان می‌تواند دلالت بیشتری داشته باشد. در بلاغت نیز بدین مسئله اشاره شده است و عنوان شده که گاهی حذف یکی از مفعول‌های پنج‌گانه افاده یک غرض بلاغی می‌کنند و یکی از این غرض‌ها تعمیم و دادن عمومیت و شمول بیشتر به جمله است (ر.ک؛ الهاشمی، بی‌تا: ۱۵۶). در ترجمه فوق نیز (فَسَوْفَ تَهْجَعُ فِي جَوْفِ الثَّرَى حُبًّا)، واژه «حُبًّا» هرچند دلالت بر زمان درازی دارد، اما باز هم در نهایت، فعل به یک مدت زمان محدود شده است و عمومیت و شمول از بین رفته است و دلالت نیستی و بی‌زمانی که شعر با خود دارد، برهم می‌خورد:

«در خواب بُدَم مرا خردمندی گفت
 کز خواب کسی را گل شادی نشکفت
 کاری چکنی که با اجل باشد جفت
 برخیز که زیر خاک می باید خفت»

*

«رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ ذَا عَقْلٍ يَقُولُ أَلَا
 حَتَّامَ تَرَفُّدُ كَأَلْمَوْتِي فَقُمْ عَجَلًا
 لَا يُجْنِبِينَ الْفَتَى مِنْ نَوْمِهِ طَرَبًا
 فَسَوْفَ تَهْجَعُ فِي جَوْفِ الثَّرَى حُفْبًا»
 (صافی نجفی، بی تا: ۸).

یا در شعر زیر می بینیم که خیام در مصرع آخر، فعل «بودن» را حذف کرده که این فعل در ترجمه ذکر شده است و صافی نجفی عبارت «فَلْتَكُ الدُّنْيَا سَرَابًا بَعْدَنَا أَوْ مَاءً» (دنیا بعد از ما سراب باشد یا آب) را برای برگردان به کار برده است؛ این حذف، درون مایه نیستی و فنای موجودات را که از درون مایه های اصلی اندیشه خیام است (رک؛ دشتی، ۱۳۷۷: ۱۸۰)، بیشتر می رساند و مترجم با برهم زدن حذف و ذکر فعل، بی زمانی را که اصل فارسی شعر بر آن دلالتگر بوده، برهم زده است:

«با بط می گفت ماهی در تب و تاب
 با شد که به جوی رفته باز آید آب
 گفتا چو من و تو هر دو گشتیم کباب
 دنیا پس مرگ ما چه دریا، چه سراب»

*

«قَدْ خَاطَبَ السَّمَكُ الْأَوْزَّ مُنَادِيًا
 فَأَجَابَ إِنْ نُصِبَ شَوَاءٌ فَلْتَكُ الْـ
 سَيَعُودُ مَاءَ النَّهْرِ فَاصْفِ هُنَاءَ
 لِدُنْيَا سَرَابًا بَعْدَنَا أَوْ مَاءً»
 (صافی نجفی، بی تا: ۴).

یا در مصرع آخر شعر زیر می بینیم که شاعر بین دو فعل پایانی، حرف عطف «و او» را حذف کرده است، اما این حذف در ترجمه رعایت نشده است. حذف «و او» در رباعی خیام دلالتمند است و کوتاه بودن زمان را بیشتر می رساند و شتاب زمان را تندتر می کند و در نقطه مقابل، او زمان را کند می کند و هاله معنایی شتاب و عجله را که شعر در خود دارد، کمرنگ می کند. همه این ها در حالی است که صافی نجفی می توانست بدون برهم خوردن وزن شعر، او را حذف کند و بگوید: «مَتَى أَتَى فِي أَيِّ وَقْتٍ ذَهَبًا»:

«افسوس که نامه جوانی طی شد آن تازه بهار شادمانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شباب فریاد ندانم که کی آمد، کی شد»

*

«قَدْ انْطَوَى سَفَرُ الشَّبَابِ وَاعْتَدَى رَبِيعُ اَفْرَاجِى شَتَاءً مُجْدِباً
لَهْفِى لَطِيْرٍ كَاَنْ يُدْعَى بِالصَّبَا مَتَى اَتَى وَ اَى وَقْتِ ذَهْباً»
(صافی نجفی، بی تا: ۷).

نتیجه گیری

رباعی‌های خیام علاوه بر اندیشه‌های فلسفی ژرف، از فرمی پیچیده و ظریف برخوردارند که باعث عمق بخشیدن به مفاهیم، زیبایی، شاعرانگی و تأثیرگذاری بیشتر آن‌ها شده است. به همین منظور، در روند ترجمه رباعی‌های خیام و هر شاهکار شعری دیگر، باید توجه خاصی به فرم و ابزارهای انسجام بخش متن داشت؛ چراکه هر گونه تغییر در فرم می‌تواند دلالت و معنا را نیز دچار دگرگونی کند. بر این اساس، در مقاله حاضر سعی شده است که عوامل پیوندی، واژگانی و حذف در رباعی‌ها رصد گردد و نقش هر یک در معنا سازی و دلالت بخشی در موضوع زمان تبیین شود و بعد از آن، عنوان شود که تغییر این عوامل در ترجمه صافی نجفی، چه نقشی در دگرگونی مفهوم زمان داشته است. در شعر خیام، گاهی حذف عوامل پیوندی بر کوتاهی عمر دلالت دارد و در جاهایی دیگر، حذف باعث ایجاد فضایی همراه با شتاب و عجله در شعر می‌گردد. این عوامل در جاهایی از ترجمه ذکر شده است و به تبع آن، فرم رباعی دلالتی را که بر کوتاه بودن عمر و شتاب دارند، از دست می‌دهد. در رباعی‌های دیگری از خیام می‌بینیم که تکرار و باهم آیی واژگان بر مفهوم استمرار چرخه وار طبیعت و زمان دلالت دارند که این مسئله نیز در فرم ترجمه صافی در نظر گرفته نشده است و معنای حرکت دایره ای زمان، به خوبی برگردان نشده است. همچنین، حذف قیده‌های زمانی در برخی رباعی‌ها گستره زمان را در شعر خیام وسیع گردانده است، خاصه اینکه این حذف‌ها در جاهایی صورت می‌گیرد که او از زمان پس از مرگ سخن می‌گوید. حذف در این رباعی‌ها، گستره زمان را تا حدی وسعت

می‌بخشد که نوعی بی‌زمانی به ذهن تداعی می‌گردد. این شکل از حذف نیز در ترجمه صافی لحاظ نشده‌است و همین امر سبب شده دلالتی که فرم شعر خیام بر بی‌زمانی و نیستی دارد، به خوبی منتقل نشود. بنابراین، رباعی‌های خیام با وجود زبان بی‌پیرایه و حجم اندک، از دلالت‌های فرمی بسیار پیچیده‌ای برخوردارند که می‌توان آن را در مطالعات ترجمه بررسی کرد. در ترجمه صافی نجفی، علاوه بر موارد بررسی‌شده در این مقاله، شاهد تغییرهای (Shifts) فراوانی در سطح واژگان، جمله‌ها، ساختار کلی رباعی، حذف و اضافه‌ها هستیم که می‌توان در تحلیلی دیگر و در ادامه مقاله حاضر بررسی کرد. علاوه بر ترجمه صافی نجفی، ترجمه‌های زیادی از خیام به عربی انجام شده‌است که تحلیل این ترجمه‌ها می‌تواند با رویکردهای زبان‌شناسانه و تحلیل گفتمان، راه‌های جدیدی را در حوزه ترجمه شعر فارابی مترجمان قرار دهد.

منابع و مآخذ

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل زاده، فردوس، عالی‌پور زعفرانلو کامبوزیا و حسین رضویان. (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی». *بهار ادب*. ش ۱۱. صص ۲۴۳-۲۵۴.
- باقری‌زاد، داود و میرجلال‌الدین کزازی. (۱۳۹۳). «گرامیداشت دم (اغتنام فرصت) در اندیشه خیام با نگاه تطبیقی به مولوی». *عرفانیات در ادب فارسی*. س ۵. ش ۱۸. صص ۱۱-۲۶.
- _____ (۱۳۹۴). «بررسی سبک و شیوه خیام در رباعی از منظر آرایه‌های ادبی». *زیبایی‌شناسی ادبی*. د ۶. ش ۲۴. صص ۴۷-۶۰.
- بگار، یوسف حسین. (۱۹۸۸ م). *الترجمات العربیة لرباعیات الخیام*. دوحه: نشر جامعة قطر.
- _____ (۱۳۳۶). «عمر خیام و رباعیاتش در آثار محققان عرب؛ ادب فارسی در کشورهای عربی». ترجمه جعفر شعار. *سخن*. د ۲۳. ش ۸. ص ۹۰۰.

- جلالی، جلال‌الدین. (۱۳۸۵). «ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم». *ترجمان وحی*. ش ۱ (پیاپی ۲۵). صص ۱۵-۵۱.
- خامه گر، محمد. (۱۳۹۷). «کارایی نظریه هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن». *پژوهش‌های قرآنی*. د ۲۳. ش ۸۶. صص ۲۹-۴.
- دشتی، علی. (۱۳۷۷). *دمی با خیام*. ج ۲. تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- صافی نجفی، احمد. (بی تا). *رباعیات خیام*. مکتبه الفکر الجدید؛ النسخة الالکترونیة.
- الطرزی الحسینی، مبشر. (۱۹۶۷م). *کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیام*. القاهرة: دار الکاتب العربی للطباعة والنشر.
- عزیزی، محمدرضا، طیبه احمدپور، حسن امامی و مرادعلی واعظی. «تأثیر ایدئولوژی مترجم در برگردان موتیف باده در رباعیات خیام به زبان عربی (با تکیه بر ترجمه احمد رامی، احمد صافی و ابراهیم عریض)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۵. صص ۱۴۱-۱۶۴.
- گرین، کیت و جیل لیهان. (۱۳۸۳). «زبان، زبان‌شناسی و ادبیات». *مجموعه مقالات درسنامه نظریه و نقد ادبی*. ترجمه لیلی بهرانی محمدی. ج ۱. تهران: روزگار. صص ۲۱-۸۳.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی». *مجله زبان‌شناسی مرکز نشر دانشگاهی*. ش ۱. صص ۹-۳۹.
- _____ . (۱۳۷۴). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- مسبوق، سید مهدی، هادی نظری مقدم و حدیثه فرزبود. (۱۳۹۱). «خوشباشی و دم‌غنیمتی در اندیشه‌های خیام نیشابوری و طرفه بن عبد». *متن‌شناسی ادبیات فارسی*. س ۴. ش ۱. صص ۱۴۷-۱۶۲.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: نشر مرکز.
- هاشمی، احمد. (بی تا). *جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبديع*. بیروت: المكتبة العصرية.

هلیدی، مایکل و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *زبان، بافت متن، ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: انتشارات سیاه‌رود.

یاحقی، محمدجعفر و محمدرضا براتی. (۱۳۸۵). «بوطیقای مرگ در شعر سنایی و خیام». *نامه انجمن*. ش ۲۱. صص ۲۵-۵۰.

Baker, Mona. (1992). *In Other Words: A Coursebook on Translation*. London: Routledge.

Halliday, Michael A.K. & Ruqaiya Hasan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

پردازش و بازتولید در ترجمه متون ادبی بر اساس دیدگاه ویلس (بیکره مطالعاتی: ترجمه کتاب در بند کردن رنگین کمان)

صادق ابراهیمی کاوری*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان، خوزستان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

بررسی این نکته که مترجم عملاً در متن بازنویسی یا «بازتولید»، تا چه اندازه توانسته است مفاهیم مورد نظر نویسنده را در زبان مبدأ «درک» و به زبان مقصد منتقل کند، در تشخیص توفیق مترجم در کار ترجمه بسیار مهم است و نشانه سطح توانایی او در کار ترجمه است. در این مقاله، ترجمه برخی اشعار غاده السمان به قلم عبدالحسین فرزاد که با نام در بند کردن رنگین کمان منتشر شده است، بر اساس دیدگاه یکی از پژوهشگران ترجمه به نام «ولفرام ویلس» نقد و تحلیل می‌شود. وی ترجمه را پردازش متن اصلی و بازتولید آن می‌داند. سعی بر این است که بر مبنای محورهای پیشنهادی ویلس به بررسی طبیعی بودن و صحت متون ترجمه شده اشعار غاده السمان پردازیم تا نشان دهیم آیا مترجم در فرایند پردازش و بازنویسی متن، توفیقی کسب کرده است یا نه. این محورها عبارتند از: معادل‌یابی نادرست برای واژگان، توالی و ترتیب نامناسب جمله‌ها و عبارت‌سازی‌های بی‌شیرازه، ساختار و ترکیب متن، حذف و اضافه‌های غیرضروری، روان نبودن عبارات و ابهام در بازتولید متن، کاربردهای نامأنوس و غریب. نتیجه اینکه مترجم به رغم تلاش برای معرفی ادبیات مدرن عربی به خوانندگان ایرانی، گاه در درک متن عربی و گاه در حوزه معادل‌یابی در بافت جمله و دریافت فضای کلی متن ناموفق بوده است.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه شعر، ویلس، غاده السمان، فرزاد.

* E-mail: ebrahimi.kavari2006@gmail.com

مقدمه

از جمله برون‌دادهای تعامل بینارشته‌ای میان مطالعات نظری ترجمه و زبان‌شناسی، تأثیر شاخه زبان‌شناسی متن به عنوان یکی از تخصص‌های دانش زبان‌شناسی بر طرح الگوهای نظری، به منظور تحلیل فرایند ترجمه بوده‌است. زبان‌شناسی متن در قالب گرایشی جدید به تولیدات زبانی، در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی شکل گرفت که موضوع تحقیق خود را واحد متن می‌دانست. این دیدگاه در پی کوشش‌های نظری دهه‌های قبل مطرح شد که تا آن زمان تحت تأثیر نشانه‌شناسی دوسوسور و ساختگرایی بلومفیلد، صرفاً بر واحدهای زبانی نشانه و جمله متمرکز بودند. اما زبان‌شناسی متن، نگاه علمی خود را به تولیدات زبانی توسعه داد و واحد جمله را پشت سر گذاشت و متن را به مثابه مجموعه‌ای نظام‌مند که میان اجزای آن روابطی منسجم برقرار است، به عنوان واحد شناخت تولیدهای زبانی برگزید. تحقیق با این رویکرد توسعه یافته، به لحاظ روش‌شناسی عمدتاً در دو شاخه پیش رفت: شاخه‌ای که ساختار منسجم متن را در یک زبان خاص بررسی می‌کرد و به دنبال شناخت «دستور زبان متن» در یک زبان خاص بود و شاخه دیگر که متن را به عنوان یک مفهوم زبانی عام، صرف نظر از تعلق به این یا آن زبان، بررسی می‌کرد. شاخه نخست، انسجام متن را با دو اصل «پیوند» و «پیوستگی» تحلیل می‌کرد. اصل پیوند در این شاخه، مقوله‌ای نحوگراست که روابط میان اجزاء و عناصر درونی متن را شامل می‌شود و اصل پیوستگی، مقوله‌ای فرهنگ‌گراست که انسجام بلاغی متن را در ارتباط میان تولیدکننده متن و گیرنده آن بررسی می‌کند؛ یعنی تناسب محتوای متن با اطلاعات و معلومات گیرنده را تحلیل می‌نماید. تأثیر شاخه نخست از پژوهش‌های زبان‌شناسی متن بر مطالعات ترجمه، هم در مجرای اصل پیوند جریان یافت و هم در مجرای اصل پیوستگی. تمرکز بر اصل پیوند در مطالعات ترجمه، در پژوهش‌های اعضای مکتب زبان‌شناسی لایپزیگ در آلمان (همچون آلبرشت نوبرت) نمود یافت که به بررسی مسائل مربوط به بازسازی روابط میان عناصر متن در ترجمه تمایل داشت. از سوی دیگر، تمرکز بر اصل «پیوستگی» در مطالعات ترجمه را می‌توان در پژوهش‌های مکتب ترجمه‌شناسی ساربروکن در آلمان، به‌ویژه در آثار ولفرام

ویلس، پژوهشگر ترجمه در دانشگاه سارلند آلمان (در ساربروکن) ریشه‌یابی کرد که «متن را به چشم ترکیبی ارتباط‌مدار، همراه با ابعاد مضمونی، نقشی و متنی-کاربردی» (گنتز، ۱۳۸۰: ۸۵) می‌نگریست و به دنبال رسیدن به نوعی تأثیر معادل در ترجمه متن به عنوان یک مجموعه یکپارچه بود.

بر اساس این دیدگاه، ویلس ترجمه را همان «پردازش» و «بازنویسی» متن برشمرد، از این نظر که مترجم برای فهم دقیق و درک محتوای متن به عنوان مرحله اول، ابتدا ساختار متن را تحلیل، سپس در مرحله بعد، محتوا را در قالب متن مقصد بازتولید می‌کند. لذا با توجه به این دیدگاه می‌توان گفت:

«ترجمه دو مرحله خواهد داشت: "درک" و "بیان". "درک متن" به بررسی و تحلیل محتوای متن مبدأ اختصاص دارد؛ بدین معنا که باید متن را از ابتدا تا انتها خواند و آن را بر اساس تناسب بین ابتدا، میانه و پایان تحلیل کرد. "بیان"، ناظر به مرحله "بازنویسی" یا همان بازتولید متن است؛ بدین معنا که متن مجدداً در قالب زبان مقصد بازتولید می‌شود» (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

ضمن آنکه ترجمه باید به گونه‌ای انجام شود که امکان برقراری ارتباط بین خواننده و متن ترجمه شده فراهم شود. در نتیجه، «متن ترجمه شده باید قادر به ایجاد ارتباط میان خواننده و متن نهایی باشد. حصول این امر می‌تواند میزان دستیابی به هدف اصلی را از این دیدگاه تعیین کند» (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶: ۵۸). البته انجام این امر مستلزم داشتن توانای‌های بالا در دو زبان مبدأ و مقصد و نیز آشنایی با فرهنگ دو زبان است، هرچند «رسیدن به فهمی کافی از یک متن واحد از طریق ترسیم دقیق معانی صریح و ضمنی آن، در عمل ممکن است، اگرچه عمیقاً دشوار می‌نماید» (هرمانز، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

بیان مسئله

یکی از اهداف مهم ترجمه این است که آثار فرهنگ‌های مختلف دنیا به اهل زبان مقصد شناسانده شود تا بتوان با وجود تفاوت‌های موجود، گام‌های هدفمندی برای ارتقای فرهنگ خودی برداشت. مطالعه دقیق فرهنگ‌های دیگر و آشنایی عمیق با شاخصه‌های آن، رسیدن به این هدف را میسر می‌سازد. این موضوع را به وضوح می‌توان در کوشش آقای عبدالحسین فرزاد مشاهده کرد. ایشان سعی کرده‌اند «غادة السمان»، یکی از مشهورترین نویسندگان زن معاصر عرب را به فارسی‌زبانان معرفی کنند که ارزشمند است. از سوی دیگر، باید هنجارها، استراتژی‌ها و شیوه‌های وی در ترجمه را به بوته نقد گذاشت تا در وهله اول، فضای دقت، صحت، روانی و شیوایی بر سراسر آثار ایشان سایه اندازد و زمینه برای نقد و ارزشیابی متون ترجمه‌شده و تبیین ویژگی‌های تعلیمی و آموزشی آن فراهم گردد. نقد ترجمه این فضا را برای مترجمان نوآموز فراهم می‌کند تا رهیافتی برای تشخیص و تمایز یک ترجمه موفق از ناموفق، به ویژه در متون ادبی یابند. وانگهی نقد ترجمه باعث رونق ترجمه‌های موفق و به حاشیه رفتن ترجمه‌های ناموفق می‌گردد. در همین راستا، مترجم از رهگذر نقد می‌تواند همانند هر آفرینشگر فرهنگی و ادبی، از دیدگاه‌های خوانندگان آفرینش خود آگاهی یابد و آن‌ها را به کار گیرد تا مایه بهبود فرایند برگردان متن شود. لذا برای روشمند کردن نوع بررسی و نقد ترجمه‌های مورد نظر، سعی بر این است که این آثار از منظر یکی از دیدگاه‌های ویلفرام ویلس (Wolfram Wills) بررسی شود. بر اساس این دیدگاه، ترجمه، «پردازش» و «بازنویسی» متن است، از این نظر که مترجم برای فهم دقیق و درک محتوای متن، ابتدا ساختار متن را تحلیل، سپس در مرحله بعد، محتوا را در قالب متن مقصد باز تولید می‌کند. بنابراین، ترجمه دو مرحله خواهد داشت: «درک متن» و «بازتولید». در همین راستا باید گفت، یکی از آثار غادة السمان که عبدالحسین فرزاد به فارسی ترجمه کرده، کتابی است با عنوان در بند کردن رنگین‌کمان که در این مقاله، ترجمه آن بر مبنای دیدگاه ویلس ارزشیابی می‌شود.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- میزان موفقیت متن ترجمه شده (بازتولید) در انتقال قالب معنایی و بافت زبانی متن اصلی چقدر بوده است؟
- ۲- عوامل فرامتنی و غیرزبانی (بافتار فرهنگی، اجتماعی و...) به چه میزان در کم و کیف این ترجمه تأثیرگذار بوده است؟

فرضیه پژوهش

مترجم کتاب در بند کردن رنگین کمان، به رغم تلاش برای معرفی ادبیات مدرن عربی به خوانندگان ایرانی، گاه در درک متن عربی و گاه در حوزه معادل‌یابی در بافت جمله و دریافت معنای ثانویه ناموفق بوده است.

پیشینه پژوهش

- مقاله‌ای از سید محمدرضا هاشمی با عنوان «ملاحظات در باره نقد ترجمه شعر» که در فصلنامه مترجم به چاپ رسیده است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۹۹۵م. : ۸۶-۹۳).

- مقاله «نقد و بررسی ترجمه شعر عرفانی با رویکرد نظریه لفور (بررسی موردی ترجمه محمد الفراتی از غزلیات حافظ)» از فاطمه سرپرست و همکارانش که در دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در ادبیات عربی چاپ شده است (ر.ک؛ سرپرست و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۹-۶۶).

این دو مقاله به الگوی نیومارک و لفور در نقد ترجمه و عناصر فرهنگی متن مبدأ می‌پردازند و شیوه ارزیابی آن‌ها با مقاله حاضر متفاوت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی با محوریت نقد ترجمه با تکیه بر رویکرد ویلس انجام نشده است و

به شکل خاص، هیچ نویسنده‌ای به نقد و تحلیل ترجمه عبدالحسین فرزاد از اشعار غادة السمان نپرداخته‌است و از این نظر، کاری نو به شمار می‌رود.

مبانی نظری

برای مشخص کردن گستره پژوهش و چارچوب تحقیق باید دید که چه نوع متنی بررسی می‌شود و این نوع متن چه ویژگی‌هایی دارد؟ دیگر اینکه متن مورد تحقیق بر اساس کدام دیدگاه واکاوی و بررسی می‌شود و این دیدگاه بر چه پایه‌هایی بنا شده‌است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین وظایف مترجم، تشخیص «اوضاع نوشتاری متن، هدف متن، فرهنگ متن، و اینکه متن برای چه کسی نوشته شده»، می‌باشد (لارسون، ۱۳۸۸: ۴۸۶).

متنی که در این مقاله بررسی می‌شود، متنی ادبی از نوع شعر است و در اینجا سعی شده ویژگی این نوع متون مطرح شود؛ بدین معنی که:

«وجه تمایز ترجمه ادبی چیست؟ آیا اصلاً می‌توان ترجمه ادبی را ترجمه‌ای متمایز از دیگر ترجمه‌ها دانست؟ دیدگاه معیار این است که ترجمه ادبی نماینده نوعی متمایز از ترجمه است، چون با نوع متمایزی از متن سروکار دارد. نظریه انواع متن که متون را بر اساس نقش و ویژگی‌هایشان تفکیک می‌کند، متون ادبی را به درستی در یک گروه مجزا قرار داده‌است» (هرمانز، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

از این رو، مترجمان و صاحب‌نظران ترجمه برای ترجمه متون ادبی، «دو اصل بنیادی را معرفی می‌کنند که هم از توصیف ترجمه‌های ادبی خوب به دست می‌آید و هم می‌توان با استدلال عقلی آن‌ها را پذیرفت و آن‌ها را راهنمای کار قرار داد و تجویز کرد؛ به عبارت دیگر، این دو اصل هم مبنای تجربی دارد، هم مبنای عقلی» (خزاعی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۰). این اصول عبارتند از:

اصل اول: ترجمه اثر ادبی، خود یک اثر ادبی است.

ترجمه یک متن ادبی با معیارهای عرفی زبان مقصد، اثری ادبی به حساب می‌آید یا دست کم خوانندگان چنین انتظاری از آن دارند. بدیهی است هر کس ترجمه‌ای ادبی را می‌خواند، آن را به عنوان اثری ادبی می‌خواند و صرفاً در پی فهمیدن داستان یا گرفتن اطلاعات موجود در آن نیست. خواندن ترجمه ادبی مثل تألیف ادبی با لذت همراه است و همانند تألیف ادبی، این لذت ناشی از تلفیق اندیشه و نحوه بیان است؛ به عبارت دیگر، ادبی بودن اثر به محتوای آن نیست، بلکه صورت و محتوا که از هم جداناپذیرند، تأثیر واحدی ایجاد می‌کنند. کم نیستند مترجمانی که با دقت عالمانه همه اجزای متن اصلی را به ترجمه منتقل می‌کنند، ولی حاصل ترجمه، ویژگی‌های یک متن ادبی را ندارد.

اصل دوم: ترجمه ادبی تا حد امکان به متن اصلی نزدیک است.

با توجه به این اصل، ترجمه ادبی^۱، اقتباس یا ترجمه آزاد نیست و مترجم باید تا حد امکان کلمات، تعبیرات، ترکیبات، استعاره‌های نویسنده و نحو جملات او را به زبان ترجمه انتقال دهد.

بنا بر دو اصل فوق، ترجمه ادبی باید تا آنجا که لازم است، به متن مبدأ و تا آنجا که ممکن است، به زبان مقصد نزدیک باشد. حد لزوم نزدیکی به زبان مبدأ ناظر به دقت و وفاداری مترجم است و رعایت بافت ادبی متن تا حد امکان، اعتبار متن ترجمه به مثابه اثری مستقل را می‌رساند. بنابراین،

«در ترجمه ادبی دو گرایش هم‌زمان در کارند. این دو گرایش تضمین‌کننده آن دو اصل بنیادی است: گرایش به سوی ثبات، تضمین‌کننده اصلی است که می‌گوید ترجمه باید تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد. گرایش به سوی تغییر، تضمین‌کننده اصلی است که می‌گوید ترجمه باید مثل اصل، اثر ادبی باشد»
(خزاعی فر، ۱۳۸۸: ۱۲).

موضوع رعایت این دو اصل به معادل‌یابی بازمی‌گردد. ویلس بر آن است که در بحث معادل‌یابی نمی‌توانیم تعریفی از معادل ارائه بدهیم که در همه متون صادق باشد. وی بر متن مدار بودن معادل تأکید کرد؛ یعنی معتقد بود تعریف معادل به نوع متن بستگی دارد و

بسته به نوع متن، مفهوم معادل تغییر می‌کند. او همانند سایر بزرگان مکتب لایبزیگ، همچون کاتارینا رایس، معتقد است که آنچه عنصر تغییرناپذیر متن مبدأ به شمار می‌آید، نوع متن مبدأ است؛ زیرا در تعیین انتخاب‌های مترجم دخالت دارد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. اینان بر اساس نقش‌های زبان، انواع متن را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

الف) محتوامحور

ب) صورت‌محور

ج) مخاطب‌محور

بر این اساس، رایس و ویلس معتقدند در ارزشیابی ترجمه باید به این نکته محوری توجه کرد که نوع متن ترجمه با متن مبدأ یکسان باشد؛ به عبارت دیگر، اگر متن مبدأ اطلاعاتی است، متن مقصد نیز باید اطلاعاتی باشد، نه توصیفی (ر.ک؛ فرحزاد، ۱۳۹۳: ۶).

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجا که ترجمه پژوهی یک نوع نقد است و هر نقدی باید متکی بر یک روش پژوهش باشد، در این مقاله از روش *نقد مقابله‌ای* استفاده می‌شود؛ چرا که «در نقد مقابله‌ای، متن مقصد با متن مبدأ مربوط یا هر متن دیگری که ترجمه همان مبدأ به حساب می‌آید، مقایسه می‌شود» (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۳۴). از این رو، در نقد ترجمه، پژوهشگر ترجمه باید دو متن مبدأ و مقصد را در اختیار داشته باشد و فرایند مقایسه را از آغاز تا پایان دو متن واکاوی نماید. دیگر اینکه باید دانست که قوام این ارزیابی بر تقابل بین اصل (زبان مبدأ) و ترجمه (زبان مقصد) است و بدون این تقابل، اطلاق صفت نقد ترجمه، منتفی است و به نقد ادبی صرف تبدیل می‌شود. بنابراین، «یک منتقد ترجمه باید حرکتی انتقالی (رفت و آمد) میان متن اصلی و ترجمه را به انجام برساند تا بتواند میزان عدول ترجمه از اصل، چگونگی و علت این انحراف از اصل را مشخص کند» (خمیری، ۲۰۱۳: ۱۳۶).

۱. بحث و بررسی

یکی از آثار غادة السمان که آقای عبدالحسین فرزاد به فارسی ترجمه کرده، کتابی است با عنوان *در بند کردن رنگین کمان* که مترجم در مقدمه‌ای که بر آن آورده، هیچ سخنی درباره اصل و اساس این سروده‌ها نگفته است. آیا این ترجمه‌ها از یک کتاب است؟ یا گزیده‌ای از یک کتاب است؟ یا اینکه گزیده‌ای از آثار شاعر است؟ چنانچه گزیده است، ملاک این گزینش چه بوده است؟ هدف یا اهداف او از متنی که ارائه می‌دهد، چیست؟ حتی از عنوان کتاب نیز نمی‌توان به نام اثر پی برد؛ زیرا عنوان کتاب، نام یکی از سرودهای شاعر در یکی از مجموعه‌های شعری اوست. پس از تحقیق و تفحص بسیار در آثار السمان به بعضی از این سروده‌ها در این کتاب و آن کتاب دست یافتیم و توانستیم با قرار دادن متن ترجمه شده در برابر متن اصلی به مقایسه‌ای دست یابیم که پس از این خواهد آمد. سعی بر این بوده است که ترتیب بررسی و واکاوی ترجمه بر مبنای ترتیب اشعار در کتاب ترجمه شده باشد تا خواننده به راحتی بتواند در صورت نیاز، به متن مورد نظر دسترسی داشته باشد.

۲. محورهای دیدگاه ویلس

بررسی این نکته که مترجم عملاً در متن بازنویسی یا به تعبیر ویلس، «بازتولید»، تا چه اندازه توانسته است «مفاهیم» مورد نظر نویسنده را در زبان مبدأ «درک» و به زبان مقصد منتقل کند، «بر اساس ترکیب‌های زبان مقصد، تصمیمات، ترکیبات و انتخاب‌های مترجم بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود و با گزینه‌های نویسنده زبان مبدأ مقایسه می‌گردد» (صفوی، ۱۳۸۲: ۸). این امر در تشخیص توفیق مترجم در کار ترجمه بسیار مهم است و نشان از سطح توانایی او در کار ترجمه دارد؛ زیرا بنا به گفته ویلس، «مترجمان باید "توانش تحلیل متن" داشته باشند» (گنتزler، ۱۳۸۰: ۸۱).

با توجه به دیدگاه ویلس که ترجمه را به معنای «پردازش» و «بازنویسی» می‌داند، سعی بر این خواهد بود که در این مقاله به بررسی طبیعی بودن و صحت متون ترجمه شده (سطح

متنی) از خلال بررسی محورهای زیر پردازیم تا نشان دهیم آیا در فرایند پردازش و بازنویسی، توفیقی کسب شده است یا نه. این محورها عبارتند از:

- معادل‌یابی نادرست برای واژگان.

- توالی و ترتیب نامناسب جمله‌ها و عبارت‌سازی‌های بی‌شیرازه.

- ساختارهای دستوری (ساختار و ترکیب متن).

- حذف و اضافه‌های غیرضروری.

- روان نبودن عبارات و ابهام در بازتولید متن.

- کاربردهای نامأنوس و غریب.

آنچه از پژوهش‌های زبان‌شناسانه و نظریه‌های ترجمه برمی‌آید، بیانگر این است که «ترجمه، عملکردی است نسبی از نظر موفقیت، و متغیر از نظر سطح ارتباطی که بدان دست می‌یابد» (مونان، ۱۹۹۴م: ۳۱۰). بنابراین، هیچ مترجمی ادعای کمال در کار خود را ندارد و همگان باید در بهتر شدن کار ترجمه به وی یاری رسانند. لذا سعی ما در این مقاله بر آن است که متن مبدأ و ترجمه آن را با همه ویژگی‌های مطرح در سطح ساخت و بافت و نیز اشارات و تلویحات فرهنگی بکاویم و ترجمه‌های پیشنهادی ارائه کنیم تا بتوانیم گامی هرچند ناچیز در پیشبرد اهداف ترجمه در کشور برداریم و دقت و فراست را به مترجمان آثار عربی گوشزد کنیم.

۳. معادل‌یابی نادرست برای واژگان

سروده اول این مجموعه با عنوان «در بند کردن سایه‌بان رؤیاها» (السمان، ۱۳۸۳: ۱۷) است. آنچه می‌توان درباره ترجمه این سروده گفت این است که «مترجم توجه و عنایتی به انتخاب دقیق معادل واژگانی نداشته است». در ترجمه باید توجه داشت که «انتخاب‌های واژگانی مترجم، تصادفی نیست و از الگوهایی پیروی می‌کند که می‌تواند هم بر معنا و هم

بر سبک اثر بگذارد و هم بر بازنمایی‌ها؛ یعنی تصویری که از تولیدکننده متن در جامعه مبدأ، مردم آن و هویت آنان فراهم می‌آورند» (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۴۰). در متن اصلی این سروده آمده است:

«و تَذْهَبُ لِتَسْوَلِ مَاءً

فَتَعُودُ مَشْنُوقًا بِأَمْعَاءِ كِ

تَذْهَبُ لِتَشْتَرِيَ تَفَاحًا

فَتَعُودُ بِفَتَاحَةٍ» (السمان، ۲۰۰۱ م.: ۶۶).

این ابیات چنین ترجمه شده است:

«می‌روی از کسی آب بخواهی

بازمی‌گردی، در حالی که تو را با روده‌هایت دار زده‌اند!

و می‌روی سیبی بخری،

با سیب بازمی‌گردی» (السمان، ۱۳۸۳: ۱۷).

این ترجمه نمی‌تواند ترجمه مناسب و دقیقی از متن اصلی باشد؛ زیرا «تسول» در زبان عربی به معنی «گدایی کردن» است و کاریست واژه «آب خواستن» نمی‌تواند معادل واژگانی مناسبی برای آن باشد؛ زیرا شعر در شرایط شکست اعراب از صهیونیست‌ها سروده شده است و شاعر در فضایی که مرگ بر همه جا سایه انداخته، به دنبال زندگی است و باید زندگی را گدایی کند! واژه «گدایی»، حاکمیت جنگ را می‌رساند و در کاربرد این واژه، نشانه‌ای معنایی است که کاربرد «خواستن» این بار معنایی را ندارد. کلمه «تَفَاحًا» بر «جنس سیب» دلالت دارد که نمادی از غذاست، اما «تَفَاحَةً» به وحدت و اندک بودن اشاره دارد؛ یعنی وقتی می‌خواهد غذا بخرد و پولش را بدهد، به او غذا نمی‌دهند و لقمه‌نانی جلویش می‌اندازند!

○ ترجمه پیشنهادی:

«به گدایی آب می‌روی

آویخته بر طناب دار روده‌هایت بازمی‌آیی!

برای خریدن سیب می‌روی

با دانه‌ای سیب بازمی‌گردی».

در این سروده، یک معادل‌یابی واژگانی نادرست دیگر نیز وجود دارد، آنجا که واژه «المحموم» با «گرم» معادل سازی شده است: «لَوْلَا جِلْمِي الْمَحْمُومُ بِكَ» (السمان، ۲۰۰۱م: ۶۶) که چنین ترجمه شده است: «اگر رؤیای من با تو گرم نمی‌بود» (همان، ۱۳۸۳: ۱۷) که ترجمه صحیح آن چنین است: «اگر نبود رؤیای تب‌دار من به تو»؛ زیرا رؤیای تب‌دار به این اشاره دارد که حتی رؤیاهایمان نیز بیمار است، چون تب، نشانه عفونت در بدن است.

گواهی می‌دهم به عشق نام سروده‌ای نسبتاً کوتاه از مجموعه دیگری از غادة السمان است. در ترجمه این سروده می‌توان به انتخاب نامناسب معادل برای واژه آن اشاره کرد. ترکیب «مُسْتَفْع الرَّمَالِ الْمُتَحَرِّكَةِ الشَّاسِعِ» به «کاسه ریگ‌های دوردست» ترجمه شده که صحیح آن، «باتلاق گسترده‌شن‌های روان» است؛ چرا که در این سطر از شعر، مهاجمان به باتلاق بزرگی از شن‌های روان تشبیه شده‌اند که همه چیز را در خود فرومی‌برد. ترکیب «فِي اسْطَبْلِ التَّدَجِينِ» به «اسطبل تاریک» ترجمه شده است، در صورتی که «التدجین» به معنی «اهلی کردن»، و «الحيوانات الداجنة»، یعنی حیوانات اهلی است، به‌ویژه اینکه پیش از این عبارت در متن آمده است: «وَلَكِنْ نَرُضِي بِرُؤْيَةِ الْحِصَانِ الْعَرَبِيِّ بَعِيداً عَنِ بَرَارِي الضَّوْءِ / فِي اسْطَبْلِ التَّدَجِينِ» (همان، ۲۰۰۱م: ۶۶)؛ یعنی «هرگز به دیدن اسب عربی خرسند نمی‌شویم، به دور از صحراهای نور/ در اسطبل اهلی کردن». بدیهی است که کلمه «الدجی»، یعنی تاریکی به ذهن مترجم رسیده است و به حافظه خود اعتماد کرده است و این معادل را گذاشته که نشانه بی‌دقتی اوست! مثال دیگر بر این بی‌دقتی، کلمه «ضباب» به

معنای «مه» است که مترجم با کمال بی‌دقتی، آن را با «ذباب» به معنای «مگس» اشتباه گرفته است (ر.ک؛ السمان، ۱۳۸۳: ۶۱).

۴. ایجاد ارتباط صحیح از طریق انتقال دقیق مفهوم

«هدف از زبان، همان معنی است و موضوع ترجمه، ایجاد ارتباط بین انسان‌ها و معنی می‌باشد و نباید از یاد برد که نیاز به ترجمه، برگرفته از نیاز به ارتباط می‌باشد» (لودوریر، ۲۰۰۹م: ۳۳). ایجاد این ارتباط جز با به‌کارگیری زبان مورد پسند مخاطب ممکن نخواهد بود؛ زیرا موفقیت کامل یک مترجم زمانی به دست می‌آید که بتواند در خواننده متن ترجمه‌شده تأثیر شناختی، احساسی و عاطفی یکسان با متن مبدأ ایجاد کند و این امر به روشن و روان بودن نوشتار و یافتن راه حلی برای هرچه کمتر کردن فاصله‌ها بین دو زبان مبدأ و مقصد وابسته است.

هنگامی که ما ترجمه سروده دوم این مجموعه (صفحه ۲۰) را با عنوان «دو جمجمه با یک گلوله» مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که مترجم در این سروده از ابتدا، یعنی عنوان، حذفی را انجام داده که مخل معنی است و واژه‌ای را حذف کرده است که به عنوان یک بُن‌مایه (Motif) یا مضمون مکرر بسیار مهم، از عنوان کتاب تا پایان کتاب در هر سروده از این مجموعه از سوی شاعر آورده شده است؛ یعنی «به بند کشیدن» یا همان که مترجم عنوان کتاب را برای آن برگزیده است: «در بند کردن...»، به‌ویژه که در ترجمه شعر، مترجم باید به تمرکز شاعر بر واژه یا کاربرد خاص آن دقت نماید و از آن غافل نشود؛ زیرا تمرکز شاعر بر واژه یا کاربردی می‌تواند کلید مهمی در فهم متن باشد و مترجم نیز از آن طریق، خواننده‌اش را در فهم متن ترجمه‌شده و دریافت قصد شاعر یاری رساند.

عنوان شعر به عربی «اعتقالُ رأسین برِصاصة واحدة» (السمان، ۲۰۰۱م: ۷) می‌باشد و مترجم به ترجمه «دو جمجمه با یک گلوله» (السمان، ۱۳۸۳: ۱۷) بسنده کرده است که مخاطب می‌تواند با فرض‌های مختلف و متعدد، معانی و مفاهیم را در ذهن پیروانند، در صورتی که شاعر تنها یک واژه را اراده کرده است: «به بند کشیدن» و آن را صراحتاً

آورده است. لذا باید ترجمه این عبارت یا عنوان چنین باشد: «به بند کشیدن دو سر با یک گلوله».

۵. ساختار و ترکیب جمله

توجه به ساختار و ترکیب جمله می‌تواند بسیار به مترجم در درک متن اصلی و انتقال آن به خواننده ترجمه کمک کند:

«ساخت‌های دستوری که در متن استفاده می‌شوند، کنش‌ها، رویدادها، روابط افراد و اشیاء با آن‌ها، شرایط زمانی، مکانی، چگونگی وقوع کنش‌ها، رویدادها و نظایر این‌ها را نشان می‌دهد. این ساختارها گاه کنش‌ها، کنشگرها و گاه کنش‌پذیرها را برجسته می‌کند» (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۴۱).

به عنوان مثال، اگر ما بدانیم که جمله «الْبَحْرُ شَاسِعُ الزُّرْقَةِ وَ السَّكِينَةِ» (السمان، ۲۰۰۱: ۴۷) از ساختار نحوی یک مبتدا، یک خبر و یک معطوف به خبر تشکیل شده است، دیگر به هنگام ترجمه برای یک مبتدا، سه خبر خلق، و جمله بالا را چنین ترجمه نمی‌کنیم: «دریا درخشان، کبود و آرام است» (السمان، ۱۳۸۳: ۲۴)؛ زیرا اولاً «شاسع» به معنی «گسترده» است و نه درخشان! دیگر اینکه «شاسع الزرقة» ترکیبی اضافی است و هر ترکیب اضافی همانند یک کلمه است. این امر باعث شده که مترجم جمله را بدین شکل ترجمه کند، در حالی که بهتر بود این عبارت به صورت: «دریا، گستره آبی و آرامش است» ترجمه می‌شد.

یا در ابتدای ترجمه صفحه بعد که تنها بی‌توجهی به حرف عطف باعث شده که ترجمه‌ای را غیر از آنچه مقصود نویسنده است، به خواننده برساند: «أَتَحَسُّسُكَ بِفَرَحٍ لَأَنَّكَ مَا زِلْتَ حَيًّا وَ أَنَا أَيْضاً ... وَ هَذَا الْكَوْنُ الْجَمِيلُ» (السمان، ۲۰۰۱: ۴۷). این جمله چنین ترجمه شده است: «و من دلشاد که هنوز زنده‌ای / و من نیز ... و این هستی زیباست» (السمان، ۱۳۸۳: ۲۵). در صورتی که متن اصلی می‌گوید: «تو را شادمان لمس می‌کنم از اینکه همچنان زنده‌ای / و من نیز / و این هستی زیبا».

از دیگر سروده‌های بسیار کوتاه این مجموعه، «در بند کردن ماهی محبوب» است که شاعر از ترجمه دو بند اول آن به خوبی برآمده است و آن‌ها را به زیبایی ترجمه کرده است. اما متأسفانه در بند پایانی باز هم گرفتار همان اشتباهات پیشین، یعنی نشناختن ساختار ترکیب جمله در زبان مبدأ و در نتیجه، ترجمه نادرست شده است. شاعر آورده است:

«وَحْدَهُ الْفَنُّ

قَدْ يَنْجَحُ فِي إِعْتِقَالِ لَحْظَةٍ هَارِيَةٍ مَا

دُونَ أَنْ يَقْتُلَهَا

أَوْ يَمُوتَ بِمَوْتِهَا» (السمان، ۲۰۰۱م: ۴۷)

این بند چنین ترجمه شده است:

«یگانه هنر این است

که در گرفتار کردن "لحظه گریزپا"

از عهده برآیی

بی آنکه "لحظه" را بکشی

یا با مرگش بمیری» (السمان، ۱۳۸۳: ۳۲).

در حالی که ترجمه صحیح متن چنین است:

«تنها این هنر است

که شاید بتواند لحظه‌ای گریزپا را به بند کشد

بی آنکه آن لحظه را بکشد

یا با مرگش بمیرد».

۶. ساختارشناسی متن

فهم و درک یک متن به هدف ترجمه کردن همان متن، مستلزم آن است که مترجم آنچه را در پسِ الفاظ قرار گرفته است، بفهمد و پس از گذر از این مرحله، معنی برگرفته شده از غلاف لفظی را در زبان مقصد در شکلی مناسب ارائه دهد. طبیعی است که رسیدن به این سطح از درک زبانی، مستلزم آشنایی با پیچ و خم‌های زبان مقصد است؛ به عنوان مثال، اینکه مترجم بداند که ورود «قد» بر فعل، معنای شک و تردید در انجام آن فعل را می‌رساند و وقتی که نویسنده می‌گوید: «قد یزهر»، منظورش این است که «شاید که شکوفه دهد»؛ یعنی جای تردید و شک است که این کار صورت پذیرد یا نپذیرد. برای فهم واژگان باید از فرهنگ لغت کمک گرفت و نباید معنای اشتباه به خواننده ارائه کرد؛ مثلاً «یتدقق»، یعنی «لبریز می‌شود» و جمله «کینبوع لا یملک إلا أن یتدقق» (السمان، ۲۰۰۱م: ۱۳۰) را نباید بدون هیچ قرینه‌ای «چونان چشمه که به دست نمی‌آیی» (همان، ۱۳۸۳: ۶۲) ترجمه کرد، در حالی که معنی واقعی آن چنین است: «همچون چشمه‌ای که چاره‌ای جز لبریز شدن ندارد». هر خواننده‌ای می‌تواند به سادگی تفاوت ترجمه این دو جمله بالا را تشخیص دهد. در عبارت بعد آمده است: «الذین یتوهمون رقتک ضعفاً» (همان، ۲۰۰۱م: ۱۳۰). مترجم چنین ترجمه کرده است: «آنان که نرمی ترا سُستی می‌پندارند» (همان، ۱۳۸۳: ۶۳). در زبان عربی «الرقّة به معنای الشفقة و الحنان» است (أنیس، ۱۳۷۲ه: ۳۶۶)؛ یعنی «دلسوزی» و «مهربانی» که در فارسی مقابل «تندخویی و سنگدلی» است. جمله فوق بهتر بود بدین صورت ترجمه می‌شد: «آنان که مهربانی تو را ضعف می‌پندارند». این برداشت غیردقیق از واژه «الرقّة» به ترجمه جمله بعد نیز سرایت کرده است و باعث شده که صفت «نرمی» را به شمشیر اطلاق نماید! «نرمی لبه شمشیر!» (السمان، ۱۳۸۳: ۶۳). ترکیبی بس عجیب که با بافت متن سازگار نیست. مترجم دوباره معادل نادرستی را برای واژه «مرهف» برگزیده است و آن را «باریک» ترجمه کرده است. در عربی وقتی می‌گویند: «سیف مرهف: محلّد» (أنیس، ۱۳۷۲: ۳۷۸)، به معنای تیز و برّان است. لذا مناسب‌تر آن بود که جمله «إن رقتک هی کرقة السیف / مرهف و قاطع» (السمان،

۲۰۰۱ م: ۶۳)، بدین شکل ترجمه می‌شد: «مهربانی تو همچون مهربانی تیغه شمشیر است / تیز و بران!».

نکته ساختاری و دستوری دیگر در این شعر اینکه در زبان عربی از ترکیب فعل با حروف، معنای جدید از فعل فهمیده می‌شود: مثلاً «خُذْ»، یعنی «بگیر»، اما وقتی می‌گوییم: «خُذْ بیدی إلی حنان یدک» (السمان، ۲۰۰۱: ۶۳)، دیگر معنای «دستم را بگیر تا مهربانی دستانت» (السمان، ۱۳۸۳: ۶۳) نیست، بلکه ترجمه آن چنین است: «مرا ببر به مهربانی دستانت».

۷. دوری از ابهام و روانی در بازتولید متن

ترجمه دیگری که از این مجموعه مورد بررسی قرار می‌گیرد سروده‌ای است که آغازی مبهم و تاریک دارد. اینجا ضروری می‌نماید یادآوری شود که «از ترجمه به عنوان ابزاری برای درک معنای متون پیچیده استفاده می‌شود. ترجمه و ادراک دو روی یک سکه هستند و فهمیدن یک متن واحد از طریق ترسیم دقیق تمام معانی صریح و ضمنی آن، اگرچه عمیقاً دشوار است، اما ممکن است» (هرمانز، ۱۳۹۳: ۱۳۴). این ادراک ابتدا باید به وسیله مترجم حاصل گردد تا او بتواند آن را به خواننده‌اش منتقل کند؛ زیرا ادراک، ادراک می‌آورد و ابهام نتیجه‌ای جز ابهام و تاریکی ندارد.

ترجمه این شعر چنین آغاز می‌شود: «عشق، دروغ ممتاز من است / زیرا مرا از جزئیات بیهوده و پوچ می‌رباید و منفجر می‌کند / من برگزیدم عشق را / بی آنکه بیندیشم، مرد را برگزیده‌ام / یا چه کسی را عاشقم. / مهم این است / که عاشق باشم» (السمان، ۱۳۸۳: ۹۱).

ترجمه، آغازی مبهم دارد؛ زیرا خواننده زبان فارسی در فهم معنای این جملات سرگردان می‌ماند: «عشق دروغ ممتاز من است»، «دروغ ممتاز» چگونه ترکیب وصفی است؟ حال آنکه عبارت «الحُبُّ أَكْذُوبَتِي الْمُفْضَلَّةُ» (همان، ۲۰۰۱ م: ۲۰) را می‌توان خیلی ساده و دقیق ترجمه کرد: «عشق دروغ مورد علاقه من است». درک نکردن معنای واژه

«المفضلة»، به معنی «مورد علاقه»، باعث ایجاد ترکیبی دشوار برای خواننده زبان فارسی شده است.

در عبارت بعدی، «لأنه یخدرنی عن التفاصيل و اللامعنی... وَ یفجرنی» (همان)، فعل «یخدرنی» با فعل فارسی «می‌رباید» معادل‌سازی شده است، در صورتی که فعل «یخدرنی» به معنای «بی حس و حال می‌کند» است.

در جمله بعدی، فعل مضارع «أنا أختار» (همان)، ماضی «برگزیدم» ترجمه شده است و جمله بعدی درست فهمیده نشده است و نتیجه این لغزش‌ها در ترجمه باعث شده که جملاتی مبهم و نادقیق به خواننده ارائه شود.

○ ترجمه پیشنهادی:

«عشق دروغ مورد علاقه من است

زیرا مرا در برابر جزئیات و بیهودگی، بی حس و حال می‌کند

عشق مرا منفجر می‌کند!

من عشق را برمی‌گزینم

و انتخاب کدامین مرد، چندان برایم مهم نیست.

مهم نیست که چه کس را عاشقم.

مهم آن است که در حالتی از عشق به سرمی‌برم».

چنان که پیش از این آمد، «قد» تردید را می‌رساند و «إِنَّ كُلَّ لَحْظَةٍ قَدْ تَكُونُ آخِرَ لَحْظَةٍ» (همان) نباید به صورت «هر لحظه که می‌رود، یگانه و پربهاست» (همان، ۱۳۸۳: ۹۲) ترجمه شود؛ به عبارت دیگر، وقتی که مقصود شاعر بیان احتمال و تردید است، این تردید باید به خواننده منتقل شود.

○ ترجمه پیشنهادی: «هر لحظه که می‌گذرد، می‌تواند بی‌نظیر و گرانبها باشد».

ترجمه این بخش از شعر نیز آغازی مبهم و پایانی تاریک دارد. آخرین جمله شعر این است: «به دور از دراز کردن و اغراق» (السمان، ۱۳۸۳: ۹۲) که خواننده ترجمه را در تونلی تاریک رها می‌کند، حال آنکه متن عربی واضح و روشن است: «بعيداً عن التطويل و الإطناب» (همان، ۲۰۰۱م: ۲۰). در زبان عربی، «تطويل» در مقابل «تقصير»، و «إطناب» در برابر «ایجاز» قرار می‌گیرد.

○ ترجمه پیشنهادی: «به دور از پرگویی و زیاده‌گویی».

۸. کاربردهای نامأنوس و غریب

مترجم باید شمّ زبانی داشته باشد و فضای متن را درک کند؛ یعنی علاوه بر درک متن و توانایی انتقال به زبان مقصد، مترجم باید توانایی ابداع و ابتکار داشته باشد و یک هماهنگی و انسجام در سراسر متن به وجود آورد. متأسفانه در بخش‌هایی از ترجمه فرزاد از اشعار غادة السمان، این انسجام و هماهنگی دیده نمی‌شود؛ به دیگر سخن، «ترجمه باید متنی کامل از اندیشه‌های اثر اصلی به دست دهد و همان ماهیت متن اصلی را داشته باشد و نیز در بردارنده همان ساخت ساده اصلی باشد» (راینسون، ۱۳۸۰: ۲۷۸). وقتی که این شعر را مطالعه می‌کنیم: «سَمَيْتُكَ الْفَرْحَ، الشَّجْرَةَ، النُّورَ / سَمَيْتُكَ الْمَحَبَّةَ، رَنِينَ أَجْرَاسِ الضَّحْكَ، شَمُوعِ الْحَنَانِ» (السمان، ۲۰۰۱م: ۲۸)، می‌بینیم که ترکیب عربی «شموع الحنان» با ترکیب فارسی «شمع‌های شفقت» معادل‌سازی شده که بی‌تردید هر ترکیب بار معنایی خاصی به خواننده منتقل می‌کند. نکته این است که با اندکی دقت به این سروده می‌توان دریافت که شاعر در هر سطر، با آوردن عبارت «سَمَيْتُكَ»، «تو را نامیدم» به عنوان یک بن‌مایه در آغاز هر سطر می‌کوشد تا واژه‌هایی را به کارگیرد که از نظر معنا و بیان احساس، مفاهیم نزدیک به هم و متناسبی داشته باشند؛ مانند: «سَمَيْتُكَ الْمَجْزِرَةَ، الْفَأْسَ، الصَّمْتَ الْمُكْهَرَبَ» (همان)؛ یعنی: «تو را کشتارگاه، تبر، سکوت برق‌گرفته نامیدم». به وضوح می‌توان تناسب معنایی را در واژه‌های «کشتارگاه»، «تبر» و «سکوت برق‌گرفته» مشاهده کرد. لذا عبارت «ترا نامیدم: محبت، طنین زنگ‌های خنده، شمع‌های شفقت» (همان،

۱۳۸۳: ۶۱) که ترجمه «سمیتک المحبة، رنین أجراس الضحك، شموع الحنان» (همان، ۲۰۰۱م: ۲۸) است، نمی‌تواند بیانگر این تناسب معنایی باشد؛ زیرا با توجه به الفاظ و قراین، این شمع‌ها، شمع‌هایی از جنس محبت و مهربانی است و نه شمع‌هایی که از روی شفقت و دلسوزی روشن شده باشند. لذا ترجمه دقیق عبارت چنین است: «تو را محبت نامیدم؛ آوای بلند زنگ‌های خنده، شمع‌های مهربانی».

نتیجه‌گیری

۱. «ویلس» معتقد است که ترجمه، پردازش و بازتولید متن است، زیرا مترجم برای فهم دقیق و درک محتوای متن به عنوان مرحله اول، ابتدا ساختار متن را تحلیل، سپس در مرحله بعد، محتوا را در قالب متن مقصد بازتولید می‌کند.

۲. مترجم باید بین تعیین معنای مرکزی واژگان متن مبدأ، یعنی قالب زبانی واژه و بین بافت زبانی واژه، یعنی پیوند آن با دیگر واژگان متن، تفاوت قائل شود؛ به دیگر سخن، معنای مرکزی باید از دیگر قالب‌های معنایی که در اثر قرار گرفتن در یک پیوند هم‌نشینی با دیگر واژگان پیدا می‌کند، بازشناخته شود و در بیانی دیگر، می‌توان برای این مقام از عنوان معنای اولیه و معنای ثانویه استفاده کرد. ترجمه خوب آن است که مترجم با دیدن واژه به سراغ معنای مرکزی و مستقیم آن نرود، بلکه ببیند که آن واژه در بافت جمله چه معنایی مختلفی را می‌پذیرد و چگونه می‌توان معادل مناسب را از میان معانی مختلف بیابد.

۳. مترجم نباید به حافظه خود اعتماد کند و به دلیل شباهتی که بین واژه وارد شده در متن با واژه‌ای که به ذهنش متبادر می‌شود، وجود دارد، به سراغ واژه متبادر شده ذهن خود برود، بلکه باید برای هر واژه یا ترکیب متن، به فرهنگ لغت مراجعه کند و معنای دقیق را بیابد.

۴. بی‌دقتی در ساختار دستوری متن مبدأ باعث می‌شود ساخت‌های دستوری را جابه‌جا و به‌اشتباه معادل‌یابی کنیم؛ مثلاً ترکیب اضافی را وصفی و ترکیب وصفی را اضافی ترجمه کنیم.

۵. روان نبودن عبارات و ابهام در بازتولید متن، باعث نارسایی ترجمه و عدم توفیق مترجم می‌شود. پس از ترجمه متن باید آن را خواند و ویرایش کرد تا اگر ابهام و دشواری در متن ترجمه وجود دارد، بتوان آن را رفع کرد و ترجمه‌ای شیوا و رسا ارائه داد.

۶. ترجمه‌های عبدالحسین فرزاد از اشعار غادة السمان در سطح معادل‌یابی واژگانی و ترجمه ساخت‌های دستوری و نیز انعکاس انسجام و هماهنگی فضای کلی متن با توفیق همراه نبوده‌است و پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی از نظر علمی و ادبی ویرایش شود.

پی‌نوشت

۱. بسیاری از صاحب‌نظران پذیرفته‌اند که هدف اصلی از ترجمه ادبی تخیلی، ایجاد همان تأثیری است که نویسنده متن اصلی بر خواننده‌اش می‌گذارد. این اصل را «اصل واکنش» یا «تأثیر مشابه یا همانند» گویند. این اصل از مترجم تأثیر حسی و تخیلی زیادی می‌طلبد. مترجم باید به نویسنده متن اصلی وفادار بماند و تا جایی که می‌تواند به بازآفرینی اثر پردازد (ر. ک؛ علی محمدی، ۱۳۹۳: ۹ و خزاعی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۲).

منابع و مأخذ

- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: امیرکبیر.
- خزاعی‌فر، علی. (۱۳۸۸). *ترجمه متون ادبی*. چ ۲. تهران: سمت.
- خمیری، حسین. (۲۰۱۳ م.). *دراسات ترجمية، الترجمة الأدبية*. الجزائر: دار الغرب للنشر.
- رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰). *مترجم شدن*. ترجمه رضی خدادادی. تهران: سمت.

سرپرست، فاطمه، عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی و محسن سیفی. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی ترجمه شعر عرفانی با رویکرد نظریه لفور (بررسی موردی ترجمه محمد الفراتی از غزلیات حافظ)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۸ ش ۱۸. صص ۶۶-۳۹.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). *نوشته‌های پراکنده*. دفتر سوم. زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی. تهران: علمی.

علی‌محمدی، محمود. (۱۳۹۳). *ترجمه متون ادبی*. چ ۱۰. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور. فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۳). «ترجمه‌شناسی مکتب لایبزیگ». *متن پژوهی*. د ۸ ش ۲۰. صص ۸۱.

گنتزلر، ادوین. (۱۳۸۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه علی صلح‌جو. تهران: هرمس.

لارسون، میلدرد. (۱۳۸۸). *اصول و مبانی نظری ترجمه*. ترجمه حدیث کرد سیچانی. تهران: انتشارات سپاهان.

لودوریر، ماریان. (۲۰۰۹م). *التأویل سیباً إلى الترجمة*. ترجمه فایزه القاسم. بیروت. مرکز دراسات الوحدة العربية.

مونان، جورج. (۱۹۹۴م). *المسائل النظرية في الترجمة*. ترجمه لطیف زیتونی. بیروت: دارالمنتخب العربي.

ناظمیان، رضا. (۱۳۹۰). *ترجمه متون مطبوعاتی*. تهران: انتشارات سخن.

هاشمی، محمدرضا. (۱۹۹۵م). «ملاحظات دربارۀ نقد ترجمه شعر». *مترجم*. د ۴ ش ۱۶. صص ۹۳-۸۶.

هرمانز، تئو. (۱۳۹۳). *مطالعات ترجمه، یک میان رشته*. ترجمه هدی هادی‌پور. تهران: انتشارات رخداد نو.

بررسی و نقد ترجمه نونیه ابوالفتح بُستی به زبان فارسی؛ با تکیه بر اصل کمیت

۱- احمد حیدری*، ۲- علی اصغر قهرمانی مقبل**، ۳- ناصر زارع***، ۴- مسلم زمانی****

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

۴- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

نظریه پردازان از ترجمه شعر به عنوان دشوارترین نوع ترجمه یاد کرده‌اند. اصطلاح «ترجمه‌ناپذیر» عنوانی است که گویای وجود چالشی عمیق در ترجمه این نوع اثر ادبی است. این چالش به دلیل تغییرات عمده‌ای است که در شکل و ساختار ترجمه شعر اتفاق می‌افتد و آن را از متن اصلی بیگانه می‌کند. ظرافت و ریزه کاری‌های ادبی موجود در شعر، نظریه پردازان ترجمه را بر آن داشته تا به ارزیابی ترجمه از دریچه برابری و تعادل از حیث شکل و ساختار پردازند و به صورت‌های متفاوت زبان‌شناختی دو زبان (مبدأ و مقصد) در فرایند ترجمه، توجه ویژه‌ای داشته باشند. در این جستار، به روش توصیفی - تحلیلی و مقابله متن مبدأ و مقصد به بررسی اصل کمیت به عنوان یکی از اصول مهم در ایجاد تعادل و برابری میان متن مبدأ و مقصد می‌پردازیم. سپس ارزیابی مفهوم «کمیت» را در ترجمه نونیه ابوالفتح بُستی (قرن چهارم) از عربی به فارسی مورد توجه قرار می‌دهیم. این قصیده را بدرالدین جاجرمی - به شیوه نیمه آزاد - در قرن هفتم به زبان فارسی برگردانده‌است. نتایج نشان می‌دهد که با وجود تلاش مترجم در حفظ کمیت، ویژگی‌های نظام زبانی مقصد موجب روی آوردن به افزایش کمی از سوی مترجم شده‌است. افزایش کمی در دو سطح واژگانی و معنایی در ترجمه آشکار است. **واژگان کلیدی:** ترجمه شعر، برابری کمی، نونیه ابوالفتح بُستی، بدرالدین جاجرمی.

* E-mail: a.heydari@pgu.mehr.ac.ir

** E-mail: a_ghahramani@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: nzare@pgu.ac.ir

**** E-mail: moslemzamani1959@gmail.com

مقدمه

شعر به عنوان یک صنعت ادبی، ساختاری دارد که از ترجمه آن به عنوان یک چالش یاد می‌شود؛ زیرا شعر در بردارنده عناصری است که شاعر آن را آگاهانه به کار برده است. از این رو، همواره از مترجمان شعر انتظار می‌رود که در حد توان دقایق و جزئیات موجود در شعر مبدأ را با ظرافت و بدون ازدست رفتن ویژگی‌های آن به زبان مقصد منتقل کنند. در این میان، ترجمه شعر به شعر، به ویژه شعر کلاسیک به شعر کلاسیک، در صورت حفظ حداکثری سبک شاعر و انتقال تمام معنا، می‌توان آن را ترجمه‌ای نسبتاً وفادار تلقی کرد. بنابراین، ترجمه منظوم اهمیت شایانی نزد بلغا و نظریه پردازان ترجمه، داشته است.

رعایت صورت (فرم) شعر در یک اثر در کنار انتقال مضمون آن، هدفی است که مترجمان شعر را با چالش جدی مواجه می‌سازد. در این شرایط، مترجم ناگزیر یکی از دو اصل مهم، یعنی مضمون و یا شکل را قربانی دیگری می‌کند. علاوه بر این، هر نظام زبانی ویژگی‌هایی دارد که مترجم ملزم به تبعیت از آن است.

«برابری» یکی از اصولی است که مترجم توانمند و دقیق سعی دارد آن را در سطوح مختلف معنایی و شکلی رعایت نماید. یکی از جلوه‌های برابری شکلی در ترجمه شعر، اصل کمیّت است؛ بدین معنا که شاعر ضمن انتقال کامل مضمون، به اندازه، طول بیت شعر و تعداد ابیات نیز در ترجمه توجه می‌نماید و بدین طریق، سبک نویسنده را تا حد امکان به مخاطب در زبان مقصد منتقل می‌کند. اهمیت رعایت «کمیّت» زمانی آشکار می‌شود که بدانیم «ترجمه» در ادبیات کهن، صنعتی از علم بلاغت بوده است «و یکی از بلاغت، ترجمه گفتن است» (الرادویانی، ۱۹۴۹ م: ۱۱۵) و مهم‌ترین اصل بلاغت، «رعایت مقتضای حال» است که یکی از مباحث آن، «ایجاز، اطناب و مساوات» است. بنابراین، مترجم توانمند آن است که تمام تلاش خود را برای ایجاد برابری معنایی و واژگانی زبان مبدأ و مقصد معطوف نماید و همان طور که مساوات در بلاغت به معنای برابری واژگانی با معنای نهفته در آن است، در ترجمه نیز مطابقت ترجمه با اصل از حیث کمیّت واژگانی اهمیت بسزایی دارد. هدف از این جستار، بیان میزان وفاداری مترجم نسبت به متن مبدأ و نیز بیان میزان

تأثیر ساختار و نظام دستوری و زبانی دو زبان در ایجاد ترجمه با سبکی نزدیک به متن مبدأ است.

این پژوهش سعی دارد ترجمه منظوم نونیه ابوالفتح بُستی به فارسی را با تکیه بر اصل برابری کمی ارزیابی نماید. از این رو، نمونه‌هایی از ابیات قصیده برای تطبیق مبانی نظری بررسی و نقد شده است. با توجه به ویژگی‌های شعر و نگنجیدن آن در نظریه‌ای واحد، تلاش شده است تا از چند نظریه دیگر در این زمینه استفاده شود. نیومارک در این زمینه می‌گوید:

«وجود یک نظریه جامع برای ترجمه شعر غیرممکن است. تنها کاری که از عهده نظریه پرداز ترجمه برمی آید، این است که نگاه‌ها را متوجه احتمالات موجود نماید و به تطبیق موفق در این زمینه اشاره کند. این در حالی است که نظریه پرداز نباید بی‌پروا نظریه خویش را تحمیل نماید» (نیومارک، ۲۰۰۶: ۲۶۹).

برای عینیت در پژوهش، پس از مرور مسائل نظری مربوط به برابری کمی در ترجمه، به ارزیابی و تحلیل مقابله‌ای^۱ ترجمه قصیده به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای خواهیم پرداخت.

همان گونه که اشاره شد، محمدبن بدر جاجرمی در قرن هفتم، قصیده نونیه را به نظم ترجمه کرده است. شهرت و مقبولیت قصیده از سوی ناقدان و بلاغیون، معیار پژوهش برای انتخاب این ترجمه در بررسی و نقد بوده است. دو تصحیح از ترجمه قصیده نونیه وجود دارد: نخست تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه که در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتشر شده است (ر.ک؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۶۲۹-۶۳۹). تصحیح دیگر در کتاب *مونس الأحرار فی دقائق الأشعار* (ر.ک؛ الجاجرمی: ۱۳۵۰) آمده است. اساس کار ما در این پژوهش، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه است؛ چرا که نسبت به تصحیح طیبی، اشتباهات کمتری به آن راه یافته است، هر چند از تصحیح طیبی نیز به صورت موردی استفاده شده است.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- برابری کمی چگونه در ترجمه فارسی جاجرمی از نونیه ابوالفتح بستی رعایت شده‌است؟

۲- نمودهای افزایش و کاهش واژگانی در ترجمه عربی به فارسی نونیه چیست؟

بر این اساس، فرضیه‌های زیر را می‌توان مطرح کرد:

الف. بدرالدین جاجرمی با ارائه ترجمه‌ای نیمه‌آزاد، ضمن وفاداری به متن مبدأ، در ایجاد برابری کمی میان ترجمه نسبت به اصل عربی آن تلاش کرده‌است.

ب. بهره‌گیری مترجم از ردیف، به عنوان ویژگی خاص زبان فارسی، برای غنای موسیقی شعر در کنار استفاده از ترادف به منظور پوشش خلاء معنایی از عوامل افزایش واژگانی و حذف خلاقانه برخی واژگان از سوی مترجم، موجب کاهش کمی و در نتیجه، برقراری تعادل شده‌است.

پیشینه پژوهش

در باب ترجمه شعر به شعر و مباحث نظری مربوط به رعایت اصول برابری، پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده‌است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مک بیت (۱۳۷۳) در مقاله‌ای با موضوع «ملاحظات درباره ترجمه شعر» (ترجمه سید محمدرضا هاشمی) به مسائل مربوط به اختلاف ساختمان نحوی در ترجمه شعر به شعر از عربی به انگلیسی پرداخته، معتقد است که رعایت نظم ساختاری شعر در ترجمه، موجب دقت و وضوح بیشتری در ترجمه می‌شود.

- سید محمدرضا هاشمی (۱۳۷۳) در «ملاحظات درباره نقد ترجمه شعر، با نگاهی به ترجمه شعر "سفر بیداران"»، به اختصار به برابری در دو سطح کمی و کیفی پرداخته‌است.

وی می گوید که مترجمان شعر برای وضوح و یا بنا بر شرایط نظام زبانی، به افزایش یا کاهش واژگانی روی می آورند.

- آذرنوش (۱۳۸۰) در مقاله «ترجمه اشعار کهن فارسی به عربی» و ویکتور الکک (۱۳۸۹) در مقاله «ترجمه الشعر شعراً بین العربیة و الفارسیة (فی القرون الإسلامیة الأولى)» به نمونه‌هایی از ترجمه اشعار کهن و روابط ادبی میان این دو زبان اشاره داشته‌اند. - رحیمی خویگانی و همکاران (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود «الترجمة عند الأدباء و البلاغیین الفرس القدماء» با تأکید بر ترجمه به عنوان یک صنعت بلاغی، نمونه‌هایی پراکنده از ترجمه شعر را ذکر کرده‌اند.

- شفیعی کدکنی (۱۳۸۱) «در ترجمه‌ناپذیری شعر»، ضمن مرور نظریات گذشته، از جمله جاحظ در باب ترجمه شعر، مترجم شعر را به مهندس و معمار دوم تشبیه می‌کند. وی معتقد است که مترجم توانمند آن است که با آگاهی دقیق از اجزای زبان و ساختار دستوری، نزدیک‌ترین ترجمه به اصل را ارائه دهد.

- سالار منافی اناری (۱۳۹۰) در پژوهش ارزشمند خود با موضوع «افزایش، کاهش و تطابق در ترجمه‌های انگلیسی شعر حافظ» معتقد است که مترجمان به سبب تمایل به بسط و توضیح معنا از شیوه افزایش واژگانی بهره برده‌اند.

- آل بویه لنگرودی (۱۳۹۲) در «چالش‌های ترجمه شعر از عربی به فارسی (با بررسی اشعاری از نزار قبانی، بدر شاکر السیاب و نازک الملائکه)»، به بررسی چالش‌های ترجمه شعر معاصر عربی و عناصر ترجمه‌پذیر و ترجمه‌ناپذیر آن پرداخته‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو عنصر موسیقی و عاطفه از مهم‌ترین عناصر ترجمه‌ناپذیر در شعر هستند.

- نرگس انصاری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «وفاداری، بازآفرینی ادبی در ترجمه شعر (بررسی مقابله‌ای شعر جامی و شعر فرزدق در مدح امام سجاده^(ع))» به بررسی لایه‌های آوایی، واژگانی، بلاغی و... در ترجمه پرداخته‌است. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاکی از این است که بازآفرینی ترجمه بیش از وفاداری مطلق است و یکی از دلایل اصلی آن، تفاوت ساختاری میان زبان مبدأ و مقصد است.

به‌رغم وجود چنین پژوهش‌های ارزشمندی، آنچه مسلم است اینکه تاکنون هیچ تحقیق مستقلی به موضوع «برابری کمی» در ترجمه شعر از عربی به فارسی و برعکس نپرداخته‌است.

۱. معرفی مترجم قصیده «نونیه ابوالفتح بُستی»

ابوالفتح البُستی از ادیبان و شاعران معروف ذواللسانین دوره غزنویان و اواخر قرن چهارم هجری است. مهارت وی در شعر و نثر عربی زبانزد بود (ر.ک؛ صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵۷). «قصیده نونیه» از آثار معروف اوست که به زبان عربی سروده‌است و بدرالدین جاجرمی از شاعران قرن هفتم هجری آن را به زبان فارسی ترجمه کرده‌است. بدرالدین جاجرمی به سبک عراقی شعر می‌سرود و از ویژگی‌های شعر او، توجه و علاقه وافر او به صنایع بدیعی بود. دیوان برجای مانده از او شامل نزدیک به چهارهزار بیت شعر و منظومه‌ای در اختلاجات است (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۶۲). از جمله مهم‌ترین آثار او، ترجمه قصیده «نونیه ابوالفتح بُستی» است که موضوع آن نکوهش دنیاست و بدرالدین آن را در قالب قصیده به فارسی ترجمه کرده‌است (ر.ک؛ پژوهنده، ۱۳۶۷، ج ۱۱: ۵۴۳). دولت‌شاه سمرقندی در کتاب تذکره خود این ترجمه را «بسیار مستعدانه» دانسته‌است (ر.ک؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۱۹). بدرالدین جاجرمی علاوه بر ترجمه اشعار یادشده، پنج بیت نیز از خود به قصیده نونیه افزوده‌است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ترجمه‌ناپذیری شعر

مسئله ترجمه‌ناپذیری شعر از مباحث مهم و مورد توجه مطالعات ترجمه به شمار می‌رود. از دیرباز ترجمه شعر جریان‌های مخالف زیادی به خود دیده‌است و مترجمان پیوسته در معرض هجمه ناقدان بوده‌اند. جاحظ (۲۵۵ ق.) در کتاب *الحيوان* به صراحت معتقد به ترجمه‌ناپذیری شعر است و می‌گوید:

«شعر را نمی توان ترجمه کرد و انتقال آن [به زبانی دیگر] روا نیست و هرگاه شعر ترجمه گردد، نظم آن گسیخته می شود و وزنش از میان می رود و زیبایی آن نیز از میان خواهد رفت و نقطه شگفت انگیز آن نیز محو می شود و چون سخن منثور خواهد شد و نثری که از ابتدا نثر باشد، زیباتر از نثری است که از تبدیل شعر موزون حاصل شده باشد» (جاحظ، ۱۹۶۵ م، ج ۱: ۷۴-۷۵).

عصفور به نقل از شاعر آلمانی قرن بیستم میلادی، رابرت فراست، می گوید: «شعر چیزی است که در ترجمه تباہ می گردد» (عصفور، ۲۰۰۹ م: ۱۵۵). به راستی که «عمل ترجمه از زبانی به زبان دیگر، دقیقاً خراب کردن یک بناست و انتقال مصالح آن به جای دیگر، برای ایجاد بنایی تازه، و مترجم به اعتبار دانستن زبان، کارش برداشتن مصالح است و انتقال آن مصالح به محل جدید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۶۵). بنابراین، یک شاعر معمار علاوه بر انتقال مصالح (واژگان) به زبانی دیگر، باید فضایی شبیه به محل ساختمان اصلی در زبان مقصد فراهم سازد:

«ترجمان را با جان اثر کار نیست. جان از آن نویسنده می ماند؛ او تنها کالبدی دیگر برای این جان می سازد تا آن را در آن بدمد، این کالبد بناچار می باید از هر سوی و روی، با جان دمیده در آن همساز و دمساز باشد، و گرنه ترجمانی به شایستگی انجام نگرفته است و این ترجمانی بناچار دور از ترزبانی خواهد بود» (کزازی، ۱۳۷۴: ۳۱).

اگر هم مترجم به خوبی از عهده کار برنیاید، اثر مورد نظر همانند پادشاهی خواهد بود که سلطنت و عرش خود را از دست داده است (Newmark, 1991: 106). برخی از ناقدان معتقدند که مترجم موفق، مترجمی است که به جای ترجمه، به بازآفرینی شعر مبدأ به زبان مقصد پردازد (ر.ک؛ حامد، ۲۰۱۴ م: ۱۷۹). در این شرایط، ممکن است مترجم دست به تغییرات عمده ای از لحاظ انتقال واژگان و ترکیب اثر مبدأ بزند، اما روح اثر حفظ خواهد شد.

قائلان به ترجمه ناپذیری شعر دلایل عمده ای را برای اثبات اعتقاد خود ارائه می کنند که می توان به طور خلاصه به آن اشاره کرد:

- ویژگی‌های خاص زبانی: هر زبان ویژگی و خصوصیتی دارد که تنها با مطالعه اصل اثر میسر می‌شود (رک؛ هلال، بی تا: ۹۰) و هر اندازه هم مترجم توانمند باشد، ترجمه نمی‌تواند به طور شایسته تأثیر مشابهی که در زبان اصلی دارد، در خوانندگان زبان مقصد نیز ایجاد نماید.

- از مترجم شعر بیش از ترجمه محض، انتظار آفرینش خلاقانه می‌رود (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م: ۱۰۹). از این رو، مترجم باید احساس هنری سرشار و لطیف داشته باشد تا ترجمه او در زبان مقصد دربردارنده تمام یا بیشتر ویژگی‌های اثر اصلی باشد (ر.ک؛ عنانی، ۲۰۰۰م: ۱۴۷).

- شعر در میان دیگر انواع ادبی، فشردگی و ایجاز بیشتری دارد که نقش و اهمیت واژگان در آن به مراتب بیش از دیگر ژانرهاست (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م: ۲۶۴-۲۶۵). از این رو، مترجم با گزینش خلاقانه واژگان، سعی در آفرینش ساختاری نو و بدیع با یک مضمون برابر نسبت به زبان مبدأ دارد. این نوع تشخیص و رستاخیز واژه‌ها «نوعی از فشردگی و ایجاز است که از قوانین خاصی تبعیت نمی‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳).

- موسیقی، وزن و قافیه: جورج موان معتقد است که «در ترجمه شعر به شعر، ترجمه ترکیب‌های واژگانی ممکن است، اما ترجمه ترکیب‌های عروضی، سبک‌شناختی و شعری چگونه میسر می‌شود؟» (موان، ۲۰۰۲م: ۷۴)؛ زیرا در ترجمه، بیش از توجه به انتقال معنای شاعرانه، باید برای ایجاد شکل شعر تا حد تولید عروض آن تلاش کرد (ر.ک؛ احمدی و اکبری، ۱۳۹۵: ۱۵۰). شاعر باید برای ایجاد برابری کمی و کیفی میان متن اصلی و متن ترجمه به ویژگی‌های وزنی و عروضی نیز توجه داشته باشد و این مسئله، در کنار گزینش قافیه، کمیّت واژگانی و رعایت ترتیب آن‌ها از مسائل چالش‌برانگیز در حوزه ترجمه شعر به شعر به شمار می‌رود.

- عنصر خیال در شعر از بارزترین ویژگی‌های این ژانر ادبی است. شاعر اثری را با قوه خیال و زاویه دید خود خلق می‌کند که مترجم و مخاطب در درک آن زاویه دید و خیال شاعر ناتوان است. شاعر برای همراه کردن مخاطب با خود، از عناصر خیال، مانند مجاز،

تشبیه، استعاره و غیره بهره می‌برد که همگی ریشه در فرهنگ او دارد که حفظ این ریشه‌ها به هنگام ترجمه، مسئله‌ای بس دشوار است (ر.ک؛ عصفور، ۲۰۰۹ م: ۱۵۵). همین کاربرد خلاقانه عناصر خیال، مترجم را که خود در تنگنای وزن و قافیه واقع شده‌است، در محدودیت بیشتری قرار می‌دهد؛ زیرا باید به توضیح، شرح و بسط عناصر خیال به کاررفته در اثر ادبی پردازد که همین امر موجب افزایش متن مقصد و بیگانه شدن با اثر مبدأ می‌شود.

۲-۲. اصل برابری در ترجمه

اصل برابری یا تعادل همواره از مفاهیم اصلی و بحث‌برانگیز نزد نظریه‌پردازان ترجمه بوده‌است. اصل برابری به دنبال اثبات این مسئله است که تا چه اندازه محصول ترجمه به اصل خود نزدیک است. بیکر معتقد است که «برابری» همان ارتباط بین متن مبدأ و متن مقصد است که بر اساس آن بتوانیم ترجمه را انعکاسی واقعی از اثر اصلی بدانیم (ر.ک؛ بیکر، ۲۰۱۰ م: ۱۲۱). در نتیجه، مترجم برای ایجاد وحدت و برابری میان متن مبدأ و مقصد باید علاوه بر منتقل کردن معنا، روح اثر و سبک آن را نیز ترجمه کند (ر.ک؛ عنانی، ۲۰۰۳ م: ۶۴). رعایت برابری به نوعی احترام به متن «دیگری» است که باید اصالت و روح آن به هنگام ترجمه حفظ شود. برابری باید در دو سطح شکل و مضمون محقق شود (ر.ک؛ باسنت، ۲۰۱۲ م: ۵۱).

از آنجا که موضوع این جستار به «برابری شکلی» مربوط می‌شود، باید اذعان نمود که به این برابری در ترجمه شعر (به‌ویژه شعر به شعر) بیش از ترجمه نثر باید توجه شود. با وجود این، باید توجه داشت که تغییر ساختار در ترجمه شعر اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه «هر زبانی صورت و ساختار زبان‌شناختی خاص خود را دارد و همین تغییر صورت باعث می‌شود که ترجمه نسخه بدل از متن اصلی باشد و نه عین آن» (منافی اناری، ۱۳۹۰: ۸۸).

۲-۳. برابری کمی

فرم و صورت‌های ساختاری همواره در گذر از صافی ترجمه دچار تغییرات عمده‌ای می‌شوند. یکی از این تغییرات، تغییر در کمیت واژگان به کاررفته در زبان مقصد در مقایسه با زبان مبدأ است.

اصل کمیت (Principle of quantity) بدین معناست که فرد سخن و اطلاعات (Informative) خود را به شکل مطلوب ارائه دهد و از زیاده‌گویی پرهیزد (ر.ک؛ العبد، ۲۰۰۷ م.؛ ۷۲)؛ به عبارت دیگر، اصل کمیت، یعنی میزان اطلاعاتی که در فرایند انتقال پیام ارسال می‌گردد. گرایس، از نظریه پردازان حوزه ترجمه، کمیت را به عنوان نخستین اصل سه‌گانه همکاری چنین تعریف می‌کند: «همکاری و مشارکت خود را بلاغی- خبری و به گونه‌ای شایسته ادا کن و مشارکت خود را بیش از نحو مطلوب ارائه نده» (نیوبرت و شریف، ۲۰۰۸ م.؛ ۱۰۱). این اصل، مترجمان را محکوم به رعایت برابری تمام و کمال میان متن مبدأ و مقصد نمی‌کند، بلکه ترجمه را در مسیری مشخص و در چهارچوبی معین قرار می‌دهد. گرایس در اصل همکاری نه تنها زیاده‌گویی را نهی می‌کند، بلکه قائل به ایجاز در زمانی است که سخن در آن گفته می‌شود. وی معتقد است: «اگر اصل کمیت به میزان سخن تو بستگی دارد، پس ایجاز (Brevity) نیز به میزان زمانی مرتبط است که آن سخن را بازگو می‌نمایی» (العبد، ۲۰۰۷ م.؛ ۷۳).

هر زبانی اصول مشخص دستوری و واژگانی برای ارائه دارد که استفاده از آن در ضمن همان زبان مشخص شده است. علاوه بر این، کوتاهی یا بلندی یک بیت می‌تواند به عوامل فرهنگی و عادت‌های مردمان صاحب زبان برگردد (ر.ک؛ ابن سینا، ۱۹۵۶ م.؛ ۱۲۵). از این رو، ممکن است که ترجمه‌ها طولانی‌تر و یا کوتاه‌تر از اصل خود باشد، اما مترجمان نباید آزادانه واژگان یا عبارت‌های غیرضروری را به ترجمه خود بیفزایند (ر.ک؛ نیوبرت و شریف، ۲۰۰۸ م.؛ ۱۰۳) و این آزادی عمل نباید موجب فاصله گرفتن مترجم از اصل متن و یا آفرینش اثری متفاوت از متن اصلی شود (ر.ک؛ آل بویه لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۸).

این اصل در ترجمه شعر به شعر حساسیت بیشتری دارد. منظور از برابری کمی در ترجمه شعر این است که «چون شعر به طور طبیعی ایجاز دارد، این ایجاز در ترجمه نیز باید حفظ شود» (هاشمی، ۱۳۷۳: ۸۷). اما رعایت اصل کمیت در شعر نسبت به نثر پیچیده تر به نظر می رسد؛ چراکه از مترجم شعر انتظار می رود علاوه بر حفظ مضمون، برابری شکلی را نیز مراعات کند. باید توجه داشت که «برابری از حیث تعداد بیت و ارکان عروضی همیشه مطلوب نیست، اما زمانی که شکل و ساختار خارجی دارای دلالت شعری باشد، یعنی اینکه بخشی از شکل هنری شعر باشد، شایسته است که رعایت شود» (عنانی، ۲۰۰۰م: ۱۵۶).

گاهی نیز مترجم به حکم شرایط، مجبور به افزایش یا کاهش ساختار متن ترجمه نسبت به متن مبدأ می شود که دلیل آن، وجود تفاوت هایی در ویژگی های زبانی و نیز اختلاف در چهارچوب های زبانی است (ر.ک؛ نیوبرت و شریف، ۲۰۰۸م: ۱۰۱-۱۰۲). تفاوت های زبان عربی و فارسی از آنجا اهمیت دارد که بسیاری از دشواری هایی که مترجمان در فرایند ترجمه با آن روبه رو هستند، از مسئله اختلاف در ویژگی های زبانی میان عربی و فارسی سرچشمه می گیرد. اما با بررسی این تفاوت ها می توان نتیجه گرفت که زبان عربی با توجه به ویژگی درون نظامی خود قادر است معانی بسیاری را در تعداد کلمات محدود خلاصه نماید. لادمیرال (Ladmiral, J.R) معتقد است که «باید پذیرفت ترجمه می تواند بلندتر از متن اصلی باشد. این مسئله در زبان هایی مانند زبان فارسی که زبان اطناب است، بیشتر نمود دارد» (مهدی پور، ۱۳۹۰: ۵۱).

۳. سطوح تغییر کمیت در ترجمه «نونیه ابوالفتح بُستی» به زبان فارسی

در این جستار، به بررسی کمیت (افزایش و کاهش کمی) خواهیم پرداخت. نمود تغییرات کمی را می توان در عنوان های زیر مشاهده کرد:

- افزایش: ۱- ترادف، ۲- تغییر شیوه بیان، ۳- برابری عروضی.

- کاهش: ۱- تخفیف، ۲- حذف.

۱-۳. مترادف

وجود «ترادف» کامل درون یک نظام زبانی متصور نیست و هر واژه‌ای معنای منحصر به خود را دارد و در نتیجه، شگفت آور نیست اگر بگوییم هیچ گونه ترادفی - در تمام سطوح - در زبان‌های مختلف وجود ندارد (ر.ک؛ الرمانی، ۱۴۰۷ ق.؛: ۲۴ و مختار عمر، ۱۹۹۸ م.؛: ۲۲۷). اما مترجم در بخش‌هایی از ترجمه خود، آنجا که معادل دقیق وجود نداشته باشد، ناگزیر از «ترادف» (Synonymy) استفاده می‌کند (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۰۷). نیومارک معتقد است که «ترجمه بدون استفاده از ترادف شدنی نیست؛ چراکه مترجم مجبور است از اصل دقت در تحت‌اللفظی بودن عدول کرده، از ترادف استفاده کند تا بخش‌های مهم‌تر متن، یعنی اجزای تعیین‌گر معنایی را درست‌تر ترجمه کند» (همان).

در ترجمه شعر، علاوه بر دقت در ترجمه واژگان، نباید از اصل زیبایی غافل بود. با استفاده از ترادف می‌توان زیبایی شعر را دوچندان نمود:

«زبان فارسی این امکان را به مترجم می‌دهد که گاهی صرفاً به منظور زیباتر نمودن عبارت یا کاستن از خشکی کلام یک یا چند مترادف برای برخی کلمات جمله بیاورد. کاربرد این شیوه تقریباً نزد همه مترجمان زبردست و نیز مترجمان چند دهه پیش متداول بوده و هست» (کمالی، ۱۳۷۲: ۱۸۱۷).

باید در نظر داشت که مترجمان اغلب به سبب ایجاد برابری و تعادل میان متن مبدأ و مقصد و جبران کاستی‌هایی در معنا و یا آوا از ترادف بهره می‌برند.

استفاده از ترادف در ترجمه نونیه بُستی به زبان فارسی به عوامل زیر برمی‌گردد:

۱-۱-۳. باهم‌آیی

باهم‌آیی، یعنی یکجا آمدن مجموعه واژگانی معین که در چارچوب موضوع یک متن هستند و با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند (ر.ک؛ خطابی، ۲۰۰۶ م.؛: ۲۵). در واقع، «به ارتباط عنصری با عنصر دیگر از طریق نمود مشترک و مکرری که در بافت‌های مشابه

دارند، اطلاق می‌شود» (محمد، ۲۰۰۹ م: ۱۰۵). این عناصر واژگانی در بافت‌هایی با مضمونی واحد در کنار یکدیگر می‌آیند و به یک قلمرو معنایی خاص مرتبط هستند و از آنجا که یکی از ابزارهای انسجام‌آفرین متنی «باهم‌آیی» است (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۸)، مترجمان نیز برای ایجاد انسجام از باهم‌آیی‌های (= واژگان مترادف بیشتر) متداول در زبان مقصد استفاده می‌کنند. نیومارک معتقد است که «حساسیت به هم‌ایندها زمانی مفید است که با در نظر داشتن هم‌ایندهای زبان مبدأ آن‌ها را به هم‌ایندهای کاملاً واضح موجود در زبان مقصد ربط دهیم» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۲۷۹). در اینجا، به نمونه‌های باهم‌آیی و چگونگی افزایش واژگانی در ترجمه شعر نونیه خواهیم پرداخت:

«و یا حریصاً علیّ الأموال تجمعها أنسیت أن سرورَ المالِ أحزاناً»
(البُستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳).

«ای حریصی که کنی جمع همه مال جهان به‌درستی که سرور زر و سیم احزان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

«زر و سیم» دو واژه‌ای است که برای انتقال مفهوم «المال» آمده‌است. «زر و سیم» که به نظر می‌رسد معادل مناسبی برای «المال» در زبان شاعر باشد و در زبان فارسی همواره باهم‌آیی دارند. در بیت بعد نیز مترجم از همین واژه استفاده کرده‌است:

«زِع الفؤاد عن الدنیا و زینتها فصفوها کدراً والوصلُ هجراناً»
(البُستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳).

«دل ز دنیا بگسل، و زر و سیمش زیراک روشنش تیره و وصلش به صفت هجران است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

با جستجو در دیوان شاعران پارسی، باهم‌آیی «زر و سیم» برای مفهوم «مال، دارایی و...» برای ما آشکار می‌شود؛ به عنوان مثال، سعدی ۹ بار از «زر و سیم» و «سیم و زر» در کنار یکدیگر استفاده کرده‌است (ر.ک؛ صدیقیان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۳۹) و این مسئله نشان‌دهنده باهم‌آیی میان این دو واژه است. شاعران دیگر نیز مانند خیام، مولوی، حافظ و... نیز به دفعات از این دو واژه (در کنار یکدیگر) به معنای «مال، ثروت و دارایی» در اشعار خود بهره برده‌اند.

همچنین، در ترجمه بیت زیر:

«فَالرَّوْضُ يَزْدَانُ بِالْأَنْوَارِ فَاغْمَمَةً وَالْحُرُّ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ يَزْدَانُ»
(البستی، ۱۴۲۷ق: ۳۶).
«زینت مرد خردمند به فضل است و کرم زینت باغ و بساتین به گل و ریحان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۱).

در این بیت، با افزایش کمی مواجه هستیم. مترجم در اینجا نیز با تبعیت از باهم‌آیی رایج زبان فارسی از «باغ و بساتین» برای انتقال مفهوم «الرّوض» و از «گل و ریحان» برای مفهوم «الأنوار» استفاده کرده‌است. این باهم‌آیی نیز بسیار در اشعار فارسی، از جمله سعدی وجود دارد. از عوامل دیگر افزایش واژگانی در این بیت، به ساختار دو زبان برمی‌گردد آنجا که واژه «الحر» در این بافت به تنهایی می‌تواند معنای «انسان خردمند» را منتقل کند، اما در زبان فارسی ناگزیر برای دوری از التباس باید واژه «مرد» را بدان اضافه کرد.

استفاده مترجم از باهم‌آیی‌های رایج در زبان مقصد از یک سو موجب زیبایی و انسجام بیشتر شعر شده‌است و از سوی دیگر، خواننده با آن ارتباط بهتری برقرار خواهد کرد. اهمیت کار مترجم آنجا مشخص می‌شود که این باهم‌آیی افزون بر ترجمه تمام واژگان بیت عربی آمده‌است. در نتیجه، این افزایش کمی صورت گرفته کاملاً خوشایند و ستوده است.

۲-۳. جبران

گاهی مترجم «در هنگام ترجمه تحت‌اللفظی، نارسایی معنایی، آوایی، استعاری و... مشاهده می‌کند. از این رو، آن نقص را در همان جمله یا در جمله مجاور با ارائه اطلاعات بیشتر جبران می‌نماید» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۵). باید توجه داشت که در ترجمه شعر، ناگزیر روح اثر از بین می‌رود و مترجم برای جبران آن به دنبال راه حل است (ر.ک؛ حامد، ۲۰۱۴م: ۱۸۰). این فرایند را می‌توان در دو سطح از ترجمه نونیه مشاهده کرد.

۳-۲-۱. ریزش آوایی و موسیقایی

تأثیرات آوایی و موسیقایی را نه تنها در شعر، بلکه در جملات و عبارات‌های آهنگین و ضربدار نیز باید در نظر داشت (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۷۴). ترجمه کامل یک واژه، ریتم و ضرب آهنگ نزدیک به محال است و باید بدانیم که نمی‌توان همان واژه به کاررفته در زبان مبدأ را در ترجمه به کار گرفت. لذا «هر اندازه ظرافت اثر ادبی و میزان برخورداری آن از عناصر آوایی بیشتر باشد، انتقال امانتدرا نه آن به زبان مقصد نیز دشوار است» (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۴۸). هرچند در زبان عربی و فارسی به دلیل اشتراکات موجود میان این دو زبان، این مسئله گاهی اتفاق می‌افتد. زبان عربی به علت وجود اشتقاق زبانی به راحتی قادر به آوردن واژه‌های دارای جناس و سجع است.

ابوالفتح بُستی نیز با بهره بردن از این توانمندی، جناس‌های متعددی را در شعر خود استفاده کرده است. نیومارک معتقد است: «ترجمه جناس‌هایی که به وسیله شعرای جناس ساز (علاقمند به جناس) ساخته می‌شود، بسیار دشوار است. اغلب ناگزیر باید از جناس گذشت» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۲۸۴). بُستی در ارائه جناس‌های بدیع که از آن به عنوان متشابه یاد می‌شود، پیشگام بود (ر.ک؛ الثعالبی، ۱۹۸۳ م، ج ۴: ۳۴۵). جاجرمی برای جبران ریزش آوایی جناس از ترادف بهره برده است:

«أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدُ قُلُوبَهُمْ فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانُ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۴).

«نیکویی کن که به دل خلق تو را بنده شوند کآدمی بنده لطف و کرم و احسان است»

(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

بُستی با ارائه جناس «الإنسان/إحسان» علاوه بر ایجاد ضرب آهنگی دلپذیر در مصراع دوم، ایجازی بلیغ در شعرش آورده است. جاجرمی نیز ناگزیر برای وانهادن این ریزش موسیقایی در بیت، از ترادف بهره برده است. این افزایش کمی موجب افزایش موسیقایی مصراع شده، تا به نوعی با طنین خوش‌نوای بیت عربی برابری نماید. همچنین، بیت زیر:

«وَمَنْ يُفْتَشْ عَنِ الْإِخْوَانِ يَقْلِهِمْ فَجُلَّ إِخْوَانِ هَذَا الدَّهْرِ خَوَّانٌ»
(البُستى، ۱۴۲۷ ق: ۳۶).

«هر که را باز پژوهی تو، به دشمن گیری که به گیتی همه کس خائن و بانقصان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

جناس «إخوان» و «خوآن»، جاجرمی را بر آن داشته تا از «ترادف» استفاده کند. جاجرمی با توجه به بافت موقعیتی واژگان، از «نقصان» استفاده کرده که معنا را کامل کند و از این رو، ابهام را زدوده و به موسیقی بیت افزوده است. هرچند این افزایش با حذف واژه «إخوان» همراه بوده است. به نظر می آید این حذف از زیبایی معنایی بیت کاسته است.

گاهی نیز شاعر با تکرار یک واژه سعی در ایجاد نوعی جناس جایگزین دارد:

«أَحْسِنُ إِذَا كَانَ إِمْكَانٌ وَمَقْدَرَةٌ فَلَنْ يَدُومَ عَلَيَّ الْإِحْسَانُ إِمْكَانٌ»
(البُستى، ۱۴۲۷ ق: ۳۶).

«نیکویی کن اگر قدرت و امکان باشد که همه وقت نه آن قدرت و آن امکان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۱).

تکرار «اگرچه از خانواده جناس نیست، ولی به لحاظ نقش موسیقایی می تواند همان وظیفه را عهده دار شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۰۵). تکرار واژه «آن» به نوعی جبرانی است برای جناس «إحسان / امکان» که آن دو نیز با «الف و نون» ختم شده اند. این تکرار هوشمندانه از سوی مترجم، ترجمه را آهنگین و خوشنوا کرده است.

۳-۲-۲. از دست رفتن معنا

«جبران معنا» از عوامل دیگری است که مترجم را به آوردن «ترادف» مجبور می کند. گاهی یک واژه درون یک زبان، معانی عمیق و ویژه ای دارد که مترجم برای توضیح و شرح آن، بیش از یک واژه ارائه می دهد؛ به عنوان نمونه:

«وَأَرْعَ سَمْعَكَ أَمْثَالاً أَقْصَلُهَا كَمَا يَفْصَلُ يَأْقُوتٌ وَمَرْجَانٌ»
(البُستى، ۱۴۲۷ ق: ۳۳).

«گوش کن، بشنو امثال جدا کرده ز هم آنچنان خوب که یاقوت و ذُر و مرجان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

مترجم برای انتقال مفهوم «ارْع سَمْعَكَ»: عبارت «گوش کن» یا «بشنو» را به تنهایی کافی ندانسته است و هر دو واژه را در یک مصراع به کار برده است و در واقع، رعایت امانت، مترجم را به حشوگویی واداشته است. شایان ذکر است که مصراع دوم نیز «ذُر» به سبب باهم آبی با «ذُر» و «مرجان» به ترجمه افزوده شده است. باهم آبی «ذُر + مرجان» و «ذُر + یاقوت» در ادبیات فارسی نمود گسترده‌ای دارد و مترجم با توجه به این پیشینه و عوامل دیگری که خواهیم گفت، واژه «ذُر» را به بیت افزوده است. در بیتی دیگر نیز مترجم در مواجهه با واژه «الحر» چنین فرایندی را در پیش گرفته است:

«وَكُنْ عَلَى الدَّهْرِ مَعَوَانًا لَدَى أَمَلٍ يَرْجُو نِدَاكَ فَإِنَّ الْحُرَّ مِعْوَانٌ»
(البُستی، ۱۴۲۷ ق.: ۳۴).
«و آن که دارد به تو امید عطا در گیتی مددش ده که جوانمرد سخی معوان است»^۲
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۱۱).

جاجرمی دو واژه «جوانمرد سخی» را جایگزین واژه «الحر» کرده است؛ چرا که در این واژه با توجه به بافت و سیاق موجود در عبارت، مفاهیم زیادی نهفته است و مفهوم بخشش، کرم و جوانمردی در این واژه وجود دارد. از این رو، از دو واژه برای وضوح این معنا بهره برده است. شایان ذکر اینکه «جوانمردی» نیز از واژه‌های پرمعنا در زبان فارسی است. واژه افزوده شده «سخی» نیز از جمله واژگانی است که در ادب و شعر فارسی بسیار استفاده شده است. در جایی دیگر، مترجم واژه «الحر» را با توجه به بافت موقعیتی، به اصطلاح متداول «آزاده» ترجمه کرده است؛ زیرا نیازی به شرح آن نبوده است:

«كُنْ رَيْقَ الْبِشْرِ إِنَّ الْحُرَّ هِمَّتُهُ صَاحِفَةٌ وَعَلَيْهَا الْبِشْرُ عُنوانٌ»
(البُستی، ۱۴۲۷ ق.: ۳۵).
«تازه‌رو باش که آزاده به همت چو خطی است که بر آن نامه و خط تازگیش عنوان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۱).

در جایی دیگر، مترجم برای شرح معنای یک واژه از مترادف استفاده کرده است:

«مَنْ سَأَلَ النَّاسَ يَسَلْ مِنْ غَوَائِلِهِمْ وَعَاشَ وَهُوَ قَرِيرُ الْعَيْنِ جَذْلَانٌ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۵).

«هر که یابند ازو خلق سلامت پیوست چشم او روشن و عیشش خوش و دل شادان است»

(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

ترکیب «چشم روشن» در زبان فارسی معادل «قریر العین» در زبان عربی است. این واژه در زبان عربی با توجه به بافت، مفاهیم و معانی متعددی به خود می‌گیرد.^۳ در نتیجه، طبیعی است که این ترکیب در زبان فارسی، حتی در قرن هفتم (زمان سرودن ترجمه) ایجاد ابهام نماید. از این رو، مترجم با رعایت امانت و حفظ روح متن، از ترکیب «عیش خوش» برای شرح و رفع ابهام موجود، بهره برده است.

۴. تغییر شیوه بیان

از دیگر عواملی که موجب افزایش کمی واژگانی در ترجمه می‌شود، «تغییر در شیوه بیان یا وارون‌هش» (Variation) است و «این فرایند به معنای تغییر در نقطه نظر، دیدگاه و اغلب به همراه تغییراتی در مقوله ذهنی است» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۲). مترجم در این نوع ترجمه، آزادانه مفاهیمی را که در زبان مقصد آشنا تر به نظر می‌آیند، جایگزین متن اصلی می‌کند. اما نیومارک معتقد است تنها زمانی باید از این فرایند استفاده کرد که «زبان مقصد تن به ترجمه تحت‌اللفظی نمی‌دهد» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

«تغییر شیوه بیان» در ترجمه نونیه بدرالدین جاجرمی نمودهای مختلفی دارد؛ از جمله:

«لَا تَسْتَشِيرُ غَيْرَ نَدْبِ حَازِمٍ يَقِظٍ قَدْ اسْتَوَى فِيهِ إِسْرَارٌ وَإِعْلَانٌ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۸).

«مستشار تو اگر باخبر و هشیار است بی‌شک از مشورتش^۴ فایده بی‌پایان است»

(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۱).

در بیت عربی، شاعر می‌خواهد که مشورت با کسی باشد که علاوه بر درایت و هوش سرشار، آشکار و نهانش یکی و نیتش پاک باشد، اما شاعر فارسی در مصراع دوم نتیجه و حاصل مشورت با انسان‌های آگاه را ذکر کرده‌است. علاوه بر آن، در شعر عربی، نهی مستقیم است، اما در فارسی، نهی ارشادگونه مطرح شده‌است. بُستی در این بیت سه ویژگی مهم مشاور را در قالب سه واژه کوتاه «ندب: نجات‌بخش»، «حازم: دوراندیش» و «یَقِظ: هشیار» ارائه داده‌است که اگر جاجرمی می‌خواست، همه آن‌ها را در قالب واژگان فارسی در شعر خود بیاورد، قطعاً به بیش از یک مصراع نیاز پیدا می‌کرد. از این رو، به سبب جلوگیری از افزایش کمی واژگان و حفظ وزن، از ترجمه واژه «حازم» و همین‌طور مصراع دوم صرف نظر کرده‌است.

۵. برابری عروضی

چنان‌که ذکر شد، رعایت امانت در ترجمه شعر به شعر، به‌ویژه ترجمه شعر کلاسیک، تقریباً غیرممکن است و هر مترجم با وجود تلاش فراوان خود، به متن اصلی خیانت می‌کند (ر.ک؛ أسعد، ۱۹۸۹م: ۳۵)، اما چه بسا بیشترین خیانت در شعر متوجه وزن و ساختار عروضی آن می‌شود. ترجمه به طور طبیعی مستلزم ایجاد تغییر در عروض است؛ چراکه با وجود اختلافات در سبک و نظام وزنی دو زبان، مترجم تلاش می‌کند در وهله اول معنای اصلی و مضمون مورد نظر را به زبان مقصد منتقل کند. باید در نظر داشت که زبان‌ها نه تنها در نظام عروضی، بلکه در نظام آوایی نیز با هم تفاوت دارند که انتقال این تأثیر نیز از سوی مترجم تقریباً غیرممکن است (ر.ک؛ عصفور، ۲۰۰۹م: ۱۵۵)، اما ارزیابی عملکرد مترجم در فرایند ترجمه، ما را با فرایندهایی که مترجم در ترجمه شعر در پیش گرفته آشنا می‌سازد. همچنین، «ترجمه وزن شعری (Metrical Translation) رویکردی است که مترجم در آن به بازسازی ساختار وزنی زبان اصلی در ترجمه می‌پردازد» (باسنت، ۲۰۱۲م: ۱۱۶)، اما باید در نظر داشت که میزان موفقیت مترجم را در این راه، نظام زبانی زبان مقصد و نیز رویکرد و هدف مترجم مشخص می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۱۵).

۱-۵. وزن شعری

بُستی قصیده نونیه خود را در قالب قصیده و وزن «بسیط: مخبون العروض و مقطوع الضرب» (مستفعلن فاعلن، مستفعلن فَعْلُن / مستفعلن فاعلن، مستفعلن فَعْلُن) سروده است که گاهی با زحاف خَبْن، «مستفعلن» اول به «مفاعلن» و «فاعلن» به «فَعْلُن» تبدیل می‌شود. مطلع قصیده چنین است:

وَرِيحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانُ	«زیاده المَرءِ فِي دُنْيَاهُ نَقْصَانُ
مَفَاعِلُنْ فَاعِلُنْ مَسْتَفْعَلُنْ فَعْلُنْ	مَفَاعِلُنْ فَاعِلُنْ مَسْتَفْعَلُنْ فَعْلُنْ ^۵
فَإِنَّ مَعْنَاهُ فِي التَّحْقِيقِ فُقْدَانُ	وَكَلِّ وَجْدَانٍ حَظٌّ لَأَثْبَاتٍ لَهُ
(البُستی، ۱۴۲۷ ق.: ۳۳).	
مفاعِلن، فاعِلن، مَسْتَفْعَلُنْ، فَعْلُنْ	مفاعِلن، فاعِلن، مَسْتَفْعَلُنْ، فَعْلُنْ

بدرالدین جاجرمی نیز ترجمه خود را در همان قالب (قصیده) و همان روی (نون) و بر وزن «رمل مخبون محذوف: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» سروده است که در رکن اول، بنا بر اختیارات شاعری می‌تواند به جای «فعلاتن»، «فاعلاتن» بیاید و نیز در رکن پایانی، اختیار تسکین رخ می‌دهد؛ یعنی «فَعْلُن» به «فَعْلُن» تبدیل می‌شود که هر دو از اختیارات رایج در شعر فارسی است. باید افزود که اختیار شاعری دیگری نیز ممکن است در این وزن رخ دهد و آن هم تسکین «فعلاتن» به عنوان رکن دوم و سوم و تبدیل آن به «مفعولن» است. البته این اختیار از اختیارات کم کاربرد است.

«هر کمالی که ز دنیا است همه نقصان است	سود کان محض نکویی بُیُودِ خسران است»
فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعْ لُنْ	فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعْ لُنْ
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).	

بحر بسیط از جمله بحور ویژه و طراز اول زبان عربی است که به سبب تناسب نداشتن ترکیب مقاطع آن، مناسب زبان فارسی نیست (ر.ک؛ قهرمانی مقبل، ۲۰۱۶م.: ۳۱۲). وزن انتخابی مترجم نیز از جمله وزن‌های پرکاربرد زبان فارسی است که با توجه به آمار إلول ساتن، حدود ۹/۷٪ از اشعار فارسی در این وزن سروده شده‌اند، به طوری که این وزن در

میان وزن‌های پر کاربرد فارسی، جایگاه چهارم را دارد (Elwell-Sutton, 1976: 162). مترجم بر اساس چهارچوبی از پیش تعیین شده، میان دو وزن مقایسه‌ای نمی‌کند؛ چرا که ملاک، پذیرش ضرب آهنگ شعر از سوی مخاطبان زبان است (ر.ک؛ عنانی، ۲۰۰۰م: ۱۴۸-۱۴۹).

از نظر کمیت هجاهای استفاده شده از سوی دو شاعر، ابوالفتح بُستی در قصیده خود در بیت مُصرَع نخست، سیزده هجا (مفاعِلن فاعِلن، مستفعلن فَعْلُنْ) و در شصت و دو بیت دیگر، مصراع‌های نخست چهارده هجا (مستفعلن فاعِلن، مستفعلن فَعْلُنْ) و مصراع‌های دوم مقفّی سیزده هجا (مفاعِلن فاعِلن، مستفعلن فَعْلُنْ) آمده است که مجموع هجاهای قصیده، تعداد هزار و ششصد و هفتاد و چهار هجاست.

جاجرمی نیز از وزن «فاعلاتن فاعلاتن، فعلاتن فعْلن» که از کمیت هجایی تقریباً نزدیک به تعداد کمی هجاهای به کاررفته در شعر عربی استفاده کرده است. در مصراع مقفّای بیت اول، چهارده هجا (فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فَعْلُنْ) و در شصت و دو بیت دیگر سیزده مصراع پانزده هجایی و پنجاه مصراع چهارده هجایی است و مصراع‌های دوم چهارده هجایی آمده است که مجموع هجاهای قصیده، هزار و هفتصد و هفتاد و هفت هجاست.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود تغییرات عمده‌ای که از سوی مترجم در سطوح مختلف، اعم از واژگان، ترکیب‌ها و... انجام شده است و نیز آنچه از اختلاف در نظام زبانی و دستوری دو زبان وجود دارد، اما نزدیک بودن نسبت کمیت هجایی میان شعر مبدأ و مقصد نشان‌دهنده انتخاب آگاهانه وزن شعری مناسب از سوی مترجم بوده است، تا اثر خود را بیش از پیش با اثر اصلی نزدیک و هرچه بیشتر اصل کمیت را در ترجمه خود رعایت کرده باشد.

۲-۵. قافیه

مهم‌ترین چالش ترجمه شعر در وهله اول، ساختار و شکل انعطاف‌ناپذیر نظام وزنی مانند وزن و قافیه است (ر.ک؛ بحرآوی، ۲۰۱۶م: ۶). در ادبیات عربی، «قافیه» و در فارسی

«قافیه به همراه ردیف» از ابزارهای اصلی ایجاد موسیقی کناری در شعر است و «قافیه خود یکی از جلوه‌های وزن است و یا بهتر بگوییم، مکمل وزن است؛ زیرا در هر قسمت، مانند نشانه‌ای، پایان یک قسمت و شروع قسمت دیگری را نشان می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۲).

زبان عربی به دلیل ویژگی اشتقاقی خود به راحتی قادر به آوردن واژه‌های هم‌قافیه است، اما زبان فارسی در قافیه‌سازی مانند زبان عربی توانمند نیست. جاجرمی برای رعایت امانت در ترجمه و نیز حفظ کمیت وزن سی و پنج بار از همان واژه قافیه عربی و ۵ بار از واژه عربی دیگر استفاده کرده است. سلیمان بستانی مترجم *الیاذه (بلیاد)* با بیان اینکه زبان عربی منبع سرشار قافیه در اختیار شاعران قرار داده، معتقد است که به دو سبب در ترجمه شعر از همان واژه زبان مبدأ استفاده می‌شود: «۱- واژه زبان مبدأ از نوع وضع شده و قراردادی باشد. ۲- قافیه‌ای باشد که نتوان از آن صرف نظر نمود» (البستانی، ۲۰۱۱: ۷۰).

برخی از واژه‌های قافیه استفاده شده در ترجمه، ناآشنا و برخی دیگر متداول تر هستند. واژگانی مانند «معوان»، «ثعبان»، «سحبان»، «خطبان (گیاه تلخ و بدبو)» و «سعدان (یک گیاه نیکو)»، ناآشنا و کم کاربرد در ادبیات فارسی و واژگانی دیگر که کاربرد بیشتری دارند، مانند «خسران»، «حقیقت»، «هجران»، «احزان»، «احسان»، «طغیان» و... اما نکته‌ای که باید توجه داشت اینکه این واژه‌ها علاوه بر ورود به شعر به عنوان قافیه، مجموعه‌ای از واژگان مرتبط را نیز با خود همراه می‌کند (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۴) و موجب افزایش کمی می‌شود.

جاجرمی از جمله شاعرانی است که ابایی از استفاده از واژگان عربی ندارد. وی از مجموع دویست و هفتاد و چهار بیت شعر (قافیه نون) موجود در کتاب *مونس الأحرار*، صد و سی و نه بار از واژه عربی در موضع قافیه استفاده کرده است که تعداد درخور توجه آن (چهل بار) در همین قصیده ترجمه شده از عربی استفاده کرده است که این خود پایبندی شاعر به متن مبدأ و نیز تلاش شاعر در حفظ کمیت وزن را القا می‌کند.

مترجم در ترجمه خود ناگزیر برای انتقال معنا از یک قافیه در دو بیت استفاده

کرده است که «عیب قافیه از نوع ایطاء جلی» به شمار می آید:

«مَنْ اسْتَعَانَ بِغَيْرِ اللَّهِ فِي طَلَبٍ فَإِنَّ نَاصِرَهُ عَجْزٌ وَخِذْلَانٌ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۴).

«آن که از غیر خدا نصرت و یاری طلبد باورش عجز و فروماندگی و خذلان است»

(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

دو بیت پس از آن نیز بدین صورت است:

«مَنْ جَادَ بِالْمَالِ مَالِ النَّاسِ قَاطِبَةً إِلَيْهِ وَالْمَالُ لِلْإِنْسَانِ فَتَّانٌ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۴).

«همه کس مایل مال است و هوادار سخن مال فتنه است، چنین فتنه شدن خذلان است»

(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

اما در جایی دیگر، مترجم با دو بیت از قصیده مواجه است که قافیه‌هایی تقریباً یکسان دارند. وی برای تکرار نکردن «ایطاء»، دو راه مختلف را در پیش گرفته است. در بیت پانزدهم:

«مَنْ كَانَ لِلْخَيْرِ مَنَاعًا فَلَيْسَ لَهُ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِخْوَانٌ وَأَخْدَانٌ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۴).

دو واژه «إخوان و أخذان» در جایگاه قافیه آمده‌اند و مترجم در ترجمه خود یکی از آنان را برای قافیه در نظر گرفته است:

«و آن که او مانع خیر است به تحقیق او را هیچ کس نبود اگر چند که با إخوان است»

(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

اما در بیت چهل و ششم، مترجم باری دیگر با واژه «إخوان» و مترادف آن «خلان» در موضع قافیه روبه‌روست:

«حَسَبُ الْفَتَى عَقْلُهُ خِلًا يَعَاشِرُهُ إِذَا تَحَامَاهُ إِخْوَانٌ وَخُلَانٌ»

(البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۹).

جاجرمی به سبب دوری از تکرار قافیه (= عیب ایطاء)، جایگاه واژگان قافیه را تغییر داده‌است و این تغییر موجب تغییر در سطح واژگان و معنا شده‌است:

«از جوانمرد چو یارانش به یک سوی شوند خردش یار و ندیم است، که به زیشان است»
(جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۱).

در نتیجه، می‌توان دریافت که قافیه سهم بسزایی در تعیین کمیت بیت شعر دارد. از این روست که مترجم با استفاده حد اکثری از واژگان قافیه شعر اصلی، سعی در ایجاد برابری بیشتر میان شعر مبدأ و مقصد کرده‌است.

۳-۵. ردیف

ردیف در شعر فارسی اهمیت بسزایی در غنا بخشیدن به موسیقی کناری دارد. از آنجا که شاعر پارسی‌گو در ارائه قافیه‌های مناسب ناتوان است، ردیف به کمک موسیقی شعر می‌آید و با ایجاد این همسانی به زیبایی شعر کمک می‌کند (ر.ک؛ محسنی، ۱۳۸۲: ۱۱). از مهم‌ترین ویژگی زبان فارسی که موجب سازگار بودن ردیف در آن می‌شود، «وجود افعال ربطی است که به خودی خود هیچ نقشی ندارند؛ مثلاً در جمله «زید فی الدار» در زبان عربی سه کلمه وجود دارد: «زید - فی - الدار»، اما در زبان فارسی وقتی می‌گوییم «زید در خانه است»، کلمه‌ای اضافی نیز به کار برده‌ایم که عبارت است از «است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

جاجرمی در ترجمه خود از ردیف «است» پس از تمام قافیه‌ها استفاده کرده‌است. فعل «است» از پرکاربردترین ردیف‌ها در شعر فارسی است و «این امر به ویژگی خاص زبان فارسی برمی‌گردد. ردیف "است" آنگاه که پس از قافیه "â, û, î" بیاید، معمولاً با قافیه درآمیخته می‌شود» (محسنی، ۱۳۸۲: ۷۳).

ردیف اغلب در قالب فعل‌های ربطی از ویژگی‌های نظام زبانی فارسی است؛ زیرا جمله‌ها با فعل پایان می‌یابند. با بررسی ترجمه جاجرمی از نونیه بستی بر ما آشکار می‌گردد که ردیف «است» پس از قافیه در بیست‌وهشت مورد نقش همان خبر در قواعد دستوری

عربی را داشته‌است. در چهارده مورد نیز به دلیل دستور خاص زبان عربی، مثلاً تقدیم جار و مجرور، قافیه در موضع «مبتدای مؤخر» بوده‌است:

«زِيَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهُ نُقْصَانٌ وَرَبِيحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانٌ»
 (البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳).
 «هر کمالی که ز دنیاست همه نقصان است سود کز بهر نکویی بُبُود، خسران است»
 (جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

در واقع، «ردیف» در ترجمه‌های جاجرمی به عنوان گزاره، تکمیل‌کننده نهاد یا همان مبتدای جمله است. در مثالی دیگر نیز این مسئله به وضوح آشکار است. عبارت «سرور المال أحزان» که ترجمه آن به شکل ساده بدین صورت است: «سرور زر و سیم، احزان است»:

«وَيَا حَرِيصاً عَلَى الْأَمْوَالِ تَجْمَعُهَا أُنْسِيَتْ أَنْ سُرُورَ الْمَالِ أَحْزَانٌ»
 (البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳).
 «ای حریصی که کنی جمع همه مال جهان به درستی که سرور زر و سیم احزان است»
 (جاجرمی، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

در نتیجه، این افزایش واژگانی «است» پس از قافیه در نقش «ردیف»، علاوه بر ویژگی‌های موسیقایی، در واقع، به عنوان گزاره و پایان‌دهنده جمله، در زبان فارسی است، حال آنکه زبان عربی با توجه به ساختار زبانی خود به آن نیازی نمی‌بیند. «ردیف» مترجم را یاری کرده‌است تا به ساده‌ترین شکل ممکن، کمیت واژگانی برابری را نسبت به متن مبدأ بیافریند.

۶. کاهش‌ها

۱-۶. تخفیف

اصل در ساختار جمله فارسی، نگارش و تلفظ واژگان به شکل معیار است، اما گاهی

مؤلف واژگان را با املاء و یا تلفظ مخفف می‌خواند:

«تخفیف یا کاهش‌های آوایی بیشتر در نظم فارسی صورت گرفته‌است و آن به سبب تقیدی است که نظم فارسی به رعایت کمیت هجاهای منظم داشته‌است. در جایی که شاعر ناگزیر از استخدام واژه‌ای در نظم بوده، اما عدم تساوی کمیت هجایی اجازه بهره‌مندی از آن واژه را بدو نداده، از تخفیف استفاده کرده‌است» (وفایی، ۱۳۷۹: ۴۸).

این نوع تغییرات به منظور کوتاه شدن شکل واژه و گاهی نیز به منظور آسانی آن صورت می‌پذیرد (ر.ک؛ برومند سعید، ۱۳۶۳: ۸)، اما زمانی که سخن از ترجمه شعر است، به ویژه ترجمه شعر از عربی به فارسی، اغلب، مترجمان برای حفظ کمیت و ایجاد برابری نسبی میان واژگان مبدأ و مقصد از فرایند تخفیف بهره می‌برند. واژگانی که قابلیت تخفیف دارند، بسیارند و ال‌ول ساتن بسیاری از آنان را با عنوان «جوازات شعری» آورده‌است (Elwell- Sutton, 1976: 209) که البته این تغییرات در ضمن ضرورت‌های وزنی قرار می‌گیرند.

در ترجمه نونیه ابوالفتح بُستی، شاهد دو نوع تخفیف هستیم: الف) تخفیفی که در املاء ظاهر نشده‌است و خواننده با توجه به وزن شعری باید آن را رعایت نماید. ب) تخفیفی که در املائی واژگان ظاهر می‌شود:

«واشُدُّ يديك بحبل الله مُعْتَصِماً فَإِنَّهُ الرُّكْنُ إِنْ خَانَكَ أَرْكَانُ»

(البُستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۴).

«دست درزن تو به حبل‌الله محکم زنه‌ار کان چورکن است کزو معتبر ارکان است»

(دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

در بیت بالا، مترجم با تخفیف حذف و تبدیل «که این به کان» «چون به چو» و «که از او به کزو»، به میزان درخور توجهی، کمیت واژگان را کاسته‌است، تا علاوه بر انتقال معنا و تساوی کمی، از وزن خارج نشود. علاوه بر این، خواننده شعر باید به پاس داشتن وزن شعر، واژه «الله» (allāh) را «اللَّه» (allah) بخواند.

تخفیف در سطح واژگان را می‌توان در ترجمه بیت نخست قصیده نیز مشاهده کرد. مترجم مصرع «وَرَبِحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ حُسْرَانُ» را به «سود کان محض نکویی نبود، خسران است». این در حالی است که مترجم به سبب حفظ وزن در بیت هفتم و بیست و هشتم این واژه را به صورت غیرمخفف آن «نیکویی» استفاده کرده است. مترجم با بهره‌گیری معنادار از این نوع تخفیف و حذف در ترجمه دیگر ابیات، از جمله ابیات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳ و... در پی حفظ برابری و توازن کمی واژگان و نیز حفظ وزن شعری بوده است.

۲-۶. حذف

ناقدان افزودن واژه یا عبارت از سوی مترجم را ناروا نمی‌دانستند؛ چراکه ممکن است مترجم به سبب نبود معادل مناسب در زبان مقصد، روی به حذف آورد. ناگفته نماند که ممکن است این حذف تأثیری منفی بر ترجمه بگذارد (ر.ک؛ عبداللطیف هریدی، ۱۹۸۹م: ۱۴). در ترجمه شعر، برخلاف نثر، با توجه به محدودیت‌های وزنی، مترجم ناگزیر پس از حذف بخشی از متن اصلی، جایگزینی برای آن در نظر می‌گیرد. اما واژگان و ترکیب‌های جایگزین نباید با مضمون اصلی بیت فاصله داشته باشد. در ترجمه نونیه ابوالفتح بُستی، جاجرمی آزادانه واژه، ترکیب و یا حتی یک مصرع کامل بُستی را حذف و آن را با مضامین و واژگانی دیگر جایگزین کرده است. این فرایند «تغییر در شیوه بیان یا وارونش» (Variation) است و «به معنای تغییر در نقطه نظر، دیدگاه و اغلب به همراه تغییراتی در مقوله ذهنی است» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۱۲). در مثال زیر، مترجم با نادیده گرفتن منادا در ابتدای مصراع نخست و قسم و استفهام در آغاز مصراع دوم، با بهره‌گیری از موضوع اصلی، مضمونی مشابه را به بیت افزوده است:

«یا عامراً لخراب الدهر مجتهداً بالله هل لخراب الدهر عُمرانُ»

(البُستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۳).

«می‌کنی خانه ویران تو به صد جهد آباد خانه عمر عمارت کن کان ویران است»

(دانش پژوه، ۱۳۴۶: ۶۳۰).

به‌رغم تغییرات صورت گرفته، معنای مورد نظر شاعر به طور کامل منتقل شده‌است و به نوعی تفسیر و تأویل از جانب جاجرمی است. شایان ذکر است که تبدیل مصدر «عامراً» به فعل «می‌کنی» از نمودهای افزایش کمی در ترجمه است. رهایی مترجم در بیتی دیگر، نسبت به متن تا آنجا پیش می‌رود که کمتر از ۲۰٪ واژگان متن اصلی در ترجمه دیده می‌شوند. جاجرمی تنها به انتقال معنای اصلی اکتفا کرده‌است و انتخاب واژگان او کاملاً آزادانه بوده‌است:

«لا تَسْتَشِرْ غَيْرَ نَدْبٍ، حَازِمٌ، يَقْظِ قَدْ اسْتَوَى فِيهِ إِسْرَارٌ وَإِعْلَانٌ»
 (البستی، ۱۴۲۷ ق: ۳۸).
 «مستشار تو اگر باخرد است و هشیار بی‌شک از مشورتش فایده بی‌پایان است»
 (دانش پژوه، ۱۳۴۶: ۶۳۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی کمیّت به عنوان یکی از اصول ارزیابی ترجمه شعر از عربی به فارسی پرداخته شد. پس از بررسی ترجمه قصیده نونیه ابوالفتح بُستی از دیدگاه برابری کمی، نتایج زیر به دست آمد:

- مترادف: یکی از دلایل افزایش واژگانی متن مقصد نسبت به متن اصلی، استفاده مترجم از واژگان مترادف است. این فرایند به دلایل زیر از سوی مترجم صورت می‌پذیرد:

۱- باهم‌آیی‌های رایج در زبان مقصد؛ یعنی برخی از کلمات به گونه‌ای درهم تنیده شده‌اند که جدا شدن آن‌ها از یکدیگر متصور نیست.

۲- مترجم در برخی شرایط برای جبران از دست رفتن معنا و یا جبران ریزش آوایی و موسیقایی از مترادف استفاده می‌کند تا به این صورت، نسبت به متن اصلی وفاداری بیشتری داشته باشد. مترجم هر زمان که بتواند ضمن ارائه مترادف‌های زیبا، برخی از واژگان و ترکیبات متن اصلی را قربانی نکند، موفق بوده‌است؛ چراکه ارائه مترادف‌ها با افزایش کمیّت بیت شعری همراه می‌شود. در این زمینه، جاجرمی موفقیت نسبی داشته‌است.

- برابری در وزن شعر: مترجمی موفق است که ساختار وزنی و عروضی مناسبی را برای ترجمه برگزیند. هر دو شاعر از وزن شعری پرکاربرد و طراز اول در زبان خود استفاده کرده‌اند. بررسی عروضی نشان می‌دهد که گزینش این وزن از سوی مترجم تصادفی نبوده است؛ چراکه با شمارش هجاهای دو قصیده، تفاوت چشمگیری میان هجاهای دیده نمی‌شود. اما با وجود تلاش مترجم، همچنان کمیّت فارسی نسبت به عربی غالب است و این مسئله از تفاوت نظام زبانی مبدأ و مقصد و نیز میل زبان فارسی به اطناب سرچشمه می‌گیرد.

- قافیه: حفظ قافیه‌های شعر مبدأ از تلاش‌های مترجم برای حفظ کمیّت وزن بوده است؛ چراکه همواره کمبود قافیه نزد شاعر پارسی موجب طولانی کردن وزن می‌شود. مترجم بیش از ۷۵٪ قافیه‌های زبان مبدأ را در زبان مقصد حفظ کرده است که این موضوع با تلاش شاعر در حفظ برابری معنایی و کمیّ میان شعر مبدأ و مقصد ارتباط مستقیم دارد.

- ردیف: جاجرمی با استفاده از ردیف «است» که خود از پرکاربردترین ردیف‌های زبان فارسی است، در واقع، مبتدا و خبرهای قافیه‌های عربی را با آوردن فعل ربطی «است» تکمیل کرده است. افزایش واژه «است» در ترجمه از سوی مترجم به سبب ویژگی نظام زبان فارسی است. این مسئله به مترجم کمک شایانی در حفظ انسجام متنی و جبران تنگناهای قافیه در زبان مقصد کرده است.

- کاهش‌ها: مترجم در شعر، برخلاف نثر، نمی‌تواند بدون آسیب به ساختار وزنی شعر، اقدام به حذف کامل یک واژه یا ترکیب در اثر خود کند. در نتیجه، یا اقدام به تخفیف و یا جایگزینی موارد محذوف می‌کند. جاجرمی نیز از هر دو روش در ترجمه خود استفاده کرده است. هر اندازه که «تخفیف» عملی پسندیده و معمول در شعر فارسی است، حذف و جایگزینی محتوا، نکوهیده و به دور از امانت است. مترجم نیز به طور خلاقانه با جایگزین کردن واحدهای معنایی محذوف، کمترین ضرر را متوجه شکل و محتوای ترجمه کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- منظور از تحلیل مقابله‌ای، «بررسی کلی یا جزئی مسائل زبان‌شناختی دو زبان در فرایند ترجمه برای ارزیابی تفاوت‌هاست» (بیکر، ۲۰۱۰م: ۶۹).
- ۲- در نسخه کتاب، «جوانمرد سخن» آمده، اما با توجه به معنا و رجوع به تصحیح دانش‌پژوه، ترجمه تصحیح شد (ر.ک؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۶۳۰).
- ۳- ر.ک؛ ابن‌الرسول، کاظمی نجف‌آبادی: «بررسی معناشناختی ترکیب "فِرة العین" و معادل‌های فارسی آن». پژوهش‌های شناختی قرآن. ش ۲. ۱۳۹۲. صص ۱-۲۰.
- ۴- در تصحیح دانش‌پژوه، «معدلتش» آمده‌است که با توجه به متن اصلی و تصحیح طیبی اصلاح شد.
- ۵- این بیت تصریح دارد. از این رو، رکن پایانی مصراع اول به صورت «فَعْلُنْ» آمده‌است، در حالی که اصل آن «فَعِلُنْ» است و در دیگر مصراع‌های نخست به شکل اصلی خود آمده‌است.
- ۶- مردی از قبیله بنی‌وائل و نماد بلیغ بودن در زبان و فرهنگ عربی است. سعدی نیز بیتی در این مضمون می‌گوید:
«توان در بلاغت به سحبان رسید نه در کنه بی چون سحبان رسید»
(سعدی شیرازی، ۱۳۵۹: ۳).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۰). «ترجمه اشعار کهن فارسی به عربی». *مقالات و بررسی‌ها*. ش ۶۹. صص ۱۶۳-۱۷۶.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چ ۲. تهران: علمی فرهنگی.
- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه شعر از عربی به فارسی (با

- بررسی اشعاری از نزار قبانی. بدر شاکر سیاب و نازک الملائکه). «**پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**». ش ۷. صص ۱۳-۴۰.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۹۵۶م. / ۱۳۷۶ق.). **جوامع علم الموسيقى**. تحقیق زکریا یوسف و تصدیر و مراجعه احمد فؤاد الإهوانی و محمود أحمد الحنفی. القاهرة: نشر وزارة التربية والتعليم.
- احمدی، معصومه و بیتا اکبری. (۱۳۹۵). «کارایی موسیقی در بازنهش ریزش های معنایی و وزنی ترجمه شعر». **پژوهش های زبان شناسی تطبیقی**. ش ۱۱. صص ۱۴۷-۱۵۷.
- أسعد، سامیه. (۱۹۸۹م.). «ترجمة النص الأدبی». **مجلة عالم الفكر**. ع ۴. صص ۸۸۷-۹۰۸.
- انصاری، نرگس. (۱۳۹۷). «وفاداری، بازآفرینی یا آفرینش ادبی در ترجمه شعر (بررسی مقابله ای شعر جامی و شعر فرزددق در مدح امام سجاد^(ع))». **پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۸. صص ۱۳۹-۱۷۰.
- باسنت، سوزان. (۲۰۱۲م.). **دراسات الترجمة**. ترجمة فؤاد عبد المطلب. دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب.
- بحراوی، حسن. (۲۰۱۶م.). **مقارعة المستحيل؛ دراسات في ترجمة الشعر**. الشارقة: دائرة الثقافة والإعلام.
- برمان، أنطوان. (۲۰۱۰م.). **الترجمة والحرف أو مقام البعد**. ترجمة عزالدین الخطابی. ط ۱. بیروت: المنظمة العربية للترجمة.
- البستانی، سلیمان. (۲۰۱۱م.). **الإلياذة هوميروس**. القاهرة: الكلمات.
- برومند سعید، جواد. (۱۳۶۳). **دگرگونی های واژگان در زبان فارسی**. ج ۱. تهران: توس.
- البُستی، أبو الفتح. (۱۴۲۷ق.). **قصيدة عنوان الحكم**. ط ۵. بیروت: شركة دار البشائر الإسلامية.
- بیکر، منی. (۲۰۱۰م.). **موسوعة روتلج لدراسات الترجمة**. ترجمة عبدالله بن حمد الحمیدان. الرياض: جامعة الملك سعود.
- پژوهنده، لیلا. (۱۳۶۷). «بدرالدین جاجرمی». **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. ج ۱۱. صص ۵۴۶-۵۴۵.

- الثعالبی، ابومنصور. (۱۴۰۳ق./۱۹۸۳م.). *یتیمۃ الدهر فی محاسن أهل العصر*. شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه. ج ۴. ط ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الجاجرمی، محمدبن بدر. (۱۳۵۰). *مونس الأحرار فی دقائق الأشعار*. با مقدمه علامه محمد قزوینی و اهتمام میر صالح طیبی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- الجاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۶۵م./۱۳۸۴ق.). *الحيوان*. تحقیق عبدالسلام هارون. القاهرة: مطبعة مصطفى البابي.
- حامد، خالدة. (۲۰۱۴م.). *فی الشعر وتوحيده*. ط ۱. بیروت: منشورات دار الجمل.
- خطابی، محمد. (۲۰۰۶م.). *لسانیات النص: مدخل إلى إنسجام النص*. ط ۲. بیروت: دار الیضاء، المركز الثقافی.
- خیام، عمر. (۱۳۵۴). *رباعیات خیام*. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: امیر کبیر.
- دانش پژوه، محمد تقی. (۱۳۴۶). «ترجمه قصیده نونیه عنوان الحکم». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۵۷ و ۵۸. صص ۶۲۹-۶۳۹.
- الرادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹م.). *ترجمان البلاغه*. تصحیح و حواشی احمد آتش. استانبول: چاپخانه ابراهیم خروس.
- رحیمی خویگانی، محمد و الآخرون. (۱۳۸۹). «الترجمة عند الأدباء والبلاغیین الفرس القدماء». *مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها*. ع ۴۰. صص ۷۸-۵۹.
- الرمانی، علی بن عیسی. (۱۴۰۷ق./۱۹۸۷م.). *الألفاظ المترادفة المتقاربة المعنی*. تحقیق فتح الله صالح علی المصری. الإسكندرية: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزیع.
- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۵۹). *بوستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: چاپخانه خواجه.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲). *تذکرة الشعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «در ترجمه ناپذیری شعر». *ایران شناسی*. ش ۵۶. صص ۷۴۳-۷۴۹.
- صدیقیان، مهین دخت. (۱۳۷۸). *فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی به انضمام فرهنگ*

- بسامدی (بر اساس غزلیات سعدی)**. تصحیح حبیب یغمایی. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۱. چ ۱۰. تهران: فردوس.
- _____ . (۱۳۹۱). **موسیقی شعر**. چ ۱۳. تهران: نشر آگه.
- العبد، محمد. (۲۰۰۷م). **العبارة والإشارة؛ دراسة فی نظریة الإتصال**. ط ۱. القاهرة: مكتبة الآداب.
- عصفور، محمد. (۲۰۰۹م). **دراسات فی الترجمة ونقدها**. ط ۱. الأردن: دار الفارس.
- علوی، فریده. (۱۳۷۸). «ایجاز و مشکلات ترجمه آن». **پژوهش ادبیات معاصر جهان**. ش ۱۰۷. صص ۴۷-۵۶.
- عنانی، محمد. (۲۰۰۰م). **فن الترجمة**. ط ۵. القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر- لونجمان.
- _____ . (۲۰۰۳م). **نظریة الترجمة الحديثة؛ مدخل إلى مبحث دراسات الترجمة**. ط ۱. القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر- لونجمان.
- غنیمی هلال، محمد. (لاتا). **الأدب المقارن**. بیروت: دار العودة.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۳۵). **شاهنامه**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه و مطبعة بروخیم.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر. (۲۰۱۶م). **النظام الشعری بین العربیة والفارسیة وزناً وقافیة ونمطاً؛ دراسة مقارنة**. ط ۱. بیروت: جامعة القديس يوسف/ بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.
- _____ . (۱۳۹۰). «واحد وزن در شعر عربی و فارسی». **ویژه‌نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)**. ش ۳. صص ۴۲-۶۵.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر و آمنه فروزان کمالی. (۲۰۱۶م). «الردیف من خصائص الشعر الفارسی ومدى تأثيره فی الأدب العربی». **المشرق**. السنة التسعون. الجزء الثاني. صص ۵۴۸-۵۱۷.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۴). **ترجمانی و تروزیانی (کندوکاوی در هنر ترجمه)**. چ ۱. تهران: جامی.

- کمالی، محمدجواد. (۱۳۷۲). «حذف و اضافه در ترجمه». *مترجم*. س ۳. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۱۶-۳۱.
- محسنی، احمد. (۱۳۸۲). *ردیف و موسیقی شعر*. ج ۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- محمد، عزة شبل. (۲۰۰۹م.). *علم لغة النص*. ط ۲. القاهرة: مكتبة الآداب.
- مختار عمر، أحمد. (۱۹۹۸م.). *علم الدلالة*. ط ۵. القاهرة: عالم الكتب.
- مک، بیت. (۱۳۷۳). «ملاحظاتى درباره ترجمه شعر». ترجمه سید محمدرضا هاشمی. *مترجم*. ش ۱۳ و ۱۴. صص ۵۰-۵۶.
- مونان، جورج. (۲۰۰۲م.). *علم اللغة والترجمة*. ترجمه أحمد زکریا ابراهیم. ط ۱. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- منافی اناری، سالار. (۱۳۹۰). «افزایش، کاهش و تطابق در ترجمه‌های انگلیسی اشعار حافظ». *مطالعات ترجمه*. س ۹. ش ۳۵. صص ۸۷-۱۰۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۰). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد ا. نیکلسون. ج ۵. تهران: هرمس.
- مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۹۰). «ژان - رنه لادمیرال: قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۶۵. صص ۴۸-۵۲.
- نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*. تهران: چاپ میهن.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه دکتر منصور فهیم و سعید سبزیان. ج ۳. تهران: نشر رهنما.
- _____ . (۲۰۰۶م.). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. ط ۱. بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- نیوبرت، آلبرت و غریغوری شریف. (۲۰۰۸م.). *الترجمة وعلوم النص*. ترجمه محیی‌الدین حمیدی. ط ۲. الرياض: جامعة الملك سعود.
- هاشمی، سید محمدرضا. (۱۳۷۳). «ملاحظاتى درباره نقد ترجمه شعر با نگاهی به ترجمه شعر "سفر بیداران"». *مترجم*. ش ۱۶. صص ۸۶-۹۳.

هریدی، محمد عبداللطیف. (١٩٨٩م). *فن الترجمة الأدبية: دراسة نقدية تطبيقية على النصوص من التركية. لا طبعة: لا مكان.*

Elwell- Sutton and Laurence Paul. (1976). *The Persian Metres*. 1th Ed. Cambridge: Cambridge University Press.

Ladmiral, J.R. (1994). *Traduire: Theoreines Pour la Traduction*. Gallimard.

Newmark, Peter. (1991). *About Translation*. Cleved: Nmulti-Lingual Mallers.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی بر اساس نظریه وینه و داربلنه

حمیدرضا حیدری*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

مفهوم تغییر بیان در ترجمه از سوی نظریه پردازان مختلفی مورد بحث قرار گرفته است و بیشتر ناظر بر تغییر ساخت‌های دستوری زبان مبدأ و برابریابی در سطح تعابیر و اسلوب‌هاست. وینه و داربلنه از نظریه پردازانی هستند که به لزوم انتقال پیام و مقوله‌های فرهنگی از طریق برابریابی و تغییر بیان به عنوان یک ضرورت کاربردی-معنایی نگریسته‌اند. بر این اساس، مترجم باید خود را از زنجیر ساختارهای زبان مبدأ و توالی و ترتیب واژگان و جملات آن برهاند و آزادانه به انتقال معنا و پیام و یا حتی تأثیر متن مبدأ در متن مقصد بپردازد. در راستای اجرای این هدف، آشنایی با تعابیر و اصطلاحات زبان مقصد، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، در زبانی مانند عربی که زبانی اسلوب‌محور است و مفاهیم در قالب اسلوب‌هایی نظیر نواسخ، حرف جر و موصول، تحذیر و... بیان می‌شوند، آشنایی با این اسلوب‌ها، دست مترجم را برای تغییر بیان و بیان جایگزین باز می‌کند و با برخی از فنون تغییر بیان، از جمله: ارائه تعبیر پریسامد و جافتاده، واژه یا تعبیر فرهنگی مشابه و آرایه‌های بلاغی مأنوس به همانندسازی جامه عمل می‌پوشاند.

واژگان کلیدی: تغییر بیان، تعریب، وینه و داربلنه، فاخرگویی.

* E-mail: farsiarabi2013@yahoo.com

مقدمه

نقش مترجم، برگرداندن و انتقال اندیشه‌ها و دستاوردهای علمی یک زبان به زبان دیگر است. از این رو، مترجم باید بر زبان مبدأ و مقصد تسلط داشته باشد. از سوی دیگر، ساختارهای دستوری این دو زبان متفاوت هستند و طبیعی است که در فرایند این برگردان، تغییراتی رخ خواهد داد که اجتناب‌ناپذیر است. این تغییرات، برخاسته از میزان تجربه زبانی مترجم و هنر و ابتکار وی می‌باشد. در این مقاله، برآنیم تا نشان دهیم که هنگام ترجمه یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد چه تغییراتی می‌تواند در زبان ایجاد شود. این تغییرات، گاه ناشی از اختلاف ساختمانی دو زبان و گاه در اثر تفاوت زبان‌ها در حیطه معنا می‌باشد. طبیعی است هر چه زبان‌های مبدأ و مقصد از نظر ریشه و خانواده متفاوت‌تر باشند، تنوع دامنه این تغییرات بیشتر خواهد بود. مطالعه موردی این مقاله، ترجمه از فارسی به عربی است که کمتر به آن پرداخته شده‌است. مبنای نظری این تغییرات، نظریه دو نظریه پرداز فرانسوی مطرح در حوزه ترجمه، وینه و داربلنه می‌باشد:

«ژان پُل وینه، زبان‌شناس و نظریه پرداز ترجمه است که شهرت خود را مدیون روش‌های هفتگانه ترجمه متون ادبی است که با همکاری ژان داربلنه در کتاب *سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی: روش ترجمه مطرح کرده‌است*. این هفت روش عبارتند از: تحت‌اللفظی، وامگیری، گرته‌برداری، تغییر صورت، تغییر بیان، معادل‌یابی و همانندسازی» (کمالی، ۱۳۹۳: ۲۳).

پرسش‌های پژوهش

الف) طبق الگویی که وینه و داربلنه ارائه کرده‌اند، تغییر بیان یا تعدیل چیست و مصداق‌های آن کدامند؟

ب) تفاوت شیوه بیان عربی و فارسی در سطح تعابیر، اصطلاحات و ویژگی‌های ساختارهای بیانی فارسی چیست و چگونه می‌توان بوی ترجمه را از متن زدود؟

فرضیه‌ها

بر اساس نظریهٔ وینه و داربلنه، گاه برای ارائهٔ ترجمه‌ای طبیعی و یکدست، باید ساخت دستوری زبان مبدأ یا حتی نظام واژگانی آن دچار تغییر شود. در چنین شرایطی، طبیعی است که باید دست به روش‌های دیگری زد که شاید در وهلهٔ اول، غیرعادی به نظر بیایند، ولی به کارگیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا به خواننده کمک می‌کند متن را بهتر و آسان‌تر دریابد. انواع تغییر بیان یا تعدیل از همین موضوع ناشی می‌شود. بیان جایگزین و فاخرگویی نیز در این راستا قرار می‌گیرد؛ چراکه میزان توانایی و مهارت‌های زبانی مترجمان با یکدیگر متفاوت است و مترجم برای ارائهٔ ترجمه‌ای خوب، درست و متناسب با توانایی خود باید به سراغ این دو روش برود. آنچه به عنوان تغییر بیان از آن یاد می‌شود، تغییر شکل ظاهری متن از طریق تغییر خطاب یا همان ساختار دستوری است و تغییر در حوزهٔ معنا و محتوا در صورتی پذیرفتنی است که ایدهٔ اصلی متن از نظر پیام و تأثیر تغییر نکند. تغییر ساختار زبان مبدأ به خواننده کمک می‌کند معنا را بهتر و آسان‌تر دریابد.

پیشینهٔ پژوهش

برخی از منابعی که به موضوع تغییر بیان و معادل‌یابی بر اساس تغییر و تعدیل پرداخته‌اند، عبارتند از:

- علی خزاعی فر (۱۳۸۹) در کتابی با عنوان ترجمهٔ متون ادبی به بسط نظریهٔ وینه و داربلنه پرداخته است و محورهای پیشنهادی این دو نظریه پرداز کاناادایی برای ترجمه و نقد آن را مطرح و در متون انگلیسی نشان داده است.

- منصوره زرکوب و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمهٔ کتاب *الترجمة و أدواتها*» به موضوع تغییر بیان پرداخته‌اند و محورهای نظریهٔ فوق را در ترجمهٔ این کتاب بررسی کرده‌اند.

- رضا ناظمیان و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «از تعدیل تا معادل‌یابی» به تشریح فرایند معادل‌یابی در ذهن مترجم پرداخته‌اند و به مقتضیات تغییر بیان نیز اشاره کرده‌اند.

- واله ولی‌پور (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه»، انواع نظریه‌های ترجمه، از جمله نظریه وینه و داربلنه را تشریح کرده‌است، ولی جنبه تطبیقی و کاربردی آن ضعیف است.

مقاله‌ای که در تشریح نظریه‌های ترجمه نوشته شده‌است، به حوزه نقد ترجمه مربوط می‌شود و معمولاً ترجمه یک کتاب را در بوتۀ نقد قرار می‌دهد، در حالی که مقاله حاضر اولاً به بومی‌سازی این نظریه می‌پردازد، ثانیاً ترجمه از فارسی به عربی را مد نظر دارد؛ به عبارت دیگر، مطالعه موردی همه این منابع، ترجمه از عربی به فارسی است، در حالی که مقاله کنونی زبان فارسی را به عنوان زبان مبدأ در نظر گرفته‌است و همین موضوع اقتضا می‌کند که ساختار مقاله متفاوت باشد.

۱. مبانی نظری

اصطلاح تغییر را اولین بار «کتفورد» در چهارچوب نظریه زبان‌شناختی ترجمه به کار برده‌است. از این دیدگاه، تغییر به سطح کلمات و نحو، یعنی به چهارچوب جمله محدود می‌شود. از نظر کتفورد، تغییر وقتی صورت می‌گیرد که کلمه یا ساختار متن مبدأ نظیری در زبان مقصد ندارد و مترجم ناگزیر از انجام تغییر است؛ به عبارت دیگر، هر زبان قوانین دستوری خاصی دارد و از آنجا که ترجمه باید ضرورتاً از قوانین زبان مقصد متابعت کند، در مواردی که دو زبان بر یکدیگر انطباق نمی‌یابند، تغییر اجتناب‌ناپذیر است (ر.ک؛ خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۴). کتفورد از تغییرات اجباری سخن گفت، در حالی که مترجمان معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلف، کم‌وبیش تغییراتی فراتر از تغییرات اجباری را در ترجمه ایجاد می‌کنند. از این تغییرات با عنوان «تغییرات اختیاری» یاد می‌شود. اولین محققانی که این گونه تغییرات را به طور نظام‌مند توصیف کرده‌اند، دو محقق فرانسوی به نام‌های وینه و داربلنه هستند. از نظر این دو محقق که توصیف خود را بر مقایسه بین دو زبان انگلیسی و

فرانسه مبتنی کرده‌اند، برخی ویژگی‌های سبکی یا تفاوت‌های معنایی ظریف متن مبدأ را نمی‌توان بدون تغییر به زبان مقصد انتقال داد. وینه و داربلنه با شناخت دقیق این تفاوت‌ها، «معادل یابی را خلق دوبارهٔ متن با استفاده از کلمات متفاوت در شرایطی مشابه تعریف می‌کنند» (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۶۳). این دو نظریه‌پرداز بدعت‌گذار برآنند که استفاده از این نظریه می‌تواند تأثیر سبک مبدأ را در متن مقصد حفظ کند؛ چراکه این روش برای ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها، انواع اصطلاح، تعابیر اصطلاحی، کلیشه‌های زبانی، عبارات‌های اسمی و صداواژه‌ها روش مناسبی است.

شایان ذکر است گاه به دلیل تفاوت‌های فرازبانی یا ساختاری، باید سبک متن، یعنی سبک نویسنده را تغییر داد که این کار باید در قالب تغییر ساخت دستوری زبان مبدأ یا حتی نظام واژگانی آن صورت گیرد. در چنین شرایطی، طبیعی است که باید دست به روش‌های دیگری زد که شاید در وهلهٔ اول غیرعادی به نظر بیایند، ولی به کارگیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا به خواننده کمک می‌کند متن را بهتر و آسان‌تر دریابد. انواع تغییر بیان یا تعدیل از همین موضوع ناشی می‌شود.

۲. بحث و بررسی

پیام یک متن که در پس ساختارها و واژگان نهفته است، همواره از تحلیل روساخت‌ها و از بطن روابط بین اجزای سازندهٔ جمله‌های مرکزی استخراج نمی‌شود (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶: ۷۷)، بلکه گاهی باید پس‌زمینه‌های فرهنگی و موقعیتی را که متن در آن تولید شده است نیز در نظر گرفت. تغییر بیان در واقع، تغییر شکل متن از طریق تغییر خطاب یا همان ساختار دستوری است و اگر تغییر در حوزهٔ معنا باشد، بر اساس این معیار خواهد بود که ایدهٔ مشابهی را برساند. تغییر ساختار زبان مبدأ باعث می‌شود به خواننده کمک کنیم معنا را بهتر و آسان‌تر دریابد. در حقیقت، «وینه و داربلنه تغییر صورت پیام را به طور کلی، در نتیجهٔ تغییر خطاب یا زاویهٔ دید می‌دانند و از آن به "مدلاسیون" تعبیر می‌کنند» (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۸۳: ۷۰). از نظر وینه و داربلنه، این قبیل تغییرات بر چهار نوع هستند: «تغییر

صورت، تغییر نقطه دید، معادل‌یابی، همانندسازی» (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۷). نگارنده این تغییرات را ذیل دو عنوان «تعدیل» و «تغییر بیان در تعریب» گسترش داده‌است که هر یک از این دو عنوان به بخش‌های مختلف زیر تقسیم می‌شوند.

۱-۲. تعدیل

۱-۱-۲. تغییر صورت

تغییر صورت، یعنی جایگزینی کلمه‌ای متعلق به یک مقوله دستوری با کلمه‌ای متعلق به مقوله دستوری متفاوت؛ به عنوان مثال، می‌توان مصدر را به فعل، فعل را به قید، قید را به صفت ترجمه کرد؛ مانند:

- «برای پیروزی نباید خودکشی کنی: لایجب أن تحارب جاهداً لکی تفوز».

در ترجمه فوق، «برای پیروز شدن» که مصدر است به فعل «تفوز»، «نبايد» که قید است به فعل «لایجب»، فعل «خودکشی کردن» به ترکیبی از فعل و قید حالت «تحارب جاهداً» ترجمه شده که نمونه‌هایی از تغییر صورت است.

- «انرژی مثبت تو به دیگران سرایت می‌کند: طاقتک الإيجابية مُعدية للآخرين».

فعل «سرایت می‌کند» به «مُسرى» ترجمه شده که اسم فاعل است و در مقام خبر قرار دارد.

- «کوه مشکلات و تنش‌های روزانه دارد از بین می‌رود: إن جبال المشاكل والإضطرابات اليومية في طريقها إلى التلاشي».

فعل «دارد از بین می‌رود» به دو جار و مجرور «فی طريقها إلى التلاشي» ترجمه شده‌است.

۲-۱-۲. تغییر نقطه دید

تغییر نقطه دید، یعنی تغییر صورت پیام به دلیل تغییر در نقطه دید. برخی انواع تغییر نقطه دید عبارت است از بیان جزء به جای کل، تبدیل وجه مجهول به وجه معلوم و برعکس، بیان علت به جای معلول، بیان جزئی به جای جزئی دیگر، تبدیل عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس، استفاده از اسم معنی به جای اسم ذات و غیره؛ مانند:

تبدیل فعل معلوم به مجهول: «تو را در زندگی خصوصی ات امتحان می کنند: سَتُخْتَبِرُ فِي حَيَاتِكَ الْخَاصَّةَ».

۲-۱-۳. معادل یابی

برابریابی به معنای ایجاد تأثیری مشابه تأثیر متن اصلی با استفاده از کلمات و بیان کاملاً متفاوت است. در این شیوه، مترجم باید موقعیت جمله را در متن مبدأ با موقعیتی مشابه در زبان مقصد مقایسه کند و آنگاه معنا و مفهوم آن را با کلمات و تعابیر متفاوتی بازگو نماید. این سه مثال را در نظر بگیرید:

* «عید شما مبارک: کلّ عام و أنت بخیر» (هر سال تو در خیر و نیکی باشی).

* «پشه را در هوا نعل می کند: يسرق الكحل من العين» (سرمه را از چشم می دزدد).

* «همراه با ضرب آهنگ پیروزی ارتش، سرود الله اکبر ساز می شود: عَلَى إِيقَاعِ انتصارات الجيش تُعزف ترانيم المجد» (بر آهنگ پیروزی ارتش، سرودهای عظمت نواخته می شود).

در این سه مثال، ترجمه ارائه شده همان تأثیری را در خواننده می گذارد که متن اصلی گذاشته است. در زمینهٔ برابریابی باید گفت که «مترجم در واقع، متن جدید و کم و بیش مشابهی را در زبانی دیگر خلق می کند و این مسئله، که در جعبهٔ سیاه کوچک ذهن مترجم

چه اتفاقی می‌افتد، موضوع گمانه‌زنی‌های بسیار نظریه پردازان ترجمه بوده است» (هولمز، ۱۳۹۰: ۲۳).

۲-۱-۴. همانندسازی (معادل آشنا)

این تکنیک در موارد زیر کاربرد دارد:

۲-۱-۴-۱. زمانی که عبارتی در زبان مبدأ وجود دارد و آن عبارت در زبان مقصد با کلمه یا ترکیب دیگری بیان می‌شود که کاملاً جا افتاده است:

* «حدود بیست و پنج درصد از کودکان در سنین تحصیل، امکان رفتن به مدرسه را ندارند: إن حوالی ۲۵٪ من الأطفال فی سنّ التمدّرس لأتتاح لهم فرصة الالتحاق بالمدارس.

ترجمه تعبیر فارسی «لایمکنهم الذّهاب إلى المدرسة» است، در حالی که «إتاحة الفرصة» تعبیری ادبی و پربسامد و کاملاً پذیرفته در عربی روز است و معادلی آشنا محسوب می‌شود.

۲-۱-۴-۲. «جایگزینی کلمه و مفهومی از متن اصلی که در فرهنگ مقصد وجود ندارد، یا معنای دیگری به ذهن متبادر می‌کند، با کلمه و مفهومی مشابه آن در ترجمه که برای خواننده آشناست» (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۸).

* «دمی استانبولی و پیتزا از غذاهای لذیذ هستند: تعتبر الكبسة والصفیحة من المأكولات الشهیة» (این غذاها در کشورهای مختلف، معادل مستقیم ندارند).

۲-۱-۴-۳. آرایه‌های بلاغی، اعمّ از تشبیه، استعاره و... در قالب این تکنیک ترجمه می‌شوند:

* «بلندی یار به درخت سرو شبیه است: قامة الحیب أشبه بشجرة البان.»

مترجم می‌داند در زبان عربی، قامت یار به درخت بان که در مناطق صحرايي می‌روید و گلهايی قرمز دارد، تشبیه می‌شود.

* «مردم همچون امواج دریا هجوم آوردند: هرع الناس مثل عاصفة من الرمال».

مفهوم «هجوم» در فرهنگ عربی با توفان شن تناسب بیشتری دارد.

۲-۲. تغییر بیان در تعریب

میزان گستردگی واژگان، غنا و تنوع آن از نخستین و بارزترین نشانه‌های پیشرفت زبان‌هاست. هرچه گنجینهٔ واژگان غنی‌تر باشد، توان و تنوع بیانی فزونی می‌یابد؛ چرا که «واژگان مهم‌ترین ابزار کار مترجم است که مترجم در هر گام با آن سروکار دارد. عمل ترجمه و مداومت در آن باعث می‌شود دامنهٔ واژگان در ذهن مترجم گسترش یابد و در یافتن واژه‌ها و تعابیر مناسب، مهارت یابد» (حدادی، ۱۳۸۴: ۴۴). وقتی مترجم با یک کلمه یا یک ساختار دستوری در متن برخورد می‌کند، اگر حدود معنای کلمه را بداند، بی‌درنگ معادلی به ذهنش می‌رسد که معمولاً اولین معنای آن کلمه است، ولی اگر اندکی دقت و تأمل به خرج دهد و گنجینهٔ ذهن خود را بکاود، به معادل‌های دیگری برخورد می‌کند که هرچند اندکی از معنای اولیه کلمه دور می‌شوند، اما زیبا و در عین حال، طبیعی هستند و به شیوایی و استواری نثر ترجمه کمک می‌کنند (ر.ک؛ ناظمیان و قربانی، ۱۳۹۲: ۸۹). تغییر بیان، شیوه‌ای است که از طریق آن می‌توان از واژه‌ها و تعابیر موجود در گنجینهٔ ذهن مترجم استفاده کرد و ترجمهٔ جمله را ارائه نمود. از سوی دیگر، نظام یا ساختار جمله نیز اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا زبان مجموعه‌ای از الفاظ و اصطلاحات نیست، بلکه ساخت‌های دستوری و ترکیب‌ها نیز بخش بزرگی از زبان را تشکیل می‌دهند و چون «نوع ترکیب‌بندی هر زبان با زبان دیگر متفاوت است و از این رو، مترجم باید با ویژگی‌های ترکیب در هر دو زبان کاملاً آشنایی داشته باشد» (گنجیان، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

بنابراین، مترجم نظام حاکم بر ساختار زبان را در نظر می‌گیرد و با توجه به نقش ارتباطی عناصر زبانی معادل‌یابی می‌کند:

«معنای ارتباطی یک عنصر واژگانی عبارت است از معنایی که آن عنصر در یک بافت متنی و اجتماعی ویژه به خود اختصاص می‌دهد؛ یعنی اینکه آن عنصر در چه جمله‌ای واقع شده است و آن جمله در چه متنی به کار رفته است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۹: ۵۲).

منظور از تغییر بیان در اینجا، تغییر ساخت دستوری و تغییر واژه‌ها و تعابیر است؛ به عبارت دیگر، برای ارائه ترجمه‌ای خوب، درست و متناسب با توانایی‌ها و مهارت‌های زبانی مترجم، دو روش بیان جایگزین و فاخرگویی را پیشنهاد می‌کنیم.

۲-۲-۱. بیان جایگزین

درباره بیان جایگزین باید گفت گاهی ممکن است در ترجمه فارسی به عربی به جمله‌ای برخورد کنیم که ساختار معادل عربی آن را نشناسیم، یا دست کم در آن لحظه به ذهن ما نرسد. در این صورت، می‌توانیم شیوه بیان جمله فارسی را به گونه‌ای تغییر دهیم که معادل عربی آن را در ذهن داشته باشیم. بیان جایگزین ممکن است به این دلیل باشد که ما معادل موجود در ذهن خود را نمی‌پسندیم و دوست داریم معادل زیباتر و مناسب‌تری ارائه دهیم. از این رو، بیان جمله فارسی را تغییر می‌دهیم تا با معادل‌هایی که در ذهن داریم، متناسب شود. البته فراموش نباید کرد که اولاً نباید در تغییر بیان به معنا و مفهوم جمله خللی وارد شود و ثانیاً فرایند بیان جایگزین در ذهن مترجم انجام می‌گیرد و در متن مبدأ تغییری ایجاد نمی‌شود؛ مانند:

* «حاکم همه مالش را بالا کشیده است و پس نمی‌دهد: إِنَّ الْحَاكِمَ قَدْ اسْتَحُوذَ عَليَّ مَالَهُ كَلَهُ وَلَا يَرِدُ إِلَيْهِ».

«استحوذ علی» معادل مناسبی برای کلمهٔ «بالا کشیدن» است. اما این معادل به ذهن نمی‌رسد و به جای «بالا کشیدن» از «غضب کردن» یا «تصرف کردن» استفاده می‌کنیم و معادل «احتزاز» یا «امتلك» را برای آن می‌آوریم: «إنَّ الحاکم قد احتاز ماله کله و لا یرد إلیه».

* «ممکن است پاهایت را به من نشان بدهی؟: آیا ممکن آن ترینی رجلیک؟».

به جای «نشان دادن» از «دیدن» استفاده می‌کنیم و بیان را تغییر می‌دهیم: «ممکن است پاهایت را ببینم؟: هل یمکننی أن أری رجلیک؟».

از سوی دیگر، ترجمه باید با متن برابر باشد. برابری میان متن و ترجمه در ابعاد مختلفی بروز و تحقق می‌یابد. رابطهٔ برابری را می‌توان چنین توصیف کرد که کیفیت متن مبدأ در سطح محتوا و سبک، یعنی چگونگی ارائهٔ محتوا باید حفظ شود. هدف از معادل‌یابی و برابری در ترجمه آن است که بدانیم با رعایت کدام عناصر، ترجمه برابری خود را با متن اصلی به دست می‌آورد؟ ایجاد برابری یا در سطح واژه است، یا در سطح جمله و تعبیر؟ در این میان، باید بدانیم کسی که از زبان مادری خود به زبان دیگر ترجمه می‌کند، گاه معادل مورد نظر خود را نمی‌یابد. پس باید به بیان جایگزین روی آورد تا از اطلاعاتی که در گنجینهٔ ذهن خود ذخیره کرده‌است، استفاده کند. بیان جایگزین را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: ۱- بیان در سطح کلمه (تعبیر). ۲- بیان در سطح جمله.

۲-۱-۱-۱. بیان در سطح کلمه (تعبیر)

بیان در سطح کلمه به سبک نوشتار بازمی‌گردد. دربارهٔ سبک بیانی باید گفت:

«در یک جامعهٔ زبانی، فرد بر اساس قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی معین و نوع ارتباط خود با مخاطب از لحاظ میزان رسمی بودن و میزان صمیمیت، سبک‌های زبانی معینی را به کار می‌گیرد. در زبان فارسی، می‌توان پیوستاری سبکی در نظر گرفت که مشتمل بر سبک‌های، محترمانه، رسمی، نیمه‌رسمی، محاوره‌ای و عامیانه است. این سبک‌ها را بر اساس ویژگی‌هایی

می‌توان از هم متمایز دانست. سبک محترمانه در موقعیت‌های بسیار رسمی، نظیر مکالمه بین دو مقام بلندپایه اداری استفاده می‌شود. سبک رسمی در مراکز اداری و آموزشی کشور رواج دارد و در نگارش آثار علمی و ادبی از آن استفاده می‌شود. سبک نیمه‌رسمی در موقعیت‌هایی استفاده می‌شود که رسمی بودن رابطه دو طرف کمتر است و گفتار طرفین مکالمه به سبک محاوره‌ای نزدیک شده‌است» (افخمی و قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۶).

این سخن درباره جملات، عبارات و ساخت‌های نحوی نیز صادق است (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۶: ۴۷). بیان جایگزین در سطح کلمه به موضوع سبک زبانی واژه‌ها بازمی‌گردد؛ بدین معنا که مترجم در گنجینه ذهن خود کاوش می‌کند و از میان معانی مترادفی که برای یک تعبیر فارسی در عربی وجود دارد، معادلی را می‌یابد که از نظر سبک، ادبی و زیبا باشد و در زمره گونه ادبی به شمار آید. در این جمله‌ها، گونه ادبی کاملاً نمایان شده‌است:

* «معلوم بود برای اینکه من خجالت نکشم، سر سفره آمده‌است: کان واضحاً آنها جلست إلى المائدة لثلاً أشعر بالخبجل!» (مِن الواضح أنها جلست إلى المائدة لتحول دون خجلی).

تعبیر «حال دونه: مانع او شد»، زیبا و ادبی است و سطح زبانی جمله را بالا می‌برد.

۲-۱-۲-۲. بیان جایگزین در سطح جمله

تغییر بیان در سطح جمله آن است که ساخت دستوری جمله را تغییر بدهیم و با ساختی که در ذهن داریم، معادل‌سازی کنیم. در این فرایند، نه تنها ترتیب واژگان و شکل دستور زبانی جملات از زبان مبدأ به مقصد تغییر می‌کند، بلکه زاویه دید جمله از نظر دستوری نیز تغییر می‌یابد؛ چنان که «وینه و داربلنه در کتاب سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی، این موضوع را مطرح کرده‌اند و بر آن صحنه گذاشته‌اند» (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰). این جایگزینی در زمینه‌های مختلف انجام می‌گیرد که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

الف. تبدیل جملهٔ خبری به انشایی

- «مشتاقم دربارهٔ او بیشتر بدانم: حَبِّدَا لَوْ أَعْرَفَ عَنْهُ أَكْثَرَ!».

جملهٔ «من مشتاق هستم» به «ای کاش دربارهٔ او بیشتر می‌دانستم» تبدیل شده‌است.

ب. نفی و استفهام

- «حوصلة شنیدنش را داری؟: أَلَا يَضِيقُ صَدْرَكَ بِسَمَاعِهَا؟».

معادل «حوصله داشتن» به ذهن نمی‌رسد. لذا بیان جمله را تغییر داده، به جای آن از «تمایل داشتن» یا «دوست داشتن» استفاده می‌کنیم: «آیا دوست داری آن را بشنوی؟: هل ترغب في سماعها؟».

ج. تبدیل جملهٔ مثبت به منفی و عکس آن

* «در هر صورت، قصد او تضعیف کردها و رودررو قرار دادن آنان با عرب‌هاست: مهما يكن من أمر، فهو يرمى إلى إضعاف الأكراد و إثارة العرب عليهم».

می‌توان بیان این جمله را تغییر داد و به جای مصدر از فعل مضارع منصوب و اسلوب «نفی و إلا» استفاده کرد:

«در هر صورت، او قصدی ندارد، جز اینکه کردها را ناتوان کند و عرب‌ها را رودرروی آنان قرار دهد: مهما يكن من أمر، فهو لا يهدف إلا أن يقلل من قوة الأكراد و يجعلهم و العرب وجهاً لوجه».

د. تبدیل اسم تفضیل به جملهٔ منفی

- «آن دو برای من ناپسندترین چیزها هستند: هما أبغض الأشياء عندي».

- «هیچ چیزی را همانند آن دو چیز ناپسند ندانستم: ما أبغضت شيئاً كبغضهما».

هـ. معادل‌سازی برای تعابیر

- «مطمئناً او میانه خوبی با مسلمانان ندارد و می‌خواهد افکار عمومی جهان را علیه آنان بشوراند: مِنَ الْمُؤَكَّدِ أَنَّهُ لَا يَكُونُ مَوْقِفُهُ وَدِّيَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ يَرِيدُ تَحْرِيكَ الرَّأْيِ الْعَامِ الْعَالَمِيِّ ضَدَّهُمْ».

فرض می‌کنیم معادل «او میانه خوبی با مسلمانان ندارد» را نمی‌دانیم و سعی می‌کنیم تعبیری را پیدا کنیم که از لحاظ معنایی به «میانه خوبی نداشتن» نزدیک باشد. پس از اندکی جستجو، «نمی‌پسندد» به ذهن می‌رسد:

- «مطمئناً او از مسلمانان خوشش نمی‌آید: مِنَ الْمُؤَكَّدِ أَنَّهُ غَيْرُ مُعْجَبٍ بِالْمُسْلِمِينَ و...».

۲-۲-۲. فاخرگویی

در ترجمه از فارسی به عربی، مترجم باید معادل‌هایی برای کلیه کلمات، عبارات و اصطلاحات در زبان مقصد پیدا کند که نه تنها معنا و مفهوم ارائه شده را انتقال بدهند، بلکه مخاطب نیز آن را بپسندد. واضح و مبرهن است که کار مترجم عربی به فارسی بسیار آسان‌تر است؛ چراکه وی در اثر سال‌ها زندگی در سرزمین مادری به صورت خودآگاه و ناخودآگاه با زبان و ادب فارسی آشنایی دارد و معنای مورد نظر متن عربی را به راحتی به فارسی برمی‌گرداند. در این راستا، خواندن روزنامه، گوش دادن به اخبار رادیو و تلویزیون، مطالعه رمان و تماشای فیلم و دقت در دیالوگ‌های آن، توان و بینش زبانی مترجم را بالا می‌برد. اما ترجمه فارسی به عربی دشواری‌های خاص خود را دارد. مترجم فارسی به عربی باید تلاش کند جملات او تا حد امکان با ساختارهای زبان عربی همخوانی داشته باشد و واژگانی که گزینش می‌کند، از طرفی، معنای دقیق واژگان فارسی را منتقل کند و از سوی دیگر، رنگ و بوی ترجمه تحت‌اللفظی را ندهد و نشان از ساختارهای زبان فارسی نداشته باشد. بنابراین، می‌توان گفت ترجمه فارسی به عربی کاری بسیار دشوار و نیازمند سال‌ها

تجربه و ممارست در انجام ترجمه است. برای رسیدن به این هدف، توجه به چند نکتهٔ زیر ضروری است:

الف) نخستین کاری که مترجم فارسی به عربی باید انجام بدهد، اینکه در حین ترجمه، خود را از قید و بند ساختار زبان فارسی برهاند و تلاش کند مفاهیم را با ساختار عربی منتقل کند؛ به عبارتی دیگر، باید از دید یک عرب‌زبان به متن نگاه کند.

ب) آشنایی با تعابیر و اصطلاحات عربی برای مترجمی که از فارسی به عربی ترجمه می‌کند، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. هرچه با تعابیر عادی و ادبی عربی، آشنایی بیشتری داشته باشیم، متن عربی ما کمتر بوی ترجمه و ساختارهای زبان فارسی را دارد؛ به عبارت دیگر، همیشه نمی‌توان کلمات فارسی را مستقیماً به عربی ترجمه کرد و بسیاری از اوقات، شیوهٔ بیان در عربی با فارسی متفاوت است. هرچه میزان تعابیر و اصطلاحات عربی در متن ما بیشتر باشد و از ویژگی‌های ساختارهای بیانی فارسی فاصلهٔ بیشتری بگیریم، ترجمهٔ بهتری را ارائه داده‌ایم. در مثال‌های زیر، این تفاوت در چهار بخش بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. ترجمهٔ واژهٔ عادی به واژهٔ ادبی

در این بخش، مترجم به نخستین واژه‌ای که به ذهنش می‌رسد، اکتفا نمی‌کند، بلکه در گنجینهٔ واژگانی خود به دنبال مترادف‌هایی برای آن واژه می‌گردد که هم عربی‌تر و هم ادبی‌تر باشند؛ مثلاً در جملهٔ زیر، «انتحی به» به جای «ذهب به» می‌نشیند و «راح یُحادثه» جای «تحدّث معه» را می‌گیرد:

* «مدیر، محمد را به گوشه‌ای برد و به تنهایی با او سخن گفت: المدير ذهب بمحمد جانباً و تحدّث معه وحيداً: انتحی المدير بمحمد جانباً و راح یُحادثه بمفرده».

* «نمی‌توان در آن شک کرد: لایمکن أن نشكّ فیه: لایتطرق إلیه الشک».

۲-۲-۲. ترجمه واژه به تعبیر

* «همه تعجب کرده بودند (كان الجميع قد تعجبوا): كانت الدهشة قد استولت على الجميع».

* «ما باید متحد شویم: علينا أن نتحد: علينا أن نلّم شَمَلْنَا».

۳-۲-۲. ترجمه واژه به اسلوب

زبان عربی، زبانی اسلوبی است؛ یعنی ساخت‌های زبانی و اسلوب‌ها ابزارهای بیان معنا هستند. در بیشتر زبان‌ها، این کلمات هستند که معنا را می‌رسانند، اما در عربی، ریخت جمله‌های یک عبارت، یا معنای مستقلی را می‌رسانند و یا به افاده معنا کمک می‌کنند؛ به عنوان مثال، ترکیب «کان» و فعل مضارع، یک اسلوب است که ماضی استمراری را می‌رساند و معنای جمله را کامل می‌کند. ساخت ماضی نقلی، ماضی بعید و سایر زمان‌ها و نواسخ نیز چنین است. اسلوب استثناء، تحذیر، افعال مدح و ذم و... حامل معانی مستقل هستند. مترجمی که به عربی ترجمه می‌کند، باید اسلوب‌ها را بشناسد و آن‌ها را در متن ترجمه خود به کار گیرد؛ زیرا روح عربی را به جمله می‌دمد و بوی ترجمه را از آن می‌ستاند؛ مانند:

* «سعيد از حاضران دعوت کرد که با او همراه شوند: دعا سعيد الذين كانوا مستعدين لمرافقته: دعا سعيد من استجابوا له من الحاضرين».

* «باری که روی شانه‌های توست: إنَّ الثَّقلَ الَّذِي عَلَيَّ كاهلك: إن ما تحمله من الثَّقل».

* «به کجا می‌توانم بروم و به اوضاع و احوال کنونی اعتراض کنم؟: إلى أين يستطيع أن أذهب و أعترض على الوضع الحالي (القائم)؟: أين عساي أن أذهب للاعتراض على ما نحن عليه الآن؟».

* «هر کس عقیده‌ای دارد: لكل شخص عقيدة: كل و اعتقاده».

۲-۲-۴. تبدیل ترکیب اضافی به جملهٔ فعلیه

ترکیب اضافی «سطح مردم» به «سطحی که مردم از آن برخوردارند» ترجمه می‌شود:
 * «سطح بالای فرهنگی مردم ایران: المستوى الثقافي الرفیع الذی يحظى به الشعب الإيراني».

۲-۲-۵. تبدیل فعل مثبت به منفی

* «تو را به خدا قسم می‌دهم که راست بگویی: أقسمك بالله أن تقول قولاً صادقاً: بالله عليك ألا تكون إلا صادقاً».

گاه یک ترکیب فعلی، ممکن است از شدت نفی بکاهد؛ مانند «لا یعدو» که به معنای «تجاوز نمی‌کند» می‌باشد:

* «این کتاب سرابی بیش نیست: هذا الكتاب ليس إلا مجرد سراب: هذا الكتاب لا یعدو كونه سراباً».

۲-۲-۶. تبدیل اسم به فعل

«زبان عربی هم‌نژاد با زبان‌های سامی و زبانی اشتقاقی است، اما زبان فارسی، خویشاوند زبان‌های هندواروپایی است و از ویژگی ترکیبی برخوردار است» (زمانی و بصیری، ۱۳۹۷: ۸۳). از این رو، ساختارهای اسمی در زبان فارسی بسیار است. اما زبان عربی ویژگی اشتقاقی (ریشه‌ای) دارد و ساختارهای فعلی در آن بیشتر به چشم می‌خورد. از این رو، مترجم فارسی به عربی، ترکیب‌های فعلی را در نثر ترجمه ترجیح می‌دهد و سعی می‌کند توالی واژه‌ها و ساخت نحوی جملهٔ فارسی را در عربی رعایت نکند که این امر باعث می‌شود ترجمه‌اش رنگ و بوی ساختارهای فارسی را نداشته باشد:

* «این حکایت نشانه‌ی علاقه‌ی شدید مردم ایران به دانشمندان جوان است: هذه القصة تدلّ علی محبة الشعب الإيراني للعلماء الشباب و مدى تقديره لهم: هذه القصة تُخبر عمّا یکنه الشعب الإيراني للعلماء الشباب من المحبة والتقدير».

* «او از بهترین طایفه و مشهورترین قبیله‌ی عرب بود: كان من أفضل العائلات والقبائل العربیة و أشهرها: كان متحدرًا من أسرة هی من خیرة الأسر و من قبیلة هی أشهر قبائل العرب».

۷-۲-۲. به کارگیری حروف اضافه‌ی متوالی

* «او به گل شبیه‌تر است تا انسان: إنّه أشبه بالوردة منه إلى الإنسان».

نتیجه‌گیری

هدف مقاله آن بود که نشان دهد هنگام ترجمه‌ی یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد چه تغییراتی می‌تواند در زبان ایجاد شود و دامنه‌ی اختیارات مترجم در این زمینه چیست و تا کجاست؟ دستاورد این مقاله، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. گاهی تغییر بیان یا تعدیل ناشی از اختلاف ساختمانی دو زبان و گاه در اثر تفاوت زبان‌ها در حیطه‌ی ارائه‌ی مفهوم یا پیام می‌باشد.

۲. هرچه زبان‌ها از نظر ریشه و خانواده با یکدیگر متفاوت‌تر باشند، دامنه‌ی تغییر بیان گسترده‌تر می‌شود. در این مقاله، ترجمه از فارسی به عربی، زمینه‌ای است که دامنه‌ی این تغییرات در آن نشان داده می‌شود.

۳. چکیده‌ی نظریه‌ی وینه و داربلنه در بحث تغییر عبارت است از: تغییر صورت، تغییر نقطه دید، معادل‌یابی، همانندسازی (معادل آشنا).

۴. تعبیر پربسامد و جاافتاده، واژه یا تعبیر فرهنگی مشابه، آرایه‌های بلاغی مأنوس از موارد همانندسازی به شمار می‌آید.

۵. برای ارائهٔ ترجمه‌ای خوب و متناسب با توانایی‌های مترجم، روش‌های بیان جایگزین و فاخرگویی را پیشنهاد می‌کنیم که زیرمجموعهٔ «تغییر بیان» قرار می‌گیرند.

۶. بیان جایگزین به معنای تغییر شیوهٔ بیان جمله در زبان مبدأ می‌باشد؛ بدین معنا که مترجم می‌تواند جملهٔ زبان فارسی (مبدأ) را به گونه‌ای تغییر دهد که معادل عربی (مقصد) آن را در ذهن داشته باشد. در واقع، بیان جایگزین در سطح جمله به تغییر در ساخت‌های دستوری بازمی‌گردد که تبدیل جملهٔ خبری به انشایی، نفی و استفهام، تبدیل جملهٔ مثبت به منفی و عکس آن، تبدیل اسم تفضیل به جملهٔ منفی، معادل‌سازی برای تعابیر و فاخرگویی برخی از این موارد می‌باشد.

۷. زبان عربی، اسلوب محور است؛ به عبارت دیگر، بخش بزرگی از ابزارهای بیان را ساخت‌های زبانی و اسلوب‌ها تشکیل می‌دهند. شناخت این اسلوب‌ها و به‌کارگیری آن‌ها، متن ترجمه را استوارتر و زیباتر می‌سازد.

منابع

- افخمی، علی و سید ضیاءالدین قاسمی. (۱۳۸۸). «سبک‌های زبانی در فارسی و نمود ادبی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. د ۱۴. ش ۵۵. صص ۵-۱۷.
- امامی، کریم. (۱۳۸۵). *از پست و بلند ترجمه*. چ ۱. ج ۲. تهران: نیلوفر.
- حدادی، محمود. (۱۳۸۴). *مبانی ترجمه*. چ ۱. تهران: رهنما.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- خزاعی‌فر، علی. (۱۳۸۴). *ترجمهٔ متون ادبی*. چ ۱. تهران: سمت.
- زمانی بابگهری، وجیهه و محمدصادق بصیری. (۱۳۹۷). «ترکیب و اشتقاق در دستور زبان فارسی و عربی». *فنون ادبی*. د ۱۰. ش ۲ (پیاپی ۲۳). صص ۶۹-۸۶.
- کمالی، محمدجواد. (۱۳۹۳). *اصول فن ترجمه*. چ ۵. تهران: سمت.

- گنجیان خناری، علی. (۱۳۹۷). «واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیلی نوع متن، اجزای متن و چالش خواننده». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۸. ش ۱۸. صص ۹۵-۱۱۴.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۹). *اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۳). *آشنایی با مطالعات ترجمه*. ترجمه حمید کاشانیان. چ ۱. تهران: رخ.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. چ ۱۴. تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا و زهره قربانی مادوانی. (۱۳۹۲). «از تعدیل تا معادل‌یابی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۳. ش ۹. صص ۸۵-۱۰۲.
- مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۹۰). «ژان رنه لادمیرال، قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۵۱. صص ۴۸-۵۲.
- ولی‌پور، واله. (۱۳۸۲). «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه». *متن پژوهی ادبی*. د ۷. ش ۱۸. صص ۶۲-۷۳.
- هولمز، جیمز و لارنس ونوتی. (۱۳۹۰). *بازاندیشی ترجمه*. ترجمه مزدک بلوری و کاوه بلوری. چ ۱. تهران: قطره.

نقد و بررسی ترجمه‌های سورۀ القارعه بر مبنای بافت زبانی آن (موردپژوهانه ترجمه‌های فولادوند و مکارم شیرازی)

۱- عادل آزاددل*، ۲- جواد گرجامی**، ۳- معصومه بهره‌ور***

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۳- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

بافت زبانی مجموعه‌ای از عناصر درون‌متنی است که در ارتباط با یکدیگر زمینه دلالت‌مندی متن را فراهم می‌کنند و در نتیجه، به انتقال صحیح مفهوم کلام و دریافت گفتمان کلی متن می‌انجامد. بافت زبانی، مفهوم کلی است که چهار لایه لغوی، دستوری (صرفی-نحوی)، بلاغی و آوایی را شامل می‌شود. توجه به بافت زبانی حاکم بر آیات قرآن کریم به فهم پیام مقصود از آن‌ها کمک می‌کند. سورۀ «القارعه» از جمله سوره‌هایی است که به دلیل بافت زبانی ویژه‌ای که دارد، مدلول‌های خاصی را از حادثۀ عظیم قیامت بیان می‌کند. ترجمه‌های مختلفی که از این سوره انجام شده‌است، در اغلب موارد به بافت زبانی آن به عنوان عنصر دلالت‌مند در انتقال معنای آیات آن دقت کافی را نداشته‌اند. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تحلیلی و مقایسه دو نمونه از ترجمه‌های قرآن کریم (فولادوند و مکارم شیرازی) از سورۀ القارعه را بر اساس اصل هم‌ارزی بافت زبانی در متن مبدأ و مقصد بررسی می‌کند و در پایان، ترجمه پیشنهادی ناظر بر بافت زبانی بر پایه سه عنصر لغوی، صرفی-نحوی و بلاغی ارائه می‌دهد. در نهایت، نتایج پژوهش نشانگر آن است که به‌رغم اینکه برخی از مؤلفه‌های بافت زبانی در بازگردانی تعدادی از آیات مورد توجه قرار گرفته، ولی در مجموع، انتقال دلالت‌های ضمنی برخاسته از بافت زبانی کل سوره در ترجمه بسیاری از آیات مغفول مانده‌است.

واژگان کلیدی: معاشناسی، بافت زبانی، ترجمه هم‌ارز، القارعه.

* E-mail: azaddel@uma.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: javad.garjami@gmail.com

*** E-mail: masumeh.bahrevar@gmail.com

مقدمه

اعجاز زبانی قرآن کریم و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در راستای دریافت مدلول آیات، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که نظر به ویژگی خاص و قدسی بودن متن قرآنی، از زمان نزول تا امروز محل بحث اندیشمندان زبان‌شناس عرب و غیرعرب بوده‌است تا معنایی قریب به مقصود و دور از هر گونه ابهام و خطا از کلام وحی ارائه دهند. از جمله علوم نوینی که می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد و ذهن مخاطب را به مفهومی متناسب با نظام معنایی حاکم بر آیات رهنمون سازد، علم معناشناسی است. این علم در دو شاخه معناشناسی نظری (Theoretical Semantics) و کاربردشناسی (Pragmatics) به مطالعه علمی زبان می‌پردازد (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۴). شاخه اول از معنای واژه‌ها و جملات در درون نظام زبان بحث می‌کند و خود زبان محوریت بحث در این شاخه را تشکیل می‌دهد و معناشناس به شیوه نظری و با رهیافت بازنمودی به دنبال چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است. شاخه دوم نیز از معنای واژه‌ها و جملات با توجه به بافت درون‌زبانی (Co-Text) و بافت برون‌زبانی (Context) که جمله در آن بیان شده‌است و با توجه به قصد گوینده بحث می‌کند (ر.ک؛ شریعتی و سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶). بر این اساس، توجه به بافت زبانی آیات که پیشینیان از آن به عنوان «سیاق» و «نظم» یاد کرده‌اند، در چهار لایه واژگانی، دستوری، بلاغی و آوایی و در تداخل با یکدیگر به کشف روابط معنایی حاکم بر واژگان و جملات و در نتیجه، به کشف مدلول حاصل از گفتمان کلی متن می‌انجامد که این امر نقش مهم و کلیدی را در ترجمه آیات ایفا کرده، جایگزینی عناصر زبانی متن مبدأ را در متن مقصد برای ایجاد هم‌پایگی میان دو متن فراهم می‌کند.

با توجه به مباحث یادشده، مقاله حاضر در صدد است تا با تحلیل بافت زبانی آیات سوره القارعه در سه سطح واژگانی، دستوری (صرفی- نحوی) و بلاغی و به دنبال آن، نقد ترجمه‌های محمد مهدی فولادوند و ناصر مکارم شیرازی به تبیین هم‌ارزی بافت متن اصلی و متن هدف بپردازد و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مترجمان در تحلیل بافت زبانی آیات سوره‌ القارعه چیست؟

- در ترجمه‌های مورد بررسی، کدام یک از لایه‌های بافت زبانی بیشتر در کانون توجه مترجمان بوده است و کدام یک از دید آن‌ها مغفول مانده است؟

- در مجموع، عملکرد هر یک از مترجمان در انعکاس بافت زبانی سوره‌ القارعه در ترجمه چگونه است؟

شایان ذکر اینکه از آنجا که جزء سی‌ام قرآن کریم، به‌رغم کوتاهی سوره‌ها و آیات خود معانی ژرف و عمیقی دارد و در این میان، بافتار زبانی سوره‌ القارعه در برجسته کردن گفتمان برآمده از آن نقش بسزایی را ایفا می‌کند و چه بسا نادیده گرفتن این ساختار به انتقال دقیق پیام و گفتمان کلی سوره نینجامد. از این‌رو، به موازات اهمیت بافت زبانی در انتقال گفتمان، انعکاس این مقوله در ترجمه‌سوره مذکور ضروری می‌نماید. از آنجا که معیار ترجمه‌امین صرفاً محدود بودن در چارچوب لغوی متن و انعکاس معنای قاموسی آن نیست، مبنای انتخاب، نقد و داوری نگارندگان مقاله در ترجمه‌های انتخابی، ارائه ترجمه بافت‌محور در راستای تبیین هرچه بیشتر ظرفیت زبانی نمونه‌های یادشده برای رسیدن به ترجمه‌ای دقیق و هم‌ارز با متن اصلی است که البته نگاه دقیق به متن سوره و ترجمه‌های منتخب نشان می‌دهد که در برخی موارد، نادیده گرفتن مؤلفه‌های بافت زبانی از سوی مترجمان باعث شده که در ارائه ترجمه‌ای کاملاً همسو با متن آیات- آن گونه که باید - موفق عمل نکنند. با چنین تصویری، هدف از گزینش ترجمه‌های مذکور را می‌توان تبیین کرد؛ چراکه شرط اساسی یک ترجمه دقیق و وفادار به متن در وهله اول، بازتاب عناصر متن از جمله بافت زبانی متن اصلی، به‌ویژه در متون ایدئولوژیکی چون متون مقدس است و با توجه به اینکه معیار بافت زبانی و مؤلفه‌های ساختاری آن صرفاً سطح واژگانی و جملگانی متن نبوده، بلکه متغیرهای مختلف صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی، آن هم به صورت متداخل و در تعامل با هم تعیین‌کننده می‌باشد. از این‌رو، کاملاً بدیهی است که نویسندگان مقاله قصد دارند با نقد و داوری ترجمه‌های مکارم شیرازی و فولادوند، موارد

ضعف و قوت آنان را برای رسیدن به یک الگوی کامل از ترجمه امین و دقیق ناظر بر ظرفیت زبانی متن قرآنی مشخص کنند و سرانجام، بر این اساس ترجمه پیشنهادی خود را ارائه دهند.

پیشینه پژوهش

بررسی متون از منظر علم معناشناسی و مؤلفه‌های آن به منظور تبیین جایگاه این علم در دریافت مدلول کلام و نیز بررسی و تحلیل سوره القارعه، از سوی برخی پژوهشگران مطالعه شده‌است که در ادامه، به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- محمدرضا ستوده و زهرا قاسم‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم» با ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم به بررسی کارکرد سیاق در شرح واژه، توسعه و تحدید معنا، تشخیص اعراب آیات قرآن، تصحیح سبب نزول و اختیار یک وجه از قرائت پرداخته، به این نتیجه رسیده‌اند که مترجمان قرآن کریم در مواردی همچون تعیین معنای کلمه و عبارت، تعیین مرجع ضمیر به سیاق توجه دارند، ولی در تعیین وجه اعرابی متناسب با بافت کلام و قرائت هماهنگ به بافت و سیاق توجهی ندارند. این پژوهش در سال ۱۳۹۱ و در شماره ۱۱ پژوهشنامه قرآن و حدیث انتشار یافته‌است.

- در شماره ۲۶ فصلنامه مطالعات قرآنی، مقاله‌ای با عنوان «بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن کریم» به قلم علی مطوری و هدیه مسعودی صدر چاپ شده‌است. در این مقاله، نویسندگان به تأثیر آگاهی از فرهنگ و فضای نزول (حوادث، وقایع و نیازمندی‌های گوناگون) آیات بر ترجمه قرآن کریم اشاره کرده‌اند و توجه نکردن به بافت موقعیت یا شرایط و احوالی را که سبب نزول آیات گشته‌اند، موجب کژفهمی در مدلول مورد نظر آیات دانسته‌اند و شناخت محیط و فرهنگ نزول قرآن پیرامون واژه‌هایی چون «الإبل»، «الموؤدة» و... را به عنوان یکی از مقدمات فهم قرآن برشمرده‌اند.

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان

بر اساس الگوی حازم قرطاجنی» نوشتهٔ حمیدرضا میرحاجی و یوسف نظری در شمارهٔ ۲ فصلنامهٔ *جستارهای زبانی* انتشار یافته است و به این نکته اشاره دارد که زبان‌شناسان قدیم مسلمان به هر دو نوع بافت (زبانی و غیرزبانی) توجه داشته‌اند، ولی رویکردشان در این زمینه همواره ثابت نبوده است. بنابراین، در تحلیل مقولهٔ بافت باید به میراث زبان‌شناسی قدیم به عنوان یک کلیت واحد نگریست. نویسندگان مقاله در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های بافت نزد قرطاجنی عبارتند از: مؤلفه‌های زبانی (سطوح زبانی و بافت متنی) و مؤلفه‌های غیرزبانی (فرستنده، گیرنده، حضار و وضعیت آنان، زمان و مکان القای پیام، شیوهٔ انتقال و هدف).

- محمدحسن معصومی و فاطمه شریفی تشیزی در پژوهشی با عنوان «تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سورهٔ القارعه بر اساس روش ساختارگرایی» که در نشریهٔ *زیباشناسی ادبی* دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (۱۳۹۶) چاپ شده است، با تحلیل عناصر معنایی، تصویری، موسیقایی و ساختاری سورهٔ القارعه به برجستگی‌های ادبی، پیام‌های معنوی سورهٔ القارعه اشاره کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شکل و محتوا در سوره از یکدیگر جداناپذیرند و هر دو در یک پیکر قرار می‌گیرند. بنابراین، برای تبیین محور فکری سوره و پیام‌های آن باید ویژگی‌های هنری - ادبی را در کنار ویژگی‌های فکری - موضوعی بررسی کرد.

- مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سورهٔ القارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» نوشته احمد پاکتچی، حمیدرضا شعیری و هادی رهنما در چهارمین شمارهٔ دوماهنامهٔ *جستارهای زبانی* (۱۳۹۴) انتشار یافته است. این پژوهش به تحلیل گفتمان سورهٔ القارعه، هم از منظر زایشی که ناظر به مطالعهٔ «فرایند» تولید «یک کل معنادار» است و هم از منظر «تأویلی» که ناظر به تحلیل «ساختار» شکل‌یافتهٔ آن کل معنادار است، پرداخته است و سرانجام، به این نتیجه رسیده که فرایندهای گفتمانی سورهٔ القارعه در کلیت خود مطابق ساختار تنشی نزولی و در جهت گسست گفتمانی پیش رفته است. اما گفتمان آیهٔ ۱۰ با ساختار تنشی صعودی و پیوست به فضای گفته‌پردازی، همچون رویدادی خلاف انتظار در فرایند نزولی - گسستی گفتمان سوره است.

اما رویکرد مقاله حاضر، با توجه به اینکه تنها به بررسی بافت زبانی آیات سوره القارعه معطوف نبوده، بلکه علاوه بر آن به نقد هم‌ارزی و انعکاس عناصر زبانی زبان مبدأ در زبان مقصد در ترجمه‌های انتخابی می‌پردازد، وجه تمایز آن با پژوهش‌های مذکور و دیگر پژوهش‌های مرتبط است.

۱. مبانی نظری پژوهش

۱-۱. تعریف بافت

یکی از مباحثی که امروزه در نقد و بررسی متن، به‌ویژه از دیدگاه زبان‌شناسان ساختگرا اهمیت ویژه‌ای دارد، مقوله «بافت» (Context) یا «سیاق کلام» است. همنشینی عناصر مختلف زبانی و روابط میان آن‌ها بستری را برای دلالت‌مندی متن فراهم می‌کند که این بستر همان بافت کلام است؛ به عبارت دیگر، بافت متن فضایی را ایجاد می‌کند که به موجب آن همه مؤلفه‌های سازنده متن همسو با یکدیگر برای انتقال پیام متن حرکت کنند. در همین زمینه، کوروش صفوی در کتاب فرهنگ توصیفی معناشناسی می‌گوید: «این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت بیرون‌زبانی) و یا داخل زبان (بافت درون‌زبانی) باشد» (صفوی، ۱۳۸۴: ۵۸). شایان ذکر است که مقوله بافت در کلام، نه تنها از منظر زبان‌شناسی نوین، بلکه از دیدگاه علمای بلاغت نیز مورد توجه قرار گرفته است. آنان در مباحث خود با اصطلاحاتی چون «سیاق» و «اقتضای حال مخاطب»، به طور ضمنی به مسئله بافت اشاره داشته‌اند. دقت در تعاریف هر یک از اصطلاحات یادشده نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها صرفاً به یک جنبه از ابعاد بافت، به مفهوم امروزی آن می‌پردازد. با این توضیح که عده‌ای سیاق را نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن می‌دانند که «در اثر همراه بودن با کلمات و عبارت دیگر شکل می‌گیرد» (ابن جنی، ۱۹۵۲م، ج ۱: ۲۲۱). این تعریف ناظر بر سیاق لغوی کلام است و ابعاد دیگر آن را نادیده گرفته است. از سوی دیگر، اصطلاح «اقتضای حال مخاطب» به معنای مطابقت کلام با موقعیت بیرونی مخاطب است که این امر نیز تنها به نوع دیگری از بافت به نام «بافت موقعیتی کلام» اشاره دارد. قرینه نیز به عنوان

نشانه‌ای که مخاطب را در فهم معنای مقصود کمک کرده‌است و مانع دریافت معنای غیرمقصود می‌شود، از پرکاربردترین مصطلحات در دو علم نحو و بلاغت است که می‌توان آن را نزدیکترین معادل به مفهوم بافت دانست؛ زیرا قرینه، اعم از لفظی و معنوی، به نوعی همان کارکرد بافت زبانی و غیرزبانی را بر عهده دارد. به طور کلی، بافت به چهار نوع زبانی (Linguistic Context)، عاطفی (Emotional Context)، موقعیتی (Situation Context)، و فرهنگی (Cultural Context) تقسیم می‌شود (ر.ک؛ مزبان، ۲۰۰۴: ۷۰). نظر به اینکه پژوهش حاضر تنها به تأثیر و نقش بافت زبانی در ترجمه‌سوره الفارعه می‌پردازد، در ادامه به تعریف بافت زبانی و مؤلفه‌های ساختاری آن اشاره می‌شود.

۲-۱. بافت زبانی و مؤلفه‌های ساختاری آن

پیش‌تر گفته شد بافت عبارت از «فضایی است که جمله‌ها در آن تولید می‌شوند» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹). در شکل‌گیری بافت، عناصر مختلف درون‌متنی و بیرون‌متنی نقش دارند. در این میان، عناصر درون‌متنی را که از آن به عنوان بافت زبانی یا بافت لفظی (ر.ک؛ کنوش، ۲۰۰۷: ۵۳) یاد می‌شود، باید جزء بلافصل متن دانست. به طور کلی، بافت زبانی به مجموعه‌ای از عناصر پیشین و پسین زبانی پیرامون واژه‌های یک متن که در تعیین دلالت آن و در مجموع، رسیدن به کلیت معنادار نقش ایفا می‌کنند، اطلاق می‌گردد (ر.ک؛ اولمان، ۱۹۸۸: ۵۴ و البرکاوی، ۱۹۹۱: ۴۹-۵۰). در این تعریف، با سه نکته کلیدی «عناصر زبانی»، «ارتباط این عناصر با یکدیگر» و «تولید معنایی خاص» روبه‌رو هستیم که تبیین آن‌ها می‌تواند به خوانش صحیح از مفهوم بافت زبانی و کارکرد آن در فهم متن بینجامد.

مقوله عناصر زبانی ناظر بر همه مؤلفه‌های واژگانی، صرفی-نحوی و آوایی (ر.ک؛ البرکاوی، ۱۹۹۱: ۵۰) و ادبی (بلاغی) (ر.ک؛ خلف، ۲۰۰۶: ۷۶) متن است که در مجموع، فضای زبانی آن (متن) را تشکیل می‌دهند، مؤلفه‌های واژگانی به کشف معنای حاصل از قرار گرفتن واژگان در محور افقی و هم‌نشینی می‌پردازند. مؤلفه‌های صرفی

واژگان را از نظر نقش ساختار آنان در تولید معنای واژه بررسی می‌کند. مؤلفه‌های نحوی معنای حاصل از قرار گرفتن واژه در جمله را مدنظر قرار می‌دهد. مؤلفه‌های آوایی معنایی حاصل از صوت در سیاق مکتوب یا منطوق را بررسی می‌کند (ر.ک؛ البرکاو، ۱۹۹۱م: ۱۷۴). مؤلفه‌های بلاغی نیز معنایی برآمده از کاربست صناعات بلاغی همچون تشبیه، استعاره، مجاز مرسل، کنایه و... را مطالعه می‌کنند.

اما مقوله ارتباط این عناصر به منزله پیوندهای معنایی است که میان کلمات، عبارتها، جملات، بندها و به طور کلی، کلیت متن برقرار است. دامنه این ارتباط مباحثی چون ترتیب عناصر زبانی، روابط با عناصر پیشین و پسین و نوع رابطه واژگانی مبتنی بر همنشینی و جانشینی را در بر می‌گیرد. منظور از تولید معنای خاص در بافت زبانی، آن معنایی است که کلمه با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته، به دست می‌آورد (ر.ک؛ صالح الضامن، ۱۳۶۰: ۷۶ و حجازی، بی تا: ۱۶۱). این معنا متفاوت از معنای معجمی (واژه‌نامه‌ای) است که واژه در دلالت اولیه خود دارد. در مجموع، باید گفت هر متنی اساساً جدا از بافت خود نیست و واحدهای معنادار آن زمانی دلالتمند است و پیام مقصود را افاده می‌کند که خارج از ساختمان بافت زبانی نباشد. این بدین معناست که فرایند تولید معنای متن فرایندی نسبی، چندوجهی و وابسته به متغیرهای مختلف زبانی است که به همراه عناصر بافت بیرونی متن برای انتقال دلالت مورد نظر نقش ایفا می‌کنند.

۱-۳. بافت زبانی و نقش آن در ترجمه

یکی از نظریات عمده در حوزه ترجمه، اصل برابری و تعادل ترجمه‌ای میان زبان مبدأ و مقصد است. در این راستا، کتفورد به عنوان یکی از نظریه پردازان حوزه ترجمه می‌گوید: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض هستند» (کتفورد، ۱۳۷۰: ۸۶). لطفی‌پور ساعدی نیز در کتاب *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، ترجمه را فرایندی معرفی می‌کند که به موجب آن، عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد جایگزین

می‌شوند و در این راستا می‌گویند مترجم باید تلاش کند تا در این جایگزینی، شرایطی را فراهم کند که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه شده با هم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۰). از این تعریف‌ها به خوبی برمی‌آید که جایگزینی و برابریابی مناسب عناصر متنی در ترجمه، یکی از اولویت‌های مهم مترجم به شمار می‌رود. البته مقصود از جایگزینی مناسب عناصر متنی صرفاً انتقال معنا و مفهوم اولیه (قاموسی) این عناصر در زبان مقصد نمی‌باشد، بلکه هر یک از این عناصر متنی در سایه قرار گرفتن در بافت زبانی ویژه و تعامل با سایر عناصر متنی معنا و مفهوم متغیر و تازه‌ای متناسب با بافت کلی متن پیدا می‌کنند. بنابراین، منظور از جایگزینی و برابریابی مناسب عناصر متنی در ترجمه، یافتن معادل مناسب واژگانی با در نظر گرفتن بافت زبانی حاکم بر آن است. بر این اساس، می‌توان گفت میان ترجمه و بافت زبانی متن رابطه مستقیمی برقرار است که به موجب آن، ترجمه متن بدون در نظر گرفتن بافت زبانی میسر نمی‌باشد. بی‌شک بافت زبانی و مؤلفه‌های مختلف آن که نمود عینی تری نسبت به بافت غیرزبانی دارد، نخستین بخشی است که توجه مترجم را به خود جلب می‌کند. از این رو، مترجم باید واحدهای مختلف زبانی را که مشتمل بر واحد واژگانی، واحد صرفی- نحوی، واحد بلاغی (ادبی) و واحد آوایی است، در کنار دیگر مؤلفه‌ها و در تداخل با یکدیگر در نظر گیرد تا سرانجام، ترجمه موفق داشته باشد. در ادامه، به تبیین هر یک از واحدهای یادشده و نقش آن در ترجمه می‌پردازیم.

۴-۱. واحد واژگانی

الفاظ در کاربرد اولیه خود معنای معجمی یا قاموسی دارند که در معناشناسی به آن «معنای ارجاعی» اطلاق می‌شود و بر مفهوم و معنایی عام و کلی دلالت می‌کنند (Nida, 1982: 130). پیداست که اگر مترجمی با اعتماد بر ذهن خود و یا صرفاً با مراجعه به فرهنگ‌های لغت مبادرت به ترجمه نماید، بازگردانی وی فاقد دقت لازم در انتقال مفهوم متن مبدأ خواهد بود. اما اگر واژگان را در چارچوب واحد کلی جمله یا متن معادل‌یابی

کند و یا به عبارتی دیگر، واژگان را در بافت زبانی متنی که در آن واقع شده‌اند، ترجمه کند، برابریابی مناسبی از واژگان انجام داده‌است و در نتیجه، متن ترجمه‌شده مقصود نویسنده را به مخاطب انتقال می‌دهد. همچنین، بر این اساس، مترجم خواهد توانست با تکیه بر توانش واژگانی برخاسته از بافت متن مسائلی چون ابهام، چندمعنایی و... را در رسیدن به معنای دقیق برطرف کند.

۵-۱. واحد صرفی- نحوی

علم صرف و ویژگی ساختاری واژگان و تغییرات مربوط به آن را بررسی می‌کند. این تغییرات یا به منظور تحول معنا و یا در راستای سهولت تلفظ انجام می‌گیرد (ر.ک؛ بدیع یعقوب، ۱۳۸۵: ۴۱۷). با دقت در این تعریف می‌توان گفت دگرذیسی‌هایی که در ساختمان واژگان حاصل می‌شود، تغییراتی را به دنبال خود در معانی آن‌ها ایجاد می‌کند. با توجه به این امر، مترجم باید تغییرات معنایی را همسو با تغییرات شکل گرفته در ساختمان کلمات در ترجمه خود اعمال کند. البته مترجم در فرایند بازگردانی نباید تنها ساختار صرفی واژه را در نظر داشته باشد، بلکه باید واژه را در شبکه درهم‌تنیده جمله و متن (بافت نحوی) معادل‌یابی کند. مقصود از بافت نحوی عبارت است از واحدهای مستقل نحوی که با ترکیب و پیوست با یکدیگر، دلالت نحوی- معنایی جدیدی را در متن افاده می‌کند (ر.ک؛ البرکاوی، ۱۹۹۱م: ۱۹۵). بنابراین، مقصود از جایگاه سطح نحوی به عنوان جزئی از بافت زبانی در فرایند ترجمه آن است که مترجم علاوه بر در نظر داشتن دیگر عناصر بافت زبانی، با «تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ، به تولید جملات درست در زبان مقصد» (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۶) پردازد تا بازگردانی وی دقیق باشد و معنای سالم و قابل فهمی را به مخاطب انتقال دهد.

۶-۱. واحد بلاغی

عناصر ادبی و بلاغی نیز در نظام معنایی جمله نقش دارند و همسو با دیگر مؤلفه‌های زبانی منجر به تولید معنا می‌گردند. باید گفت که «تمهیدات بلاغی تنها نقش‌ترینی

ندارند، بلکه اساساً معنای جدید خلق می‌کنند و در گسترش و تقویت مفهوم نقش اصلی بر عهده دارند» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). بنابراین، صناعات مختلف بلاغی در درونۀ کلام و بر اساس قرینه‌های موجود در محور همنشینی، معنا و دلالت جدیدی را بدان می‌بخشند. این بدان معناست که انواع ابزارهای بلاغی از جمله عوامل تغییر و تبدیل معنا به شمار می‌آیند و در بافت و سیاقی که در آن قرار می‌گیرد، دلالتی متناسب با آن بافت را افاده خواهند کرد. مفسران قرآن نیز در آثار خود به این مؤلفه توجه ویژه‌ای داشته‌اند و از نقش آن به عنوان یکی از لایه‌های زبانی دالّ بر پیام آیات غافل نبوده‌اند (ر.ک؛ جلیلی، ۱۳۷۲: ۷۴). بنابراین، توجه به این ساختار زبانی در ترجمهٔ متنی چون قرآن کریم که کاربست اعجاز‌آمیز صناعات ادبی-بلاغی یکی از شیوه‌های القای معنا و پیام آیات به مخاطب می‌باشد، ضروری می‌نماید.

۱-۷. واحد آوایی

ساختار آوایی هر متنی از مجموع صفات حروف و نوع حرکات، نحوهٔ گزینش و همنشینی واژگان، بلندی و کوتاهی جملات و مقاطع آن‌ها حاصل می‌شود (ر.ک؛ العیاشی، ۱۹۷۶م: ۴۳). ساختار آوایی کلام نه تنها موجب موسیقایی شدن آن می‌گردد، بلکه در یک متن ادبی در افادهٔ معنا نیز بسیار تأثیرگذار است؛ زیرا «واحد آوایی به واسطهٔ رابطهٔ پیوستگی با سایر عناصر بافت زبانی می‌تواند القاء‌کنندهٔ معنا باشد» (البرکاو، ۱۹۹۱م: ۱۱۶). البته باید گفت هر زبانی ویژگی‌های آوایی خاص خود را دارد که آن را از دیگر زبان‌ها متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌هایی که تقریباً نمی‌توان برابریابی مناسبی برای آن‌ها در دیگر زبان‌ها انجام داد. بنابراین، مؤلفه‌های آوایی چون همگونی آوایی، موسیقی کلمات، سجع و... را می‌توان جزء عناصری زبانی دانست که بازتاب آن در ترجمه بسیار مشکل و یا حتی غیرممکن است. این مسئله در ترجمهٔ نصّ قرآن با توجه به بافت آوایی ویژهٔ آن، عینی‌تر و ملموس‌تر است. در این راستا، مهرزاد منصوری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ترجمه‌های قرآن کریم به لحاظ آرایش واژگانی» به نقل از ابوالفضل حرّی می‌نویسد:

«برخی از ویژگی‌های زبانی قرآن نظیر توازن آوایی، ترجمه آن را بسیار مشکل کرده است» (منصوری، ۱۳۸۹: ۲۴). با عنایت به این مهم، در مقاله حاضر بررسی انعکاس بافت آوایی سوره «القارعه» در ترجمه‌های انتخابی، فاقد موضوعیت است و تحلیل ترجمه‌های مورد نظر صرفاً مبتنی بر سه سطح واژگانی، دستوری و بلاغی است.

۲. بررسی بازتاب بافت زبانی سوره القارعه در ترجمه‌های فولادوند و مکارم

شیرازی

□ ﴿القَارِعَةُ﴾ (القارعة/۱).

○ فولادوند: «کوبنده».

○ مکارم شیرازی: «آن حادثه کوبنده».

اولین آیه سوره که برگرفته از نام سوره است، بافتی تک‌واژگانی دارد. ذکر واژه «القارعة» در نخستین آیه با ویژگی‌های صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی درخور توجهی همراه است. در بافت صرفی آیه، مقرون شدن «قارعة» به «أل» تعریف مدلول معینی را به مخاطب انتقال می‌دهد. به عقیده بسیاری از مفسران، این مدلول برخاسته از موصوف محذوف «الحادثة» و «الكائنة» (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۵۱۰) و یا «الساعة» (الطبری، ۱۹۹۴م: ۵۵۹) می‌باشد. بنابراین، منظور از «القارعة» در این آیه، آن کنش و فعل و انفعالاتی است که در سوره‌های متعدد از آن سخن به میان آمده است و در زمان معین (قیامت) به وقوع خواهد پیوست. نکته دیگر در باب بافت صرفی آیه، آمدن این واژه در قالب اسم فاعل و بر وزن «فاعلة» است که حکایت از فاعلیت و عاملیت آن دارد. تا (=ة) در القارعة نیز دلالت صرفی مهمی دارد. این واحد زبانی با توجه به موصوف مؤنث محذوف (الحادثة یا الساعة)، علاوه بر اینکه می‌تواند نشانه تأنیث باشد، ممکن است بر تأکید و مبالغه نیز دلالت داشته باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۷: ۲۸۵). بر این اساس و با توجه به دلالت

واژگانی این کلمه که در ادامه بیان خواهد شد، می‌توان در ترجمه آن، معنای تأکید و مبالغه را انعکاس داد. نکته شایسته ذکر در باب بافت نحوی آیه، این است که آمدن «القارعة» به صورت منفرد و بدون همنشین‌های نحوی، همچون خبر، صفت و... به منظور القای نوعی طنین دهشتناک در فضای کلی سوره است (ر.ک؛ شاذلی، ۲۰۰۳م، ج ۴ ک ۳۹۶۰). از دیدگاه بلاغی نیز ذکر واژه «القارعة»، آن هم در جایگاه مسنداً‌لیه و به عنوان نخستین واژه از سوره، به منظور هدایت مخاطب به فضای کلی گفتمان حاکم بر سوره، برجسته کردن امر هولناک قیامت و نیز قرار دادن آن در کانون توجه مخاطب و به عبارتی، تعظیم شأن قیامت نزد وی است. از سوی دیگر، انتخاب چنین الگویی می‌تواند بر ترغیب و تشویق مخاطب نسبت به آگاهی یافتن از حکم مسند، دلالت داشته باشد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۵۰۹). اما در بُعد واژگانی، «قرع» به معنای «زدن و کوبیدن» می‌باشد (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۲۶۳). بر این اساس، «قارعة» به معنای حادثه عظیمی از حوادث روزگار است که مردم را به شدت درهم می‌کوبد (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۵: ۷۲). البته در برخی لغت‌نامه‌ها، آن را به معنای حادثه عظیمی آورده‌اند که مردم را غافلگیر می‌کند (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵م: ۷۵۰). با توجه به مطالب یادشده، ترجمه فولادوند هیچ یک از لایه‌های صرفی (به جز ساختار اسم فاعلی آن)، نحوی، واژگانی و بلاغی را رعایت نکرده است. از سوی دیگر، ترجمه مکارم هرچند تا حدودی توانسته بخشی از ظرفیت نحوی واژه را رعایت کند، ولی در انعکاس دو سطح واژگانی و بلاغی آن چنان که باید، موفق نبوده است.

○ ترجمه پیشنهادی: «حادثه به شدت کوبنده، هولناک و ناگهانی».

□ ﴿مَا الْقَارِعَةُ﴾ (القارعة/۲).

○ فولادوند: «چیست کوبنده؟».

○ مکارم شیرازی: «و چه حادثه کوبنده‌ای!».

گسترهٔ زبانی آیه محدود به دو واژه «ما» و «القارعة» است. شناسهٔ صرفی «ما» از نوع استفهام غیرعافل است و «القارعة» نیز با همان شناسهٔ صرفی مستعمل در آیهٔ اول به کار رفته است. در سطح نحوی، همنشینی «ما» با «القارعة» در بافتی دوجزئی مدلولی تازه و همسو با فضای کلی سوره القا می‌کند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد استفهام آیه برای سؤال از ماهیت «القارعة» باشد که در آیهٔ اول آمده است. اما چون مدلول واژه «القارعة» - چنان که در تحلیل بافت آیهٔ اول گذشت - واضح و مشخص است. بنابراین، صرفاً سؤال از چستی آنچه که معلوم هست، بی‌فایده خواهد بود و این امر شاهی است بر اینکه در سطح بلاغی آیه، استفهام به کاررفته ماهیت مجازی دارد و در معنایی غیر از معنای حقیقی خود آمده است؛ به بیان دیگر، کاربرد مجازی «ما»ی استفهام در این آیه، لایهٔ معنایی جدیدی بدان بخشیده است. با توجه به گفتمان کلی سوره که بر مبنای سه عنصر متکلم آگاه (خداوند متعال)، مخاطب باورناپذیر (انسان منکر) و پیام معلوم و صریح (وقوع قیامت) شکل گرفته است و نیز قرینه‌هایی چون مکی بودن سوره، شأن نزول آن، بسامد بالای واژه «القارعة» و... این معنای جدید همان تعظیم و تهویل است که به دیگر لایه‌های معنایی سوره افزوده شده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان این معنای ثانویه را «بزرگ نشان دادن امر قیامت» (الطباطبائی، ۱۹۹۷م، ج ۲۰: ۴۰۰) دانسته است و سید قطب نیز در تفسیر فی ظلال القرآن، هدف از استفهام در آیه را «القای نوعی ابهام وحشت‌زا در دل مخاطب» بیان کرده است (ر.ک؛ شاذلی، ۲۰۰۳م، ج ۴: ۳۹۶). در سطح لغوی، تکرار «القارعة» عظمت و کوبندگی قیامت را دوباره به مخاطب یادآوری کرده است و بدین ترتیب، وحشت و سرگشتگی وی را دوچندان می‌کند. با عنایت به توضیحات مذکور و دقت در ترجمه‌های فولادوند و مکارم شیرازی باید گفت که فولادوند با انتخاب برابر نهاد «چیست» برای «ما»، مفهوم چستی «القارعة» را در ترجمه انتقال داده است و به نظر می‌رسد با مقدم آوردن «چیست؟» قصد القای مدلول تهویل و تعظیم امر قیامت را داشته است که البته چنین الگویی با هنجار دستوری زبان فارسی سازگار نیست. اما مکارم شیرازی بدون توجه به جنبهٔ پرسشی آیه، تنها مدلول بلاغی آن را در ترجمه انعکاس داده است.

○ ترجمه پیشنهادی: «حادثهٔ به شدت کوبنده، هولناک و ناگهانی چیست؟».

□ ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ (القارعة / ۳).

○ فولادوند: «و تو چه می دانی که کوبنده چیست».

○ مکارم شیرازی: «و تو چه می دانی که حادثهٔ کوبنده چیست؟! (آن حادثه همان روز قیامت است!)».

آیهٔ سوم ماهیت تشدید و تأکیدی چشمگیری دارد. در سطح لغوی آیه، به رغم اینکه همهٔ ابزارهای لغوی آیهٔ دوم عیناً در این آیه تکرار شده، اما افزودن ترکیب لغوی «ما أدراک» بعد استفهامی و پرسشی آیه را مضاعف ساخته است. هر یک از ادوات استفهامی موجود در آیه به تنهایی ماهیتی ابهام آفرین دارند. توالی این دو در سطح گسترده تر منجر به تولید فضای پرسشگرانه با مدلول تهویل و تعظیم شده است. در سطح دستوری، کاربست این اسلوب پرسشی در دو عبارت «ما أدراک» و «ما القارعة» تحیر و سرگشتگی مخاطب را دوچندان کرده است. ضمن آنکه همنشینی «ما»ی استفهامیه با فعل «أدری» متصل به «کاف» خطاب به نوعی درک و شناخت مخاطب را نیز به چالش کشیده، عجز و ناتوانی وی را از درک حقیقت «القارعة» اثبات می کند و استفهام را به سوی مدلول استبعاد سوق می دهد. همسو با بافت لغوی و دستوری، در سطح بلاغی آیه نیز کاربست مجازی هر دو استفهام به گفتمان کلی سوره کمک کرده است؛ بدین ترتیب که با توجه به موقعیت فرستنده و گیرندهٔ پیام، آن لایه سطحی و اولیهٔ استفهام کنار رفته است و لایهٔ زیرین آن، یعنی مفهوم تهویل و تعظیم برجسته شده است. بر همین اساس، می توان گفت که کاربست مشابه گزاره های استفهامی در آیهٔ سوم با ابهام تشدیدشده اش که حکایت از عظمت و دهشتناکی امر مورد پرسش (قیامت) دارد، به ضرب آهنگ سوره شیئی افزایشی و تصاعدی بخشیده است و به موجب آن، اوج و فشار عاطفی مخاطب را در پی دارد.

با توجه به نکات یادشده، هر دو ترجمه با نوع انتخاب اسلوب استفهامی، معنا و مفهوم تشدید و تأکیدی آیه را به طور کامل انعکاس نداده اند. لذا به نظر می رسد برابر نهاد «از

کجا دانی» در دلالت ثانویه خود، مفهوم استبعاد از درک عظمت قیامت را بیشتر از اسلوب پرسشی «چه می‌دانی» در بر دارد. دلیل انتخاب معادل «کجا» از سوی نگارندگان، پژوهش‌هایی است که با موضوع اغراض ثانویه استفهام در زبان فارسی کار شده‌است. در پژوهش‌های مذکور، نمونه‌هایی که برای رساندن مفهوم استبعاد انتخاب گردیده، اغلب به کلمه پرسشی «کجا» استشهد شده‌است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۳ و کزازی، ۱۳۸۷: ۲۱۴). ضمن اینکه لحن و آهنگ خواندن جمله پرسشی «از کجا دانی» در کنار عبارت خطابی «و تو ای انسان»، بیشتر بر معنای استبعاد می‌افزاید. بر این اساس، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

○ ترجمه پیشنهادی: «و تو [ای انسان]، از کجا دانی که آن حادثه کوبنده، هولناک و ناگهانی چیست؟».

□ ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ (الفارعة / ۴).

○ فولادوند: «روزی که مردم چون پروانه‌ها (های) پراکنده کردند».

○ مکارم شیرازی: «روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده خواهند بود».

در این آیه، اوج هیجان و اضطرابی که در آیات اول تا سوم ایجاد شده بود، کاهش می‌یابد؛ بدین ترتیب که بعد از گزاره‌های استفهامی در آیات قبل که بر تحیر و سرگستگی مخاطب افزوده‌اند، آمدن گزاره‌های خبری در سطح دستوری آیه، پاسخی است بر سؤال‌ها و ابهام‌هایی که در ذهن مخاطب شکل گرفته بود؛ به بیان دیگر، این آیه و آیه بعد با تصویرسازی آثار وقوع «حادثه کوبنده قیامت» یا همان «الفارعة» در صدد پاسخگویی به سؤالات مخاطبان خود است. این مهم در بافت بلاغی آیه با کاربست عنصر بیانی تشبیه از نوع محسوس آن تحقق یافته‌است. دقت در ترجمه‌های مورد بحث نشان می‌دهد که هر دو مترجم تا حدودی هم‌سو با متن اصلی و بافت بلاغی و نحوی آن، ترجمه‌ای پذیرفتنی ارائه کرده‌اند. در این میان، توجه به نکته ظریف صرفی در واژه «الناس» می‌تواند جنبه هم‌ارزی ترجمه را تقویت کند. «ال» وارد شده بر کلمه «الناس» از نوع جنس است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م. ج ۱: ۲۶۲) و از این رو، بر استغراق حقیقی جنس انسان دلالت دارد و همه افراد این

جنس را شامل می‌شود (ر.ک؛ حسن، ۱۴۳۱ق.: ۳۵۲-۳۵۳). بر این اساس، معادل «همه انسان‌ها» برابر نهاد مناسبی برای آن می‌باشد. نکته درخور تأمل دیگر در بافت لغوی آیه، واژه «الفراش» است که هر دو مترجم به سادگی از کنار آن گذشته‌اند. این واژه علاوه بر شناسه قاموسی و دایرةالمعارفی خود، وامدار بسیاری از دلالت‌های تاریخی، فرهنگی نیز می‌باشد که این امر نباید از دید هر مترجمی مغفول بماند. واژه در بُعد قاموسی به معنای «پروانه» است و دلالت فرهنگی خاصی در فرهنگ امثال عربی دارد. در زبان و فرهنگ عربی، واژه «الفراشة» مثلی برای نشان دادن مفهوم ضعف و ناتوانی، تحیر و سرگردانی، و حرکت ناآگاهانه و بی‌هدف است. از این رو، گفته می‌شود: «أضعف من الفراشة» و «أطيش من الفراشة» و «أجهل من الفراشة» (فخر رازی، ۱۴۰۱ق.، ج ۲: ۱۴). این مفهوم از بافت تشبیهی آیه و وجه شبه منتزع از آن برداشت می‌شود. قرطبی در بیان و توضیح این تشبیه می‌نویسد: «وضعیت مردم مانند پروانه است؛ سرگردان و سردرگم، و به هر سویی حرکت می‌کنند» (قرطبی، ۱۴۲۷ق.، ج ۲۲: ۴۴۴). صابونی نیز در تبیین همین مدلول می‌گوید: «پروانه هنگامی که برمی‌خیزد، به یک سو حرکت نمی‌کند، بلکه هر کدام در جهت مخالف دیگری رو می‌نهد و این بدان معنی است که آن‌ها هنگامی که برمی‌خیزند، بی‌مناک و هراسناکند» (صابونی، ۱۴۰۲ق.، ج ۳: ۵۹۵-۵۹۶). در همین راستا، واژه «المبثوث» با توجه به بافت لغوی و نحوی آیه، مدلول «سرگشتگی» را در ضمن معنای «پراکنده شدن» تقویت می‌کند. با این توضیح که واژه «المبثوث» در بافت لغوی به معنای «پراکنده شدن و انتشار یافتن» (ابن منظور، ۱۹۹۹م.، ج ۱: ۳۱۲) می‌باشد. در جایگاه نحوی نیز موقعیت این کلمه در مقام صفت برای واژه «الفراش» که از ماده «فَرَشَ: انتشار یافتن» (فخر رازی، ۱۴۰۱ق.: ۷۱) گرفته شده است، مدلول ضمنی تحیر و سرگردانی را تأکید و تقویت و در نهایت، تصویر پراکندگی متحیرانه انسان‌ها را در روز قیامت تداعی می‌کند. نظر به این نکات، این انتظار از مترجمان می‌رفت که با اندکی ژرف‌نگری در دلالت‌های مختلف واژه «الفراش» و اکتفا نکردن به معنای قاموسی آن، برابریابی مناسبی را با توجه به فضای کلی

سوره و متناسب با تصویرسازی موجود در آیه ارائه می‌کردند تا سرانجام، پیام اصلی آیه به نحوی شایسته به مخاطب انتقال می‌شد. بر این اساس، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

○ **ترجمه پیشنهادی:** «روزی که همه انسان‌ها چون پروانه‌های در مانده به هر سو پراکنده می‌گردند».

شایان ذکر است که برابر نهاد «در مانده» و امدار مدلول‌هایی چون ناتوانی، تحیر و سرگشتگی و حرکت ناآگاهانه و بی‌هدف است.

□ ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ (الفارعة/۵).

○ **فولادوند:** «و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود».

○ **مکارم شیرازی:** «و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد».

در آیه چهارم، خداوند متعال یکی از حالات انسان را هنگام حادث شدن قیامت به تصویر کشید و در این آیه، به توصیف یکی دیگر از صحنه‌های هراسناک روز واقعه، آن هم در بستر طبیعت می‌پردازد. این مهم با کاربرد تشبیه محسوس و ساختار زبانی - بلاغی یکسان و مشابه با آیه قبل محقق شده است که سرانجام، به عینی‌سازی و باورپذیری مفهوم «الفارعة» در وجود مخاطب می‌انجامد. چنین تصویری از قیامت با تشبیه «کوه‌ها» به «پشم رنگین زده شده» به مخاطب انتقال یافته است. بر اساس اسلوب تشبیهی آیه مذکور، شاهد فرایند تبدیل و صیوریت باصلاّب‌ترین نماد طبیعت (= کوه‌ها) به یکی از سست‌عنصرترین اشیاء (پشم زده شده) هستیم که حکایت از شدت و کوبندگی قیامت دارد. نکته‌ای که در نظام نحوی آیه درخور توجه، و در انتقال صحیح مفهوم آن با توجه به فضای کلی سوره مؤثر است، ترکیب وصفی «العهن المنفوش» می‌باشد. در بافت لغوی، واژه «العهن» در معاجم عربی به معنای «پشم رنگین» است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۹۷:۱۳). خاصیت پشم، سبکی و تقریباً بی‌وزنی آن است. با این توصیف، قرار گرفتن واژه «المنفوش» - به معنای حلاجی شده (ر.ک؛ انیس و دیگران، ۱۳۷۸: ۹۴۰) - در جایگاه صفت برای «العهن» به منظور بیان مبالغه و نشان دادن نهایت پراکندگی و سبکی است (ر.ک؛

معصومی و شریفی تشنیزی، ۱۳۹۶: ۱۰۴). از این رو، مقید شدن مشبه‌به برای بیان شدت حال مشبه (= کوه‌ها) می‌باشد که به دنبال وقوع حادثه‌ی عظیم قیامت (القارعة) متلاشی شده، ذره‌ذره در فضا پراکنده خواهد شد.

مقایسه‌ی میان ترجمه‌های انجام‌یافته نشان می‌دهد که هر دو مترجم با رعایت اصل هم‌ارزی ترجمه، سعی در انتقال معنا و مفهوم آیه برآمده‌اند و تا حدودی موفق عمل کرده‌اند. اما نکته‌ی حائز اهمیت‌تری که از دید هر دو مترجم مغفول مانده‌است و در هیچ‌یک از ترجمه‌ها نیز بازتاب نیافته، افاده‌ی معنای مبالغه و تأکید برخاسته از بافت نحوی - بلاغی آیه است که بر اساس آن و به منظور بیان معنای دقیق مفهوم آیه می‌توان ترجمه‌ی زیر را پیشنهاد داد:

○ **ترجمه‌ی پیشنهادی:** «و کوه‌ها همچون پشم رنگین حلاجی‌شده در هوا پراکنده می‌گردند».

□ ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ (القارعة/۶).

○ **فولادوند:** «اما هر که سنجیده‌هایش سنگین برآید».

○ **مکارم شیرازی:** «اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین گردد».

یکی از تفاوت‌های دو ترجمه‌ی بالا، اختلاف نظر مترجمان در بافت صرفی واژه «موازن» است. واژه مذکور که به صورت جمع مکسر ذکر شده، در شکل مفرد خود به دو صورت «میزان: ترازوی سنجش» و «موزون: سنجیده‌شده» آمده‌است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۴۲۱ و قرطبی، ۲۰۰۶م، ج ۹: ۱۵۸). با این توضیح، می‌توان به علت تفاوت ترجمه‌های فولادوند و مکارم در برابریابی «موازن» پی برد. برابریابی پیشنهادی مکارم برای این واژه، «ترازوهای اعمال» و برابریابی پیشنهادی فولادوند، «سنجیده‌هایش» می‌باشد که به نظر می‌رسد با توجه به دووجهی بودن صیغه‌ی مفرد آن، هر دو ترجمه صحیح باشد. نکته‌ی مهم در این راستا، دقت کافی نداشتن مترجمان در برابریابی دقیق «موازن» با توجه به روابط ساختاری عناصر نحوی و لغوی آن با آیات بعدی است. واژه «موازن» به عنوان یکی از

عناصر همنشین «تَقَلَّتْ» در جزء نخستین اسلوب شرطی (فعل شرط) قرار گرفته است و در جزء دوم اسلوب شرطی نیز جمله جواب شرط «فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ» آمده است. با توجه به رابطه سببیت و علیتی که میان فعل شرط و جواب شرط وجود دارد، پرواضح است که شرط حیات رضایت بخش در آخرت، سنگین شدن سنجیده‌ها و یا ترازوهای اعمال نیکوست؛ چراکه در نقطه مقابل آن، سبک بودن همین سنجیده‌ها و ترازوهای اعمال نیکو، مایه قرار گرفتن در جهنم می‌باشد و این نکته‌ای است که در آیات بعدی به آن اشاره شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد مقید ساختن «موازین» (سنجیده‌ها و ترازوهای اعمال) به صفت «نیکو» یا «صالح» نکته مهمی است که از گفتمان کلی سوره و روابط ساختاری آیات به دست می‌آید؛ نکته‌ای که هیچ یک از مترجمان در برابری خود آن را در فرایند بازگردانی بازتاب نداده‌اند. شایان ذکر است که مقید ساختن سنجیده‌ها یا ترازوی اعمال به این صفت (صالح)، به طور ضمنی معنای کنایی نهفته در بافت بلاغی «تَقَلَّتْ موازین» را افاده می‌کند و آن، کسب رضایت خداوند و به تبع آن رسیدن به جایگاهی عظیم است؛ چنان که در آیه بعد ذکر شده است. در همین راستا، در تفسیر ابن عاشور و در باب توضیح «موازین» چنین آمده است: «ثقل الموازین، کنایه از رضایت حق تعالی از کثرت حسنات است؛ چراکه ثقل ترازو مستلزم ثقل سنجیده‌های برگزیده می‌باشد. چنین سنجشی در میان اعراب حکایت از فضل، شرف، مقام و منزلت دارد. بر این اساس، وقتی در زبان عربی گفته می‌شود: «فُلَانٌ لَا يُقَامُ لَهُ وَزَنٌ»؛ یعنی فلانی صاحب مقام و منزلت ارزشمندی نیست (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰: ۵۱۳). بنابراین، با دقت در بافت صرفی-نحوی و بلاغی آیه، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

○ ترجمه پیشنهادی: «و هر آن کس که سنجیده‌های صالحش سنگین گردد».

□ ﴿فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (القارعة / ۷).

○ فولادوند: «پس وی در زندگی خوشی خواهد بود».

○ مکارم شیرازی: «در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود».

نکته درخور تأمل در آیه فوق ترکیب زبانی- بلاغی «عیشة راضیه» است که موجب شده هر یک از مترجمان با توجه به دریافتی که از آن داشته‌اند، دو ترجمه تقریباً متفاوت ارائه دهند. در سطح دستوری، «عیشة» بر وزن «فعله» اسم نوع یا همان مصدر نوع می‌باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۹۹۷م: ۴۰۱). بنابراین، با توجه به چنین ساختاری، معنای لغوی آن بر نوعیت و چگونگی زندگی دلالت دارد. در سطح بلاغی نیز ترکیب «عیشة راضیه» دارای مجاز عقلی است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۵۱۴ و طباطبائی، ۱۹۹۷م: ۴۰۱). با این توضیح که اسناد «راضیه» به «عیشة» اسناد به غیر فاعل حقیقی و به اعتبار اسناد ضمیر فاعل به مفعول است. در نتیجه، مقصود از «عیشة راضیه»، «عیشة مرضیه» می‌باشد؛ یعنی همان زندگی مورد رضایت کسانی که سنجیده‌های باارزش آنان سنگین است که البته کاربست چنین اسناد مجازی برای بیان مبالغه در صفت رضایت‌مندی است، تا جایی که این رضایت و خشنودی در مقام صفت، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی گردیده‌است (ر.ک؛ معصومی و شریفی تشنیزی، ۱۳۹۶: ۱۰۵). با توجه به توضیحات مذکور می‌توان گفت ترجمه فولادوند ناظر بر معنای مجازی «عیشة راضیه» است، اما هدف از کاربست مجازی را که همان مبالغه و تأکید می‌باشد، در بازگردانی خود انعکاس نداده‌است. در مقابل، ترجمه مکارم شیرازی از بافت مجازی یادشده غافل مانده‌است و صرفاً معنای ظاهری را مدنظر قرار داده‌است. علاوه بر این، در برابریابی معنای ظاهری نیز موفق نبوده‌است؛ چراکه «راضیه» بر وزن اسم فاعل برگرفته از فعل لازم «رضی» و به معنای راضی و خشنود می‌باشد، نه به معنای خشنودکننده.

○ ترجمه پیشنهادی: «پس وی در زندگی سراسر خوشی خواهد بود».

□ ﴿وَأَمَّا مَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ (الفارعة / ۸).

○ فولادوند: «و اما هر که سنجیده‌هایش سبک بر آید».

○ مکارم شیرازی: «و اما کسی که ترازوهایش سبک است».

آیه هشتم در بافت دستوری مشابه با آیه ششم، و در تقابل معنایی با آن بیان شده است. این مهم به واسطه صنعت بلاغی- بدیعی از نوع تقابل مکمل^۱ میان دو واژه «تَقُلْتُ» و «خَفْتُ» تحقق یافته است. در توضیح آیه ششم بیان شد که مقصود از «تَقُلْتُ مَوَازِيَهُ»، سنگینی سنجیده‌های باارزش و نیکوست که به دنبال آن رضایت خدواند و سرانجام، زندگی سراسر خوشی را برای انسان به ارمغان خواهد آورد. در نقطه مقابل، چنانچه اعمال حسنه انسان به هنگام سنجش کم و سبک ارزیابی گردد، این امر نارضایتی خداوند را به دنبال دارد و در نتیجه، سرنوشتی ناخوشایند در انتظار او خواهد بود. با این توضیح، باید در فرایند بازگردانی، معادلی برای کلمه «خَفْتُ» بیان گردد تا معنای مثبت موجود در آیه ششم را نفی و در مجموع، نشانگر تقابل میان دو آیه باشد. نگاه به ترجمه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که هر دو مترجم در انتخاب برابر نهاد «سبک گشتن» عملکرد دقیقی داشته‌اند، ولی از آنجا که به معنای ضمنی برآمده از سطح دستوری و لغوی آیه - آن گونه که در بیان آیه ششم گذشت - توجه نداشته‌اند. بنابراین، ترجمه‌هایشان از هم‌ارزی کامل با متن مبدأ فاصله گرفته است؛ چرا که مقصود از عبارت «خَفْتُ مَوَازِيَهُ» در واقع، «قَلْتُ حَسَنَاتَهُ» است (یعنی اعمال صالحش کم باشد) (ر.ک؛ جاسم و معیوف، ۲۰۱۶: ۱۶۵).

○ ترجمه پیشنهادی: «و هر آن کس که سنجیده‌های صالحش سبک گردد».

□ ﴿فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ﴾ (القارعة / ۹).

○ فولادوند: «پس جایش هاویه باشد».

○ مکارم شیرازی: «پناهگاهش هاویه (دوزخ) است».

این آیه بیان فرجام کسی است که سنجیده‌های صالحش سبک گردد. خداوند متعال در بیان این فرجام، به جای بیان مستقیم و صریح، در بافت بلاغی آیه با تعبیری کنایی- استعاری مقام و جایگاه انسان‌های گناهکار را به تصویر می‌کشد. آیه در بافت دستوری از هم‌نشینی از دو کلمه «أُمَّه» و «هاوویه» ترکیب شده است. واژه «أُمَّ» که در دلالت اولیه خود به معنای مادر می‌باشد، در بردارنده معانی و مفاهیم ضمنی متعددی چون عطوفت و مهربانی،

گذشت، ایثار و... می‌باشد. یکی از مدلول‌های برجسته این واژه، «ملجاً» و «مأمن» بودن مادر است؛ بدین معنا که مادر و آغوش وی پناهگاه کودک است. بر این اساس، ترکیب «فأمة هأویة» به معنای «مأواة هأویة» و در حقیقت، تعبیری کنایی و تهگم‌آمیز از حال دوزخیان است؛ یعنی بنا بر فرایند کنایی، مفهوم مأوی و ملجأ بودن از «أم» به «هاویة» منتقل شده است و به جای آنکه آغوش و دامن مادر پناهگاه انسان باشد، این هاویه و آتش جهنم است که پناهگاه جهنمیان است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان درباره‌ی ظرافت تصویری برخاسته از این عبارت کنایی می‌نویسد: «اگر هاویه را مادر دوزخیان خوانده، از این باب بوده که مادر مأوی فرزند و مرجع اوست. به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر برمی‌گردد. جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است» (طباطبائی، ۱۹۹۷م، ج ۲۰: ۴۰۱). بی‌شک کاربست چنین تعبیری بیشترین تأثیر را در دل و جان مخاطب بر جای می‌گذارد. البته برخی از مفسران مدلول مأمن و ملجأ بودن واژه «أم» را در این آیه، ناشی از بافت مجازی عبارت «فأمة هأویة» دانسته‌اند و بر این اساس و به علاقه‌شبهاتی که میان این دو در پناه‌دهی وجود دارد، «أم» را استعاره از مسکن، مقرّ و مأوی گرفته‌اند (ر.ک؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰: ۵۱۴). نکته‌ی مهم دیگر در بافت لغوی آیه، مربوط به واژه «هاویة» می‌باشد. این واژه که از ماده «هوی- یهوی: فرورفتن، سقوط و افتادن» است، اسم فاعل به معنای ساقط و فروافتاده یا نابودکننده و به هلاکت رساننده می‌باشد. آرتور جفری ریشه‌ی این کلمه را در زبان‌های عبری از ماده hâwâ و سریانی از ماده hawta یا hwyh و حبشی از ماده hawa به معنی آتش یا زغال افروخته دانسته است (ر.ک؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۵۲). در تفسیر ابن‌عاشور آمده است: «هاویه، دامنه‌ی میان دو کوه را می‌گویند که اگر انسان یا حیوان در آن سقوط کند، هلاک شود و نیز یکی از اسماء جهنم است» (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳: ۵۱۴). زمخشری «هاویة» را یکی از اسامی آتش دانسته است و در توضیح آن چنین آورده است: «گویا آن آتش عمیقی است که دوزخیان در قعر ناپیدای آن می‌افتند» (زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۴۲۲).

با تأملی در مطالب یادشده می‌توان به مدلول مشترکی رسید که ناظر بر هر دو دیدگاه باشد. در این میان، «آتش» و «سقوط» دو معنای متناظر در رسیدن به مدلول موردنظر از کلمه «هاویه» هستند که باید در برگردانی به زبان مقصد مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، ترجمه زیر پیشنهاد می‌گردد:

○ ترجمه پیشنهادی: «در پرتگاه آتشین جهنم آرام خواهد گرفت».

□ ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَهٗ﴾ (القارعة / ۱۰).

○ فولادوند: «و تو چه دانی که آن چیست؟».

○ مکارم شیرازی: «و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟!».

آیه دهم در توازن دستوری و بلاغی کاملاً مطابق با آیه سوم است و بافت زبانی همسانی با آن دارد. نوع «ما»ی استفهامیه و ماهیت مجازی، تکرار و کارکرد دلالتی آن، گفتمانی مشابه آنچه را که در آیه سوم شاهد بودیم، برای این آیه نیز رقم زده است. بر این اساس، کاربست مجازی «ما»ی استفهامیه که در معنای تهویل و ترعیب آمده است و تکرار آن که برای مضاعف ساختن این فضای هراسناک است، به نوعی القاء گر تصویر هولناک از «هاویه» می‌باشد و گفتمان حاکم بر آیه سوم را دوباره برای مخاطب تداعی می‌کند. علاوه بر این، عبارت «أذراک» نیز از لحاظ معنای لغوی همسان با آیه سوم است. از این رو، از مترجم این انتظار می‌رود که همان رویکردی را که در برگردانی آیه سوم اتخاذ کرده بود، درباره این آیه نیز به کار گیرد تا هم‌ارزی بافت زبانی متن اصلی و ترجمه رعایت گردد.

○ ترجمه پیشنهادی: «و تو [ای انسان]، از کجا دانی که هاویه (پرتگاه آتشین جهنم) چیست؟».

□ ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (القارعة / ۱۱).

○ فولادوند: «آتشی است سوزنده».

○ مکارم شیرازی: «آتشی است سوزان».

آخرین آیه از سوره، پاسخ استفهام موجود در آیه یازدهم است. خداوند متعال در این آیه به روشنگری و بیان ماهیت «هاویه» می‌پردازد و در این راستا، ترکیب وصفی «نارٌ حامیه» را ذکر می‌کند. نکته درخور تأمل در بافت دستوری آیه، همنشینی «حامیه» با «نار» می‌باشد که این امر کارکرد دلالتی ویژه‌ای به «نار» بخشیده‌است. «حامیه» در لغت از ماده «حمی- یحمی» به معنای «شدت حرارت» آمده‌است (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۱۲۷۶). توصیف آتش که خود حرارت دارد، به صفت «حامیه» صرفاً از باب تأکید معنای سوزاندگی آتش «هاویه» و بالا بردن غلظت معنایی آن است که این امر سرانجام، تهویل موجود در آیه قبل را نیز دوچندان می‌کند و تأثیری مضاعف در مخاطب بر جای می‌گذارد. در سطح بلاغی آیه نیز هدف از کاربست چنین گزاره خبری، چیزی جز افاده همین مدلول (مضاعف ساختن عذاب جهنم و تهویل آفرینی در مخاطب) نیست. این نکته‌ای است که اغلب مفسران بدان اشاره کرده‌اند. فخر رازی در این زمینه می‌نویسد: «حامیه از آن رو آمده که نشان دهد آتش دنیوی در قیاس با این آتش (هاویه) چیز قابل وصفی نیست» (فخر رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۲: ۷۴). در تفسیر مراغی نیز آمده‌است: «این آتش از بقیه آتش‌ها سوزنده‌تر است و این یعنی بقیه آتش‌ها در مقایسه با شدت و حجم این آتش سوزان نخواهند بود» (المراغی، ۱۹۴۶م، ج ۳۰: ۲۲۸). دقت در ترجمه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که هیچ یک از مترجمان به معنای برخاسته از ترکیب وصفی مذکور توجهی نداشته‌اند و از این رو، بازگردانی دقیق از آیه نداشته‌اند. بنابراین، با عنایت به مطالب مذکور، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

○ ترجمه پیشنهادی: «[آن] آتشی بسیار شعله‌ور و پرحرارت است».

نتیجه‌گیری

بررسی هر یک از ترجمه‌های مورد پژوهش بر مبنای هم‌ارزی بافت زبانی میان متن مبدأ و متن مقصد در سطوح سه‌گانه دستوری، لغوی و بلاغی نشان می‌دهد که توجه مترجمان به این عنصر مؤثر در انتقال پیام آیات از یک سطح زبانی به سطح زبانی دیگر در نوسان است، به گونه‌ای که این نکته باعث شده تا در ترجمه برخی آیات، آن‌گفتمان حاکم بر متن اصلی به طور کامل انعکاس نیابد.

- در بازتاب لایه دستوری سوره، ترجمه مکارم شیرازی در همه آیات، جز آیات دوم، ششم و هشتم تا حدود زیادی موفق بوده است. از سویی دیگر، فولادوند نیز تجربه‌ای مشابه مکارم داشته است؛ یعنی جز آیات اول، ششم و هشتم، در بقیه موارد موفق به انعکاس سطح دستوری سوره در ترجمه خود شده است.

- در بازتاب سطح لغوی سوره، هر دو مترجم تجربه موفق‌تری نداشته‌اند، به طوری که می‌توان ناتوانی دو مترجم در انعکاس لایه لغوی سوره را به عنوان مهم‌ترین چالش ترجمه‌های مذکور مطرح کرد. بررسی ترجمه مکارم گویای آن است که وی تنها در آیات پنجم و ششم موفق به رعایت هم‌ارزی بافت لغوی بوده است. فولادوند نیز صرفاً در آیات پنجم، ششم و هفتم بافت لغوی سوره را در ترجمه خود رعایت کرده است.

- دو مترجم در انعکاس لایه بلاغی سوره در ترجمه‌هایشان تجربه‌های متفاوت داشته‌اند و از این رو، ترجمه‌هایشان در نوسان است. ترجمه مکارم شیرازی تنها در چهار آیه (۲، ۳، ۶، ۷ و ۱۰) موفق به رعایت لایه بلاغی سوره نبوده است. در سوی دیگر، فولادوند هم در پنج آیه (۲، ۳، ۶، ۹ و ۱۰) نتوانسته است رابطه‌ای هم‌ارز میان لایه بلاغی سوره و ترجمه خود برقرار کند.

در مجموع، با توجه به بررسی ترجمه آیات اول تا یازدهم سوره «الفارعة» با محوریت لایه‌های سه‌گانه دستوری، لغوی و بلاغی آن می‌توان گفت که نقطه قوت هر دو مترجم در بازتاب بافت زبانی سوره «الفارعة» به رعایت لایه دستوری اختصاص دارد. در مقابل، نقطه

ضعف هر دو مترجم در بازتاب لایهٔ لغوی سوره می‌باشد. در بازتاب لایهٔ بلاغی سوره نیز هر یک از دو مترجم با تجربهٔ متفاوت، موفقیت‌ها و ضعف‌هایی را داشته‌اند.

پی‌نوشت

۱- تقابل مکمل یکی از گونه‌های تقابل واژگانی است که در آن میان، دو واژهٔ متقابل هیچ‌گونه پیوستاری وجود ندارد و نفی یکی از دو واژه به منزلهٔ اثبات واژهٔ دیگر است (ر.ک؛ گرجامی، ۱۳۹۷: ۱۰۸). این نوع تقابل، میان واژگانی چون «باز/ بسته»، «مرده/ زنده» و ... مطرح است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

منابع

- ابن جنی، أبو الفتح عثمان. (۱۹۵۲م.). *الخصائص*. تحقیق محمد علی النجار. ج ۱. القاهرة: دارالکتب المصریة.
- ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴). *تفسیر التحریر و التنویر*. الجزء ۳۰. تونس: الدار التونسیة للنشر.
- ابن فارس، أحمد. (۱۹۷۹). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. الجزء الخامس. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵). *لسان العرب*. ج ۸. قم: نشر أدب الحوزة.
- _____ . (۱۹۹۹). *لسان العرب*. ج ۱. ط ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- أنیس، ابراهیم، أحمد الزیات، حامد عبد القادر و محمد النجار. (۱۳۷۸). *المعجم الوسیط*. ج ۸. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اولمان، استیفن. (۱۹۸۸). *دور الكلمة فی اللغة*. ترجمهٔ کمال بشر. القاهرة: مکتبة الشباب.
- بدیع یعقوب، امیل. (۱۳۸۵). *موسوعة الصرف و النحو*. ج ۴. قم: انتشارات استقلال.

- البركاوى، عبدالفتاح. (۱۹۹۱). *دلالة السياق بين التراث و علم اللغة الحديث*. القاهرة: دار الكتب.
- جاسم، علاء ناجي و حيدر عبدالزهره معيوف. (۲۰۱۶). «سورة القارعه - دراسة لغويه». *مجلة مركز دراسات الكوفة*. ع ۴۰. صص ۱۴۹-۱۷۷.
- جليلي، هدايت. (۱۳۷۲). *روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن*. تهران: انتشارات کوير.
- حجازی، محمود فهمی. (بی تا). *مدخل إلى علم اللغة*. القاهرة: دار قباء.
- حسن، عباس. (۱۴۳۱ق). *النحو الوافی*. ج ۱. قم: ذوی القربی.
- خلف، نوال. (۲۰۰۶م). *الأنسجام في القرآن الكريم (سورة النور أنموذجا)*. رسالة الدكتوراه. الجزائر: جامعة الجزائر.
- زمخشري، محمود بن عمر. (۱۹۹۸م). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*. تحقيق عادل أحمد عبدالوجود و علي محمد معوض. الجزء السادس. رياض: مكتبة العبيكان.
- شاذلي، سيد بن قطب. (۲۰۰۳م). *في ظلال القرآن*. ج ۴. ج ۳۲. القاهرة: دار الشروق.
- شريعتي، غلام محمد و محمدباقر سعیدی روشن. (۱۳۹۳). «رابطه معناشناسی زبانی و تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی». *قرآن شناسخت*. س ۷. ش ۲. صص ۲۴-۵.
- شميسا، سيروس. (۱۳۹۱). *معانی*. ج ۳. تهران: نشر ميثرا.
- الصابوني، محمد علي. (۱۹۸۱م). *صفوة التفاسير*. ج ۳. ط ۴. بيروت: دار القرآن الكريم.
- صالح الضامن، حاتم. (۱۳۶۰). *علم اللغة*. بغداد: دارالحكمة.
- صفوي، كوروش. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصيفی معناشناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ . (۱۳۹۰). *درآمدی بر معناشناسی*. ج ۴. تهران: سورة مهر.
- الطباطبائي، محمد حسين. (۱۹۹۷م). *الميزان في تفسير القرآن*. ج ۲۰. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

الطبری، محمدبن جریر. (۱۹۹۴م). *تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل آی القرآن)*. المجلد السابع. بیروت: مؤسسة الرسالة.

طهماسبی، عدنان، سعدالله همایونی و شیما صابری. (۱۳۹۲). «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۳. ش ۷. صص ۱۵۱-۱۷۶.

العیاشی، محمد. (۱۹۷۶م). *نظریه ایتاق الشعر العربی*. تونس: مطبعة العصری. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۷). «ساخت‌شکنی بلاغی (نقش صناعات بلاغی در شکست و واسازی متن)». *نقد ادبی*. د ۱. ش ۳. صص ۱۰۹-۱۳۵.

فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۰۱ق). *تفسیر الفخر الرازی*. الجزء ۳۲. ط ۱. بیروت: دار الفکر.

الفیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۲۰۰۵م). *القاموس المحيط*. ج ۸. بیروت: مؤسسة الرسالة. قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۸). *بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قرطبی، محمدبن أحمد. (۱۴۲۷ق). *الجامع لأحكام القرآن*. الجزء الثاني و العشرون. ط ۱. بیروت: مؤسسة الرسالة.

کت‌فورد، جی. سی. (۱۳۷۰). *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی (رساله‌ای در زبان‌شناسی کاربردی)*. ترجمه احمد صدارتی. تهران: نشر نی.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). *معانی (زیباشناسی سخن پارسی)*. چ ۷. تهران: انتشارات کتاب ماد.

کنوش، عواطف. (۲۰۰۷م). *الدلالة السياقية عند اللغويين*. لندن: دارالسیاب. گرجامی، جواد. (۱۳۹۷). «کارکرد تقابل واژگانی و بافت دوقطبی آن در انتقال مفهوم الوهیت در مناجات‌نامه امیرالمؤمنین^(ع)». *لسان مبین*. د ۹. ش ۳۲. صص ۱۰۱-۱۲۰.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۷). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

المراغی، أحمد مصطفى. (۱۹۴۶م). *تفسیر المراغی*. ج ۳۰. القاهرة: مصطفى البابی الحلبي بمصر.

مزبان، علی حسن. (۲۰۰۴م). *الوجیز فی علم الدلالة*. ط ۱. لیبیا: دار شموع الثقافة. معصومی، محمدحسن و فاطمه شریفی تشنیزی. (۱۳۹۶). «تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره القارعه بر اساس روش ساختارگرایی». *زیبایی‌شناسی ادبی*. ۸د. ش ۳۱. صص ۹۵-۱۱۵.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. ج ۳۷. تهران: دار الکتب الإسلامية. ملک‌زاده، علی. (۱۳۸۹). «"هاویه" چگونگی برگردان آن در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین سابق)*. د ۱۶. ش ۴۷. صص ۱۴۶-۱۵۸.

منصوری، مهرزاد. (۱۳۸۹). «بررسی ترجمه قرآن کریم به لحاظ آرایش واژگانی». *مطالعات ترجمه*. ۸د. ش ۳۰. صص ۲۱-۳۶.

Nida, E.A. and Charles R. Taber. (1982). *The Theory and Practice of Translation*. Leiden: E. J. Brill.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تکنیک‌های روان‌سازی متن ترجمه در سه حوزه ساختار جمله، زمان و ضمائر

۱- رضا ناظمیان*، ۲- صادق خورشاه**

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵)

چکیده

نثر ترجمه در حوزه کتاب‌های دینی، فرهنگی، داستانی و نیز در رسانه‌ها و متن‌های اطلاعاتی که اهداف آموزشی، سرگرمی و اطلاع‌رسانی را دنبال می‌کنند، اهمیت بسزایی دارد. از این رو، باید علاوه بر تأکید بر آموزش صحیح ترجمه، در پالایش ترجمه‌ها نیز تلاش کرد و به راهکارهایی اندیشید که نثر ترجمه را از ساختارهای طولانی، نامفهوم، بدون انسجام و فاقد زیبایی و روانی برهاند؛ راهکارهایی که مترجمان نوآموز با فراگیری و به کارگیری آن‌ها بتوانند ترجمه‌ای روان و سلیس ارائه دهند. این مقاله در پی آن است که با مرزبندی شیوه‌های ترجمه، برخی از مهم‌ترین این راهکارها را در قالب ترجمه ارتباطی ارائه دهد. تبدیل ساختار اسمی و فعلی، افزودن کلمات توضیحی، ویرایش زمان و تقطیع جمله، اظهار مرجع ضمائر و تقدیم جمله پیرو و ذکر معنای ثانوی فعل و معادل یابی برای تعابیر و به لفظ درآوردن برخی اشاره‌ها و تلویح‌ها، از جمله مهم‌ترین این راهکارها به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: ترجمه معنایی و ارتباطی، روان‌سازی متن ترجمه، انسجام.

* E-mail: reza_nazemian2003@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: khurshasadeh@gmail.com

مقدمه

زبان فارسی رمان‌های ترجمه‌شده و نیز زبان رسانه‌های همگانی، به‌ویژه مطبوعات، «به دلیل موضع انفعالی در برابر زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسوی و به دلیل نیاز به سرعت در ترجمه اخبار، علوم و... به سوی ابهام و نارسایی کشیده شده‌است» (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۵). نبودن ابزاری برای پالایش زبان ترجمه در کتاب‌ها و رسانه‌ها و نیز نبودن سازوکار جدی از سوی سازمان‌های مسئول برای نظارت و ارزیابی زبان، باعث آسیب‌های جدی به زبان فارسی شده‌است. البته باید گفت تعامل و ارتباط زبان فارسی با دیگر زبان‌ها، از جمله انگلیسی و عربی، اجتناب‌ناپذیر است و در هر تعاملی باید منتظر تأثیر متقابل باشیم. بنابراین، تأثیر متقابل عربی بر فارسی کاملاً طبیعی است و «آنچه موجب اثرات مخرب در ترجمه به زبان فارسی است، نداشتن مهارت و تسلط کافی برخی از مترجمان است، و گرنه زبان عربی می‌تواند باعث غنی‌تر شدن زبان شیرین فارسی شود» (نعمتی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). نداشتن تسلط کافی مترجمان به زبان فارسی و نبود اعتماد به نفس در نویسندگی باعث می‌شود خود را به متن اصلی نزدیک‌تر کنند. آفت تأثیرپذیری از زبان مبدأ و انعکاس ویژگی‌های واژگانی و دستوری زبان مبدأ به زبان فارسی، با گذر زمان و گسترش ترجمه کتاب‌های حوزه ادبیات داستانی و حوزه دین و فرهنگ، خود را بیشتر نشان می‌دهد. در توضیح این مطلب، ابتدا باید موضوع این تأثیرپذیری و موارد آن را در فرایند ترجمه روشن کنیم تا بدانیم ساختارهای زبان مبدأ چگونه به زبان فارسی نفوذ می‌کنند و راه‌های جلوگیری از آن چیست؟

فرایند ترجمه دو پایه اصلی دارد: یکی درک و دیگری بیان. «درک» همان فهم متن و استخراج معنا یا پیام از دل آن است. هرچه آشنایی مترجم با زبان مبدأ (در اینجا، زبان عربی) بیشتر باشد، توانایی وی در درک متن و استخراج پیام بیشتر خواهد بود. اما «بیان» مقوله دیگری است و اهمیت بیشتری دارد. بیان آن است که مترجم پیامی را که از متن مبدأ می‌گیرد، در زبان مقصد (در اینجا، زبان فارسی) ارائه کند؛ یعنی بتواند برای قالب بیانی زبان عربی، معادلی شایسته و درخور در زبان فارسی پیدا کند که مخاطبان ترجمه، یعنی

فارسی‌زبانان با خواندن متن ترجمه، احساس غرابت نکنند و متن ترجمه را مولودی کامل در زبان خود بدانند، نه آنکه بدنه از زبان فارسی و ساختار آن از زبان عربی باشد.

تأثیرهای منفی زبان‌های خارجی بر زبان فارسی بیشتر از همین جا نشأت می‌گیرد؛ زیرا مترجمان، ظرافت‌ها و دقت‌های دستوری و بیانی زبان فارسی را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که صرف فارسی‌زبان بودن «به کسی تسلط و مهارت کافی در زبان مادری نمی‌بخشد» (پازارگادی، ۱۳۶۲: ۲).

بیان مسئله پژوهش

طولانی بودن جمله‌های نثر ترجمه در رسانه‌ها و متن‌های اطلاعاتی که هدف آن‌ها رساندن پیام به خواننده است، با اصل اطلاع‌رسانی که کار اصلی رسانه‌هاست، تناسب ندارد. از این رو، ساختارهای طولانی نباید به نثر ترجمه راه یابد. پس باید راهکارهایی برای روان‌سازی متن ترجمه پیدا کرد که مترجمان نوآموز بتوانند با به کارگیری آن‌ها ترجمه‌ای روان و سلیس ارائه دهند. این مقاله در پی آن است که برخی از مهم‌ترین این راهکارها را ارائه نماید.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- انتخاب شیوه ترجمه چه ارتباطی با روان‌سازی متن ترجمه دارد؟
- ۲- چگونه می‌توان توالی و ترتیب جملات و برخی از ویژگی‌های ساختاری متن مبدأ را تغییر داد، بی‌آنکه در محتوا و پیام جمله تغییری ایجاد شود؟

پیشینه پژوهش

در زمینه راهکارهایی برای روان‌سازی متن ترجمه و معادل‌یابی واژگانی و دستوری در ترجمه عربی به فارسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله عدنان طهماسبی و صدیقه جعفری با عنوان «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی» و نیز مقاله منصوره زرکوب و عاطفه صدیقی با عنوان «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها» و پژوهش‌های دیگری که موضوع معادل‌یابی را دستمایه کار خود قرار داده‌اند. تفاوت و برجستگی این مقاله در آن است که به راهکارهایی برای روان‌سازی متن ترجمه و چالش معادل‌یابی برای نقش‌های دستوری دارای متمم از فارسی به عربی پرداخته است.

روش پژوهش

شیوه این پژوهش، توصیفی-تحلیلی همراه با جستجو و استقرا می‌باشد؛ بدین معنا که بر اساس تجربه عملی نویسندگان در امر ترجمه و استقرای ترجمه‌های مترجمان، موارد استنباطی حاصل می‌شود که بر همان اساس، اصول و قوانینی به دست می‌آید که می‌تواند برای مترجمان در کار عملی ترجمه راهگشا باشد.

مبانی نظری

نثر ترجمه حاصل بازتولید پیام و اندیشه یا محتوای احساسی است که در دل متن اصلی نهفته است؛ یعنی مترجم در یک فرایند ذهنی که قوه تحلیل و منطق مترجم در آن دخیل است، پیام یا محتوای احساسی را از متن مبدأ می‌گیرد و آن را در یک ساختار دستوری زبان مقصد می‌ریزد که خود مناسب می‌داند. این فرایند، «ترجمه» نام دارد؛ به دیگر سخن، ترجمه، درک معنا و پیام از ساختارهای بیانی متن مبدأ و ارائه آن معنا و پیام در زبان مقصد به بهترین و مناسب‌ترین شکل ممکن است، به طوری که خواننده یا شنونده ترجمه با میل و رغبت متن ترجمه را دنبال کرده، آن را به پایان برساند. حال، موضوع این است که گاه

مترجم برای انتقال دقیق معنا یا پیام و یا ایجاد صراحت و وضوح بیشتر، باید از شیوه‌ها و تکنیک‌هایی استفاده کند که کشش لازم برای ادامه متن را در خواننده به وجود آورد. گاه مترجم برای رسیدن به این هدف، وادار به افزایش یا کاهش حجم می‌شود. تجربه نشان داده‌است که کوتاهتر شدن ترجمه یک عبارت معمولاً به تفاوت قالب بیانی عربی با فارسی بازمی‌گردد، اما طولانی‌تر شدن آن که برای توضیح بیشتر متن مبدأ است، اغلب به دلیل رعایت حال خواننده و ایجاد شرایط مناسب برای درک بهتر وی از متن صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، گاه مترجم عبارتی را به منظور توضیح سخن نویسنده به متن می‌افزاید یا مقصود وی را که به صورت خلاصه و مبهم بیان شده‌است، به روشنی می‌رساند و یا از ابزارهای ارتباط بین جمله‌ها استفاده می‌کند تا ارتباط منطقی گویاتری بین اجزای یک جمله یا چند جمله برقرار کند.^۱ از سوی دیگر، «ایجاز متن، تأثیر زیادی در روان‌سازی آن دارد. طبیعی است که هرچه واژه‌های یک جمله کمتر باشد، مخاطب آن را بهتر و سریع‌تر درک می‌کند و زمان کمتری را برای فهم آن جمله می‌گذارد» (بدیعی، ۱۳۸۱: ۱۴۸)، در حالی که جمله‌های طولانی، علاوه بر اینکه ابهام و نارسایی ایجاد می‌کند، زمان بیشتری از مخاطب می‌گیرد و سرانجام، باعث خستگی او می‌شود. فرایند توضیح و ابهام‌زدایی از متن ترجمه را در قالب «تکنیک‌های روان‌سازی متن ترجمه» بیان می‌کنیم، به طوری که نشر ترجمه خوشخوان شود و خواننده به راحتی آن را بخواند و به پیش ببرد. متن ترجمه مانند جاده است و خواننده همچون راننده‌ای است که روی این جاده می‌راند. اگر این جاده، آسفالت و صاف باشد، راننده آن را بدون هیچ دشواری طی می‌کند و به مقصد می‌رسد، اما اگر این جاده، قدم به قدم، دست‌انداز و گودال‌های کوچک و بزرگ داشته باشد، راننده به زودی از آن خسته شده، عطایش را به لقایش می‌بخشد. فرض ما این است که در بهترین ترجمه، خواننده بوی ترجمه را از متن احساس نکند و فرایند ترجمه را از یاد ببرد و گمان کند متنی که می‌خواند به وسیله یک نویسنده به رشته تحریر درآمده‌است. برای رسیدن به این هدف باید از تکنیک‌های مختلفی استفاده کرد که این مقاله به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازد. لازم به ذکر است که این تکنیک‌ها ضمن تجربه در کار ترجمه به دست آمده‌است و ممکن است برخی از آن‌ها در دیگر نوشته‌ها (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۹۰) آمده

باشد، ولی اغلب آن‌ها جدید است. از سوی دیگر، وفاداری مصرانه و بی‌مورد به ساختار دستوری عربی و رعایت توالی و ترتیب جمله‌های عربی، یکی از مهم‌ترین آفت‌های ترجمه از زبان عربی به فارسی به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر، مترجمان نوآموز و تازه‌کار نمی‌دانند همان‌طور که برای واژه‌ها و کلمات عربی در فارسی معادل پیدا می‌کنیم، برای ساخت دستوری و قالب نحوی عربی نیز باید در فارسی معادل پیدا کرد که به آن «معادل‌یابی دستوری» گفته می‌شود. مترجم نباید اجازه دهد جمله عربی او را به هر جا که می‌خواهد بکشاند، بلکه باید جمله را بخواند، بفهمد و جمله مناسبی را در فارسی پیدا کند که معادل جمله عربی باشد. البته آزادی مترجم در انتخاب معادل‌های واژگانی و دستوری به نوع ترجمه بستگی دارد. از این رو، دو روش مهم ترجمه، یعنی ترجمه معنایی و ارتباطی را بررسی می‌کنیم که نظریه پرداز مشهور، «نیومارک» آن را ارائه کرد و نشان می‌دهیم که انتخاب شیوه ترجمه چه نقشی در آزادی‌های مترجم در ساخته و پرداخته کردن نثر ترجمه دارد.

۱. روش‌های ترجمه

۱-۱. ترجمه معنایی

ترجمه معنایی، معنا و مفهوم متن مبدأ را با نزدیک‌ترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد منتقل می‌کند (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۸۶: ۳۷). در این روش، مترجم بی‌آنکه تغییرهای دستوری یا لغوی در متن ایجاد کند، آن را لفظ به لفظ به زبان مقصد برمی‌گرداند. ترجمه معنایی به متن وفادار است و ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی را نیز دارد و به زبان مبدأ متمایل است. از ترجمه معنایی برای ترجمه متون توصیفی یا عناصر توصیفی متن‌های اطلاعاتی و نیز ترجمه متون مقدس استفاده می‌شود. کاربرد دیگری که برای ترجمه معنایی در نظر گرفته می‌شود، مقاصد آموزشی است؛ به عنوان مثال، برای آموزش صرف و نحو عربی، طبیعی است که باید از این روش ترجمه استفاده شود؛ زیرا در

علم صرف، ساختمان کلمه و در علم نحو، عناصر جمله و نقش آن‌ها در ارتباط با یکدیگر بررسی و تحلیل می‌شود.

۲-۱. ترجمه ارتباطی (پیامی)

ترجمه ارتباطی، ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات، عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند (ر.ک؛ همان: ۳۸). در ترجمه ارتباطی، مترجم بر اساس معنای اولیه کلمات، معادل‌یابی نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند بر اساس معنای کلمه در بافت متن، معادل‌یابی نماید. بنابراین، نقش اساسی در انتخاب شیوه ترجمه را «کلمه» دارد.

۲. کلمه در ترجمه

کلمه در ترجمه اهمیت بسزایی دارد و تعیین‌کننده نوع ترجمه است. در ترجمه معنایی که به ترجمه تحت‌اللفظی نیز نزدیک می‌باشد، کلمه اهمیت ذاتی دارد و نباید آن را تفسیر کرد و معنای آن را به زبان مقصد انتقال داد، بلکه باید معنای مستقیم کلمه را در ترجمه آورد. تفاوت ترجمه معنایی با ترجمه تحت‌اللفظی این است که در ترجمه معنایی، دستور زبان مقصد رعایت می‌شود، ولی در ترجمه تحت‌اللفظی، قواعد و ساختارهای دستوری زبان مبدأ وارد زبان مقصد می‌شود؛ به عنوان مثال در جمله «المُتَابِعِ لِمُنَافَسَاتِ المُونَدِيَالِ الحَالِي يَرِي مَدَى التَطَوُّرِ الكَبِيرِ الَّذِي طرَأَ عَلَى مَسْتَوَى الكُرَةِ الآسِيَوِيَّةِ وَ مُجَارَاتِهَا لِلْمَدَارِسِ الكُرَوِيَّةِ الأُخْرَى مِثْلَ الأَمْرِيكِيَّةِ وَ الأُورُوْبِيَّةِ»، نوع الف و لام در «المتابع»، موصول است و باید «الذی» ترجمه شود تا جمله فارسی روان شود. «طراً» به معنای «عارض شد و رخ داد» است، اما به اقتضای جمله فارسی بهتر است آن را «به وجود آمد یا رسیده‌است» ترجمه کنیم. «مدرسه» به معنای «مکتب» است، ولی به نظر می‌رسد واژه «مکتب»، اغلب برای مکاتب ادبی و هنری به کار می‌رود و در فارسی، تعبیر «مکتب فوتبال» نامأنوس است. به همین دلیل، در ترجمه دوم که شیواتر است، این کلمه را حذف کرده‌ایم. برای جمله فوق

دو ترجمه را نوشته‌ایم که ترجمه دوم از کلمات متن مبدأ فاصله بیشتری گرفته است و به سبک و سیاق نثر فارسی نزدیک‌تر شده است:

○ ترجمه تحت‌اللفظی

«دنبال‌کننده مسابقات جام جهانی کنونی می‌بیند میزان تحول بزرگی که عارض شده است، بر سطح توپ آسیایی و رقابت آن با مدارس توپی دیگر، مانند آمریکایی و اروپایی».

○ ترجمه معنایی

«کسی که رقابت‌های جام جهانی کنونی را پیگیری کند، تحول بزرگی را که در سطح فوتبال آسیا به وجود آمده است و رقابت شانه‌به‌شانه آن با مکتب‌های دیگر فوتبال، نظیر مکتب آمریکایی و اروپایی را درخواهد یافت».

○ ترجمه ارتباطی

«هر کس رقابت‌های کنونی جام جهانی فوتبال را دنبال کند، درخواهد یافت که سطح فوتبال آسیا به چه درجه‌ای از پیشرفت رسیده است و چگونه با سطح فوتبال در آمریکا و اروپا رقابتی شانه‌به‌شانه دارد (و دوشادوش فوتبال در آمریکا و اروپا حرکت می‌کند)».

۳. تکنیک‌های روان‌سازی متن مبدأ

۳-۱. تبدیل ساختار اسمی به فعلی

تبدیل ساختار اسمی به ساختار فعلی از مهم‌ترین شیوه‌های روان‌سازی متن ترجمه به شمار می‌آید. پرکاربردترین این ساختارهای اسمی در جمله عربی، «مصدر» و «اسم مفعول» است؛ مانند:

مصدر:

«بدلاً من مُعالِجَة الأمور بموضوعية، زاد القذافي من غطرسته»^۲.

- «قذافی به جای آنکه واقع‌گرایانه با مسائل برخورد کند، (به جای برخورد کردن)، بر تکبر خود افزود».

«معالجه» به معنای «پرداختن و برخورد کردن» است، اما در این جمله، به مضارع التزامی ترجمه شده‌است.

اسم مفعول:

- «فرنسا و معها أوروبا مدعوة لإعادة الروح لهذا المؤتمر و إلزام إسرائيل بما تقرّر فيه».

- «از فرانسه و همراه آن اروپا انتظار می‌رود تا دوباره به این کنفرانس روح ببخشند و اسرائیل را ملزم به اجرای تصمیماتی کنند که در این کنفرانس گرفته می‌شود».

«مدعوة»، اسم مفعول و «اعادة» و «إلزام» مصدر هستند، اما برای روان شدن و طبیعی کردن متن ترجمه، به صورت فعل ترجمه شده‌اند.

- «و أشارت صحيفة الديلي تلغراف إلى التكاليف الباهظة لغزو العراق و التي جعلت الأمريكيين يتراجعون عن وعودهم لإسرائيل».

- «روزنامه دیلی تلگراف به هزینه‌های گزاف جنگ عراق اشاره کرد که آمریکایی‌ها را وادار نمود از وعده‌هایی که به اسرائیل داده بودند، عقب‌نشینی کنند».

اگر پس از فعل «جعل»، مفعول و آنگاه فعل مضارع قرار گیرد، به معنای «وادار کرد» است. به ترجمه نشدن لام در «لغزو العراق» و تبدیل ساختار اسمی به ساختار فعلی در «و عودهم لإسرائيل» توجه کنید.

گاهی توالی و پی‌درپی آمدن دو یا چند مصدر در کنار یکدیگر باعث دشواری و نامأنوس شدن جمله می‌شود. در جمله زیر به ترجمه «رفض الإستماع» و ترجمه فعل‌های «تُكذَّبُ» و «تُزاید علی = زیاد شدن بر کسی» و نیز چگونگی انتقال از زمان ماضی استمراری به التزامی (ر.ک؛ ادامه مقاله) در ترجمه این دو فعل دقت کنید:

- «الغناد الأمريكي في الفترة الماضية برفض الإستماع إلى أسباب خارجية للتعنف الذي يجتاح منطقتنا، خلق طبقة من الكتاب و الصحافيين تكذب كل من يتحدث عن أسباب خارجية للإرهاب و تُزاید علی الأمريكيين في هذه القضية».

- «زیرا لجاجت آمریکا در دوره گذشته که نمی‌خواست بپذیرد خشونت حاکم بر منطقه ما دلایل خارجی دارد، باعث شد قشری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران پدید آیند که سخن هر کس را که از عوامل خارجی تروریسم سخن بگویند، دروغ پندارند و در این زمینه، گوی سبقت را از آمریکایی‌ها برابند».

۴. تبدیل ساختار فعلی به ساختار اسمی

○ «لما أصبح الصباح اصطفَّت العساكر و برزَ من الأعداء فارساً بالحديد غاطسٌ».

□ «صبح هنگام (به جای «وقتی صبح فرارسید») به مصاف هم رفتند و از میان دشمنان، سوارکاری بیرون آمد که سراپا مسلح بود».

○ «يجيء إعلان وزير داخلية العدو الصهيوني عن بناء مليون وحدة سكنية في القدس و الضفة الغربية خلال العشر سنوات المقبلة بمثابة نسف للعملية السلمية من جذورها».

□ «اعلان وزير کشور رژیم صهیونیستی مبنی بر ساخت یک میلیون واحد مسکونی در قدس و کرانه باختری در ده سال آینده به منزله از ریشه درآوردن روند صلح است» (به جای «می‌آید» یا «قرار می‌گیرد»).

۵. افزودن کلمات توضیحی

یکی از اختیارات مترجم برای ساده و روان‌سازی نثر ترجمه این است که از کلمات توضیحی استفاده کند. کلمات توضیحی را می‌توان به توضیح ساختاری و توضیح تفسیری تقسیم کرد:

۵-۱. توضیح ساختاری

منظور از توضیح ساختاری آن است که کلمه‌ای را به متن اضافه کنیم؛ مثلاً یک مضاف را پیش از مضاف‌إلیه قرار دهیم:

○ «الحياة اللندنية: الحياة چاپ لندن».

○ «المستوطنون: يهوديان شهرک نشین».

○ «أقبل ابن سینا علی دراسة الطب و ما تُرجم عن اليونان».

□ «ابن سینا به فراگیری طب و کتاب‌هایی که از زبان یونانی ترجمه شده بود، روی آورد».

۵-۲. توضیح تفسیری

توضیح تفسیری به معنای تفسیر مترجم از واژه‌های متن است. این توضیح نیز دو نوع است: یکی اینکه معنا و مفهوم یک یا چند واژه را می‌آوریم؛ مثلاً «ما»ی موصول را در مثال قبلی به «کتاب‌هایی که» تفسیر می‌کنیم. دوم اینکه فعل، فاعل یا مفعول ذکر شده در جمله را دوباره تکرار می‌کنیم؛ مانند: «آنان سعی دارند» در مثال زیر که «آنان» تکرار «قوی» و «سعی دارند» تکرار مفهوم «محاولات» است:

○ «وتجسيدا لما سبق أعلنت روسيا دعمها لسورية ووقوفها إلى جانبها في مواجهة محاولات قوی غربية وإقليمية فرض أجندات تتعارض مع القانون الدولي ومصالح الشعب السوري واستقلالية الدولة السورية وتستخدم مجموعات إرهابية مسلحة وسيلة لذلك».

□ «در تأکید بر مواضع قبلی، روسیه اعلام کرد که در برابر تلاش‌های کشورهای غربی و منطقه‌ای از سوریه حمایت می‌کند. آنان سعی دارند برنامه‌هایی را تحمیل کنند که با قوانین بین‌المللی و منافع ملت سوریه و استقلال نظام آن منافات دارد و در این زمینه از گروه‌های تروریستی مسلح استفاده ابزاری می‌کنند».

«تجسید» به معنای «محقق ساختن» و «پیاپی کردن» است که با توجه به بافت جمله، معنای تأکید و تثبیت از آن فهمیده می‌شود. ترکیب «مصدر + لام جر + مای موصول + فعل ماضی»، یک اسلوب عربی است که معنای مستقیم آن می‌شود: «با تأکید بر آنچه گذشت». در ترجمه پیشنهادی ما، کلمه «مواضع» برای روان‌سازی متن ترجمه اضافه شده است. «در این زمینه» نیز به جمله اضافه شده است تا رابطه بین دو جمله محکم شود.

○ «لماذا بات الرئيس الأسد مُقلًا في اطلالاته الخطابية في الفترة الأخيرة؟».

□ «چرا رئیس‌جمهور بشار اسد وقتی در برابر دوربین ظاهر می‌شود، کم سخن می‌گوید؟».

کلمه «مُقلٌّ» اسم فاعل در باب افعال از ماده «قلّ» می‌باشد، به معنای کسی است که کاری را کم و اندک انجام می‌دهد. پس در کلمه «مُقلٌّ»، سخنی از «حرف» به میان نیامده است، ولی ما آن را کم حرف ترجمه کرده‌ایم. «اطلالة» به معنای «بیرون آمدن»، «ظاهر شدن غافلگیرانه»، و «خطابیه» به معنای «سخنرانی و مصاحبه» است. ترکیب این دو واژه، مفهوم سخنرانی و گفتگوی تلویزیونی یا مطبوعاتی را می‌رساند، ولی برای روان و مفهوم بودن متن از تعبیر «ظاهر شدن در برابر دوربین» استفاده شده است که مفهوم غافلگیری نیز در آن نهفته است و توضیح تفسیری است. کلمات «جمهور» و «بشار» نیز برای روان شدن نثر ترجمه افزوده شده است که توضیح ساختاری هستند و مفهومی را به جمله اضافه نمی‌کنند.

۶. به لفظ درآوردن برخی اشاره‌ها و تلمیح‌ها

در ترجمه ارتباطی، مترجم برای ابهام‌زدایی از متن مبدأ باید تلمیح یا اشاره را توضیح دهد تا خواننده در درک مفهوم با هیچ مشکلی مواجه نشود:

○ «ثُمَّ نَكْتَةُ رَائِجَةٌ فِي مِصْرَ تَقُولُ إِنَّ الرَّئِيسَ مَبَارَكَ التَّقِيَّ الرَّئِيسِينَ جَمَالَ عَبْدِ النَّاصِرِ وَالسَّادَاتِ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، فَسَأَلَاهُ: سُمِّ أُمِّ مَنَصَّةٍ؟ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ بَاقْتَضَابٍ قَائِلًا: فَيْسُ بُوَكَّ».

□ «لطیفه‌ای در مصر بر سر زبان‌هاست که می‌گویند رئیس‌جمهور مبارک در جهان آخرت با رؤسای جمهور پیشین مصر، جمال عبدالناصر و انور سادات دیدار کرد. آن دو از او پرسیدند: زهر خوردی یا ترور شدی؟ وی به اختصار پاسخ داد: فیس بوک».

ترجمه تحت‌اللفظی جمله این است: «زهر یا تریبون؟!». انتظار اینکه خواننده از این جمله درکی داشته باشد، دشوار است. بنابراین، مترجم سعی کرده با افزودن چند کلمه، توضیح کوتاهی به خواننده بدهد. کسانی که با تاریخ معاصر مصر آشنایی دارند، می‌دانند جمال عبدالناصر که انقلاب افسران آزاد را رهبری کرد و به پادشاهی ملک فاروق پایان داد، سرانجام، به دست دشمنانش مسموم شد. انور سادات نیز در حال سخنرانی بود که هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد، اما عامل سرنگونی حسنی مبارک، اتحاد مردم و تظاهرات مداوم آنان بود که فضای مجازی، به‌ویژه فیس بوک، این زمینه را فراهم کرد.

۷. ترجمه مفصل‌های متن

زبان عربی جدید که اغلب در مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی شکل می‌گیرد و در شبکه‌های اجتماعی گسترش می‌یابد و در رمان و گونه‌های دیگر ادبیات داستانی تثبیت می‌شود، ویژگی‌هایی دارد که این ویژگی‌ها در زبان عربی قدیم دیده نمی‌شود، یا کمتر به چشم می‌خورد. یکی از این ویژگی‌ها، استفاده زیاد و گسترده از حروف ربط و کلمه‌ها و تعبیرهای تأکیدی است که مفاصل جمله‌ها یا ادوات پیوندی محسوب می‌شوند و جمله‌های معترضه را به جمله اصلی پیوند می‌زنند؛ به عبارت دیگر، در بسیاری از مواقع، جمله عربی

به نقطه ختم نمی‌شود، بلکه با یک عبارت یا واژه به جمله بعد متصل می‌شود و این تسلسل آن قدر ادامه پیدا می‌کند که گاه طول جمله به یک بند می‌رسد. این ویژگی برای مترجمان نوآموزی که ممکن است با متون جدید عربی آشنایی نداشته باشند، مشکلاتی در معادل‌یابی این حروف و واژگان ایجاد می‌کند و نثر ترجمه آنان را دچار سکنه می‌کند. این حروف و تعبیرها از نظر ظاهری کوچک هستند و معمولاً ناچیز انگاشته شوند، اما تأثیر شگرفی بر اتصال معنایی و روانی ساختاری متن ترجمه می‌گذارند. برخی از این حروف و تعبیرها و معادل آن‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم که مترجم باید این معادل‌ها را در بافت جمله قرار دهد و مناسب‌ترین آن‌ها را برگزیند:

- «فیما: در حالی که، این در حالی است که / فیما لو: در صورتی که، چنانچه / بما فیها: از جمله / بینما: در حالی که / ما إذا کان: اینکه آیا / إذا ما: در صورتی که / إلا أن، غیر آن، بید آن: اما در عین حال، البته / اللهم إلا: مگر اینکه / لا یتعدی کونه، لا تعدو کونها: از این فراتر نمی‌رود که، چیزی جز... نیست / من شأنه: می‌تواند، در نوع خود / هذا و آن: از سوی دیگر، همچنین / علی النحو: آن طور که، همان گونه که، همچون / کونها: زیرا، به دلیل اینکه / بما: به طوری که، از جمله / ذلك أن: زیرا / مما: از جمله، به طوری که، تا آنجا که، که / مثلما: همان طور که، همچنان که، همچون / إذ: زیرا، به طوری که، اینکه، زمانی که / إذا ما: اگر / و فی السیاق نفسه: در همین راستا / ما یعنی: این بدان معناست که».

○ «معادلة سْتَهْمِينِ عَلِيٍّ مَقَارِبَةَ اسْرَائِيلَ الْعَدَائِيَّةِ وَشُرَكَائِهَا تَجَاهَ حِزْبِ اللَّهِ فِي مُقْبَلِ الْأَيَّامِ، مَا يَعْنِي تَوَقُّعَ الْمَزِيدِ مِنَ الْفَبْرِكَاتِ وَرَفْعِ الصَّوْتِ بِالتَّحْذِيرَاتِ».

□ «معادله‌ای که بر همکاری خصمانه اسرائیل و شرکای آن در مواجهه با حزب‌الله در روزهای آینده سایه خواهد انداخت و این بدان معناست که باید سناریوهای بیشتر و فریادهای هشدارآمیز بلندتری را انتظار داشت».

۸. معادل‌یابی برای تعابیر

اصطلاحات و تعبیرها در همهٔ زبان‌ها از دو ویژگی برخوردارند: اول اینکه معمولاً بر پایهٔ مجاز و کنایه شکل گرفته‌اند و دوم اینکه با بار فرهنگی و دینی آن زبان عجین شده‌اند. از این رو، معادل‌یابی برای تعابیر از بزرگترین چالش‌های مترجم است؛ زیرا نخست باید معنای حقیقی تعابیر را تشخیص دهد و آنگاه باید معادلی پیدا کند که با بافت متن همخوانی داشته باشد و خواننده آن را بفهمد و بپذیرد. مثال‌های زیر تلاش مترجم برای روان‌سازی متن ترجمه از طریق معادل‌یابی برای تعابیر را نشان می‌دهد:

۱-۸. تعبیر مجازی

○ «قبل الدّخول فی دهالیز مؤتمر وارسو و ما نتج عنه، نستعرض بلمحة سريعة سبب هذه الإندفاع لهذا الحشد و تخصیصه لمواجهة ایران».

□ «پیش از آنکه به موضوع کنفرانس ورشو و نتایج آن پردازیم، نگاهی گذرا می‌اندازیم به اینکه چرا این مجموعه از کشورها چنین حرکتی انجام دادند و چرا به مبارزه با ایران تخصیص یافت؟» (چرا هدف اصلی آن‌ها از این کنفرانس، رویارویی با ایران بود؟).

«دهالیز» جمع «دهلیز»، به معنای «راهرو و سالن» است که در این جمله، ذکر محل (دهالیز) و ارادهٔ حال (موضوع مورد بحث) می‌باشد و کاربرد مجازی دارد. «اندفاع» نیز به معنای «روانه شدن و انگیزش» است که در اینجا معادل «حرکت» را برای آن قرار دادیم و سعی کردیم ترجمه‌ای روان و درخور فهم عموم خوانندگان ارائه دهیم.

۲-۸. تعبیر استعاری

○ «تشکیل الحكومة و لو بعد مخاض، یفقد اسرائیل تعقیدات و "لا یقین" کان یشهدا لبنان».

□ «تشکیل کابینه، هرچند با دشواری‌های زیادی همراه است، اما آن پیچیدگی‌ها و بلا تکلیفی حاکم بر لبنان را از اسرائیل می‌گیرد».

تشکیل دولت یا کابینه، استعاره‌ای از زایمان است؛ زیرا سختی‌ها و مشقت‌های زیادی دارد و سرانجام، وزرا معرفی می‌شوند. پایان سختی‌های زایمان نیز ولادت انسان است، اما کلمه زایمان با این متن تناسب ندارد و برای طبیعی شدن متن ترجمه و روان‌سازی آن از تعبیر «دشواری‌های زیاد» که وجه شبه یا علاقه استعاره است، استفاده کرده‌ایم.

۳-۸. تعبیر کنایی

○ «تداول بکین تدویر الزوایا فی مشکلاتها الناشئة مع الولايات المتحدة».

□ «پکن سعی می‌کند در مشکلاتی که با آمریکا دارد، جانب احتیاط را رعایت کند».

«تدویر الزوایا» به معنای «چرخاندن گوشه‌ها» است. این تعبیر به یک بازی روی صفحه اشاره دارد که گیر افتادن در گوشه صفحه و محاصره شدن به معنای باختن است. پس بازیکن سعی می‌کند دائماً گوشه‌ها را بچرخاند تا در گوشه قرار نگیرد. ما مفهوم «احتیاط» را معادل آن قرار داده‌ایم تا با بافت متن تناسب پیدا کند و خواننده به خوبی آن را درک کند.

۹. ذکر معنای ثانوی فعل

معنا و معادل مستقیم برخی از افعال نمی‌تواند جایگزین خوبی برای کلمه عربی در نشر ترجمه باشد. از این رو، مترجم به سراغ معنای ثانوی می‌رود تا تناسب متن ترجمه و روانی آن حفظ شود. معنای ثانوی، همان معادلی است که با تطبیق معنای اصلی کلمه در بافت جمله پیدا می‌شود؛ به عنوان مثال، کلمه «یُرْسَح» در جمله زیر به معنای «نامزد یا کاندید کردن» است، ولی این معنا هیچ تناسبی با سایر اجزای جمله ندارد و به همین دلیل، فعل «باعث می‌شود» را به کار برده‌ایم:

○ «وهكذا يعود بحر قزوين لدائرة الضوء مرة ثانية مرتبطاً بزيادة مخاوف واشنطن من التغلغل الروسي في بعض جمهوريات الإتحاد السوفيتي السابق، الأمر الذي يشرح هذه المنطقة لتصبح مسرحاً لنزاعات تكون فيها روسيا والولايات المتحدة طرفاً مباشراً أو غير مباشر».

□ «بدین ترتیب، بار دیگر دریای خزر مورد توجه قرا می‌گیرد؛ زیرا آمریکا می‌ترسد روسیه در برخی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق نفوذ کند و همین امر باعث می‌شود این منطقه صحنه‌ی درگیری‌هایی باشد که آمریکا و روسیه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن حضور خواهند داشت».

۱۰. تقدیم جمله پیرو

جمله‌های معترضه، اعم از جمله وصفی، حالیه، دعایی و... در زبان عربی کاربرد زیادی دارند و همین ویژگی باعث شده‌است که جمله‌های عربی، ساختاری طولانی داشته باشند. در متون مطبوعاتی عربی، این ویژگی نمود بیشتری دارد. برای روان ساختن نثر ترجمه، بهتر است ابتدا جمله پیرو را ترجمه کنیم و آنگاه جمله پایه را بیاوریم. در واقع، رعایت توالی و ترتیب جمله عربی باعث سنگینی نثر ترجمه و سخت‌خوانی آن می‌شود. در مثال زیر، دو ترجمه ارائه شده که در ترجمه دوم، تقدیم و تأخیر صورت گرفته‌است. میزان روانی و سلاست نثر ترجمه را در دو ترجمه مقایسه کنید:

○ «تحاول الجماعات التكفيرية الإحتفاظ بأجندتها الخاصة، رغم التأثير الكبير للولايات المتحدة وأدواتها، وذلك للحفاظ على موقعها في بيئتها الإستقطابية وفعاليتها السياسية».

□ الف) «گروه‌های تکفیری سعی می‌کنند برنامه‌های ویژه خود را حفظ کنند، با وجود تأثیر زیادی که از آمریکا و ابزارهای آن می‌گیرند و آن برای حفظ موقعیت خود در محیط مرکزی و فعالیت‌های سیاسی خود است».

□ ب) «گروه‌های تکفیری با وجود حمایت‌های مادی و معنوی که از سوی آمریکا می‌شوند، سعی دارند استقلال خود را در برنامه‌ریزی حفظ کنند، تا مبادا جایگاه خود را در محیط مرکزی و فعالیت‌های سیاسی از دست بدهند».

○ «وقد تكثفت محاولات الطعن یايران وتشويه صورتها، بعد سلسلة الإنتصارات الّتی حققتها المقاومة علی الكيان الصهيونی».

□ «پس از سلسله پیروزی‌هایی که مقاومت در رویارویی با رژیم صهیونیستی به دست آورد، تلاش برای ضربه زدن به ایران و زشت جلوه دادن تصویر آن دوچندان شد».

۱۱. تقدیم ظرف زمان

برای روان تر شدن متن ترجمه، بهتر است در فارسی، قید زمان و مکان را در ابتدای جمله قرار دهیم. به ترجمه‌های پیشنهادی این جمله توجه کنید که جای قید «ماه مارس گذشته» و شهر «رفح» تغییر یافته است و جمله وصفی «الّتی سحقتها...» به صورت جمله‌ای مستقل آمده است. به ترجمه جمله حالیه «و هی تتصدی...» دقت کنید:

○ «هذه العبارة وردت فی رسالة الناشطة الأمريكية "راشیل کوری" الّتی سحقتها جرافة اسرائیلیة فی رفح فی شهر آذار الماضي و هی تتصدی لقوات الاحتلال فی محاولة لِمَنعها من هدم البيوت الفلسطینیة».

□ «این عبارت در نامه خانم "راشل کوری"، فعال آمریکایی آمده است. وی در ماه مارس گذشته، در حالی که سعی داشت در شهر رفح مانع از تخریب خانه‌های فلسطینیان به دست نیروهای اشغالگر شود، (زیر چرخ‌های) یک بولدوزر اسرائیلی کشته شد».

۱۲. اظهار مرجع ضمائر

یکی از شیوه‌های ایجاز در زبان عربی آن است که از تکرار اسم خودداری شده‌است و به جای آن از ضمائر استفاده شود که این ویژگی در متون کهن نمود بیشتری دارد. البته این امر به نوبه خود باعث ایجاد ابهام می‌شود و به معماگونه‌گی متن کمک می‌کند. علاوه بر معلوم نبودن مرجع ضمائر، گاهی جابه‌جایی اجزای جمله و نشان دادن آن‌ها در جای نامناسب، اضافه کردن پی‌درپی کلمات به یکدیگر، آوردن افعالی که معانی دوپهلو دارند و عواملی از این دست نیز باعث مبهم‌نویسی شده‌است و مخاطب را در دریافت معنا و مفهوم جمله با مشکل روبه‌رو می‌کند. البته علاوه بر دلایل زیبایی‌شناسی چنین کاربردی، مبهم‌نویسی، شاید نوعی شوگرد بوده تا کسانی که اهل فن نبوده‌اند، به ساحت معنای این متون دست نیابند (گفتنی است که در عربی جدید، این ویژگی جای خود را به تکرار اسم، صراحت بیان و مفهوم، و پرهیز از ضمائر متعدد داده‌است).

○ «و ركزت انتباهها على معامل توليد الطاقة و معامل تكرير النفط و هما وراء زهاء أربعين في المئة من الإنبعاثات في الولايات المتحدة».

□ «این دولت همه توجه خود را به کارخانه‌های تولید انرژی و پالایشگاه‌های نفت معطوف کرده‌است که عامل انتشار چهل درصد از گازهای گلخانه‌ای در آمریکا هستند».

○ «بعد أن كانت في الموندiales السابقة صيدا سهلاً للمنتخبات الأخرى لا تتعدى مشاركتها الشرفية الدور الأول و الخروج منه و شباؤها متخمة بالأهداف أثبتت في جنوب إفريقيا أنها لم تعد ذلك الحمل الوديع».

□ «زیرا همین تیم‌های آسیایی که در دوره‌های گذشته جام جهانی فوتبال، طعمه‌ای آسان برای سایر تیم‌ها به شمار می‌آمدند و شرکت افتخاری آن‌ها در جام، از دور مقدماتی تجاوز نمی‌کرد و با دروازه‌ای پُرگل، جام را ترک می‌کردند، در جنوب آفریقا ثابت کردند که دیگر آن بره مطیع و رام نیستند!».

۱۳. تبدیل مثبت به منفی

به کارگیری تعبیرها یا عبارات‌های مثبت و منفی در زبان‌های مختلف و یا حتی در شیوه نویسندگان مختلف با یکدیگر تفاوت دارد؛ به عنوان مثال در زبان عربی از عبارت «باید تأثیر نداشته باشند» و در فارسی از عبارت «نباید تأثیر داشته باشند» استفاده می‌شود:

○ «فقد ذكرت مصادر إعلامية أن موسكو استطاعت إقناع شركائها في المنطقة بأن أية دولة من خارج حوض بحر قزوين يجب ألا تؤثر على القرارات المتعلقة بهذا البحر».

□ «منابع تبلیغاتی اعلام کردند مسکو موفق شده است شرکای خود را در منطقه قانع کند که هیچ کشوری خارج از حوزه دریای خزر.

- قبل از تبدیل: باید بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به این دریا تأثیر نگذارد.

- بعد از تبدیل: نباید بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به این دریا تأثیر بگذارد.

○ «لماذا لانستفيد من النموذج المجرب و نلهث وراء نظريات لاتقبل التطبيق؟».

□ «قبل از تبدیل: چرا از الگوی آزموده استفاده نکنیم و به دنبال نظریه‌هایی له‌له بزیم که قابل اجرا نیستند؟»

بعد از تبدیل: چرا الگوی آزموده شده را رها کنیم و بر نظریه‌هایی اصرار کنیم که قابل اجرا نیستند؟».

۱۴. تقطیع جمله

برای تقطیع جمله، یعنی شکست جمله‌های طولانی و تبدیل آن‌ها به جمله‌های کوتاه‌تر باید ابتدا جمله اصلی را تشخیص داد و آن را ترجمه کرد و آنگاه به سراغ ترجمه جمله‌های معترضه و پیرو رفت:

○ «إِنَّ قَمَّةَ أُوْبِكِ التِّي تَنْعَقِدُ فِي الذِّكْرِي الْخَمْسِينَ لِتَشْكِيلِ الْمُنْظَمَةِ وَ وَسَطِ إِعْلَامِ غَرْبِي مُكْتَفٍ يُلْقَى اللُّؤْمَ عَلَي الْمُنْظَمَةِ فِي إِرْتِفَاعِ الْأَسْعَارِ، تَتَحَمَّلُ مَسْؤُولِيَةَ كَبِيرَةَ فِي صِيَانَةِ ثَرْوَةِ شَعُوبِهَا».

□ «کنفرانس آپک که در پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان آپک برگزار می‌شود، مسئولیت بزرگی را در حفظ ثروت مردم کشورهای نفت خیز بر عهده دارد. برگزاری این کنفرانس با تبلیغات گسترده غربی‌ها همزمان است که تقصیر بالا رفتن بهای نفت را بر گردن این سازمان می‌اندازند».

در این جمله، «إِنَّ» و اسم و خبر آن، جمله اصلی را تشکیل می‌دهند که در متن ترجمه مقدم شده است. جمله «وسط اعلام غربی..» جمله پیرو است که ترجمه آن در جمله‌ای جداگانه آمده است. معمولاً وقتی یک جمله را به دو جمله یا بیشتر تقطیع می‌کنیم، برای جمله دوم باید یک توضیح اضافی بیاوریم که اغلب نهاد یا فعل جمله محسوب می‌شود. در واقع، باید از دل جمله پیرو، یک توضیح بیرون بکشیم که بتواند جمله دوم را به جمله اول پیوند بزند. در مثال بالا، «برگزاری این کنفرانس» همین وظیفه را انجام می‌دهد. از برخی تعبیرهای کلیشه‌ای مانند: در این راستا، گفتنی است که، شایان ذکر است که، این در حالی است که، در چنین شرایطی و... نیز می‌توان برای این پیوند استفاده کرد.

۱۵. ویرایش زمان

تفاوت ساخت زمان جمله یا یکسان نبودن قالب بیانی، یکی از تفاوت‌هایی است که بین زبان مبدأ و مقصد وجود دارد؛ به دیگر سخن، زبان‌ها برای ارائه مفاهیم، از قالب‌های بیانی متفاوتی بهره می‌برند و مترجم باید ویژگی‌های بیانی زبان مقصد را به خوبی بشناسد، تا بتواند برای زمان‌های ارائه شده در متن مبدأ و اسلوب‌های بیانی و تعبیری جمله، معادل مناسبی را در زبان مقصد پیدا کند؛ به عنوان مثال، به جمله زیر و ترجمه آن دقت کنید:

○ «ففي أثناء القرن المنصرم حلت حوالي ۲۰۰ دولة و وحدة سياسية محل الامبراطورية المُرْكَبَة والشاسعة التي كان عددها القليل يملأ الأرض و يتقاسمها».

□ «در طول قرن گذشته، حدود دویست کشور و کیان سیاسی، جایگزین امپراتوری‌های به هم پیوسته و پهنآوری شده‌اند...

قبل از ویرایش: که اگرچه تعداد آن‌ها اندک بود، اما سراسر جهان را فرامی گرفت و آن را بین خود تقسیم می کردند.

بعد از ویرایش: که اگرچه تعداد آن‌ها اندک بود، اما سراسر جهان را فرامی گرفت و آن را بین خود تقسیم کرده بودند».

نکته این جمله، معادل‌یابی زمانی است. ماضی استمراری در این جمله فارسی چندان مأنوس و شیوا به نظر نمی آید. از این رو و از آنجا که نویسنده از گذشته دور (قرن گذشته: قرینه لفظی) سخن می گوید، ماضی بعید را جایگزین ماضی استمراری کرده‌ایم؛ چراکه تغییری در مفهوم ایجاد نمی کند و به پیام جمله خللی وارد نمی سازد.

نکته درخور توجه اینکه در این صورت، اگر خبر مربوط به گذشته باشد، آن را ماضی مطلق و اگر مربوط به آینده باشد، آن را مضارع اخباری ترجمه می کنیم؛ مانند:

○ «وَصَلَ رَئِيسُ الوِزراءِ السُّودانِي إلى طَهْرانِ اليَوْمِ: نخست وزیر سودان امروز وارد تهران شد».

○ «سَيُسَافِرُ الرَّئِيسُ غَدًا إلى سوريَا: رئیس جمهور فردا به سوریه می رود».

۱۶. ترجمه کامل «إذا»ی فجائیه

برای ترجمه «إذا»ی فجائیه باید فعل «دیدن» یا «متوجه شدن» را در متن ترجمه به کار ببریم، تا نثری روان داشته باشیم:

○ «دخلت النيابة العامة فإذا بالشباب يتنافسون على المشول امام المحكمة والإدلاء بالشهادة».

□ «وارد دادستانی گُل شدم. ناگهان دیدم جوانان برای حضور در دادگاه و ادای شهادت با یکدیگر رقابت می‌کردند».

۱۷. قرار دادن نام کشور به جای پایتخت

در این تکنیک، به جای نام پایتخت که در متن عربی آمده‌است، نام کشور را ذکر می‌کنیم تا میزان شفافیت موضوع و برجستگی متن افزایش یابد:

○ «ليس سرّاً القول بأنّ واشنطن اعتادت التدخل في شؤون جيرانها في الجنوب».

□ «پنهانی نیست اگر بگوییم آمریکا عادت کرده‌است در امور داخلی همسایگانش در کشورهای آمریکای جنوبی دخالت کند».

واضح است که در این جمله، به جای «واشنگتن» که پایتخت آمریکاست، «آمریکا» را در متن ذکر کرده‌ایم. به علاوه از تکنیک تبدیل ساختار فعلی به اسمی («بگوییم» به جای «گفتن») و افزودن توضیحی (کشورهای آمریکای جنوبی) و نیز افزودن توضیحی کلمه داخلی به امور و تکنیک ویرایش زمان (فعل ماضی ساده «اعتادت» به ماضی نقلی ترجمه شده‌است)، استفاده کرده‌ایم.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین داده‌های این پژوهش عبارتند از:

۱- نثر ترجمه حاصل بازتولید پیام و اندیشه یا محتوای احساسی است که در دل متن اصلی نهفته است؛ یعنی مترجم در یک فرایند ذهنی که قوه تحلیل و منطق مترجم در آن

دخیل است، پیام یا محتوای احساسی را از متن مبدأ می‌گیرد و آن را در یک ساختار دستوری زبان مقصد می‌ریزد که خود مناسب می‌داند. این فرایند، «ترجمه» نام دارد.

۲- مترجم در ترجمه ساخت دستوری نباید یک نقش را در جمله فارسی نشانه برود و به دنبال همان نقش در زبان عربی بگردد. ممکن است روابط معنایی او را به نقشی مشابه در زبان مقصد برساند که نقش‌های مشابه در دو زبان فارسی و عربی فراوانند و یا آنکه رابطه معنایی، مثلاً به جای نقش متمم، نقش مفعول را در عربی تولید کند. مترجم باید در جمله فارسی، رابطه معنایی بین دو یا چند واژه را تشخیص دهد، سپس به دنبال همان رابطه معنایی میان واژه‌ها در زبان عربی بگردد که این موضوع، تبدیل ساختار اسمی به فعلی یا برعکس را تفسیر می‌کند.

۳- ترجمه، درک معنا و پیام از ساختارهای بیانی متن مبدأ و ارائه آن معنا و پیام در زبان مقصد به بهترین و مناسب‌ترین شکل ممکن است، به طوری که خواننده یا شنونده ترجمه با میل و رغبت، متن ترجمه را دنبال کرده، آن را به پایان برساند. مترجم برای انتقال دقیق معنا یا پیام و یا ایجاد صراحت و وضوح بیشتر باید از شیوه‌ها و تکنیک‌هایی استفاده کند که کشش لازم برای ادامه متن را در خواننده به وجود آورد.

۴- گاه مترجم برای انتقال صحیح معنا و ادوار به افزایش یا کاهش حجم می‌شود. تجربه نشان داده‌است که کوتاه‌تر شدن ترجمه یک عبارت معمولاً به تفاوت قالب بیانی عربی با فارسی بازمی‌گردد، اما طولانی‌تر شدن آن که برای توضیح بیشتر متن مبدأ است، اغلب به دلیل رعایت حال خواننده و ایجاد شرایط مناسب برای درک بهتر وی از متن صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، گاهی مترجم عبارتی را به منظور توضیح سخن نویسنده به متن می‌افزاید و یا مقصود وی را که به صورت خلاصه و مبهم بیان شده‌است، به روشنی می‌رساند و یا از ابزارهای ارتباط بین جمله‌ها استفاده می‌کند تا ارتباط منطقی گویاتری بین اجزای یک جمله یا چند جمله برقرار کند.

۵- ایجاد متن تأثیر زیادی در روان‌سازی متن دارد. طبیعی است که هرچه واژه‌های یک جمله کمتر باشد، مخاطب آن را بهتر و سریع‌تر درک می‌کند و زمان کمتری را برای فهم

آن جمله می‌گذارد، در حالی که جمله‌های طولانی، علاوه بر اینکه ابهام و نارسایی ایجاد می‌کنند، زمان بیشتری از مخاطب می‌گیرند و سرانجام، باعث خستگی او می‌شود. فرایند توضیح و ابهام‌زدایی از متن ترجمه را در قالب «تکنیک‌های روان‌سازی متن ترجمه» بیان می‌کنیم، به طوری که نثر ترجمه خوشخوان شود و خواننده به راحتی آن را بخواند و به پیش برود. متن ترجمه مانند جاده است و خواننده همچون راننده‌ای است که روی این جاده می‌راند. اگر این جاده آسفالت و صاف باشد، راننده آن را بدون هیچ دشواری طی می‌کند و به مقصد می‌رسد، اما اگر این جاده قدم‌به‌قدم دست‌انداز و گودال‌های کوچک و بزرگ داشته باشد، راننده به زودی از آن خسته شده، عطایش را به لقایش می‌بخشد.

۶- بهترین ترجمه آن است که خواننده بوی ترجمه را از متن احساس نکند و فرایند ترجمه را از یاد ببرد و گمان کند متنی که می‌خواند به دست یک نویسنده به رشته تحریر درآمده است. برای رسیدن به این هدف، باید از تکنیک‌های مختلفی استفاده کرد که این مقاله به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- لازم به توضیح است که این ویژگی‌ها به ترجمه ارتباطی یا پیامی اختصاص دارد و عموماً در ترجمه معنایی مجاز نیست.
- ۲- این جمله و سایر مثال‌های این مقاله از صفحات مختلف روزنامه *الوفاق* شماره‌های ۳۸۴۰ و ۹۲۷۱ انتخاب شده‌اند.

منابع و مأخذ

- بدیعی، نعیم و حسن قندی. (۱۳۸۱). *روزنامه‌نگاری نوین*. چ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- پازارگادی، علاءالدین. (۱۳۶۲). *اصول و روش ترجمه*. تهران: امیرکبیر.

- خزایی فر، علی. (۱۳۸۹). *ترجمه متون ادبی*. ج ۸. تهران: سمت.
- ذلیل، ژان. (۱۳۸۱). *تحلیل کلام روشی برای ترجمه*. ترجمه اسماعیل فقیه. ج ۲. تهران: انتشارات رهنما.
- زرکوب، منصوره و عاطفه صدیقی. (۱۳۹۲). «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب *الترجمة وأدواتها*». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۳. ش ۸. صص ۳۵-۴۳.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. تهران: سوره مهر.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفت‌وگو و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- طهماسبی، عدنان و صدیقه جعفری. (۱۳۹۳). «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۴. ش ۱۰. صص ۹۸-۱۱۸.
- طهماسبی، عدنان و علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۰). *ورشته‌التعریب*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۰). *ترجمه متون مطبوعاتی*. تهران: انتشارات سخن.
- نعمتی، مجید. (۱۳۸۴). «تأثیر منفی زبان انگلیسی بر زبان فارسی از طریق ترجمه‌های غلط و متون مطبوعاتی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. د ۱۰. ش ۲۳. صص ۱۰۷-۱۱۸.
- نیومارک، پیترو. (۱۳۸۶). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. ج ۲. تهران: انتشارات رهنما.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تحلیل مقایسه‌ای عوامل سازنده ابهام در کتاب سیبویه و ترجمه آن بر اساس عناصر انسجام دستوری

زهرا کرم‌زادگان*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲)

چکیده

عوامل انسجام متن به عنوان یکی از دستاوردهای زبان‌شناسی نقش‌گرا، از ابزارهای کاربردی برای سنجش و تحلیل متن به شمار می‌آید. از جمله متونی که از دیرباز مورد توجه جامعه بین‌المللی واقع شده‌است و در عین حال، به دشواری و دیرفهمی شهره یافته، کتاب سیبویه است. نظر به اهمیت این اثر در مطالعات زبان‌شناسی و ضرورت فهم دقیق و درست آن از یک سو، و اما و اگرهای موجود برای بازگردان این اثر به زبان فارسی از سوی دیگر، این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر برش‌هایی از جلد اول کتاب، به کمک ابزارهای انسجام دستوری متن، به شناسایی عوامل سازنده ابهام در این کتاب پردازد. سپس نحوه بررسی انتقال این عوامل را در ترجمه موجود از جلد اول بررسی و تحلیل نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که استفاده حداکثری از پتانسیل زبان عربی در به‌کارگیری ضمائر و عبارت‌های اشاری و حذف‌های مکرر، آن را تبدیل به یک شاخصه سبکی نزد سیبویه کرده‌است و دیرپایی مرجوعات در ارجاعات درون‌متنی با اسباب مختلف، از جمله چندمرجوعی، احتیاج به دانش پیش‌زمینه‌ای، تغییر جنسیت مرجوع، وجود فاصله زیاد بین ارجاع و مرجوع آن و... از سوی دیگر، بسامد بالای ارجاعت برون‌متنی و حذفیات به قرینه‌های معنوی که خود مستلزم حرکت رو به جلو در متن، دانش پیش‌زمینه‌ای و... است، کتاب سیبویه را تبدیل به یک متن دشوار و سراسر مبهم کرده‌است. در فرایند ترجمه، این صورت‌های زبانی با مرجوعات آن‌ها جایگزین و از ابهام آن کاسته می‌شود، هرچند این رویکرد منجر به محو کردن شاخصه سبکی سیبویه در متن مقصد می‌گردد.

واژگان کلیدی: عوامل انسجام دستوری، کتاب سیبویه، عوامل سازنده ابهام، ترجمه کتاب.

* E-mail: Karamzadegan_z@atu.ac.ir

مقدمه

زبان‌شناسی نقش‌گرا از رهگذر توجه به نقش‌های زبانی و معرفی زبان به عنوان ابزار ارتباطی، تحولات عمیقی در مطالعات زبان‌شناسی ایجاد کرد. از جمله دستاوردهای این رویکرد، معرفی عوامل انسجام متن است که عنصرهای زبانی یک جمله را به عناصر زبانی دیگر جمله‌ها مرتبط می‌سازد و جملات را از گسستگی خارج می‌کند و نیز با برقراری رابطه بین آن‌ها، متن را شکل می‌دهد. این عناصر که یکی از ابزارهای کاربردی تحلیل متن به حساب می‌آیند، به سطح واژگانی، دستوری و پیوندی تقسیم می‌شوند. در سطح واژگانی، تکرار، هم‌معنایی یا مترادف، تضاد معنایی و شمول معنایی بین واژه یا واژگان یک جمله با جمله یا جمله‌های پیشین با عنوان بازآیی واژگان، و کاربرد واژگان لازم و ملزوم با عنوان باهم‌آیی موجب ارتباط صوری و معنایی جمله‌ها می‌گردد (Halliday & Hassan, 1976: 10). استفاده از ضمایر و عبارات اشاری که مرجوع آن در جمله‌های پیش از آن‌ها ذکر شده باشد، حذف و جایگزینی، انسجام متن را در سطح دستوری رقم می‌زند (Ibid: 15) و نقش‌نماهای گفتمانی که بین دو جمله قرار می‌گیرند و بین آن دو رابطه زمانی، سببی، تقابلی یا اضافی (ارائه معلومات بیشتر در راستای جمله پیش) را برقرار می‌کنند، به عنوان ابزارهای انسجام پیوندی معرفی می‌شوند (Ibid: 45).

از سوی دیگر، کتاب سیبویه به عنوان اولین کتاب دستور زبان عربی، از یک منظر مورد استقبال جامعه بین‌المللی است و از منظر دیگر، سختی و دیرفهمی آن شهره عام و خاص است. اما نظر به جایگاه علمی این کتاب در سطح جهان و کارآیی و تأثیر آن در مطالعات زبان‌شناسی، شایسته است این کتاب مورد توجه و عنایت کافی قرار بگیرد. لذا فارسی‌زبانان در مواجهه با *الکتاب* با دو مسئله روبه‌رو هستند:

الف) فهم *الکتاب* از طریق کشف معنای پنهان‌شده در ابهامات سایه افکننده بر متن اثر.

ب) ترجمه *الکتاب* به زبان فارسی.

این پژوهش با بهره‌گیری از ابزارهای متنی زبان‌شناسی نقش‌گرا به تحلیل و بررسی متن *الکتاب* می‌پردازد و می‌کوشد برخی عوامل سازنده ابهام را از رهگذر عوامل انسجام دستوری شناسایی کند و در فرایند تحلیل مقایسه‌ای، نحوه انتقال این عوامل را در ترجمه‌های موجود *الکتاب* بررسی نماید و برای دو سؤال زیر پاسخ‌هایی را اقامه کند.

پرسش‌های پژوهش

- عوامل سازنده ابهام در کتاب سیبویه از منظر انسجام دستوری چیست؟
- عوامل سازنده ابهام چگونه به متن مقصد انتقال داده می‌شوند؟

فرضیه‌های پژوهش

- نظر به اینکه ابزار تحلیل در این جستار، عوامل انسجام دستوری هستند، در بررسی ضمائر، عبارات اشاری، جایگزینی و حذف، مرجوع این عوامل، تعیین‌کننده درجه ابهام یا وضوح یک متن است. لذا دیرفهمی *الکتاب* ما را به این سمت سوق می‌دهد که مرجوعات در این کتاب به سهولت تشخیص داده نمی‌شوند و بسامد بالای استفاده از انسجام دستوری با مرجوعات دیریاب خود بر ابهام متن می‌افزاید.

- اگر این قطعیت حاصل گردد که دیریاب بودن مرجوعات عوامل انسجام دستوری، از جمله عوامل سازنده ابهام در *الکتاب* است، در ترجمه باید با جایگزینی مرجوعات به جای ارجاعات، تا حدی بار کشف معنا را از دوش خواننده بکاهیم و صراحت متن را افزایش دهیم.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر با محوریت کتاب سیبویه و ترجمه فارسی آن و نیز تبعیت از رویکرد نظریه نقش‌گرای هالیدی و رقیه حسن از دو منظر قابل بررسی است:

- کتاب سیبویه

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه تبیین و تفسیر آرای زبان‌شناسی سیبویه صورت گرفته است، اما تاکنون کمتر پژوهشی به زبان‌شناسی متن *الکتاب* پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- میرحاجی و کرم‌زادگان در مقاله «رمز‌گشایی تعدادی از واژگان کلیدی *الکتاب* (با محوریت جلد اول)» تعدادی از واژگان تأثیرگذار متن *الکتاب* را که معانی مختلفی دارند، با هدف کمک به فهم مخاطب بررسی کرده‌اند.

در زمینه ترجمه *الکتاب* به زبان فارسی نیز تاکنون دو رساله دکتری به عنوان تلاش‌های نخستین در بازگردان کتاب سیبویه به زبان فارسی نوشته شده‌است.

- کرم‌زادگان در رساله خود به نام «مدرسه سیبویه النحویة ترجمة و شرح و تعلیق علی المجلد الأول من *الکتاب*» ضمن ترجمه جلد اول *الکتاب* به زبان فارسی، به شرح و تعلیق آن نیز پرداخته‌است.

- قاسمی در رساله خود به نام «دراسة السياق فی کتاب سیبویه من خلال شرح و تعلیق و ترجمه المجلد الثانی» ضمن ترجمه جلد دوم *الکتاب* به زبان فارسی، به شرح و تعلیق آن نیز پرداخته‌است.

- عوامل انسجام

پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه در زبان فارسی به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند:

الف) پژوهش‌های نخستین که به هدف معرفی این رویکرد صورت گرفته‌است؛ مانند مقاله «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»، مقاله «نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن»، مقاله «نقش عوامل ربط غیرزمانی در انسجام متن» و مقاله

«نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام شعر عروض فارسی». محتوای این چهار مقاله بیشتر جنبه تئوری و نظری دارد و نویسندگان کمتر به تطبیق پرداخته‌اند.

ب) پژوهش‌هایی که عوامل انسجامی را در متون مختلف، اعم از دینی و غیردینی استخراج کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که متون مورد بررسی انسجام بالایی دارند و بنا بر سبک و سیاق نویسنده هر متن، یک یا چند عامل انسجامی بسامد بالاتری نسبت به دیگر عوامل دارد؛ مانند مقاله «عوامل انسجام متنی در سوره نوح»، مقاله «تحلیل عناصر نقشمند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن (بررسی موردی سوره‌های قمر، الرحمن و واقعه)»، مقاله «بررسی عناصر انسجام متن در نفته‌المصدر بر اساس نظریه هالیدی و حسن و...».

ج) پژوهش‌هایی که عوامل انسجام را در متن مبدأ استخراج نموده، سپس آن عوامل را در متن ترجمه نیز بررسی کرده‌اند. اساس تمام این پژوهش‌ها، الگوی تعادل است و پژوهشگران این دسته، همگی موفقیت یک ترجمه را در تطابق کامل بین صورت‌های انسجامی در دو متن مبدأ و مقصد دانسته‌اند؛ مانند مقاله «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده»، مقاله «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل بر اساس نظریه هالیدی و حسن»، مقاله «بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام متن»، مقاله «تحلیل هم‌ارزی انسجام دستوری غیرساختاری در دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و ترجمه‌های آن».

ارزش افزوده این مقاله نسبت به سایر پژوهش‌های صورت گرفته این است که اولاً در زمینه فهم کتاب، می‌کوشد برخی عوامل ابهام‌ساز را شناسایی کند و با بررسی نحوه انتقال این عوامل به زبان فارسی، راهکار مناسبی را در ترجمه ارائه دهد. ثانیاً برخلاف پژوهش‌های پیشین، انتقال بی‌کم‌وکاست صورت‌های انسجامی را بهترین راهبرد بازسازی در متن مقصد نمی‌داند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی، توضیح مختصری از عوامل انسجام دستوری متن ارائه می‌دهد. سپس با رویکرد تحلیلی و با تکیه به برش‌هایی از متن *الکتاب* به بررسی این عوامل و نقش آن‌ها در ایجاد ابهام در این کتاب و دیرفهمی آن می‌پردازد. سپس با تحلیل مقایسه‌ای این عوامل با ترجمه فارسی *الکتاب*، نحوه انتقال این صورت‌های زبانی را بررسی می‌کند. نظر به گستردگی کار، فضای نمونه‌گیری به جلد اول از پنج جلد *الکتاب* محدود شده است و در بخش ترجمه، به تنها ترجمه فارسی جلد اول، یعنی رساله دکتری «مدرسة سيبويه النحویة: ترجمه و شرح و تعلیق علی المجلد الأول» استناد شده است. یادآوری می‌شود که در این مقاله از سه عنصر ارجاع، حذف و جایگزینی، به دو عنصر ارجاع و حذف بسنده شده است.

۱. عناصر انسجام دستوری

۱-۱. ارجاع

ارجاع، رابطه‌ای است که طی آن تعبیر یا تفسیر یکی از طرفین ارجاع، یعنی عنصر پیش‌انگار بر اساس ویژگی‌های معنایی آن عنصر انجام نمی‌شود، بلکه برای این منظور به طرف دیگر رابطه، یعنی مرجوع رجوع می‌شود (Halliday & Hassan, 1976: 2)؛ به تعبیر دیگر، عنصر پیش‌انگار عنصری است که به صورت بالقوه مصادیق فراوانی دارد که برای روشن شدن مصداقش باید به مرجوع آن رجوع کرد (ر.ک؛ غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۱). ارجاع زمانی رخ می‌دهد که خواننده یا شنونده بخواهد هویت آنچه را که در باب آن گفتگو می‌شود، به واسطه ارجاع دادن و به عبارت دیگر، در همان بافت بازیابی کند (ر.ک؛ گلشائی، ۱۳۹۲: ۳۴).

ارجاع بر اساس جایگاه کلمه مرجع به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) ارجاع درون‌متنی: مرجع، عنصری است درون‌متن. ب) ارجاع برون‌متنی یا موقعیتی: عنصری در متن به

موردی خارج از متن اشاره می‌کند و درك آن وابسته به موقعیت و محیطی است که متن در آن واقع شده‌است (Halliday & Hassan, 1976: 37). خود عوامل ارجاع به سه دسته شخصی (در موقعیت گفتاری فعال می‌شود و به مقوله شخص ارجاع می‌دهد)، اشاره‌ای (به محل و میزان نزدیکی یا دوری اشاره می‌کند) و مقایسه‌ای (ارجاعی است غیرمستقیم به یکسانی یا شباهت) تقسیم می‌شود (Ibid: 39).

۱-۱. ارجاع درون‌متنی

ارجاعات درون‌متنی در کتاب سیبویه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) ارجاعاتی که مرجع آن‌ها پیش از ضمیر ذکر شده‌است و تشخیص آن به راحتی صورت می‌گیرد و مستلزم فکر و اندیشه وافر نیست و بسامد پایینی دارد؛ مانند:

«وقد بین المفعول الّذی هو بمنزلة الفاعل فی أوّل الکتاب» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۸۰).

در اینجا، ضمیر «هو» به «الذی» که همان «المفعول» است، بازمی‌گردد و نیاز به اجتهاد فکری ندارد.

ب) ارجاعاتی که مرجع ضمیر پیش از آن‌ها ذکر شده‌است، اما تشخیص آن به سهولت صورت نمی‌گیرد و به اندازه یک ارجاع موقعیتی مستلزم تحلیل و بررسی است. از جمله عواملی که سبب این دشواری شده‌است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مرجع ضمیر به یک اسم داخل مثال یا شاهد نحوی بازمی‌گردد و مخاطب بر اساس آموزه‌های خود در همان باب یک واژه را به عنوان مرجع انتخاب می‌کند؛ مانند: «لأنهم لم يجعلوه فعلاً، أو فعل شيئاً فی "اليوم"، إنما هو بمنزلة "لله بلادك"» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۱۹۴).

این جملات از باب سی و نهم کتاب با عنوان "هذا باب من المصادر جری مجرى الفعل المضارع فى عمله و معناه" (همان: ۱۸۹) انتخاب شده‌است. همان گونه که از عنوان

برمی‌آید، این باب به مصدر و عمل نحوی آن اختصاص دارد. سیبویه در سطرهای پایانی باب می‌گوید: «می‌توان مفعول^{۲۰} به یا ظرف را به مصدر اضافه کرد، همان طور که می‌توان این دو را به اسم فاعل اضافه کرد؛ مانند "ضارب عبد الله" و "سارق اللیلة". سپس در ادامه با آوردن یک مصراع می‌گوید: «ولیس مثل: لله درّ الیوم من لامها» (همان: ۱۹۴). سیبویه وجود مشابهت بین صورت‌های ساختاری پیشین و صورت ساختاری موجود در این مصراع را نفی می‌کند و به منظور بیان سبب این عدم مشابهت، جملات انتخاب شده را می‌آورد: «لأنه لم يجعلوه...».

با توجه به توضیحات ارائه شده، روشن می‌شود که مرجع ضمیر «ه» در «لأنه» و مرجع ضمیر «هو» به یکی از واژگان داخل مصراع یا صورت ساختاری آن بازمی‌گردد. در اینجا، تعیین مرجع با استناد به آموزه‌های سیبویه ذیل همین باب امکان‌پذیر است. سخن وی از ترکیب‌های اضافی است که مضاف از اشباه فعل است. بنابراین، در گام اول باید در مصراع به دنبال یک ترکیب اضافی گشت که مضاف آن قادر به عمل نحوی نیست؛ عبارت «درّ الیوم» واجد تمام این شرایط است. لذا در واقع، سیبویه «درّ» را از این مصراع با مصدر و «ضارب» در مثال‌های پیشین خود مقایسه کرده است. بنابراین، مرجع ضمیر «ه» در «لم يجعلوه» به واژه «درّ» در مصراع بازمی‌گردد و با توجه به اینکه ضمیر «هو» شبیه صورت ساختاری «لله بلادك» قرار داده شده، نمی‌تواند مرجع آن یک واژه باشد، بلکه باید یک صورت ساختاری را معادل آن قرار داد. «لله درّ» مانند «لله بلادك» است. خاطر نشان می‌شود که در اینجا دو حذف به قرینه معنوی نیز صورت گرفته است. سیبویه یک بار مشابهت را نفی می‌کند و یک بار بین دو صورت ساختاری مشابهت برقرار می‌کند، اما در هر دو حالت، وجه شباهت را ذکر نمی‌کند. در مورد اول، عملکرد نحوی و عدم عملکرد نحوی را وجه شباهت می‌داند و در مورد دوم، هدف وی از تقابل میان جمله «لله بلادك» و «لله درّ» این است که «درّ» مانند «بلاد» یک اسم است نه شبه فعل.

* **ترجمه‌الکتاب:** «زیرا "در" در حکم فعل قرار داده نشده است؛ به دیگر سخن، "یوم" معمول "در" نیست و عبارت "لله در" چون عبارت "لله بلادک" است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۳۵۰).

* **بررسی ترجمه:** به جای هر دو ضمیر، مرجع آن‌ها ذکر شده است.

۲- مرجع ضمیر به یک اسم داخل مثال یا شاهد نحوی برمی‌گردد و مخاطب باید با استفاده از دانش نحوی از پیش دانسته خود، واژه مورد نظر را به عنوان مرجع تشخیص دهد؛ مانند: «وذلك قولک: "قعد شهرین" و "سيعقد شهرین" و تقول: "ذهب أمس" و "سأذهب غدا". فإن شئت، لم تجعلهما ظرفا» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۳۵).

در اینجا پیش از ضمیر «هما»، سه واژه «شهرین»، «أمس» و «غدا» وجود دارد. ضمیر «هما» بر مثنی دلالت می‌کند. بنابراین، هر یک از این سه واژه کنار واژه دیگر یک مجموعه مثنی را تشکیل می‌دهد و می‌تواند مرجع ضمیر واقع شود. این جمله کوتاه که حاوی ضمیر «هما» است. در واقع، بر اساس یک قاعده نحوی بنا شده است که از آغاز کتاب تا اینجا یعنی باب دهم، هیچ توضیحی از سوی سیبویه درباره آن ارائه نشده است، بلکه بسط این قاعده نحوی در باب سی وهفتم به نام «هذا باب جری مجری الفاعل الذی يتعداه فعله إلى مفعولين في اللفظ لا في المعنى» (همان: ۱۷۵) صورت گرفته است.

بر اساس این قاعده نحوی، ظروف متصرف در زبان عربی، اعم از زمان و مکان می‌توانند نقش‌های دیگری را چون مبتدا، خبر، مفعول و... بپذیرند (ر.ک؛ ابن معطی، بی‌تا: ۱۸۴). در این حالت، ظروف از معنای ظرفیت عدول کرده‌اند و یک اسم مانند «زید» محسوب می‌شوند (ر.ک؛ ابن السراج، ۱۹۹۶م، ج ۲: ۲۹۴). در همین راستا، سیبویه در باب سی وهفتم می‌گوید: «جملة "سرت اللیلة أهل الدار" بر اساس عبارت "یا سارق اللیلة أهل الدار" در زبان عربی ساخته می‌شود» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۱۷۵)؛ یعنی در جمله اول، «اللیلة» در لفظ و در عبارت دوم، «اللیلة» در معنا، به طور مجازی، مفعول به حساب می‌آید و در هر دو مورد، از نقش مفعول‌فیه خارج شده است.

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که شرط اول نقش‌پذیری ظروف، متصرف بودن آن‌هاست. در سه مثال سیبویه در باب دهم، «أمس» و «غدا» غیرمتصرف هستند. بنابراین، نمی‌توان به آن‌ها نقشی غیر از ظرفیت داد. از این رو، مرجع ضمیر «هما» به «شهرین» بازمی‌گردد و نظر به اینکه «شهرین» در هر دو مثال اول، یک کلمه است، مثنی آوردن ضمیر بدین سبب است که سیبویه عدد کلمه «شهرین» را مدّ نظر قرار داده است، نه تعداد دفعات تکرار آن را.

* **ترجمه‌الکتاب:** «از جمله مثال‌ها می‌توان به عبارت‌ها(ی نظیر) "قعد شهرین"، "سقیعد شهرین"، "ذهب أمس" و "سأذهب غدا" اشاره کرد. در دو عبارت "قعد شهرین" و "سقیعد شهرین" می‌توان "شهرین" را (بنا بر بسط کلام) مفعول^۳ فیه قرار نداد» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

* **بررسی ترجمه:** همان طور که مشاهده می‌شود، در ترجمه به جای ضمیر، مرجع آن به همراه بافتی که مرجع در آن آمده، ذکر شده است و اسم قانون نحوی نیز برای فهم بیشتر در پراتز آورده شده است.

۳- بین ضمیر و مرجع آن فاصله زیادی وجود دارد.

«ومثل هذا في البناء على الفعل و بناء الفعل عليه "أيهم". وذلك قولك: "أيهم ترّ يأتك" و "أيهم تره يأتك"» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۸۴).

جمله فوق، جمله آغازین آخرین بند از باب بیست و چهارم *الکتاب* است. این باب از *الکتاب* به موضوع «اشتغال» می‌پردازد. سیبویه در این باب خاطر نشان می‌کند، مشغول^۴ عنه به دو اعراب رفع و نصب به کار می‌رود. وی در آغاز باب با استفاده از دو واژه «زید» و «ضرب» به طرح موضوع می‌پردازد و با جمله «زید ضربته» وارد باب اشتغال می‌شود. با ذکر مثال‌هایی از آیات قرآن و ابیات و بیان حالت‌های مختلف مشغول^۵ به، سخن خود را به بند پایانی می‌رساند. وی در آغاز این بند، بین «أی» و بین «هذا» و ضمیر «ه» در «علیه» رابطه مشابهت برقرار می‌کند. حال سؤال این است که مراد سیبویه از «هذا» چیست؟ به دیگر

سخن، ما در اینجا با ساختار یک تشبیه روبه‌رو هستیم که به مشبه‌به (أی) و وجه‌شبه (البناء علی الفعل و بناء الفعل علیه) و ادات تشبیه (مثل) تصریح شده، اما مشبه (هذا) به صورت مبهم آورده شده است. در اینجا وجه شبه راه‌گشاست؛ زیرا آنچه به عنوان وجه‌شبه در اینجا ذکر گردیده، در عنوان باب نیز آمده است: «هذا باب ما یكون فیہ الاسم مبنیا علی الفعل قدّم أو آخر و ما یكون فیہ الفعل مبنیا علی الاسم» (همان: ۸۰). در عنوان این توضیحات برای «الاسم» آورده شده است. بنابراین، بین «الاسم» و «أی» رابطه شباهت برقرار شده است. اما خود واژه «الاسم» نیز در لفافه قرار دارد؛ زیرا محلی به «ال» عهد ذهنی است؛ زیرا مراد از «الاسم» در عنوان، هر اسمی نیست، بلکه هر اسمی همراه با بافت ضمیمه آن است که سیبویه در ادامه به توضیح آن می‌پردازد. اسم به همراه بافت، در این باب «زید» است که تمام مثال‌ها حول محور آن می‌چرخد. با توجه به توضیحات ارائه‌شده، جمله «أیهم تر» هم طراز جمله «زیدا ضربت» و جمله «أیهم تره» هم طراز جمله «زید ضربته» است. این گونه کاربرد ارجاع درون‌متنی می‌تواند حاکی از این باشد که سیبویه انتظار دارد مخاطب او دائماً ذهن خود را هشیار نگه دارد و با به کار بردن اسم اشاره نزدیک به وی تلقین می‌کند که تمام مطالب گفته‌شده در این باب پیش چشمان توست و بین بند آغازین و پایانی هیچ فاصله‌ای وجود ندارد.

* **ترجمه کتاب:** «أیهم» در عبارت‌های «أیهم تر یا تک» و «أیهم تره یا تک» در معمول فعل واقع شدن و خبر واقع شدن فعل برای آن، نظیر «زید» است.

* **بورسی ترجمه:** در متن مقصد، به جای عبارت اشاری «هذا»، از مرجوع آن یعنی «زید» استفاده شده است. ضمیر «ه» در ترجمه، اسم اشاره ترجمه شده است، با این تفاوت که در متن مبدأ، با توجه به اینکه «هذا» بر «أی» مقدم است، ضمیر «ه» به «هذا» بازمی‌گردد، اما در بازگردان، با تقدیم مشبه‌به، اسم اشاره به «أی» بازگشته است، هر چند در معنا و صورت نحوی تأثیری ندارد.

۱-۲. ارجاع برون‌متنی

ارجاعات برون‌متنی کتاب سیبویه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- ضمیر مخاطب که خطاب به یک مخاطب فرضی است و وجود خارجی ندارد. سیبویه در *الکتاب* یک سیر روایی تسلسل‌وار دارد و احکام دستوری را برای مخاطب خود روایت می‌کند. وی به شیوه‌های گوناگون با مخاطب خویش در ارتباط است.

الف) مخاطب را مورد خطاب سخن خود قرار می‌دهد؛ مانند: «وذلك قولك: "يوم الجمعة ألقاك فيه" و "أقلّ يوم لا ألقاك فيه" و "أقلّ يوم لا أصوم فيه..."» (همان: ۸۴).

در اینجا، سیبویه سخن خود را خطاب به مخاطب خویش قرار می‌دهد و مثال‌های مورد نظرش را از زبان مخاطب خود بیان می‌کند؛ مخاطبی که وجود خارجی ندارد و در طول زمان می‌تواند هر کسی باشد.

* **ترجمه‌الکتاب:** «در عبارت‌های (نظیر) "يوم الجمعة ألقاك فيه"، "أقلّ يوم لا ألقاك فيه" و "أقلّ يوم لا أصوم فيه..."» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۲۰۰).

* **بررسی ترجمه:** در ترجمه، ضمیر مخاطب فرضی حذف گردیده‌است و مثال‌ها به صورت اخباری آورده شده‌اند.

ب) از مخاطب خود به عنوان یک فرد غایب یاد می‌کند؛ مانند: «فأما قوله عزّ وجلّ ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ فَإِنَّمَا هُوَ عَلَىٰ قَوْلِهِ: "زيداً ضربته"» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۱۴۸).

با توجه به اینکه جمله "زيداً ضربته" هم‌تراز سایر مثال‌هایی است که سیبویه از زبان مخاطب خود نقل می‌کند. لذا مرجع ضمیر "ه" در "قوله" دوم، همان مخاطب فرضی وی است.

* **ترجمه‌الکتاب:** «اما آیه شریفه (نصب «كلّ») بر اساس (نصب «زيد» در) عبارت "زيداً ضربته" صورت گرفته‌است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۲۸۷).

* **بررسی ترجمه:** در ترجمه، گوینده تلویحی حذف، و تنها به ذکر مقول قول یا همان جمله مثال اکتفا شده است.

ج) در یک گفتمان، مخاطب وی در دو حالت خطاب و غیاب قرار می‌گیرد (تغییر شناسه فعل)؛ مانند:

«وإذا نصبَ زيدا لقيت أخاه» فكَأَنَّهُ قَالَ: «لابستُ زيدا لقيت أخاه» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۸۳).

در اینجا، سخن از نصب مشغول‌عنه است. ابتدا سیبویه جمله مثال را از زبان مخاطب خود نقل می‌کند، سپس جمله زیرساخت مثال مزبور را از زبان یک فرد غایب که همان مخاطب فرضی است، بیان می‌کند.

* **ترجمه کتاب:** «تقدیر عبارت "زید لقيتُ أخاه" به هنگام نصب "زید"، "لابستُ زيدا لقيتُ أخاه" است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۲۰۰).

* **بررسی ترجمه:** همان گونه که مشاهده می‌شود، طبق روال جمله‌های پیشین، در ترجمه به جمله‌های مقول قول به غضّ نظر از گوینده آن‌ها اکتفا شده است.

د) در مواردی، علاوه بر قرار دادن یک مخاطب فرضی برای خود، برای آن مخاطب نیز یک مخاطب فرضی دیگر قائل می‌شود و این دو مخاطب به سه صورت با یکدیگر وارد تعامل زبانی می‌گردند:

- مخاطب سیبویه به مخاطب خود اطلاع‌رسانی می‌کند؛ مانند: «فإنما قلتُ "عبد الله"، فنبهته له...» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۸۱).

در این عبارت، علاوه بر اینکه یک فرد مخاطب سیبویه است، مخاطب سیبویه نیز یک مخاطب دارد. مخاطب سیبویه واژه «عبد الله» را بر زبان می‌آورد تا مخاطب خود را نسبت به «عبد الله» آگاه کند. بنابراین، ضمیر «ه» در «نبهته» به مخاطب مخاطب سیبویه و ضمیر «ه» در «له» به «عبد الله» بازمی‌گردد.

* **توجمة الكتاب:** «متکلم با گفتن "عبد الله"، توجه مخاطب را به سوی "عبد الله" معطوف می‌سازد» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

* **بورسی ترجمه:** در متن مبدأ، دو کنش گفتمانی صورت پذیرفته است: روایت سیبویه و سخن مخاطب سیبویه، اما در متن مقصد، محوریت بر هدف یا پیام کنش کلامی قرار داده شده است.

- مخاطب مخاطب سیبویه در مقام سخنگو ظاهر می‌شود و مخاطب سیبویه در مقام شنونده؛ مانند: «ومثل ذلك "قد علمت لعبد الله تضربه" فدخل "اللام" يدلکک أنه إنما أراد به ما أراد إذا لم يكن قبله شيء...» (سیبویه، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۱۵۰-۱۵۱).

سیبویه به مخاطب خود می‌گوید: وقتی جمله "قد علمت لعبد الله تضربه" را می‌شنوی، متکلم جمله، "عبد الله" را مرفوع می‌آورد، به فرض اینکه پیش از "عبد الله" هیچ ناسخی ذکر نشده است. متکلم این جمله همان شخصی است که در برخی گفتمان‌ها مورد خطاب مخاطب سیبویه قرار می‌گیرد.

* **توجمة الكتاب:** «از دیگر موارد ارجحیت رفع مشغول‌عنه، عبارت "قد علمت لعبد الله تضربه" است. وجود "لام" به ما نشان می‌دهد که متکلم "قد علمت" را نادیده گرفته است و "لعبد الله تضربه" را آغاز کلام فرض کرده است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

* **بورسی ترجمه:** در متن ترجمه، ضمیر "ک"، "ما" ترجمه شده است. با توجه به سیاق ترجمه مورد بررسی که مبتنی بر حذف مخاطب فرضی است، بهتر بود در اینجا نیز هیچ معادلی برای ضمیر "ک" آورده نمی‌شد. از مخاطب مخاطب سیبویه نیز به عنوان "متکلم" یاد شده است.

- بین مخاطب سیبویه و مخاطب مخاطب سیبویه دیالوگی برقرار می‌شود و این دو در مقام پرسشگر و پاسخگو ظاهر می‌شوند؛ مانند: «فمن ذلك قولک: "متی یسار علیه" وهو يجعله ظرفاً فيقول: "اليوم" أو "غدا" أو "بعد غد" أو "يوم الجمعة"» (سیبویه، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۲۱۶).

در اینجا، دو کنش گفتمانی در جریان است: سیبویه در مقام گوینده، در حال شرح احکام برای مخاطب خود است. آنچه سیبویه مشغول به شرح آن است، گفتمانی است که بین مخاطب سیبویه و مخاطب مخاطب سیبویه شکل گرفته است. در این دیالوگ، مخاطب سیبویه در مقام پرسشگر است. وی از مخاطب خود می‌پرسد: «متی یسار علیه؟». مخاطب مخاطب در مقام پاسخگو می‌گوید: «الیوم» أو «غدا» و

در این میان، آنچه نیاز به تأمل دارد، جمله معترضه «وهو يجعله ظرفا» است. با توجه به اینکه جمله پیش از پاسخ آورده شده است، دو احتمال برای آن وجود دارد: ۱- خود پرسشگر، یعنی مخاطب سیبویه، «متی» را ظرف قرار داده است. پیش از این نیز بیان شد که سیبویه گاهی مخاطب فرضی خود را غایب قرار می‌دهد. ۲- سیبویه ذهن خوانی کرده است و فرض پاسخگو را زودتر از جواب وی آورده است؛ یعنی مخاطب مخاطب سیبویه «متی» را در ذهن خویش ظرف قرار داده، بر اساس آن، جواب سؤال را داده است.

با توجه به اینکه جمله سؤال یک جمله بی‌نشان است؛ یعنی هیچ نشانه‌ای در جمله سؤال نیست که فرد پاسخ‌دهنده بتواند پی به ذهنیات پرسشگر ببرد و بفهمد که «متی» را در حکم ظرف قرار داده است. بنابراین، جمله معترضه مزبور از فرضیات پاسخ‌دهنده است که سیبویه به عنوان راوی دانای کل به ذهنیات وی اشراف دارد.

* **ترجمه کتاب:** «از جمله مثال‌ها برای این باب، عبارت "متی یسار علیه" است. مخاطب "متی" را ظرف به حساب آورده است و در پاسخ می‌گوید: "الیوم"، "غدا"، "بعد غد" یا "یوم الجمعة".

* **بررسی ترجمه:** در متن مقصد تنها یک دیالوگ انتقال داده شده است. طبق روال پیش، مخاطب سیبویه در ترجمه حذف گردیده است و تنها مقول قول وی به عنوان مثال آورده شده است و با توجه به نوع پرسشی بودن مثال، یک مخاطب برای آن در نظر گرفته شده است.

از تحلیل مقایسه‌ای نمونه‌هایی که در این بخش بررسی شدند و سایر نمونه‌های مشابه دیگر که در *الکتاب* وجود دارد، برای ما روشن می‌گردد، صدای دستوری غالب بر کتاب سیبویه، صدای فعال است. او کشگر سخن را به رسمیت می‌شناسد و وی را وارد تعامل زبانی می‌کند و نشان از این دارد که سیبویه می‌خواهد مخاطب را درگیر فرایند آموزش کند، اما برای مخاطب معاصر این بازی ضمیرها و تغییرات شناسه فعل می‌تواند سردرگم‌کننده باشد و دریافت معنا را به تعویق بیندازد. از این رو، می‌بینیم که صدای دستوری ترجمه، صدای منفعل است. گوینده جملات که از قضا بر شخص معینی دلالت نمی‌کند و حذف آن اطلاعات مهمی را از خواننده نمی‌گیرد، در ترجمه حذف می‌گردد تا توجه به طور کامل به مقول قول داده شود؛ به دیگر سخن، در متن مقصد، بیان روان حکم نحوی از انتقال صدای دستوری سیبویه ارجحیت دارد.

۲- ضمیر مفرد غایب که به عرب‌زبانان بازمی‌گردد؛ مانند: «ومثل ذلك من كلامهم "بنو فلان يطؤون الطريق" و... و قالوا: "صدنا قنوين" و إنما يريد "صدنا بقنوين أو صدنا وحش قنوين" و إنما "قنوان" اسم أرض» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۲۱۳).

در اینجا با سه ضمیر روبه‌رو هستیم. ضمیر "هم"، ضمیر "واو" و ضمیر "هو" مستتر در "یرید" یا به تعبیر دیگر فاعل "یرید" حذف شده است. از راه بینامتنیت روشن می‌گردد، مرجع ضمیر "هم" و "و" عرب‌زبانان فصیح هستند؛ زیرا سیبویه در جای دیگر می‌گوید: «وسمعنا العرب الفصحاء يقولون: ...» (همان: ۲۱۹). بنابراین، سیبویه می‌گوید: گفته‌اند: «صدنا قنوين» و فقط قصدش "صدنا بقنوين..." است. ما به یکباره شاهد حرکت از ضمیر جمع به ضمیر مفرد هستیم. با توجه به اینکه گوینده کلام عرب‌زبانان هستند، آن که قصد و نیت می‌کند نیز خود آن‌ها هستند. بدین ترتیب، سیبویه ابتدا یک جنس از مردم را بیان می‌کند، سپس یک نفر را به نمایندگی از بقیه، برجسته می‌کند و قصد و نیت را به وی نسبت می‌دهد.

* **ترجمه کتاب:** «مثال دیگر عبارت "بنو فلان يطؤون الطريق" و... و عبارت "صدنا قنوين" به معنای "صدنا بقنوين" یا "صدنا وحش قنوين" است. "قنوان" نام مکان است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۳۷۵).

* **بررسی ترجمه:** با توجه به اینکه فاعل در متن مبدأ نیز شبه مجهول است و صدای دستوری آن منفعل به حساب می‌آید، در ترجمه حذف فاعل و اکتفا کردن به ذکر مثال‌ها لطمه‌ای به فحوای کلام وارد نکرده است و از سویی، خواننده را از بازی ضمائر رها نکرده است.

۳- ضمائر غائب و عبارت‌های اشاری که مرجوع آن‌ها عصاره بندهای پیشین یا دانش پیش‌زمینه‌ای است و گاهی نیازمند حرکت رو به جلو در متن است. این گونه ارجاعات در *الکتاب* بسیار کاربرد دارد و در این پژوهش به ذکر چند مورد به عنوان نمونه اکتفا می‌شود: «فاعتبر ما أشکل علیک من هذا بذا» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۱۰۴).

جمله مزبور، جمله آغازین دهمین پاراگراف از باب بیست و نهم *الکتاب* با عنوان «هذا باب ما ينتصب فی الألف» (ر.ک؛ همان: ۱۰۱) است. سیبویه در این جمله می‌گوید: «از این، آنچه به تو دشوار گردید، به این استناد کن». همان طور که مشاهده می‌شود، صورت مسئله و راه‌حل در هاله‌ای از ابهام بیان شده‌اند و باید دید مراد از «هذا» و «ذا» چیست؟

بند اول و دوم این باب به نصب مشغول‌عنه پس از همزة استفهام اختصاص دارد. پس از آن، سیبویه دست به گسترش ساختارهای نحوی می‌زند و جمله‌هایی را مثال می‌آورد که مشغول به ضمیری نیست که به فعل می‌چسبد، بلکه مشغول به ضمیری است که به همراه یکی از متعلقات مشغول‌عنه آمده است؛ مانند عبارت «أعبد الله لقیة أخاه». سپس جملاتی را مثال می‌زند که ساختار زبانی پیچیده‌تری دارند و درصدد است اعراب مشغول‌عنه را در این جملات شرح دهد. وی سه نوع ساختار را تشریح می‌کند:

- «أ + مشغول‌عنه + فعل + متعلق مشغول‌عنه به اعراب رفع + ضمیری که به مشغول‌عنه بازمی‌گردد + اسم اجنبی، مانند جمله "أعبد الله ضرب أخوه زیدا"».

- «أ + مشغولٌ عنه + فعل + متعلق مشغولٌ عنه به اعراب نصب + ضمیری که به مشغولٌ عنه بازمی‌گردد + اسم اجنبی، مانند جمله "أعبد الله ضرب أخاه زيد"».

وی با تشریح این دو ساختار خاطر نشان می‌کند، هر گاه متعلق مشغولٌ عنه مرفوع باشد (ساختار اول)، مشغولٌ عنه نیز مرفوع می‌شود و هر گاه متعلق مشغولٌ عنه منصوب باشد (ساختار دوم)، مشغولٌ عنه نیز منصوب می‌گردد. سپس به سراغ ساختار سوم می‌رود:

- «أ + مشغولٌ عنه + فعل + جار و مجروری که مجرور به حرف جرّ آن ضمیری است که به مشغولٌ عنه بازمی‌گردد + اسم اجنبی؛ مانند جمله "السوط ضرب به زيد"».

وی دربارهٔ اعراب مشغولٌ عنه می‌گوید: «باید جار و مجرور و اسم اجنبی را در این جملات حذف کنیم، یا به دیگر سخن، فقط مشغولٌ عنه و فعل را در نظر بگیریم. در این حالت، اگر مشغولٌ عنه منصوب گردد، جار و مجرور نیز در محل نصب است و مشغولٌ عنه نیز در جمله‌ای که همراه با جار و مجرور و اسم اجنبی ذکر شده، منصوب می‌گردد؛ به عنوان مثال، برای تعیین محل اعراب جار و مجرور در جمله «الخوان أكل اللحم عليه؟»، «اللحم» و «عليه» را حذف می‌کنیم. در جمله باقی مانده، «الخوان» در اصل مفعول و منصوب است. لذا «عليه» نیز در محل نصب است و بنا بر آن «الخوان» نیز در جمله اصلی محسوب می‌آید.

پس از این توضیحات به بند دهم می‌رسیم. همان‌طور که اشاره شد، سیبویه در آغاز آن می‌گوید: «فاعتبر ما أشكل عليك من هذا بنا». قطعاً «هذا» به یکی یا تمام ساختارهای زبانی تشریح شده در بندهای پیشین و «ذا» به راهکارهای ارائه شده از سوی سیبویه بازمی‌گردد. تا اینجا نیمه راه طی شده است. نیمه دیگر راه، حرکت رو به جلو در متن است. سیبویه بلافاصله پس از جمله «فاعتبر ما...» می‌گوید: «فإن قلت: "أزيد ذهب به" أو "أزيد انطلق به"، لم يكن إلا رفعا» (سیبویه، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۱۰۴). لذا روشن می‌شود که «هذا» به سومین ساختار و «ذا» به راهکار ارائه شده مبنی بر محل اعراب جار و مجرور به منظور تعیین اعراب مشغولٌ عنه بازمی‌گردد.

با توجه به آنچه گذشت، مرجوع عبارت اشاری در این جمله از *الکتاب*، *عصاره* جملات پیشین است و تشخیص صحیح آن در اینجا علاوه بر حرکت رو به عقب متن، مستلزم حرکت رو به جلو نیز می‌باشد.

*** ترجمه کتاب:** «لذا توصیه می‌شود در مواردی که تعیین محل جار و مجرور دشوار است، از راهکار ارائه شده (یعنی حذف جار و مجرور و بررسی اعراب اسم باقی مانده) استفاده گردد».

*** بررسی ترجمه:** در ترجمه، «هذا» به ساختار سوم مرجوع نشده است، بلکه به بخشی از ساختار سوم اشاره شده که با توجه به جملات پسین، چه بسا اشاره دقیق تری به حساب بیاد. درباره «ذا» نیز مرجوع آن جایگزین شده است.

«وإن قَدِّمَتِ الإِسْمُ، فَهُوَ عَرَبِيٌّ جَيِّدٌ كَمَا كَانَ ذَٰلِكَ عَرَبِيًّا جَيِّدًا» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۸۰).

این جملات از نخستین بند باب بیست و چهارم *الکتاب* به نام «هذا باب ما يكون في الإِسْمِ مَبْنِيًّا عَلَى الْفِعْلِ قَدِّمًا أَوْ آخِرًا...» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۸۰) انتخاب شده است. ضمیر «هو» و عبارت اشاری «ذَلِكَ» نیاز به مرجوع دارند. سیبویه در این بند، جمله «ضربت زيدا» را هم طراز جمله «ضرب زيد عمرًا» می‌داند. سپس می‌گوید: «وإن قَدِّمَتِ الإِسْمُ...». بنابراین، «هو» به «تقديم الإِسْمِ» که مفهوم «إن قدمت» است بازمی‌گردد، اما «ذَلِكَ» به باب دهم از *الکتاب* به نام «هذا باب الفاعل الذي يتعلّاه فعله إلى مفعول» (سیبویه، ۱۹۸۸م: ۳۴) اشاره دارد که سیبویه در آنجا تقديم مفعول و اسباب بلاغی آن را شرح می‌دهد؛ به دیگر سخن، اگرچه وی برای یادآوری یک بار دیگر جمله باب دهم (ضرب زيد عمرًا) را در این باب نیز تکرار کرده است، اما با به کار بردن «ذَلِكَ»، باب دهم را همچون یک صحنه دوردست در مقابل ذهن مخاطب تداعی می‌کند تا مخاطب با یادآوری مطالب باب دهم، اغراض بلاغی تقديم مفعول را که در آنجا بدان اشاره شده است، به خاطر بیاورد و بر جملات این باب نیز تطبیق دهد.

با توجه به توضیحات مطرح شده، روشن می‌شود که تعیین مرجوع ضمیر در اینجا مفهوم جمله پیشین و تعیین مرجوع عبارت اشاری، دانش پیش‌زمینه‌ای کسب شده از باب‌های پیشین است.

* **ترجمه‌الکتاب:** «تقدیم اسم (یعنی «زید» در عبارت «ضربت زیداً») چون تقدیم مفعول در عبارت "ضرب زید عمراً" فصیح و خوب است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

* **بررسی ترجمه:** مرجع ضمیر و عبارت اشاری، جانشین آن دو شده است. اما به‌ناچار غرض سیبویه از به کار بردن اسم اشاره «ذلک» مبتنی بر یادآوری اسباب بلاغی تقدیم مفعول در متن مقصد انتقال داده نشده است؛ زیرا ابهام حاصل از استفاده «ذلک» بار سلبی بیشتری در دریافت معنی دارد تا کارکرد بلاغی ضمنی آن.

۲-۲. حذف

فرایند حذف زمانی صورت می‌گیرد که ما در متن خویش، یک عنصر پیش‌انگاشت داشته باشیم؛ یعنی چیزی قبلاً ذکر شده و شناسانده شده باشد. در مواردی که حذف رخ می‌دهد، در واقع، شکافی ساختاری وجود دارد که باید به واسطه ارجاع به یک ساختار مرتبط در متن بلافاصله تکمیل شود (ر.ک؛ گلشائی، ۱۳۹۲: ۳۵). هدف از حذف، انتقال والاترین و رساترین معانی با استفاده از کمترین واژگان است (ر.ک؛ جلالی، ۱۳۸۸: ۲۱). حذف بنا بر قرینه خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۲-۲-۱. حذف به قرینه لفظی

«فتقول: "صید علیه یومان" و إنما المعنى "صید علیه الوحش فی یومین" ولکنه أوسع واختصر» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۲۱۱).

باب چهل و یکم از *الکتاب* به ظروف و مصادر متصرفی اختصاص داده شده است که در نقش‌های مختلف به کار برده می‌شوند و سیبویه ضمن بیان زیرساخت این گونه جملات،

این صورت‌های زبانی را از مظاهر توسع سخن و ایجاز آن می‌داند. در جمله انتخاب شده، فاعل دو فعل «اتسع» و «اختصر» ذکر نشده است، یا به تعبیر دیگر، فاعل آن ضمیر «هو» مستتر می‌باشد، اما دو سطر پیش از آن آمده است: «لا تساعهم فی الکلام والایجاز والإختصار» (همان: ۲۱۱). همان طور که مشاهده می‌شود، صفات اتساع، ایجاز و اختصار به کلام نسبت داده شده است. لذا فاعل محذوف نیز «الکلام» است.

* **ترجمه کتاب:** «مخاطب در پاسخ به این سؤال می‌گوید: "صید علیه یومان". حال آنکه معنای حقیقی این عبارت، "صید علیه الوحش فی یومین" است، اما کلام توسع داده شده، معنای مورد نظر به طور مختصر بیان شده است» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۳۷۳).

* **بررسی ترجمه:** "کلام" به عنوان فاعل "اتسع"، و "معنای مورد نظر" به عنوان فاعل "اختصر" آورده شده است. اگرچه کلام و معنای آن، دو روی یک سکه هستند، اما با استناد به سخن سیبویه، بهتر است فاعل هر دو فعل، "کلام" قرار داده شود.

۲-۲-۲. حذف به قرینه معنوی

- یکی از موارد پربسامد مشترک بین حذف معنوی و حذف لفظی در کتاب سیبویه، حذف فاعل و یکی از موارد پربسامد حذف معنوی، حذف مفضل علیه و سبب تفضیل و نیز حذف وجه شباهت است و اغلب محذوف از مفاهیم جملات پیشین استنباط می‌شود، اما درک آن در مواردی به قرینه عقلی یا حرکت رو به جلو در متن احتیاج دارد؛ مانند:

«فلما صار بمنزلة الوقت في الزمن كان مثله، لأنك قد تفعل بالأماكن ما تفعل بالأزمنة، و إن كان الأزمنة أقوى في قولك وكذلك كان ينبغي أن يكون، إذ صار فيما هو أبعد نحو "ذهب الشام"» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۳۶).

باب دهم از کتاب به بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود بین دو فعل لازم و متعددی اختصاص دارد. هر فعلی، اعم از لازم و متعدی، می‌تواند عامل مصدر (مفعول مطلق) یا ظرف زمان و مکان (مفعول فیه) واقع شود. سیبویه در جملاتی که از این باب نقل

شده است، به یکی از مصادیق ظروف مبهم اشاره می‌کند. حذف‌های موجود عبارتند از: حذف فاعل در «صار»، «کان»، «کان ینبغی»، «یکون» و حذف وجه شباهت در «بمنزلة الوقت» که در تمام این موارد، حذف به قرینه لفظی صورت گرفته است و حذف وجه شباهت در «کان مثله»، حذف مفضل علیه و سبب تفضیل در «أقوی»، حذف فاعل در «صار» و حذف مفضل علیه و سبب تفضیل در «أبعد» به قرینه معنوی انجام شده است.

به منظور تعیین واژگان حذف شده به قرینه لفظی، به جملات پیشین آن نگاهی می‌اندازیم. سیبویه می‌گوید: «یتعدی إلی ما کان وقتاً فی الأماکن، کما یتعدی إلی ما کان وقتاً فی الأزمنة، لأنه وقت یقع فی الأماکن ولا یختص به مکان واحد، کما أن ذاک وقت فی الأزمان لا یختص به زمن بعینه» (همان: ۳۶). در اینجا دو اسم وجود دارد: «ما کان وقتاً فی الأماکن» و «ما کان وقتاً فی الأزمنة». فاعل «صار» با توجه به عبارت «بمنزلة الوقت فی الزمن» مشخص می‌گردد و مقابل «وقت فی الزمن»، «وقت فی الأماکن» است. فاعل «کان» با فاعل «صار» یکسان است؛ زیرا «کان» که جواب «لما» است، توضیح بیشتر در باب شباهت بین «وقت فی الأماکن» و «وقت فی الزمن» است. پس از تعیین فاعل «صار» روشن می‌شود که سیبویه «وقت فی الأماکن» را در حکم «وقت فی الزمن» قرار می‌دهد (بمنزلة)، اما وجه شباهت بین آن دو را ذکر نمی‌کند؛ زیرا در جمله پیش از این جمله تصریح می‌کند هر دو بر یک مصداق مبهم دلالت می‌کنند. بنابراین، در پاسخ به این سؤال که «ما وقت فی الأماکن» از چه لحاظ در حکم «ما وقت فی الأزمنة» است، باید گفت: از منظر معنایی و مبهم بودن. سپس در پی این شباهت معنایی، یک شباهت دیگر بین این گونه از ظرف‌های زمان و مکان برقرار می‌کند (کان مثله) و بی‌آنکه به وجه شباهت اشاره کند، در توضیح علت این تشبیه خود می‌گوید: «لأنک قد تفعل بالأماکن ما تفعل بالأزمنة». همان طور که مشاهده می‌شود، واژه «تفعل» به صراحت نشان نمی‌دهد که دقیقاً مخاطب با ظرف‌های زمان و مکان چه می‌کند. لذا برای تفسیر واژه «تفعل» از راه بینامتنیت به سراغ واژه «یتعدی» در جمله پیشین «یتعدی إلی ما کان وقتاً فی الأماکن... کما یتعدی إلی ما کان وقتاً فی الأزمنة» می‌رویم. سیبویه می‌گوید فعل بر ظرف‌های زمان و مکان عمل می‌کند. بنابراین، قصد وی

از «تفعل»، منصوب قرار دادن ظروف به عنوان مفعول فیه است. با این توضیحات، وجه شباهت تشبیه دوم نیز روشن می‌شود. ظرف‌های مکان مبهم از نظر احکام نحوی و منصوب آمدن، مانند ظرف‌های مبهم زمان هستند. در ادامه، سیبویه از رابطه برابری خارج می‌شود و به رابطه تفضیلی روی می‌آورد. وی می‌گوید: «زمان‌ها قوی‌تر هستند». در این ساختار تفضیلی، «الأزمنة» مفضل و «أقوی» اسم تفضیل است و همان‌طور که مشاهده می‌شود، مفضل علیه و سبب تفضیل در اینجا ذکر نشده است. برای درک این رابطه تفضیلی، برخی گفته‌های پیشین سیبویه را مرور می‌کنیم. وی می‌گوید: «لفظ فعل به خودی خود بر دو موضوع دلالت دارد: ۱- عمل یا حالتی به وقوع پیوسته است. ۲- این عمل و حالت در بستر زمان رخ می‌دهد، اما دلالت فعل بر مکان عقلی است؛ زیرا از نظر عقلی هر عمل یا حالتی در یک مکان رخ می‌دهد» (سیبویه، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۳۵). با این دانش پیش‌زمینه‌ای می‌توان دریافت مفضل علیه در جمله «كان الأزمنة أقوى»، «الأماكن» و وجه تفضیل «دلالت فعل» است. زمان از نظر دلالت فعل قوی‌تر است؛ زیرا دلالت فعل بر زمان، لفظی و عقلی، اما دلالت آن بر مکان، فقط عقلی است.

سیبویه پس از ارائه این توضیحات، دست به ذهنی‌خوانی می‌زند و به پرسش مقدر در ذهن خواننده پاسخ می‌دهد مبنی بر اینکه: وقتی گفته می‌شود دلالت فعل بر زمان قوی‌تر از مکان است، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که فعل چگونه بر ظرف‌های مکان مبهم عمل و آن‌ها را منصوب می‌کند؟ برای رفع این شبهه، سیبویه رابطه تفضیلی دیگری برقرار می‌کند. وی به مقایسه میان ظرف‌های مکان مبهم و ظرف‌های مکان مختص می‌پردازد و با استمداد از اصل سماع می‌گوید: «نظر به اینکه واژه‌ای مانند "شام" یک ظرف مکان مختص است و در زبان عربی به عنوان مفعول فیه منصوب آمده است، ظرف مکان مبهمی مانند "فرسخ" نیز می‌تواند منصوب بیاید». اگر توضیحات بیان‌شده را بخواهیم در قالب سخن سیبویه قرار دهیم، باید بگوییم فاعل محذوف در "كان یبغی" و "أن یكون"، "ما وقت فی الأماكن" است. در ساختار تفضیلی "هو أبعد"، "هو" مفضل است که خود نیاز به مرجع دارد، "أبعد" اسم تفضیل و مفضل علیه و وجه تفضیل محذوف است. جمله مثال "ذهب

الشام" ما را در یافتن مرجع ضمیر "هو" یاری می‌رساند. مراد از "هو"، "هر ظرف مکانی است که مختص باشد؛ زیرا "شام" نماینده ظروف مکان مختص و محدود است. ظرف مکان مختص دورتر است. ظرف مکان از چه چیزی دورتر است و از چه لحاظ؟ پاسخ دادن به این دو سؤال نیاز به دانش پیش‌زمینه‌ای دارد. ابن‌یعیش در این زمینه می‌گوید: «لفظ فعل دلالت بر مکان نمی‌کند و از راه عقل فهمیده می‌شود که یک رویداد حتماً در یک مکان رخ می‌دهد، اما این دلالت ضمنی تعیین‌کننده نیست که عمل دقیقاً در مدرسه، مسجد و... رخ داده‌است. لذا فعل تنها ظرف مکان مبهم را به عنوان مفعول‌فیه نصب می‌دهد» (ابن‌یعیش، بی‌تا، ج ۲: ۴۳). بنابراین، ظرف مکان مختص از ظرف مکان مبهم در دلالت فعل دورتر است.

اینک به سراغ آخرین محذوف، یعنی فاعل «صار» می‌رویم: «در آنچه که آن دور است، گردید». چه چیزی گردید؟ منصوب گشتن به عنوان مفعول‌فیه، مانند «شام» در جمله «ذهب الشام». فاعل محذوف از فحوای سخنان سیبویه استخراج می‌گردد. لذا یک حذف بدون قرینه لفظی محسوب می‌شود.

* **ترجمه کتاب:** «از آنجا که (اسم‌های) مکان (مزبور، از نظر مبهم بودن) مثل (ظرف‌های) زمان (مبهم) است، در احکام نحوی نیز با آن برابری می‌کند؛ زیرا هر چند که (دلالت بر) زمان در لفظ (فعل) قوی‌تر است، اما گاهی با ظرف‌های مکان چون ظرف‌های زمان برخورد می‌شود (و ظرف‌های مکان چون ظرف‌های زمان، به عنوان مفعول‌فیه منصوب آورده می‌شوند). از سوی دیگر، وقتی کلمه دورتر (از مکان مبهم) مانند «شام» در عبارت «ذهب الشام» می‌تواند مفعول‌فیه واقع شود، این کلمات نیز صلاحیت مفعول‌فیه واقع شدن را دارند» (کرم‌زادگان، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

* **بررسی ترجمه:** در ترجمه، واژه «مکان» به عنوان فاعل «صار» آورده شده‌است و دو واژه «اسم‌ها» و «مزبور» نیز به عنوان توضیحات بیشتر در پراکنش آورده شده‌اند. با توجه به اینکه فاعل در متن مبدأ محذوف است و مترجم واژه «مکان» را به عنوان جایگزین محذوف آورده، نیازی به استفاده از پراکنش پیش و پس از واژه مکان برای برخی توضیحات

نیست؛ زیرا این توضیحات خود بافت ضمیمه‌ای «مکان» هستند و بخشی از فاعل محذوف به حساب می‌آیند. وجه شباهت «بمنزلة» و «مثله» نیز در پراختز به عنوان توضیح بیشتر ذکر شده است. شرح واژه «تفعل» و ابهام‌زدایی از آن نیز صورت گرفته است. در ساختار تفضیلی «الأزمنة أقوی»، وجه تفضیل در پراختز ذکر گردیده، اما به مفضل علیه اشاره‌ای نشده است و استفاده از واژه «هرچند»، تقابل زمان و مکان را تداعی می‌کند. لذا این اشاره نشدن خللی به فهم وارد نکرده است. به جای ضمیر «هو» در جمله «هو أبعد» از واژه «کلمه» استفاده شده است. با توجه به جایگزینی مرجع به جای ضمیر، بهتر بود مرجع به طور دقیق بیان شود: «ظرف مکان مختص». درباره ساختار تفضیلی «أبعد» نیز به مفضل علیه در پراختز اشاره شده، اما وجه تفضیل آن ذکر نشده است. به فاعل «صار» دوم نیز در قالب یک جمله اخباری اشاره شده است (می‌تواند مفعول فیه واقع شود)، اما درباره فاعل محذوف «کان ینبغی أن یکون»، واژه «این کلمات» جایگزین شده است که بهتر بود در فارسی جایگزینی دقیق صورت می‌گرفت: «ظرف‌های مکان مبهم».

نتیجه‌گیری

در گام اول این پژوهش، با به کارگیری دو عنصر از سه عنصر انسجام دستوری متن، جلد اول کتاب مورد تحلیل زبانی واقع شد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که بسامد بالای ضمائر شخصی، عبارات اشاری و حذف در کتاب سیبویه، این صورت‌های زبانی را به عنوان ابزار ایجاز، به یک شاخصه سبکی در کتاب تبدیل کرده است. از منظر سنجش انسجام دستوری متن، نظر به غلبه ارجاعات برون‌متنی و حذف‌های به قرینه معنوی بر ارجاعات درون‌متنی و حذف‌های به قرینه لفظی، این امر روشن می‌گردد که درصد انسجام دستوری در کتاب پایین است، هرچند این پژوهش یافته‌ای در زمینه انسجام واژگانی و پیوندی کتاب ندارد. از این رو، با اکتفا به این جستار نمی‌توان درباره درصد نهایی انسجام در کتاب سیبویه نظر داد. اما آنچه حائز اهمیت است، اینکه مرجوعات و حذفیات دشواریاب و خارج از بافت زبانی منجر به سایه افکندن ابهام بر متن کتاب

گردیده، فرایند دریافت معنا را از آن به تعویق انداخته‌است. از سوی دیگر، بررسی عوامل انسجام دستوری در ترجمه‌الکتاب به ما نشان می‌دهد که عدم انتقال صورت‌های زبانی متن مبدأ و جایگزین کردن مرجوعات به جای ارجاعات از یک سو، از ابهام متن ترجمه کاسته‌است و از سوی دیگر، از نظر ساختار، عوامل انسجام دستوری متن مبدأ در متن مقصد به عناصر انسجام واژگانی تبدیل شده‌اند.

منابع

ابن سراج، محمدبن سهل. (۱۹۹۶م.). *الأصول فی النحو*. ط ۳. بیروت: مؤسسة الرسالة.
ابن معطی، زین الدین. (لاتا). *الفصول الخمسون*. تحقیق محمود محمد الطناحی. القاهرة: مکتبه عیسی البابی الحلبی و شرکاه.

ابن عیش، ابن علی (بی تا). *شرح المفصل*. مصر: إدارة الطباعة المنيرية.
امرابی، محمدحسن، غلام عباس رضایی هفتادر و محمدتقی زند و کیلی. (۱۳۹۶). «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل بر اساس نظریه هالیدی و حسن». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۷. ش ۱۶. صص ۱۱۹-۱۴۹.
امیری خراسانی، امیر و حلیمه علی‌نژاد. (۱۳۹۴). «بررسی عناصر انسجام متن در نفثة‌المصدر بر اساس نظریه هالیدی و حسن». *متن پژوهی ادبی*. س ۱۹. ش ۶۳. صص ۷-۳۲.

انباری، کمال‌الدین أبو البرکات. (۱۹۶۱م.). *الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین البصریین والکوفیین*. ج ۴. القاهرة: مطبعة السعادة.
اورکی، غلامحسن و الخاص ویسی. (۱۳۹۵). «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل بر اساس نظریه هالیدی و حسن». *دو فصلنامه تخصصی علوم قرآن و تفسیر معارج*. س ۲. ش ۱. پی‌پی ۳. صص ۱۲۹-۱۴۶.

- پاشا زانوس، احمد، علیرضا نظری و مریم فولادی. (۱۳۹۴). «تحلیل عناصر نقشمند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی (بررسی موردی سوره‌های قمر، الرحمن و واقعه)». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. ش ۷. صص ۲۵-۴۲.
- جلالی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). «ضرورت و شناخت کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم». *ترجمان وحی*. س ۱۳. ش ۱. صص ۱۵-۵۱.
- حمودة، فتحی بیومی. (بی تا). *ما فات الإنصاف من مسائل الخلاف*. بی جا: بی نا.
- سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۸۸ م.). *الکتاب*. تحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون. چ ۳. قاهرة: مكتبة الخانجي.
- غلامحسین زاده، غلامحسین و حامد نوروزی. (۱۳۸۷). «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. س ۵. ش ۱۹. صص ۱۱۷-۱۳۸.
- غلامحسین زاده، غلامحسین و حامد نوروزی. (۱۳۸۸). «نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی». *پژوهش‌های ادبی*. س ۶. ش ۲۵. صص ۹۱-۱۱۴.
- فلاح، غلامعلی و صدیقه پورا کبر. (۱۳۹۱). «نقش عوامل ربط غیرزمانی در انسجام متن». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۲۰. ش ۷۳. صص ۱۲۹-۱۵۲.
- قاسمی، مجید. (۱۳۹۶). «دراسة السياق فی کتاب سیبویه من خلال شرح و تعلیق و ترجمه المجلد الثاني». رساله دکتری. به راهنمایی جلال مرامی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- کرم‌زادگان، زهرا. (۱۳۹۵). «مدرسه سیبویه النحویة: ترجمه و شرح و تعلیق علی المجلد الأول من الكتاب». رساله دکتری. به راهنمایی حمیدرضا میرحاجی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- گلشائی، رامین. (۱۳۹۲). «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی؛ به سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان». *دوفصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*. ۱۷. ش ۳۱. صص ۳۱-۵۷.

- میرد، أبو‌العباس محمد. (۱۹۹۴م). *المقتضب*. تحقیق محمد عبد الخالق عظیمه. قاهرة: وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية لجنة إحياء التراث الإسلامي.
- میرحاجی، حمیدرضا و زهرا کرم‌زادگان. (۱۳۹۶). «رمزگشایی تعدادی از واژگان کلیدی کتاب (با محوریت جلد اول)». *فصلنامه ادب عربی*. س ۹، ش ۲. صص ۷۷-۵۵.
- نعمتی قزوینی، معصومه و طاهره ایشانی. (۱۳۹۴). «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده». *پژوهش‌های قرآنی*. س ۲۰، ش ۱. پیاپی ۷۴. صص ۱۲۰-۱۴۵.
- نورسیده، علی اکبر و مسعود سلمانی حقیقی. (۱۳۹۷). «تحلیل هم‌ارزی انسجام دستوری غیرساختاری در دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و ترجمه‌های آن». *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۸، ش ۱۹. صص ۱۰۷-۸۱.
- نوروزی، حامد و غلامحسین غلامحسین‌زاده. (۱۳۸۸). «نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن». *کاوش‌نامه*. س ۱۰، ش ۱۹. صص ۹۷-۱۲۲.
- ولیی، یونس، سید محمود میرزایی الحسینی و محمد فرهادی. (۱۳۹۵). «عوامل انسجام متنی در سوره نوح». *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. س ۵، ش ۱ (پیاپی ۹). صص ۶۹-۸۶.
- Halliday, Michael. & Hassan, Roghayeh. (1976). *Cohesion in English*. London: Longmans.

آسیب‌شناسی توانش ترجمه دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات عربی و تدریس ترجمه عربی-فارسی و برعکس با تکیه بر روش تحلیل خطا (ETA)

۱- مینا عربی*، ۲- رقیه رستم‌پور ملکی**

۱- پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵)

چکیده

آموزش، موضوع مهمی است و روش‌های آموزشی برای تحقق اهداف ترسیم‌شده باید پیوسته به‌روزرسانی و آسیب‌شناسی شود. یکی از زمینه‌های موجود در این حیطه، آموزش ترجمه به دانشجویان رشته‌های زبان خارجی و از جمله زبان عربی است. در این زمینه، کاربرد نظریات زبان‌شناسی در امر شناخت و تحلیل مشکلات آموزش زبان بسیار کارآمد می‌نماید. در مقاله پیش رو، پژوهشگران درصددند با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی «تحلیل خطا» (ETA)، آموزش ترجمه در رشته زبان و ادبیات عربی را تحلیل و بررسی نمایند. در این راستا، در بخش توصیف خطا از روش برگزاری آزمون و در بخش ارائه راهکار از روش میدانی (پرسشنامه‌ای) استفاده، و نتایج حاصله تحلیل شده‌است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که لازم است نسبت بین اهداف آموزشی ترسیم‌شده برای دروس ترجمه و زمان اختصاص یافته به این دروس، مناسب‌سازی شود. بررسی‌ها ضمن تأیید نسبت تقریباً مستقیم بین توفیق در یادگیری نحو و متون نثر و موفقیت در انواع ترجمه، از اختصاص بیشترین درصد خطا از نوع خطاهای میان‌زبانی و واژگانی در ترجمه متون ادبی از عربی به فارسی، خطاهای نحوی و لغوی میان‌زبانی در بخش ترجمه فارسی-عربی و خطاهای لغوی میان‌زبانی و مشخصاً خطای وام‌گیری، در ترجمه متون مطبوعاتی گزارش می‌دهند. در بخش راهکارها، یافته‌ها حاکی از توصیه متخصصان به تدوین برنامه جامع و راهبردی شامل منبع تدریس استاندارد در گروه‌های آموزشی، اتخاذ روش تدریس مناسب و فعالیت استاد ترجمه در زمینه ترجمه، خوانش متون مفید و مؤثر در کلاس و تمرین درون‌کلاسی، نگاهی معنماحور به موضوعات درسی، آموزش روش نگارش انواع جمله عربی، و توجه به آموزش اصطلاحات و تعابیر عربی و جمله‌نویسی بر مبنای آن‌هاست.

واژگان کلیدی: تحلیل خطا، ترجمه عربی-فارسی و برعکس، روش تدریس ترجمه.

* این مقاله با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران و دانشگاه الزهراء تهیه شده‌است.

E-mail: m.arabi@alzahra.ac.ir

** **E-mail:** d.rostampour@alzahra.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

ترجمه از بسیاری جهات، یک عمل ارتباطی است که در آن یک پیام بین دو زبان منتقل می‌شود. این فعالیت مستلزم درجه مشخصی از توانش ارتباطی در دو زبان است. در تمام الگوهای بررسی شده در مطالعات ترجمه، توانش در دو زبان بعد اجتناب‌ناپذیری از توانش ترجمه محسوب می‌شود و توانش دستوری به‌وضوح نقش مهمی در عمل ترجمه دارد. منظور از این توانش، شناخت واژگان، شناخت تکواژها و دانش نحو است. هر یک از این ابعاد در تفسیر متن مبدأ و تولید متن مقصد نقش به‌سزایی دارند و نقص در هر یک از آنها می‌تواند بر عمل ترجمه تأثیر سوء گذارد. درک نادرست متن مبدأ یا شکست در انتقال مفهوم در متن مقصد، درک ناقص یا غلط متن مبدأ و تولید یک ترجمه سخت یا نامفهوم و ایجاد اختلال در انتقال معنا از نتایج و تبعات دانش ناکافی زبان‌آموز در این بخش‌هاست.

در حال حاضر، رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های مختلف کشور تدریس می‌شود و بنا بر برنامه مصوب هفتصد و هفتاد و دومین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورخ ۱۳۸۹/۰۷/۱۷، از دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی انتظار می‌رود که پس از فراغت از تحصیل در دوره کارشناسی بتوانند نیاز اداره‌های مختلف، از قبیل وزارت امور خارجه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رسانه‌های گروهی و غیره را برآورده سازند (برنامه مصوب: ۴). نظر به اینکه یکی از مهم‌ترین نیازهای ادارات مرتبط با کشورهای عربی، انجام مکاتبات اداری و درک متون ارسالی و یا اخبار منتشره از سوی این کشورها در رسانه‌هاست، نیاز به ترجمه متون از عربی به فارسی و برعکس، در کنار نیاز به برقراری ارتباطات شفاهی در زمینه‌های مختلف، از مهم‌ترین مواردی به شمار می‌رود که حضور افراد متخصص در زمینه ترجمه عربی-فارسی را لازم و ضروری می‌سازد. به طبع پیروی دانشگاه‌های تربیت‌کننده نیروهای مورد نیاز از برنامه‌های مناسب آموزشی و آسیب‌شناسی و به‌روزرسانی این برنامه‌ها نقش پررنگی در تأمین هدف ترسیم شده از ایجاد رشته زبان و ادبیات عربی ایفا می‌کند. در این راستا، پیش

شرایط فعلی آرایش دروس مصوب برای تدریس واحد ترجمه در دانشگاه‌ها، آسیب‌شناسی وضعیت یادگیری این درس و دروس مرتبط و نهایتاً آسیب‌شناسی تدریس این ماده درسی در دانشگاه‌ها با هدف آشنایی با نقاط ضعف و قوت دانشجویان و برنامه درسی که در حوزه مطالعات ترجمه، همگی در سطح خرد ارزیابی می‌شوند (ر.ک؛ مبارکی و امین‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۹)، اموری هستند که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و ابزار آزمون و پرسشنامه در این مقاله دنبال شده، تلاش می‌شود در این راستا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱- خطاهای عمده زبان آموزان رشته زبان و ادبیات عربی در هر یک از انواع ترجمه در چه بخش‌هایی است؟

۲- راهکارهای کاهش و اصلاح این خطاها چیست؟

به عبارت دیگر، در این مقاله، به سطح کلان حوزه مطالعات ترجمه، شامل تحلیل متن و تحلیل گفتمان پرداخته نخواهد شد و هدف آن، توصیف و تحلیل خطاهای ترجمه و ارائه راهکار است.

پیشینه پژوهش

هرچند روش تحلیل خطا، روش جدیدی نیست، ولی پژوهش پیش رو در نوع خود جدید محسوب می‌شود و تاکنون هیچ پژوهشی با تکیه بر روش‌های زبان‌شناختی در زمینه آسیب‌شناسی آموزش ترجمه به زبان آموزان رشته زبان و ادبیات عربی در کشور انجام نشده است. با این حال، مقالاتی در زمینه آموزش و نظریات ترجمه نگارش یافته‌است. برخی از این پژوهش‌ها به شرح زیر است:

- «نظریه و توانش ترجمه: اساس علمی و عملی مدل نظام‌مند آموزش ترجمه» (۱۳۹۲) نوشته مبارکی و امین‌زاده از گروه زبان انگلیسی که تلاش می‌کنند الگویی نظام‌مند و عملگر در آموزش ترجمه ارائه کنند. در الگوی ترجمه پیشنهادی ایشان با تأکید بر نقش و

اهمیت توانش و نظریه ترجمه، فرایند آموزش ترجمه به سه مرحله آموزش زبان با رویکرد ترجمه، آموزش مهارت انتقالی ترجمه و آموزش ترجمه در دنیای واقع تقسیم شده است. با این حال، در این مقاله به راهکارهای عملی اشاره‌ای نشده است و به بیان سیاست‌های کلی بسنده شده است.

- «تجزیه و تحلیل خطا در استفاده از زمان دستوری زبان فرانسه توسط فارسی‌زبانان با دانش زبان انگلیسی» (۱۳۹۰) با تمرکز بر موضوع تداخل زبانی، به ارائه راهکارهایی برای گذر زبان‌آموزان زبان فرانسه از این چالش پرداخته است.

- «تحلیل الأخطاء اللغوية لدارسی اللغة العربية للمستوى الرابع من الطلبة الكورین» (۲۰۱۵م). اثر العجرمی و بیدس از دانشگاه اردن که در این مقاله، با تکیه بر روش تحلیل خطای مقابله‌ای، خطاهای زبانی عربی‌آموزان گُره‌ای در سطح مهارت شنیداری و نگارش را تحلیل کرده‌اند. ایشان ضمن اشاره به پیشتازی علمای عرب در تحلیل خطاهای زبانی، از طریق توصیف و تحلیل خطاهای آوایی، نگارشی، معنایی و صرفی- نحوی، عواملی چون محدود بودن دایره لغات عربی‌آموزان غیر عرب‌زبان و غلبه تأثیر زبان مادری بر غیرمادری، ویژگی منحصر به فرد آوهای حروف عربی و دستور زبان خاص این زبان را از جمله موارد تأثیرگذار در بروز خطا بر شمرده‌اند و بر نقش معلم و آشنایی وی با تفاوت‌های بین‌زبانی، تکیه بر تفاوت‌های آوایی بین‌زبانی، توجه به آموزش درون‌آزمایشگاهی، استفاده از ابزار کمک آموزشی جدید و کاربرست نظریات و تکنیک‌های جدید را به عنوان راهکار معرفی کرده‌اند.

- «تحلیل الأخطاء اللغوية بين دارسی اللغة العربية بجامعة برونای» (۲۰۰۳م). اثر حسن عبدالمقصود که پس از توصیف خطاهای شایع بین عربی‌آموزان دانشگاه برونای در دارالسلام، بسامد بیشتر خطاها بین دانشجویان این دانشگاه را به ترتیب مربوط به خطاهای نحوی، روشی، صرفی، واژگانی و آوایی طبقه‌بندی کرده است و مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز را تفکر زبان‌آموزان به زبان مادری برای بیان معنایی به زبان مقصد، نیاز ایشان به راهنمایی و نبود توجه کافی به آموزش مهارت‌های زبانی برمی‌شمارد و در زمینه راهکار، بهینه‌سازی

محتوای آموزشی، روش تدریس، توزیع ساعات درسی و مهارت معلم مربوط را پیشنهاد می‌کند.

- «تحلیل الأخطاء السمعية في مستوى الأصوات المفردة - الفونيمات - عند متعلمي اللغة العربية من الناطقين بغيرها» اثر فيصل صفا و محمد أبوعيد از دانشگاه یرموک که در مطالعه خطاهای شنیداری عربی‌آموزان غیر عرب‌زبان، بر روش تحلیل خطا شامل سه مرحله توصیف، تحلیل و راهکار تکیه کرده‌اند و پس از توصیف خطاها و اشاره به تأثیر زبان مادری در بروز خطاهای آوایی زبان دوم، کاربرست نظام الفبای صوتی بین‌المللی که برای هر صوت یک نشانه دارد و نیز کاربرست روش‌های جدید و به‌روز در آموزش زبان دوم را در رفع خطاها مفید و مؤثر دانسته‌اند.

- «تحليل الأخطاء الصرفية للناطقين بغير العربية في ضوء تقاطعاتها اللغوية» (۲۰۱۲م). اثر سهی نعمة و جميلة أبو مغمم در این مقاله با استفاده از روش تحلیل خطا، تأثیر خطاهای صرفی بر نظام زبانی را بررسی کرده‌اند و آن را سرمنشاء خطاهای دیگر دانسته‌اند و علت برخی از خطاهای صرفی را تکیه بر روش‌های تدریس قدیمی عنوان کرده‌اند. در عین حال، ایشان بر ضرورت آموزش همزمان سطوح صوتی، صرفی، نحوی، معنایی، املائی و تمرین زیاد در زمینه اشتقاق، تأنیث و تذکیر و نیز تعریف و تنکیر تأکید دارند که بیشترین خطاهای صرفی زبان‌آموزان را تشکیل می‌دهند.

مقالات و پژوهش‌های متعددی از این دست وجود دارد که هر یک روش تحلیل خطا را از یک منظر و بین زبان‌های مختلف به کار برده‌اند. با این حال، درباره کاربرست این روش در زمینه آموزش ترجمه و بین دو زبان فارسی و عربی تاکنون پژوهشی نشده است؛ امری که ضرورت انجام مقاله حاضر را یادآور می‌شود.

۱. روش تحلیل خطا

روش تحلیل خطا (EA) در دهه هفتم قرن بیستم (۱۹۶۰م.) به وسیله کوردر و همکارش به عنوان روشی جایگزین برای تحلیل مقابله‌ای (با کارکرد پوشش خلأهای روش تحلیل تقابلی در زمینه خطاهای زبان آموزان زبان دوم) بنیان گذاشته شد. اهداف پیش روی این روش به ترتیب اهمیت عبارتند از: شناخت راهبردهای مورد استفاده زبان آموز در یادگیری زبان، شناخت علل خطاهای زبان آموز به عنوان اولین قدم در رفع آن و کسب اطلاعاتی پیرامون مشکلات رایج در یادگیری زبان به عنوان هدف آموزش یا آمادگی برای آموزش (Corder, 1967: 61-70). تحلیل خطا یک روش پسینی است و پس از آموزش و به منظور رهیافت به نقاط ضعف روش تدریس به کار بسته می‌شود (Adrianadi, 2015: 121).

تحلیل خطا شامل سه مرحله است: شناخت، توصیف و تحلیل. این سه مرحله به طور منطقی بر یکدیگر تکیه دارند. شناخت خطاهای زبان آموز به میزان زیادی بر تفسیر درست اهداف پژوهشگر مبتنی است و فقط پس از شناخت هدف است که می‌توان وارد مرحله توصیف شد. در صورتی که هدف از پژوهش، تبیین علل و میزان ناتوانی زبان آموز در درک پیام کلام یا متن باشد، بهترین الگوی نظری برای توصیف خطا، دانش نحو است؛ زیرا این دانش ارتباط معنایی اجزای جمله را با استفاده از مجموعه قواعدی روشن توضیح می‌دهد. در مرحله تحلیل، خطا ممکن است ناشی از یک مشکل زبانی و یا به عبارت دیگر، ناشی از بی‌توجهی زبان آموز به قواعد زبانی در هنگام ساخت جمله و یا احتمالاً ناشی از مشکل زبانی- روان‌شناختی و مربوط به مسائلی تشخیص داده شود که زبان آموز را به سمت بی‌توجهی عمدی یا سهوی نسبت به قواعد نحوی در زبان هدف سوق داده است (ر.ک؛ صینی و دیگران، ۱۹۸۲م.: ۱۴۳-۱۴۴).

روش تحلیل خطای ترجمه (ETA: Error Translation Analyses) یکی از روش‌های کاربردی در این زمینه است که خطاهای ترجمه را از نقطه نظر طبقه‌بندی زبان‌محور به خطاهای مرتبط با املا، کلمات، خطاهای لغوی شامل خطاهای لغوی میان‌زبانی و درون‌زبانی و نیز خطاهای توسعه‌ای و از نقطه نظر طبقه‌بندی فرایندمحور به حذف، اضافه، جایگزینی و تبدیل تقسیم می‌کند (Keshavarz, 2015: 82-120).

۲. نمودار درختی تحلیل خطا (Error Analysis)



۳. توانش ترجمه

مفهوم «توانش ترجمه» شامل زیرمؤلفه‌های توانش زبانی، توانش متنی، توانش کاربردی و توانش راهبردی است. از این چهار مؤلفه، به عنوان سرنخی برای دنبال کردن مسیرهای تحقیق و توسعه در ارزشیابی ترجمه یاد می‌شود (Claudia & Holly, 2009: 31-37).

۱- توانش زبانی: دانش واژگانی، توانش کار با فرهنگ‌های لغت، دانش صرفی و ساختاری واژگان، دانش نحوی و ساختار جمله در زبان هدف.

۲- توانش متنی: توانش کنار هم قرار دادن ایده‌ها به عنوان یک متن، رعایت پیوستگی متن، توانایی استفاده از ابزار زبانی برای پیوند جملات و ایده‌ها، توانایی حفظ معنای متن و توانایی سازماندهی یک متن در مناسب‌ترین شیوه برای تحقق اهداف متن در جامعه هدف.

۳- توانش کاربردی: به توانش بیانی و توانش زبان‌شناسی اجتماعی تقسیم می‌شود. منظور از توانش بیانی، دانش کاربست زبان در بازآفرینی کارکردهای مختلف متون (اطلاعیه، عذرخواهی، گزارش، فراخوان و...) است. منظور از توانش اجتماعی نیز دانش گونه‌های زبانی (تعیین گویش فردی، گونه منطقه‌ای و ملی) و دانش مرجع فرهنگی است؛ به عبارت دیگر، مترجم حرفه‌ای از توانایی انتقال لحن متن و رعایت فضایی که متن مبدأ در آن نوشته شده، برخوردار است.

۴- توانش راهبردی: با روش عملکرد مترجم در انجام وظیفه ترجمه و سازوکارهای انتخابی وی در رفع مشکلات ترجمه سروکار دارد. استفاده بهینه از همه امکانات موجود برای یافتن معنای واژگان و اصطلاحات (فرهنگ‌های لغت، صفحات وب، جستجوهای پیشرفته، مشورت با کارشناسان تخصص‌های مرتبط با متن و...)، توانایی پذیرش یا رد یک معادل برای عبارتی در متن مبدأ، توانایی انتخاب درست‌ترین معادل از بین چند معادل، توانایی انجام کار گروهی و مدیریت زمان از زیرمؤلفه‌های این توانش به‌شمار می‌روند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از علل خطاهای حین یادگیری زبان دوم، خطاهای ناشی از کم‌دانشی نسبت به قواعد نحوی زبان هدف است. چامسکی از این خطاها با عنوان

خطاهای توانشی یاد می‌کند (Adrianadi, 2015: 121-122). تحلیل این خطاها به مدرسان در کشف علل بروز این خطاها و راهکارهای خروج از آن‌ها و سرانجام، ارتقای سطح توانش ترجمه زبان‌آموزان کمک می‌کند.

۴. وضعیت فعلی آرایش دروس ترجمه در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی

با مراجعه به برنامه مصوب مذکور، وضعیت دروس مرتبط با توانش ترجمه عربی - فارسی را به این ترتیب می‌یابیم:

از بین ۳۴ واحد پایه الزامی در این رشته، ۲ واحد به درس فن ترجمه و ۴ واحد به دروس ترجمه از عربی به فارسی و ترجمه از فارسی به عربی اختصاص دارد و چنانچه با احتساب درس نگارش به عنوان نوعی ترجمه از فارسی به عربی، ۶ واحد اختصاص یافته به دروس نگارش ۱، ۲ و ۳ را به این تعداد واحد بیافزاییم، جمعاً ۱۲ واحد درسی معادل حداکثر ۳۵۲ ساعت از مجموع حداکثر ۴۳۵۲ ساعت درسی دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی در این برنامه، به یادگیری اصول و تمرین برگردان فارسی به عربی و برعکس اختصاص یافته است (ر.ک؛ برنامه مصوب، ۱۳۸۹: ۶).

دروس پایه کارشناسی الزامی زبان و ادبیات عربی در برنامه مصوب سال ۱۳۸۹ وزارت علوم

ردیف	نام درس	Zoom Out				پیش‌نیاز
		واحد	نظری	عملی	جمع	
۱	نگارش ۱	۲	۲	۰	۲	
۲	آزمایشگاه ۱	۲	۲	۰	۲	
۳	گفت و شنود ۱	۲	۲	۰	۲	
۴	نگارش ۲	۲	۲	۰	۲	نگارش ۱
۵	آزمایشگاه ۲	۲	۲	۰	۲	آزمایشگاه ۱
۶	گفت و شنود ۲	۲	۲	۰	۲	گفت و شنود ۱
۷	نگارش ۳	۲	۲	۰	۲	نگارش ۲
۸	آزمایشگاه ۳	۲	۲	۰	۲	آزمایشگاه ۲
۹	گفت و شنود ۳	۲	۲	۰	۲	گفت و شنود ۲
۱۰	ترجمه از عربی به فارسی	۲	۲	۰	۲	
۱۱	ترجمه از فارسی به عربی	۲	۲	۰	۲	
۱۲	روش تحقیق و مآخذشناسی	۲	۲	۰	۲	
۱۳	فن ترجمه	۲	۲	۰	۲	
۱۴	خواندن و ترجمه متون مطبوعاتی عربی	۲	۲	۰	۲	
۱۵	ترجمه قرآن کریم	۲	۲	۰	۲	
۱۶	قرائت و ترجمه متون تفسیری	۲	۲	۰	۲	
۱۷	متون حدیث و نهج البلاغه	۲	۲	۰	۲	
	جمع	۲۴	۲۴	۰	۳۴	

خواندن و ترجمه متون مطبوعاتی عربی و قرائت و ترجمه متون تفسیری نیز هر یک ۲ واحد را به خود اختصاص می‌دهند. با این حال، مورد اخیر بیش از آنکه یک واحد ترجمه محسوب شود، واحد متون است و هرچند در آشنایی اولیه با متون دینی مؤثر است، ولی تمرین ترجمه در این بخش انجام نمی‌شود. این واحدهای درسی معمولاً تا پایان ترم ششم به تمامی به دانشجوی ارائه می‌شود. رویکرد دانشگاه‌ها در زمان ارائه هر یک از این دروس متفاوت است؛ به عنوان مثال، دانشگاه تهران ارائه واحدهای مربوط به ترجمه متون را از ترم ۴ با ارائه درس روزنامه‌ها و مجلات عربی آغاز می‌کند. فن ترجمه و انشاء ۱ در ترم ۵، انشاء ۲ و ترجمه از عربی به فارسی و برعکس (۳ واحد) در ترم ۶ و نامه‌نگاری،

خلاصه‌نویسی و انشاء ۳ نیز در ترم ۷ ارائه می‌شود (ر.ک؛ پرتال دانشگاه تهران). البته دانشگاه‌ها در زمان ارائه دروس در برنامه مصوب دانشگاه جابجایی‌هایی نیز انجام می‌دهند.

این دروس در دانشگاه خوارزمی با درس فن ترجمه، خواندن و ترجمه متون مطبوعاتی عربی و نگارش ۱ در ترم چهارم آغاز و به ترتیب، با ارائه نگارش ۲، ترجمه از فارسی به عربی و ترجمه از عربی به فارسی در ترم پنجم و نگارش ۳ و قرائت و ترجمه متون تفسیری در ترم ششم دنبال می‌شود و به پایان می‌رسد (ر.ک؛ پرتال دانشگاه خوارزمی).

در دانشگاه الزهراء نیز دروس مرتبط با ترجمه، با درس ارائه فن ترجمه در ترم سوم آغاز می‌شود و با ارائه دروس ترجمه از عربی به فارسی در ترم چهارم، نگارش ۱ در ترم پنجم و دروس نگارش ۲، ترجمه از فارسی به عربی و قرائت و ترجمه متون تفسیری در ترم ششم پیگیری و با ارائه دروس خواندن و ترجمه متون مطبوعاتی و نگارش ۳ در ترم هفتم به پایان می‌رسد (ر.ک؛ پرتال دانشگاه الزهراء).

در دانشگاه علامه طباطبائی این دروس به صورت هم‌زمانی ارائه می‌شود، بدین ترتیب که ارائه دروس مربوط با دروس نگارش ۱، ۲ و ۳ در کنار دیگر دروس مهارت‌زبانی مربوط از ترم اول تا سوم ارائه می‌شود. در ترم سوم، فن ترجمه، قرائت و ترجمه متون مطبوعاتی نیز تدریس می‌شود. دروس ترجمه از عربی به فارسی و ترجمه از فارسی به عربی نیز هم‌زمان در ترم پنجم ارائه و تدریس می‌شود (ر.ک؛ پرتال دانشگاه علامه طباطبائی).

بنا بر مندرجات برنامه مصوب وزارت علوم، سرفصل درس فن ترجمه، آشنایی با مباحث نظری مربوط به ترجمه، فراگیری ترجمه معادله‌ای جملات فارسی و عربی و تمرین ترجمه متون ساده عربی و فارسی است (ر.ک؛ برنامه مصوب، ۱۳۸۹: ۲۲). در این بخش، پس از ارائه مباحث نظری برای آشنایی دانشجویان با انواع ترجمه و مزایا و معایب آن، به فراگیری روش‌های برگردان انواع جملات از فارسی به عربی و برعکس پرداخته می‌شود. این کار فرصت بیشتری را در درس ترجمه عربی به فارسی و ترجمه از فارسی به عربی برای تمرین هرچه بیشتر در اختیار اساتید و دانشجویان قرار می‌دهد. با توجه به هدف

ترسیم شده در این بخش، روشن می‌شود که لازم است درس فن ترجمه قبل از دیگر دروس مرتبط با ترجمه ارائه شود.

سرفصل درس ترجمه از عربی به فارسی، بنا بر برنامه مصوب وزارت علوم، گزیده‌هایی از متون مختلف تخصصی است (ر.ک؛ همان: ۱۹). طبعاً زمان اختصاص یافته به آموزش ترجمه انواع متون تخصصی عربی به فارسی بسیار کم و محدود است. هرچند برخی از اساتید معتقدند نظر به تمرکز اصلی رشته زبان و ادبیات عربی بر متون ادبی و فرعی بودن ترجمه در این رشته، لازم است پیگیری کار و تمرین بیشتر بر عهده دانشجوی این رشته گذاشته شود. با این حال، تعدد متون تخصصی، اعم از سیاسی، اقتصادی، تاریخی، جغرافیایی و ادبی و نیز اسناد، مدارک و آگهی‌های تبلیغاتی و اختصاص حداکثر ۳۲ ساعت به همه این متون فرصت کافی را برای آموزش مفید در اختیار استاد و دانشجو قرار نمی‌دهد. لذا اساتید در این بخش معمولاً به متون ادبی اکتفا می‌کنند. با توجه به آسان‌تر بودن ترجمه از زبان خارجی به زبان مادری برای زبان آموز، ارائه این واحد درسی قبل از درس ترجمه از فارسی به عربی منطقی به نظر می‌رسد.

هدف از درس ترجمه از فارسی به عربی در برنامه مصوب وزارت علوم، کسب مهارت در ترجمه انواع متون تخصصی، از قبیل متون سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، اسناد و نیز ترجمه شفاهی عنوان شده است (ر.ک؛ همان: ۲۰). دستیابی به چنین هدف بزرگی به نظر چندین برابر دشوارتر از هدف پیشین و تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد؛ زیرا روشن است که ارائه دروس کارگاهی، به‌ویژه دروس نیازمند کار شفاهی بسیار زمان‌بر است. لذا اساتید معمولاً در زمان اختصاص یافته به این ماده درسی بر متون عادی و متون ادبی آسان تمرکز می‌کنند.

با توجه به تخصصی بودن متون مطبوعاتی، لازم است این واحد درسی پس از درس ترجمه از عربی به فارسی ارائه شود. هرچند هدف ترسیم شده برای این واحد درسی نیز بسیار گسترده و شامل کسب مهارت در ترجمه انواع متون رسانه‌ای، اعم از سیاسی، اقتصادی، هنری، ورزشی و غیره است. نظر به نیاز به صرف زمان زیادی برای آموزش این

متون، معمولاً حتی در سطح مقدماتی، در این درس بر متون سیاسی تمرکز می‌شود. شاید بتوان گفت متون سیاسی بیش از دیگر متون در دانشگاه‌ها مورد توجه است. حتی شاهد هستیم برخی اساتید واحدهای اولیه آزمایشگاه را به تدریس خیر اختصاص می‌دهند که کار ناصوابی است.

طبق برنامه مصوب وزارت علوم، هدف از دروس نگارش ۱، ۲ و ۳، کسب مهارت نوشتن متن به زبان عربی از سطح ساده تا پیشرفته است، به طوری که از جمله سرفصل‌های درس نگارش ۳، نوشتن متون پیچیده و پیشرفته ذکر شده است. سطح توانش ترجمه دانشجویان، امکان تحقق این هدف را تأیید نمی‌کند. این امر با برگذاری آزمونی در سطح دانشجویان موفق دانشگاه‌های تهران، علامه و الزهراء سنجیده شده است که در ادامه خواهد آمد. به هر ترتیب، از آنجا که نگارش یکی از چهار مهارت زبانی است، لازم است آموزش و تمرین آن همگام با دیگر مهارت‌های زبانی و در سطوحی متناسب و همخوان با توانش مورد انتظار از دانشجو ارائه شود. با این حال، نظر به نیاز به صرف وقت زیاد برای کسب توانش نگارش متون پیشرفته عربی، لازم است وقت بیشتری به این کار اختصاص یابد.

به نظر می‌رسد یکی از مشکلات این بخش، روش ارائه آن است. از آنجا که هدف از درس انشاء در زبان فارسی، کسب توانش زیبانویسی و پردازش موفق یک موضوع است، دیده می‌شود که در دروس نگارش نیز همین توقع از دانشجوی زبان عربی می‌رود. حال آنکه قدم اول در یادگیری نگارش به زبان خارجی، فراگیری درست‌نویسی است. لذا واگذاری یک موضوع به دانشجو و تکلیف او به نگارش متنی در آن زمینه، برای آموزش درس نگارش عربی منطقی به نظر نمی‌رسد و شاید بتوان با هدف گذاری این درس به نحوی مشابه درس ترجمه از فارسی به عربی، از حجم این مشکل کاست.

۵. تحلیل خطای ترجمه دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی

پژوهشگران مقاله حاضر، برای بررسی خطاهای دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی، آزمونی را با توجه به انواع خطاهای زبان‌محور و فرایندمحور طراحی و آن را در میان مجموعه نمونه پژوهش اجرا کرده‌اند.

۱-۵. مجموعه نمونه

افراد مجموعه نمونه از میان زبان‌آموزان برتر ترم‌های ششم و هشتم دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عرب از سه دانشگاه تهران، الزهراء و علامه طباطبایی انتخاب شدند تا میزان توفیق روش‌های تدریس ترجمه را با درصد خطای کمتری بتوان بررسی کرد.

۲-۵. شرایط آزمون

- در اجرای آزمون، به موضوع شرایط پیرامونی دقت و تلاش شد تا شرایط آزمون به استاندارد نزدیک باشد.

- اجازه استفاده از فرهنگ‌های لغت به افراد حاضر در آزمون داده شد.

- آزمون شامل دو قطعه کوتاه ادبی برای ترجمه از عربی به فارسی، یک قطعه کوتاه در موضوع عمومی برای ترجمه از فارسی به عربی و دو خبر متوسط برای ترجمه از عربی به فارسی است.

۳-۵. انجام آزمون

معیار اصلی سنجش خطاهای زبانی، معیار «صحت» است. تشخیص خطا به طور کلی از طریق مقایسه با استاندارد صورت می‌گیرد. از دیدگاه لنگهاوزن، این استاندارد همان زبان معیار است. راه تشخیص خطاهای نحوی، معنایی، آوایی و غیره، مقایسه عبارت و واژگان با قواعد زبان معیار است (ر.ک؛ دوستی‌زاده و فرقانی تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۳).

برای نیل به این هدف، آزمونی طبق مؤلفه‌های روش تحلیل خطا، شامل دو قطعه کوتاه ادبی برای ترجمه از عربی به فارسی، یک قطعه کوتاه در موضوع عمومی برای ترجمه از فارسی به عربی و دو خبر متوسط برای ترجمه از عربی به فارسی طراحی شد. اهداف کلی و تفصیلی این آزمون به شرح زیر است:

* هدف کلی

بررسی میزان توانمندی زبان‌آموزان در ارائه ترجمه موفق.

* اهداف تفصیلی

- بررسی میزان مراجعه زبان‌آموزان به فرهنگ لغت و میزان توانایی آنان در استفاده درست از آن.

- بررسی میزان آشنایی زبان‌آموزان با ساختار جمله و قواعد نحوی.

- تشخیص انواع خطاهای زبان‌آموزان در ترجمه متن از عربی به فارسی و فارسی به عربی و فراوانی آنها.

- علت‌یابی بروز خطاهایی با فراوانی بالا.

- فراهم آوردن امکان ارائه راهکارهایی برای رفع خطاها و بهبود سطح توانایی زبان‌آموز در ترجمه متون از عربی به فارسی.

در این بخش، جداگانه به بخش‌های مختلف آزمون (شناخت، توصیف و تحلیل) پرداخته می‌شود.

۶. ترجمه متون ادبی از عربی به فارسی

۶-۱. مرحله شناخت

دو بند از آثار منفلوطی (ر.ک؛ المنفلوطی، ۱۹۹۷م: ۸۶-۸۷) برای سنجش توانش ترجمه (عربی-فارسی) در اختیار زبان‌آموزان قرار گرفت:

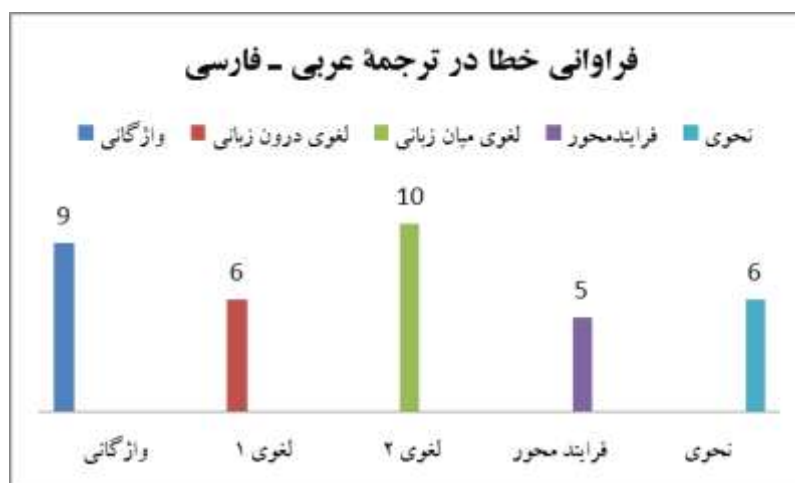
متن ادبی (ترجمه از عربی به فارسی)

۱. هكذا لم ينتفع المسكين بنفسه بعد اليوم، فقد ذهب من الحزن إلى أبعـد مذاهبه حتى نال منه ما لم ينل كثر الغداة ومر العشي. فأصبح من براه في طريقه يرى رجلاً بائساً منكوباً مشرد العتل، يهيم على وجهه آتاء الليل وأطراف النهار بين الغابات والمحرجات، وفوق ضفاف الأنهار، ونحت مشارف الجبال، بأنس بالوحوش أنس العشير بعشيره، ويفر من الناس إن دنوا منه فرار الإنسان من الوحش، ويرد المناهل مع الظباء والبعاير، ثم يصدر إذا صدرت معها.

۲. حدثني عنه... هل يذكرني كما أذكره؟ وهل يحفظ عهدي كما أحفظ عهده؟ وهل يجلس إليك حيناً، فيسألك عني كما أسألك عنه؟ فإن فعل، فقل له: إن ابنته جميلة جداً جمال الأبتسامه الحائرة في فم الحسناء، وبضياء بياض القطرة الصافية في الزنبقة الناصعة تحت الأشعة الساطعة. وقل له: إنها لا تهتف باسم غير اسمه، ولا تبسم لرسم غير رسمه، وإنه إن رآها أغتته رؤيتها عن المرأة المجلوة، لأنه يرى صورته في وجهها كما تشابه الدبستان المصويتان في قالب واحد.

۲-۶. مرحله توصیف

نمودار زیر بیانگر انواع خطاهای زبان آموزان در ترجمه متن ادبی فوق است:



۶-۳. مرحله تحلیل

با توجه به جدول و نمودار فوق، بیشترین خطای دانشجویان در ترجمه متون ادبی از عربی به فارسی، مربوط به خطاهای میان‌زبانی و واژگانی است. این خطاها معمولاً ناشی از ناآشنایی با واژه‌هاست که موجب شده زبان آموز واژه‌ای از زبان هدف (زبان مادری خود) را به ترجمه وارد کند. وجود واژه‌های مشترک لفظی بین عربی و فارسی که معانی متعددی دارند، منجر به کاربست معنای فارسی واژه به جای معنای عربی آن در متن ترجمه شده‌است. ترجمه مستقیم اصطلاحات نیز یکی دیگر از خطاهای لغوی میان‌زبانی است که زبان‌آموزان بدان دچار شده‌اند. نکته درخور توجه در این بین، مراجعه نکردن زبان‌آموزان به فرهنگ لغت، به‌رغم در اختیار داشتن آن در مدت طول زمان آزمون است. تنها مرجع ایشان در جستجوی واژگان، فرهنگ‌های لغت موجود در فضای اینترنت و اپلیکیشن‌های نصب‌شده روی گوشی‌های همراه آنان است. به نظر می‌رسد که دانشجویان با مراجعه به این امکانات، خود را از مراجعه به فرهنگ لغت بی‌نیاز می‌بینند، حال آنکه مزیت کتاب‌های فرهنگ لغت سنتی نسبت به نظایر اینترنتی خود این است که مراجعه به کتاب‌های فرهنگ لغت سنتی این امکان را فراهم می‌کند که زبان‌آموز بتواند در عین جستجوی معادل واژه مورد نظر خود، با واژگان هم‌ریشه واژه مورد نظر نیز آشنا شده، اصطلاحات موجود ذیل آن واژه را نیز بیاموزد و چنانچه معنای اصطلاحی واژه مورد نظر باشد، آن را دریابد. همچنین، در این کتاب‌ها، معادل‌های متعدد و گاه پرتعدادی را در اختیار می‌گذارند که شخص می‌تواند با ملاحظه آن‌ها در کنار هم، بهترین گزینه را برای متن خود انتخاب کند.

۷. ترجمه متن عادی از فارسی به عربی

۷-۱. مرحله شناخت

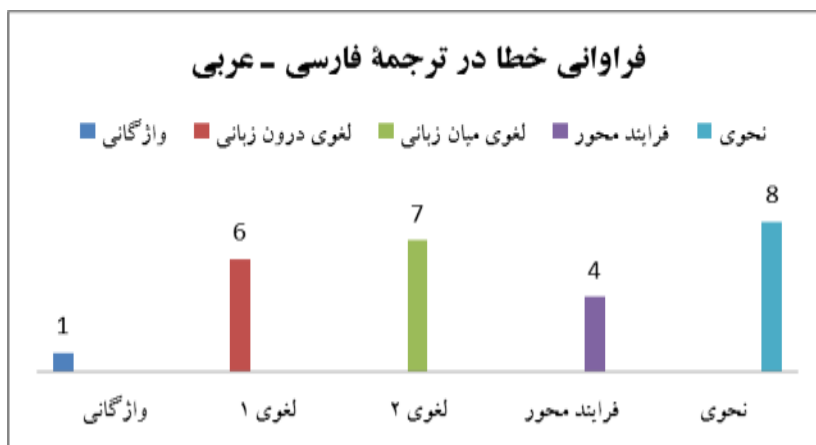
متن عادی زیر حاوی عباراتی است که زبان‌آموز برای نگارش آن به عربی، گاهی نیازمند آشنایی با ساختار جمله عربی و دانش نحو است:

متن عادی (ترجمه از فارسی به عربی)

هر روز که از خانه به محل کار می‌روم، سر راه به مردم نگاه می‌کنم و از خود می‌پرسم چه چیزی باعث می‌شود آن‌ها هر روز صبح زود رختخواب گرم خود را بگذارند و راهی کار شوند؟ به نظر می‌رسد برخی از آنان ثروتمند باشند. با این حال آنها هم مثل بقیه رفتار می‌کنند. برخی پیاده و برخی سواره اند. همه عجله دارند. انگار اصلاً همدیگر را نمی‌بینند. ۲ دقیقه یا به عبارت دیگر ۱۲۰ ثانیه ایستادن پشت چراغ قرمز برایشان عذاب الیم است. با خود می‌گویم: آیا همیشه همینطور بوده است؟ آرامش کجاست؟ ما به کجا می‌رویم؟ ای کاش اینها خواب بود و ما وقتی می‌خواستیم سر کار برویم با شادی و آرامش از میان دشت‌های پر گل می‌گذشتیم و لباس‌هایمان به جای دود بوی گل می‌داد. می‌رسم سر چهارراه، می‌پیچم دست راست. دارم می‌رسم. خدا کند یک روز وقتی دستگیره در را می‌چرخانم، رو بروم یک باغ پر گل بینم.

۲-۷. مرحله توصیف

نمودار زیر بیانگر انواع خطاهای زبان‌آموزان در ترجمه متن فوق است:



۳-۷. مرحله تحلیل

بنا بر جدول و نمودار فوق، بیشترین خطای صورت گرفته در بخش ترجمه فارسی-عربی مربوط به خطاهای نحوی و لغوی میان‌زبانی است. برای ترجمه یک متن از فارسی به

عربی، لازم است ضمن آشنایی با ساختار جمله عربی، با نگاهی معنامحور به دانش نحو، از این دانش در نگارش جمله عربی کمک گرفت. از آنجا که زبان آموزان نحو را برای نحو می‌خوانند و گاهی رویکرد اساتید نحو نیز همین است، زبان آموز به‌رغم توانمندی نحوی، از کاربرد این توانش در ترجمه به عربی ناتوان است. خطاهای لغوی در رتبه‌های پس از خطای نحوی جای گرفته‌اند. ناتوانی در معادل‌یابی و انتخاب معادل صحیح از میان گزینه‌های موجود در رأس این خطاها به چشم می‌خورد. زبان آموز که تجربه متن خوانی اندکی دارد و ضمن احساس ضعف در فرهنگ‌های لغت فارسی - عربی، غالباً اهتمام خود را به فرهنگ‌های لغت مجازی معطوف داشته‌است و از سوی دیگر، به جای تمرین درست‌نویسی در مراحل اولیه درس نگارش عربی، در اقدامی مشابه کلاس‌های انشاء در زبان فارسی، زیبانویسی را در زبان عربی تمرین می‌کند و تلاش می‌کند خیال خود را تقویت و گسترش دهد، از کسب مهارت لازم برای عربی‌نویسی بازمی‌ماند و در هنگام ترجمه از فارسی به عربی، بیشتر به ترجمه مستقیم عبارات می‌پردازد.

۸. ترجمه متن مطبوعاتی از عربی به فارسی

۸-۱. مرحله شناخت

دو خبر سیاسی زیر برای آزمون توانش ترجمه زبان آموزان در زمینه متون مطبوعاتی در اختیار ایشان قرار داده شد:

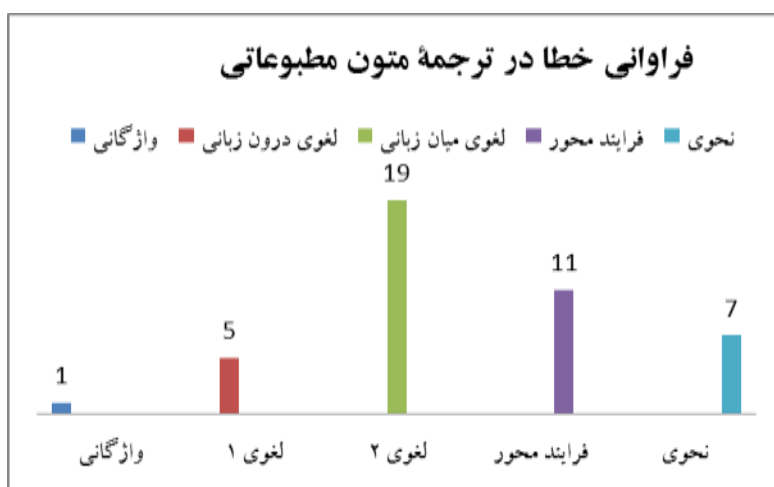
هتن سیاسی (ترجمه از عربی به فارسی)

١. نقلت وكالة آرا للأخبار المحلية الأفغانية أن: تنظيم داعش نبتى مسؤولية الاعتداءات الدموية مدعية مقتل وإصابة ١٥٠ من الشيعة. إلى ذلك أعلنت وزارة الصحة الأفغانية ارتفاع حصيلة ضحايا الهجوم المزدوج إلى ٢١ قتيلاً و ٨٧ جريح معظمهم من المدنيين والطواقم الصحية. وبحسب المصادر الأمنية الأفغانية، قام مهاجم انتحاري بتفجير نفسه داخل نادي رياضي أثناء تجمع العشرات لمشاهدة مباراة للمصارعة، ولدى تجمع المواطنين والطواقم الصحية قام انتحاري آخر بالنقل بين الجموع وفجر نفسه ما أدى لسقوط العشرات بين قتل وجريح. وأكد لطف الله نجفی زاده المدير العام لقطاع مطبوع نيوز الإخباري بأ مصرع الصحفيين وقال في تغريدته على حسابه في تويتر: لقد خسرنا اثنين من أفضل صحفيينا في هجوم أمس بكاڤول، لا يوجد كلمة تعبر فيها عن المآل. وتدد الرئيس الأفغاني محمد اشرف غني بالاعتداء الإرهابي المزدوج في كابل واعتبره مجزوماً على حرية التعبير وجريمة بحق الإنسانية.

٢. داعش، التنظيم سبتهى قرياً ودولته وخلاته احطت في منطقتا، الا ان جرائمه ووحشيته سظل في البال والزلال الثقافي والاجتماعي والديموقراطي الذي أحدثه سبتهى في الذاكرة؛ ذلك ان نسج المجتمع العربي تغير وشهد تطهيرات عرقية ودينية على يد الداعشيين فالعراقيون الأيزيديون تعرضوا لاسوأ الجرائم والتكيد ومسيحور الموصل للاضطهاد والتهجير والسوريين الأثوريون للتطهير والتهجير. وقع المجتمعات العربية والمتلفة في مرحلة ما بعد داعش «سيكون مختلفاً عن مرحلة ما قبل داعش»، اذ ان الجماعات التي استهدفتها «داعش» تضالمت وربما البعض منها قاربت الاضمحلال، ناهيك بالآثار النفسية التافضة في قلوب العراقيين والسوريين والأردنيين واليبين الذين تعرضوا لوحشية «داعش» مباشرة، سيزول «داعش»، ولكن المجتمع العربي سحتاج الى وقت طويل ربما الى عقود للشفاء من الجراح والتدوب التي أحدثتها التنظيم الارهابي في نسج هذا المجتمع ومداوة ذلك تتطلب مصارحة ومسائلة ومحاسبة على الصعيد السياسي والاجتماعي والثقافي في الدول العربية لازالة الاسباب التي جعلت الارض العربية خصبة للاصوليات والتظيمات التكفيرية الارهابية.

۲-۸. مرحله توصیف

نمودار زیر بیانگر خطاهای زبان‌آموزان در ترجمه خبرهای فوق است:



۳-۸. مرحله تحلیل

با توجه به داده‌های جدول و نمودار فوق، سهم عمده خطاهای زبان‌آموزان در ترجمه متون مطبوعاتی، مربوط به خطاهای لغوی میان‌زبانی و مشخصاً خطای وام‌گیری به دلیل ناآشنایی با معادل صحیح اصطلاح خبری موجود در متن خبر است. زبان‌آموزان علاوه بر وام‌گیری، به خطای فرایندمحور حذف روی آورده‌اند. برخی کُلّ خبر را بی‌ترجمه باقی گذاشته‌اند و برخی دیگر، بخش‌هایی را که نمی‌دانسته‌اند، حذف کرده‌اند و بقیه را ترجمه کرده‌اند که در نتیجه حاصل تفاوتی ایجاد نکرده، معنا منتقل نشده است. تمرین کافی در این زمینه راهگشاست. آشنایی با اصطلاحات خبری و تمرین درک مطالب خبری که گام‌های نخست ترجمه خبر به شمار می‌روند، در کمک به پوشش این خطاها نقش مؤثری دارند.

۹. راهکارها

پس از شناخت، توصیف و تحلیل خطای ترجمه دانشجویان، نوبت به ارائه راهکار می‌رسد. در واقع، همانگونه که پیش از این گذشت، روش تحلیل خطا، روشی پسینی برای کشف آسیب‌ها و با هدف رفع آن‌هاست. لذا بدون ارائه راهکار، فایده لازم کسب نخواهد شد. بدین منظور، با انجام پژوهش میدانی با ابزار پرسشنامه اقدام شد. جامعه آماری در این پژوهش، ۲۰ نفر از اساتید ترجمه از دانشگاه‌های مختلف الزهراء، علامه طباطبائی، خوارزمی، تربیت مدرس، تهران، دانشگاه شیراز و امام خمینی قزوین بوده‌اند. برای اطمینان از اینکه مهم‌ترین و صحیح‌ترین محتوا (ضرورت آیتم) انتخاب شده‌است، از شاخص نسبت روایی محتوا و برای اطمینان از اینکه آیتم‌های ابزار به بهترین نحو برای اندازه‌گیری محتوا طراحی شده‌اند، از شاخص پایایی محتوا استفاده شد و نسبت‌ها به ترتیب $CVR=0/86$ و $CVI=0/70$ محاسبه شد؛ به عبارت دیگر، روایی و پایایی پرسشنامه به تأیید اساتید متخصص ترجمه رسید. گزارش و تحلیل نتایج حاصل از پژوهش پرسشنامه‌ای به شرح زیر اعلام می‌شود.

۹-۱. بررسی میزان تأثیر متون نظم و نثر و انشاء و ترجمه از فارسی به عربی و برعکس و صرف و نحو در ایجاد توانمندی ترجمه

بیشترین تأثیر در ایجاد توانمندی ترجمه				
فرآوانی تجمعی	نمونه درصد فرآوانی	درصد فرآوانی	فرآوانی	بیشترین تأثیر در ایجاد توانمندی ترجمه
۲۵.۰	۲۵.۰	۲۵.۰	۵	متون نظم و نثر
۴۰.۰	۱۵.۰	۱۵.۰	۳	انشاء
۸۵.۰	۴۵.۰	۴۵.۰	۹	ترجمه از فارسی به عربی و برعکس
۱۰۰.۰	۱۵.۰	۱۵.۰	۳	صرف و نحو
	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	۲۰	جمع کل

جدول ۱: مشخصات توصیفی متغیر بیشترین تأثیر در ایجاد توانمندی ترجمه

با توجه به جدول بالا، بیشترین تأثیر بر توانمندی از دیدگاه اساتید، مربوط به واحد درسی «ترجمه از فارسی به عربی و برعکس» با ۴۵ و کمترین تأثیر مربوط به صرف و نحو و انشاء با ۱۵٪ است؛ به دیگر سخن، اساتید تمرین را مهم‌ترین عامل در افزایش توانمندی ترجمه و خوانش متن را دومین عامل مهم در این امر ارزیابی می‌کنند. لذا به عنوان یک راهکار و با توجه به محدودیت زمانی، علاوه بر توصیه به اساتید ترجمه برای اختصاص بخشی از زمان درسی به خوانش متون مفید و مؤثر و نیز تمرین درون کلاسی، دانشجویان را به تمرین هرچه بیشتر توصیه کنند.

۹-۲. بررسی میزان اهمیت عوامل مختلف در مهارت ترجمه

در جدول زیر، مشخصات آماری مربوط به میزان اهمیت هر یک از عوامل تأثیرگذار بر مهارت ترجمه نشان داده شده‌است:

مشخصات توصیفی			
انحراف استاندارد	میانگین	فراوانی	
۰.۶۰۴۸۱	۴.۵۵۰۰	۲۰	معرفی منبع درسی کارآمد و انتخاب متن مناسب برای ترجمه
۰.۲۲۳۶۱	۴.۹۵۰۰	۲۰	روش تدریس استاد
۰.۳۰۷۷۹	۴.۹۰۰۰	۲۰	تمرین دانشجو
۰.۵۲۳۱۵	۴.۸۰۰۰	۲۰	اختصاص ساعات کافی به درس ترجمه

جدول ۲: مشخصات توصیفی مربوط به عوامل مؤثر بر مهارت ترجمه

با توجه به جدول بالا، بیشترین میانگین مربوط به متغیر روش تدریس و کمترین میانگین مربوط به معرفی منبع درسی کارآمد و انتخاب متن مناسب برای ترجمه است. بنا بر نتایج حاصل، منابع درسی مفید هم‌اکنون در اختیار است و برای کسب نتیجه بهتر، لازم است اساتید روش مناسبی را در تدریس ترجمه داشته باشند. فعالیت استاد مربوط در زمینه ترجمه به وی این امکان را می‌دهد که توانمندی لازم را در دانشجو ایجاد کند و پرورش دهد. لذا توصیه می‌شود اساتید ترجمه از میان اساتید مترجم انتخاب شوند.

۹-۳. بررسی میزان اهمیت عوامل مختلف در هدف‌گذاری آموزش ترجمه

در جدول زیر، مشخصات آماری مربوط به میزان اهمیت هر یک از عوامل تأثیرگذار بر هدف‌گذاری آموزش نشان داده شده‌است:

مشخصات توصیفی			
انحراف استاندارد	میانگین	فراوانی	
۱.۲۹۲۶۹	۳.۲۵۰۰	۲۰	آشنایی اجمالی با همه مواد درسی
۰.۷۵۹۱۵	۴.۵۵۰۰	۲۰	آشنایی با مهارت‌های زبانی
۰.۵۸۷۱۴	۴.۱۵۰۰	۲۰	آشنایی با صرف و نحو، مهارت‌های زبانی
۰.۶۸۶۳۳	۴.۵۵۰۰	۲۰	آشنایی با صرف و نحو، متون، مهارت‌های زبانی

جدول ۳: مشخصات توصیفی مربوط به عوامل مؤثر بر هدف‌گذاری آموزش

با توجه به جدول بالا، بیشترین میانگین مربوط به متغیر «آشنایی با مهارت‌های زبانی» و «آشنایی با صرف و نحو، متون، مهارت‌های زبانی و ترجمه» و کمترین میانگین مربوط به «آشنایی اجمالی با همه مواد درسی» است.

مطابق نتایج فوق، اساتید درس صرف و نحو، متون و مهارت‌های زبانی را از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ایجاد توانمندی ترجمه ارزیابی می‌کنند و این بدان معناست که در آموزش مواد درسی فوق، می‌توان علاوه بر تمرکز بر هدف اصلی ارائه این درس، نگاهی معنامحور نیز به موضوعات درسی داشت؛ بدین معنا که به عنوان مثال، در تدریس نحو، علاوه بر تمرکز بر آموزش قواعد نحوی، این آموزش با رویکردی معنامحور صورت پذیرد.

۹-۴. بررسی روش‌های مناسب ارائه درس ترجمه

در جدول زیر، مشخصات آماری مربوط به میزان اهمیت هر یک از روش‌های مناسب ارائه درس ترجمه نشان داده شده‌است:

مشخصات توصیفی			
انحراف استاندارد	میانگین	فراوانی	
۰.۹۴۰۳۲	۴.۴۰۰۰	۲۰	تعیین موضوع برای ترجمه به وسیله دانشجو و اصلاح آن در کلاس
۰.۶۸۸۲۵	۴.۵۰۰۰	۲۰	آشناسازی دانشجویان با روش نگارش عبارات کلیدی پر کاربرد
۰.۷۵۳۹۴	۴.۴۰۰۰	۲۰	ارائه متون برای الگوبرداری
۰.۹۴۰۳۲	۴.۴۰۰۰	۲۰	تعیین موضوع برای ترجمه به وسیله دانشجو و اصلاح آن در کلاس

جدول ۴: مشخصات توصیفی مربوط به روش‌های مناسب ارائه درس ترجمه

با توجه به جدول بالا، بیشترین میانگین مربوط به روش آشناسازی دانشجویان با روش نگارش عبارات کلیدی پر کاربرد و کمترین میانگین مربوط به سایر روش‌ها با میانگین یکسان است؛ به دیگر سخن، اساتید اولین و مهم‌ترین گام در ایجاد توانمندی ترجمه را آشنایی دانشجویان با روش نگارش جمله عربی می‌دانند. البته با توجه به بالا و نزدیک به هم بودن میانگین‌های ثبت شده در هر بخش، اساتید بقیه روش‌ها را نیز تأیید می‌کنند.

۹-۵. بررسی راهکارهای بهبود شرایط فعلی ترجمه عربی

در جدول زیر، مشخصات آماری مربوط به میزان اهمیت هر یک از راهکارهای بهبود شرایط فعلی ترجمه زبان عربی نشان داده شده است:

مشخصات توصیفی			
انحراف استاندارد	میانگین	فراوانی	
۱.۱۹۶۴۹	۴.۲۰۰۰	۲۰	اصلاح ساختار زمانی واحد ترجمه در برنامه راهبردی فعلی در رشته زبان و ادبیات عربی
۰.۹۸۸۰۹	۴.۱۵۰۰	۲۰	برگزاری کارگاه تدریس روش تدریس ترجمه به وسیله اساتید موفق و تأثیرگذار این رشته

۰.۹۱۰۴۷	۴.۲۵۰۰	۲۰	تدوین برنامه دقیق برای هر واحد ترجمه و تعیین موارد و عناوین تدریس در هر واحد ترجمه و لزوم پیروی اساتید از برنامه و پرهیز از پراکنده کاری
		۲۰	تدوین کتب استاندارد در تدریس ترجمه
		۲۰	اصلاح آرایش دروس فعلی و تدوین برنامه‌ای جدید با محوریت افزایش توانمندی‌های مهارتی در دوره کارشناسی

جدول ۵: مشخصات توصیفی مربوط به راهکارهای بهبود شرایط فعلی ترجمه زبان عربی

با توجه به جدول بالا، بیشترین میانگین مربوط به «تدوین برنامه دقیق برای هر واحد ترجمه و تعیین موارد و عناوین تدریس در هر واحد ترجمه و لزوم پیروی اساتید از برنامه و پرهیز از پراکنده کاری» به همراه «تدوین کتب استاندارد در تدریس ترجمه» با میانگین ۴.۲۵ و کمترین میانگین مربوط به «اصلاح آرایش دروس فعلی و تدوین برنامه‌ای جدید با محوریت افزایش توانمندی‌های مهارتی در دوره کارشناسی» با میانگین ۴.۱۵ است. بنا بر اطلاعات فوق، لازم است گروه‌های آموزشی برنامه مدونی شامل منبع تدریس استاندارد را در اختیار اساتید ترجمه قرار دهند تا حرکت در مسیر تحقق هدف آموزشی مورد نظر در این زمینه، یکسان‌سازی شود و نقش تصمیم‌گیری فردی در این زمینه کاهش یابد.

۶-۹. بررسی راهکارهای عملی بهبود ارائه دروس مرتبط با ترجمه زبان عربی

در جدول زیر، مشخصات آماری مربوط به میزان اهمیت هر یک از راهکارهای عملی بهبود شرایط فعلی ترجمه زبان عربی نشان داده شده است:

مشخصات توصیفی			
انحراف استاندارد	میانگین	فراوانی	
۱.۰۳۱۱۰	۴.۳۰۰۰	۲۰	اختصاص واحدهای درسی برای تمرین نحو معنامحور
۰.۶۳۸۶۷	۳.۷۵۰۰	۲۰	اختصاص واحدهای درسی برای معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات
۱.۲۵۱۳۲	۴.۲۵۰۰	۲۰	اختصاص واحد فن ترجمه به آشنایی با ساختارها و جمله‌سازی
۰.۸۱۲۷۳	۴.۱۵۰۰	۲۰	اختصاص واحد ترجمه از عربی به فارسی به تکمیل آشنایی با

			ساختارها و متن‌خوانی و الگوبرداری از متون تعیین‌شده استاندارد
۰.۵۸۷۱۴	۴.۳۵۰۰	۲۰	اختصاص واحد ترجمه از فارسی به عربی به آشنایی با اصطلاحات و تعابیر عربی و جمله‌نویسی بر مبنای این اصطلاحات و تعابیر
۰.۸۹۴۴۳	۴.۲۰۰۰	۲۰	اختصاص واحد نگارش عربی (۱) به خوانش چند متن در موضوع واحد و الگوبرداری از این متون و نگارش متون با موضوعات مشابه
۰.۹۹۸۶۸	۴.۰۵۰۰	۲۰	اختصاص واحد نگارش عربی (۲) به نگارش نامه‌های رسمی و بررسی نقاط بروز اشتباه در نگارش متون عربی به سبک فارسی و تمرین آموخته‌های گذشته

جدول ۶: مشخصات توصیفی مربوط به راهکارهای عملی بهبود شرایط فعلی ترجمه زبان عربی

با توجه به جدول بالا، بیشترین میانگین مربوط به اختصاص واحد «ترجمه از فارسی به عربی به آشنایی با اصطلاحات و تعابیر عربی و جمله‌نویسی بر مبنای این اصطلاحات و تعابیر» با میانگین ۴.۳۵ و کمترین میانگین مربوط به «اختصاص واحدهای درسی برای معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات» با میانگین ۳.۷۵ است.

با توجه به نتایج فوق، از نظر اساتید ترجمه، آشنایی با اصطلاحات و تعابیر عربی و جمله‌نویسی بر مبنای این اصطلاحات و تعابیر، مهم‌ترین تأثیر را در افزایش توانمندی ترجمه دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی دارد. در این زمینه، تدوین کتبی حاوی تعابیر عربی پر کاربرد در متون عربی راهگشا می‌نماید. از سوی دیگر، ثبت میانگین‌های نزدیک به هم و نزدیک به عدد ۵ نشان می‌دهد که اساتید برنامه پیشنهادی را در جدول فوق به نسبت بالایی تأیید می‌کنند. اجرای آزمایشی این برنامه در سنجش بازدهی این برنامه بسیار کمک‌کننده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پس از انجام آزمون در میان ۱۰٪ برتر دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های الزهراء، علامه طباطبایی و تهران برای شناخت وضعیت فعلی توانش ترجمه این دانشجویان و شناخت وضعیت آموزش این ماده درسی در دانشگاه‌ها، نتایج کار این

دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های روش زبان‌شناختی «تحلیل خطا» (ETA) دقیقاً تحلیل و بررسی شد و نتایج حاصل در جدول‌هایی منعکس شد تا مراحل توصیف و تحلیل از مراحل سه‌گانه روش فوق نیز به انجام رسد. نتایج حاصل از این کار، از اختصاص بیشترین درصد خطا از نوع خطاهای میان‌زبانی و واژگانی در ترجمه متون ادبی از عربی به فارسی، خطاهای نحوی و لغوی میان‌زبانی در بخش ترجمه فارسی-عربی، و خطاهای لغوی میان‌زبانی و مشخصاً خطای وام‌گیری در ترجمه متون مطبوعاتی گزارش می‌دهند.

در بخش ارائه راهکار، به منظور دریافت نظرات اساتید متخصص ترجمه در دانشگاه‌های مختلفی در سطح کشور در زمینه روش‌های بهبود شرایط فعلی ترجمه در رشته زبان و ادبیات عربی، پرسشنامه‌ای با روایی ۸۶٪ و پایایی ۷۰٪ بین ۲۰ نفر از اساتید توزیع و نتایج جمع‌آوری شده بر مبنای روش آماری SPSS تحلیل شد. یافته‌های این تحلیل حاکی از توصیه متخصصان به تدوین برنامه‌ای جامع و راهبردی شامل منبع تدریس استاندارد در گروه‌های آموزشی، اتخاذ روش تدریس مناسب و فعالیت استاد ترجمه در زمینه ترجمه، خوانش متون مفید و مؤثر در کلاس و تمرین درون‌کلاسی، نگاهی معنایم‌محور به موضوعات درسی، آموزش روش نگارش انواع جمله عربی و توجه به آموزش اصطلاحات، تعابیر عربی و جمله‌نویسی بر مبنای آن‌هاست.

منابع

- آیتی، اکرم و فاطمه منوچهری. (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل خطا در استفاده از زمان دستوری زبان فرانسه توسط فارسی‌زبانان با دانش زبان انگلیسی». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۱. صص ۷۲-۵۵.
- دوستی‌زاده، محمدرضا و آذر فرقانی تهرانی. (۱۳۹۰). «تحلیل خطا در آموزش زبان‌های خارجی با توجه ویژه به ارزیابی خطا در آموزش ترجمه». *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*. د ۱. ش ۲. صص ۶۶-۴۷.

دفتريچه سرفصل دروس رشتة زبان و ادبيات عربى. گرايش زبان و ادبيات عربى. دورة كارشناسى.

صفا، فيصل و محمد أبو عيد. (بى تا). «تحليل الأخطاء السمعية فى مستوى الأصوات المفردة - الفونيمات - عند متعلمى اللغة العربية من الناطقين بغيرها». *اللسان العربى*. الأردن (جامعة اليرموك): صص ۱۳۰-۱۴۴.

صينى، محمود اسماعيل و اسحاق محمد الأمين. (۱۹۸۲م). *التقابل اللغوى و تحليل الأخطاء*. ط ۱. الرياض: عمادة شؤون المكتبات - جامعة الملك سعود.

عبدالمقصود، حسن. (۲۰۰۳م). «تحليل الأخطاء اللغوية عند دارسى اللغة العربية بجامعة بروناى». *علوم اللغة*. ج ۶. ع ۲. صص ۲۴۵-۲۸۰.

العجرى، منى و هالة حسنى بيدس. (۲۰۱۵م). «تحليل الأخطاء اللغوية لدارسى اللغة العربية للمستوى الرابع من الطلبة الكوريين». *دراسات العلوم الإنسانية والاجتماعية*. ج ۴۲. ملحق ۱. صص ۱۱۰۸-۱۱۸۷.

مباركى، محسن و سيروان امين زاده. (۱۳۹۲). «نظريه و توانش ترجمه: اساس علمى و عملى مدل نظام مند آموزش ترجمه». *مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۱۳. صص ۱۳۳-۱۵۳. المنفلوطى، مصطفى لطفى. (۱۹۹۷م). *العبارات*. التقديم و الشرح مجيد طراد. ط ۱. بيروت: مكتبة المعارف.

نعجة، سهى و جميلة أبو مغنم. (۲۰۱۲م). «تحليل الأخطاء الصرفية للناطقين بغير العربية فى ضوء تقاطعاتها اللغوية». *تشرين الدول. مجلة جامعة تكريت للعلوم الإنسانية*. ج ۱۹. ش ۱۰. صص ۱۶۷-۲۱۹.

Adrianadi. (2015). «Error Analyze in Spoken Arabic Language by Indonesian Students». *Tafaquh*. 3 (2). Pp 119-128.

Claudia, V. Angelelli and E. Jacobson Holly. (2009). *Testing and Assessment in Translation and Interpreting Studies*. John Benjamins: Publishing Company.

Corder, Pit. (1967). «The Significance of Learner's Errors». *International Review of Applied Linguistics*. Pp 161-170.

Keshavarz, Mohammad Hossein. (2015). *Contrastive Analysis & Interlanguage*. Tehran: Rahnama Press Publishing Company.

http://adabiat.alzahra.ac.ir/dorsapax/Data/Sub_7/File/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3%20%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C%20%D8%B1%D8%B4%D8%AA%D9%87%20%D8%A7%D8%AF%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%AA%20%D8%B9%D8%B1%D8%A8%DB%8C.pdf

https://lh.khu.ac.ir/files/site51/files/termic_program/arabic/arabic-bachelor.pdf.

https://litd.atu.ac.ir/uploads/12_453_10_arabi.jpg.

http://hes.msrt.ir/uploads/T_Education/Educ_6415_0.pdf.

چکیده انگلیسی مقاله‌ها

Pathology of Translation Abilities of Undergraduate Students of Arabic Language and Literature and Teaching Arabic-Farsi Translation and Vice Versa Relying on Error Analysis

Mina Arabi^{*}, Roghayeh Rostampour Maleky^{**}
(Received: 04/Jun/2019; Accepted: 27/Aug/2019)

Abstract

Education is a significant matter, and in order to reach the targeted goals, educational methods shall constantly be the subject of update and pathology. One of the existing grounds in this area is teaching translation to students of foreign languages, including Arabic. In this regard, the application of linguistic theories for recognition and analysis of problems the language learners face seems to be useful and efficient. Relying on the descriptive-analytical method of Error Analysis in the current essay, the researchers intend to examine and analyze the subject of teaching translation in the field of Arabic Language and Literature. In line with this aim, the testing method has been used for describing the errors, and the field method (questionnaire) has been adopted to serve the purpose of the section where the solutions are provided. The gained results have been studied and analyzed later on. The results of the studies show that it is necessary that the time allocated for teaching translation subjects become more and more proportionate to the educational aims set to be reached out of teaching such subjects. While confirming the approximate direct relationship between success in learning grammar and Arabic texts and favorable outcomes of various types of translation, these studies report that the highest percentage of errors belong to inter-lingual and lexical errors in the field of translating texts from Arabic to Persian, grammar errors and inter-lingual lexical errors in the field of translating from Persian to Arabic, and inter-lingual lexical errors and specifically the error of lexical borrowing in the field of translation in journalism. In the solution chapter, findings indicate that the experts advise the composition of a comprehensive and strategic program that includes standard teaching resources in educational groups, adoption of appropriate method for teaching and activities of the teacher in the field of translation, reading suitable and effective texts and practice inside the classroom, [adopting] a meaning-oriented view towards course subjects, teaching writing method of different type of Arabic sentences, as well as paying attention to teaching of Arabic idioms and expressions and writing sentences based on the learned phrases.

Keywords: Error analysis, Translation from Arabic to Persian and vice-versa, Translation teaching method.

* This article has been supported by Iran National Science Foundation: (INSF) and the Al-Zahra University.

Postdoctoral Researcher of Arabic Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran;

E-mail: m.arabi@alzahra.ac.ir

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author);

E-mail: d.rostampour@alzahra.ac.ir

A Comparative Analysis of the Contributing Factors to Ambiguity in Sibuyeh's Book and its Translation based on Grammatical Cohesion Elements

Zahra Karamzadegan *

(Received: 04/Apr/2019; Accepted: 13/Aug/2019)

Abstract

The factors of text consistency are considered as one of the achievements of role-oriented linguistics as a tool for measuring and analyzing text. One of the texts that has long been considered by the international community, and at the same time well known for its difficulty and silliness, is Sykab Sibuyeh. Given the importance of this work in linguistic studies and the need for accurate and accurate understanding on the one hand, and the possibilities available for translating this work into Persian, on the other hand, this study attempts to use a descriptive-analytical method with a cutting edge approach. Excerpts from the first volume of the book, with the help of grammatical textual coherence tools, identify the factors that make up the ambiguity in this book, and then analyze how to translate these factors into the existing translation of the first volume. The findings of the study indicate that making maximum use of the Arabic language potential in the use of pronouns and frequent expressions and omissions has made it a stylistic indicator for Sibuyeh. And referral of references to in-text references with various gadgets including multi-reference, need for background knowledge, reference sex change, long distance between reference and reference, and ... and above frequency of in-text referrals and Disclosures into spiritual mirrors that require moving forward in the text, foregrounding knowledge, and so on have made Sibuyeh's book a difficult, all-encompassing text. In the translation process, these linguistic forms are replaced by their references and their ambiguity is reduced, although this approach results in the disappearance of the Sibuyeh style index in the target text.

Keywords: Grammatical cohesion factors, Sibuyeh's book, Constructive factors of ambiguity, Translated of alketab.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran;
E-mail: Karamzadegan_z@atu.ac.ir

Techniques for Translating Text into three Areas of Sentence Structure, Time, and Pronouns

Reza Nazemian* , Sadegh Khorsha**

(Received: 01/Jul/2019; Accepted: 27/Aug/2019)

Abstract

Translation prose is of great importance in the field of religious, cultural and fiction books, as well as in the media and information texts that pursue educational, entertainment, and informational purposes. He also tried to refine translations and think of ways to lift translation prose from long, meaningless structures without coherence and lack of aesthetics. Solutions that novice translators can provide with fluent and fluent translators by learning and applying them. This article seeks to present some of the most important of these in the form of relational translation by delineating translation practices. Converting the nominal and current structure and adding explanatory words and editing the time and sentence segmentation and pronouns and pronouncing the following sentence and mentioning the secondary meaning of verbs and equivalents for interpreting and taking into account some gestures, including important. These are the most common solutions.

Keywords: Semantic and communicative translation, Fluency in translation text, Coherence.

* Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author);

E-mail: reza_nazemian2003@yahoo.com

** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran;

E-mail: khurshasadegh@gmail.com

Review of Translation of Sura Al-Qara'a based on its Linguistic Context: A Case Study of Translations by Fouladvand and Makarem-eh Shirazi

Adel Azad Del^{*}, Javad Garjami^{**}, Masoumeh Bahrevar^{***}

(Received: 13/Jan/2019; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

Linguistic context is a collection of in-text elements that provide grounds of text significance in conjunction with each other and thus results in the correct transfer of the concept of the word as well as the general discourse of the text. Linguistic context is a general concept that consists of four levels of lexical, grammatical (syntactic), rhetorical, and phonetic layers. Consideration of the linguistic context ruling over the verses of the Holy Quran helps to understand the meaning of the message. Al-Qara'a's Sura is among the Suras that expresses particular signifiers of the great incident of the doomsday for its special language structure. Different translations of this Sura have often not been adequately addressed in its linguistic context as a signifying element in transferring the meaning of its verses. The present study, by adopting an analytical and comparative approach, investigates two examples of translations of the Holy Qur'an (Fouladvan and Makarem-eh Shirazi) from Sura Al-Qara'a based on the linguistic equivalence principle in the source and target texts, and at the end proposes a translation that observes the linguistic context based on three lexical, syntactic, and rhetorical elements. Finally, the results of the research indicate that despite the fact that some of the components of the linguistic context have been considered in translating of a number of verses, the total transference of implicit symbolizations arising from the whole linguistic context of the Sura in the translation of many verses is neglected.

Keywords: Semantics, Linguistic context, Equivalence translation, Al-Qara'a.

^{*} Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran (Corresponding Author);

E-mail: azaddel@uma.ac.ir

^{**} Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran;

E-mail: javad.garjami@gmail.com

^{***} MA in Arabic Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran;

E-mail: masumeh.bahrevar@gmail.com

Changing Expression and Derision in Translating from Persian to Arabic based on Vine and Darlene's Theory

Hamidreza Heidari*

(Received: 08/May/2019; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

The concept of expression change in translation has been debated by various theorists, and more concerned with changing the grammatical structures of the source language and equality at the level of interpretations and modes. Vine and Darblane are theorists who have considered the necessity of conveying messages and cultural categories through equality and change of expression as a practical-semantic necessity. Accordingly, the translator must free himself from the chains of the source language's structure and sequence and the order of its vocabulary and sentences, and freely convey the meaning and message, and even the effect of the source text on the target text. To accomplish this goal, familiarity with the terms and expressions of the target language is indispensable and inevitable. On the other hand, in a language such as Arabic, which is a style-based language, and the concepts are expressed in the form of modes such as nosakh, negation, and maturity, ta'adir, etc. Getting acquainted with these modes, the translator's hand for changing expression And alternative expression opens and works with some expression-altering techniques, such as high-frequency interpretation, similar word or cultural interpretation, menus rhetorical arrays, mimicry.

Keywords: Expression change, Definition, Vine and Darlene, Speech.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran;
E-mail: farsiarabi2013@yahoo.com

An Investigation and Critique of Abu al-Fath al-Busti Nuniyyah's Translation to Persian based on the Quantity Maxim

Ahmad Heidari*, Aliasghar Ghahramani Moghbel**, Nasser
Zare***, Moslem Zamani****

(Received: 11/Mar/2019; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

Theoreticians have regarded poem translation as the most challenging types of translation. The term 'untranslatable' is the title, which implies a challenge in this literary work. The challenge is due to the occurrence of major changes in the form and structure of poetry translation, which departs it from the original text. The literary elegance and intricacy of the poem have encouraged the translation theorists to evaluate the translation from the equality and balance gate regarding the form and structure and pay special attention to the different linguistic forms of two languages (source and target) in the translation process. In this article, using a descriptive-analytical method and comparing the source and target texts, we aim to examine the principle of quantity as one of the important principles in creating equilibrium and equality between source and target texts. At that point, the concept 'quantity' in Abu al-Fath al-Busti (4th century) Nuniyyah's translation from Arabic to Persian is evaluated. This elegy has been translated to Persian by Badredin Jajarmi - semi-free translation - in the 7th century. The results indicate that; although the translator has attempted to keep quantity, the linguistic system features of target language have led him to quantitative increasing. The quantitative increase is evident in two levels of lexicon and semantics in the translation.

Keywords: Poem translation, Quantitative equality, Abu al-Fath al-Busti . Nuniyyah's, Badredin Jajarmi.

* Ph.D Student in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran;

E-mail: a.heydari@pgu.mehr.ac.ir

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author);

E-mail: a_ghahramani@sbu.ac.ir

*** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran;

E-mail: nzare@pgu.ac.ir

**** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran;

E-mail: moslemzamani1959@gmail.com

An Analysis of Understanding the Text and Re-Creation in the Translation of Jailing the Rainbow According to Wilss's Theory

Sadegh Ebrahimi Kavari*

(Received: 04/Feb/2019; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

Translation has an inter-disciplinary nature, and this can also be said of its various aspects, including translation analysis. Usually, when we define something, we aim to introduce its nature, its role, and its variables. The main goal of translation analysis is to discuss and evaluate translation in different respects and the relationship among all variables. The process of survey and evaluation is one of the main elements in any educational program. Any evaluation system is based on experience and analyzing needs, aims, textbooks, and the educational system. It is believed that Linguistics, psychology, and sociology are among the fields related to translation. This paper aims to put forward theoretical principles of translation analysis, and applying an analytical, descriptive and cooperative approach, discuss the ideas of Wolfram Wilss and also analyze his principles in translation analysis, and also evaluate the type, quality, and the extent of interaction among the elements he is emphasizing in his theory. Finally, to elaborate on this topic, the paper tries to apply the findings of Wolfram Wilss on the evaluation of the Persian translation of “jailing the Rainbow” by the Syrian author Ghada al-Samman. The book was translated from Arabic into Farsi by Abdol Hosein Farzad and reprinted several times.

Keywords: Understanding the text, Re-creation, Wilss, Al-Samman.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Abadan Branch, Khuzestan, Iran;
E-mail: ebrahimi.kavari2006@gmail.com

A Study of the Changes in Time Implications in the Translation of Safi Najafi from Khayyam's Quatrains Relying on Cohesive Devices of the Text

Fereshte Naseri*

(Received: 21/Aug/2018; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

According to some critics and literates, the translation of the contemporary Iraqi poet, Ahmad Safi Najafi from Khayyam's quatrains is at a high level of poetry and beauty. Apart from the positive features of this translation, we witness some changes in the discourse and the implications of Khayyam poetry in the quatrains' translation. The present paper seeks to analyze the translation based on the cohesion principle and cohesive devices of the text, which was proposed by Michael Halliday and Ruqaiya Hasan, and to observe the changes that have been made in the Khayyam's temporal discourse and the time element in the quatrains, observing, and it can point to the importance of the imperious and form relations of the text in the translation so. According to the analyses carried out, lack of attention to the cohesive devices such as conjunctions (casual and temporal conjunctions) and lexical factors and eliminations in the translation process has caused the collapse of multiple time implications in the Khayyam quatrains'.

Keywords: Khayyam, Ahmad Safi Najafi, Translation of Poetry, Discourse, Time.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yadegar Emam Khomeini Branch, Shahre Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran;
E-mail: naseri.fh59@gmail.com

The Style of the Foladvand and Halabi Translation of Metaphors based on Newmark's Theory: A Case Study From Part One

Sajad Ahmadi*, Hossein Goli**

(Received: 10/Oct/2018; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

Metaphor as one of the aesthetic aspects of the language, especially in literary works such as the Qur'an, has always been noticed between the proponent fan and literary, and one of the most widely used rhetorical aspect. The conversion of metaphor seems to be impossible in the eyes of some people, which is unlikely. Of course, such great theoreticians as Newark has proposed a precise definition of the translation of metaphor, which today is used by various translators, especially religious sciences. In this essay, after a quick look at the general definition of metaphor and the expression of the structures and frameworks that Newmark proposes for the translation of the metaphor, we look at the comparison of the translation style of the Foladvand and the Halabi of the metaphors of the part one of Quran. The purpose of this paper is to open up a new ideology of metaphorical translation to advance its audience. The method we have adopted in this article is to examine, through various interpretations, the style of the translation of the two abovementioned translators and, finally, to statistically state which translators are using the most theoretical framework and the reason for the high or low frequency of some What are these frameworks in the work of two translators? Although in the old translations we saw the interpreter's commitment to reproduction to preserve the source language, today there are various ways to translate the metaphor into which each particular goal is pursued.

Keywords: Style, Translation of the Metaphor, Newmark, Foladvand, Halabi.

* MA in Arabic Language and Literature at Buali sina University, Hamedan, Iran;
E-mail: ahmadisajad74@yahoo.com

** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author);
E-mail: h-goli@araku.ac.ir

The Quality of Meaning-based Translation According to Larson's Theory in Yasrebi's Translation of Qur'an: Case Study of Kahf Surah

Ali Sayadani*, Yazdan Heydarpour**, Siyamak Asgharpour***

(Received: 08/Oct/2018; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

One of the prominent patterns to the qualitative advancement level of translation and especially in the meaning-based translation's area is Larson's theory. Laying out a process in translation, Larson initially focuses on discovering the primary meanings of the text, followed by studying the language's construction and how to restate those meanings in the target language. Consequently, his approach in this theory is majorly a linguistic one. Larson first asserts the recognition of features constituting meaning in the source language. Then according to his assessment, he deems the application of those features or similar structures important. Some of the features of the source language include the multiple meaning of words along with explicit or implicit information within the text. The Holy Quran involves various styles of expression such as metaphorical and allegorical application of words, allusions, similes, etc. as well as implicit themes and information. The majority of these features that comply with Larson's theory are present in Kahf Surah. Subsequently, the subject of discovering the themes asserted in these titles and restating them to the target language audience has been manifested in various forms in Yahya Yasrebi's translation which could be contrasted using Larson's theory. Conducted through the descriptive-analytical method, the researcher attempts to compare the aforementioned Kahf's Surah translation with this theory and express the existing challenges in this translation. The result of the study shows that in addition to discovering meanings in Yasrebi's translation, he has also paid attention to transferring the explicit and implicit information present in Kahf Surah.

Keywords: Meaning-based translation, Larson's Theory, Kahf Surah, Yahya Yasrebi.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (Corresponding Author);

E-mail: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

** MA student in Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran;

E-mail: y.heydarpour@gmail.com

*** Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran;

E-mail: s.asgharpour.arabic@gmail.com

Finding Equivalences for Iranian Folklore Categories: A Case Study of the Arabic Translation of the “Noon Val-Ghalam” by Jalal Al-Ahmad

Marzie Rabiei^{*}, Abdolali Alebooye Langerodi^{**}, Ahmad Pashazanos^{***}

(Received: 21/Aug/2018; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

Cultural elements are the identity of a nation and can also be added to the cultural transfer of the destination if it is correctly translated. Therefore, the translator must have sufficient control over the language of the source language and the target language, while at the same time interpreting. The present study intends to examine the equivalence of the cultural elements of the novel "Noun Valley" by Jalal Al-Ahmad based on the categorization of Sadegh Hedayat's cultural categories in the Arabic translation of Majeede Al-Annani. Since the transmission of all the semantic layers of a word from one language to another is difficult and cannot be precisely determined for each of the cultural elements of the language in the target language, the explanation of the concept of each term commensurate with the semantic realm and cultural theme requires an independent solution to equivalence. Hence, the Newark guidelines are the basis of this research. The findings of this research, which have been deductively inductively, and its important examples have been chosen as the content of the article, suggests that in translating cultural material elements, the interpreter has often used the cultural equivalents and descriptive equivalents that can be derived from the cultural-cultural coherence of the source and the destination. In the translation of the spiritual elements of the translator, in addition to the cultural mean, the functional equivalent and the descriptive equivalent of the compilation method are used and explains the interpretation of the desired category.

Keywords: Translation, Cultural elements, Noon Val-Ghalam, Sadegh Hedayat, Newmark.

^{*} MA in Arabic Translation, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran;
E-mail: m.rabiei90@yahoo.com

^{**} Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author);
E-mail: alebooye@hum.ikiu.ac.ir

^{***} Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran;
E-mail: pasha@hum.ikiu.ac.ir

Translation Quality Assessment of Civil Code Legal Concepts Used throughout Various Chapters of the Holy Qur'an

Seyyed Reza Beh Afarin^{*}, Masoud Yazdani Moghadam^{**}, Jafar Sharifi Golriz^{***}

(Received: 19/Nov/2018; Accepted: 01/Jul/2019)

Abstract

Legal translation entails not linguistic aspects, but it results in the law perceptions. Transferring semantic, textual, and pragmatic aspects of legal concepts are desired to reach to an appropriate translation. Legal issues such as inheritance, marriage, divorce, the rights of orphans and other related legal areas are among the most important and social subjects in every culture, and each country. Most of the legal issues rooted in Divine Books, not least the Islamic laws which sprang from the injunctions stipulated in about three hundred verses of the Qur'an so their mistranslations might damage the Muslim and non-Muslim understanding of Islam and the Qur'an. This article examined the translation of 34 samples of legal concepts stipulated in the verses of the Qur'an, which are translated by some 21 translations (9 Persian and 12 English translations). The findings show that only about 34 percent of translations could nearly transfer the legal concepts of the Qur'an. To translate legal concepts and to introduce a reliable translation of the Qur'an, the study suggests, one need to employ Islamic jurists' opinions and Fiqh Scholars of Islam. Also, it is advisable to offer some explanations about the legal aspects of the verses in parenthesis or footnotes.

Keywords: Translation quality assessment, Law translation, The legal concepts of the Quran, Injunctions verses.

^{*} Assistant Professor of English Language Education, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author);

E-mail: parpinchy@gmail.com

^{**} Assistant Professor of English Language Education, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Semnan, Iran;

E-mail: mym1300@gmail.com

^{***} Master of English Translation, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Tehran, Iran;

E-mail: arsgsh@hotmail.com

Table of Contents

- Translation Quality Assessment of Civil Code Legal Concepts Used throughout Various Chapters of the Holy Qur'an/1**
Seyyed Reza Beh Afarin, Masoud Yazdani Moghadam & Jafar Sharifi Golriz
- Finding Equivalences for Iranian Folklore Categories: A Case Study of the Arabic Translation of the "Noon Val-Ghalam" by Jalal Al-Ahmad/ 2**
Marzie Rabiei, Abdolali Alebooye Langerodi & Ahmad Pashazanos
- The Quality of Meaning-based Translation According to Larson's Theory in Yasrebis Translation of Qur'an: Case Study of Kahf Surah/ 3**
Ali Sayadani, Yazdan Heydarpour & Siyamak Asgharpour
- The Style of the Foadvand and Halabi Translation of Metaphors based on Newmark's Theory: A Case Study From Part One/ 4**
Sajad Ahmadi & Hossein Goli
- A Study of the Changes in Time Implications in the Translation of Safi Najafi from Khayyam's Quatrains Relying on Cohesive Devices of the Text/ 5**
Fereshte Naseri
- An Analysis of Understanding the Text and Re-Creation in the Translation of Jailing the Rainbow According to Wilss's Theory/ 6**
Sadegh Ebrahimi Kaveri
- An Investigation and Critique of Abu al-Fath al-Busti Nuniyyah's Translation to Persian based on the Quantity Maxim/ 7**
Ahmad Heidari, Aliasghar Ghahramani Moghbel, Nasser Zare & Moslem Zamani
- Changing Expression and Derision in Translating from Persian to Arabic based on Vine and Darlene's Theory/ 8**
Hamidreza Heidari
- Review of Translation of Sura Al-Qara'a based on its Linguistic Context: A Case Study of Translations by Fouladvand and Makarem-eh Shirazi/ 9**
Adel Azad Del, Javad Garjami & Masoumeh Bahrevar
- Techniques for Translating Text into three Areas of Sentence Structure, Time, and Pronouns/ 10**
Reza Nazemian & Sadegh Khorsha
- A Comparative Analysis of the Contributing Factors to Ambiguity in Sibuyeh's Book and its Translation based on Grammatical Cohesion Elements/ 11**
Zahra Karamzadegan
- Pathology of Translation Abilities of Undergraduate Students of Arabic Language and Literature and Teaching Arabic-Farsi Translation and Vice Versa Relying on Error Analysis/ 12**
Mina Arabi & Roghayeh Rostampour Maleky

English Abstracts

Writing Style and Acceptance Procedure

The language of the journal is Farsi (Persian).

- Journal's Policy: This journal specializes in publishing novel findings derived from scientific research endeavors in the fields of translation, text comprehension and understanding, and semantics in the Arabic language. The above-mentioned research can be conducted as comparative studies between Arabic and other languages.
- Articles must be original and creative.
- Scientific research methods must be observed and authentic, original references are must be used.
- Each article includes an abstract, an introduction, the main body, research method and conclusion.
- All articles will first be reviewed by the Editorial Board. In case they meet the policies of the journal, they will be sent to expert referees.
- In order to maintain impartiality, names of the authors will be removed from the articles. Upon receiving the referees' views, the results will be discussed in the Editorial Board, and, in case of acquiring the necessary score, articles will be accepted for publication.
- The Editorial Board keeps the right to freely accept, reject and edit articles.
- Priorities in publishing articles depend upon the decisions of the Editorial Board.
- Article Arrangements:
 - The full title of article must be Maximum 15 words explaining its content..
 - The author(s) name(s) must be given in the center of the page, below the abstract title. The academic level(s) and affiliation(s) of the author(s) need to be given on the right-hand side. The corresponding author must be determined with an asterisk and his or her email must be given in footnotes.
 - Persian abstract must be maximum 250 words
 - Full title in English must be maximum 15 words
 - English abstract should be a maximum of 250 words.
 - Key words English should be up to 250 words.
 - The number of words in article must be from 4000 up to 6500 words.
 - The introduction needs to include research questions, hypotheses, review of literature, main references and research method, and it acts as a beginning to lead the reader towards the main discussions.
 - In the main text of the article, author(s) propose topics and analyze them.
 - Articles must include conclusion.
 - Appendices and other comments need to be placed at the end of the article.
 - Bibliography, pictures, tables and figures, with detailed descriptions, must be given in separate pages.
 - Line spacing must be set at 1.5 and margins from top and bottom must be 4 centimeters and from left and right must be 4.5 centimeters
 - Articles need to be written using Microsoft Office Word. For Farsi texts, use **B Zar** with a font size of 13, for Arabic texts use **B badr** with a font size of 12 and for English texts, use **Times New Roman** with a font size of 11.
- Reference Arrangements:
 - In-text citations must be arranged by providing, in parenthesis, author's(s) surname(s), year of publication, volume and page numbers. Eg: (Farookh, 1998, 4:358)
 - Referring to a book in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Name of the book». Name of translator or editor.
Edition. City of Publication: Publisher.
 - Referring to a journal in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Title of article». Name of editor. Journal's name.
City of Publication: Publisher, Page numbers.
 - Referring to internet websites in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Last date of revision in the website). «Title an subject», Name and address of the website.
- Article(s) must meet the requirements of Section 2 (Scientific Requirements) and must be arranged according to Section 4 (Format and Style). Article(s) need to be submitted online via **rctall.atu.ac.ir**.
- Articles extracted from theses or dissertations must be accompanied by a letter of confirmation from the supervisor, and the name of the supervisor must also be mentioned in the article as an author.
- Authors must guarantee that they have not simultaneously submitted their articles to other journals and promise that they will not submit their articles to other journals until the status of their article in the journal of *Translation Research in the Arabic Language and Literature* has been determined.

This Issue's Scientific Advisors

Dr. Abbas Eghbali	Dr. Hesam Haj Momen
Dr. Abdulali ale Boye Langroudi	Dr. Iesa Mottaghi Zadeh
Dr. Ali Hajikhani	Dr. Mansoureh Zarkoub
Dr. Alireza Nazari	Dr. Mina Arabi
Dr. Bijan Karami Mirazizi	Dr. Reza Nazemian
Dr. Fatemeh Parchegani.	Dr. Toraj Zeiniwand
Dr. Faramarz Mirzaei	Dr. Zahra Karamzadegan
Dr. Javad Garjami	Dr. Zohreh Ghorbani
Dr. Jalal Marami	Dr. Yusuf Nazari

In the Name of God,
the Compassionate, the Merciful



Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Scientific of
Translation Researches in the Arabic Language and Literature
Vol. 9, No. 20, Spring and Summer (2019)

Publisher: Allameh Tabataba'i University
Director in Charge: Ali Ganjian Khenari
Editor in Chief: Reza Nazemian

Editorial Panel
<i>Abolhassan Amin Moghaddasi</i> Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)
<i>Ahmad Pasha Zanus:</i> Associate Professor (Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)
<i>Ali Asghar Ghahremani-Moghbel:</i> Associate Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)
<i>Ali Ganjian Khenari:</i> Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Gholam Abbas Rezayi:</i> Associate Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)
<i>Hamidreza Mirhaji:</i> Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Hojjat Rasouli:</i> Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)
<i>Khalil Parvini:</i> Professor (Tarbiat Modares University, Tehran, Iran)
<i>Majid Salehbak:</i> Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Reza Nazemian:</i> Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Saeed Najafi-Asadolahi:</i> Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Seyyed Fazlollah Mirghaderi:</i> Professor (Shiraz University, Fars, Iran)

Managing Director: Parisa Ebrahimi.
Persian Editor: Saeed Ghasemi Porshokooh, Ph.D.
English Editor: Behzad Nezakatgoo, Ph.D.
Layout and Graphic Designer: Saeed Ghasemi Porshokooh, Ph.D.

Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88683705.

The electronic version of this journal is available on:

www.magiran.com www.noormags.ir
fa.journals.sid.ir www.srlst.com
rctall.atu.ac.ir www.civilica.com

Journal website: rctall.atu.ac.ir

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

ISSN: 2251-9017